

شده حتی راجع به زمانی که خیلی نزدیک بوده نظائر آن زیاد است چنانکه در جای خود بیاید پس از تسخیر حران شاپور بروم پرداخت و دو جنگ با دولت مزبور نمود

جنگ اول - این جنگ از ۲۴۱ تا ۲۴۴ بطول

انجامید توضیح آنکه چون شاپور مشاهده کرد که اوضاع داخلی روم مغشوش است نصیبین (۱) را محاصره نموده گرفت پس از آن بطرف دریای مفرق روانه و انطاکیه را متصرف شد ولیکن طولی نکشید که بعد از کشمکش های داخلی گردین (۲) امپراطور روم شده با لشکری جرار بمشرق آمد و قشون ایران در شامات شکست خورده عقب نشست قشون رومی از فرات گذشته نصیبین را پس گرفت و بعد قشون ایران را تعقیب و ازدجله گذشته تیلفون را محاصره کرد در این اثنا رومیها بر گردین شوریده او را کشتند و فیلیپ (۳) که بعد از او تخت را نصب کرده بود با شاپور صلح نموده مشرق را ترک کرد موافق این عهدنامه ارمنستان و بین النهرین در دست ایران ماند

جنگ دوم - اسارت والرین - جنگ دوم

از ۲۵۸ تا ۳۶۰ امتداد یافت ایندفعه باز شاپور با بهره مندی از فرات گذشته و بطرف انطاکیه رانده این شهر را گرفت پس از آن امپراطور روم والرین (۴) که پیر بود برای استخلاص انطاکیه حرکت کرد و این شهر

(۱) - نصیبین کرسی اروستان و در مسافت ۲۵ فرسخ از موصل امروزه واقع بود روستان بدو قسمت تقسیم میشد : اروستان ایران و روم (مارکوارت ایران شهر)

(۲) - Gordien.

(۳) - Philippe.

(۴) - Valerien.

را مسترد داشته در تعقیب قشون ایران تا ایدس پیش رفت در این جا شاپور نقشه جنگ را طوری ریخت که تمام قشون رومی محصور شد و هر چند رومیها کوشش کردند که راهی باز کرده فرار کنند موفق نشدند و امپراطور اسیر گردید مورخین رومی نوشته اند که محصور شدن قشون رومی از خدایات ماگربیانوس (۱) نایب فرمانده کل بود که میخواست تخت سلطنت روم را اشغال کند (صحت این روایت معلوم نیست) در هر حال این واقعه بطوریکه از نوشته های مورخین دیده میشود اثر غربی در دنیای آن روزی کرده و در انظار عالم بر عظمت و اهت خاندان ساسانی فوق العاده افزوده رفتار شاپور با امپراطور اسیر بطوریکه مورخین معاصر خارجه نوشته اند خیلی سخت و بی رحمانه بوده توضیح آنکه شاپور او را به بندگی و خدمتگذاری واداشت و دستهای او را در زنجیر کرده هنگام سوار شدن پای بر پشت او میگذاشت و بالاخره بعد از اینکه والرین از شدت محن و غصه مرد پوست او را کنده بیادگار نگاهداشت ولی محققین جدید که من جمله بوسی است بر این عقیده اند که این اسنادات را نویسندگان کلیسایی (روحانی) بواسطه خصومتی که با ایرانیان داشتند بشاپور داده اند و صحت ندارد چیزی که مسلم است این است که شاپور اسرای رومی را بساختن پل شوستر و سدیی که معروف به شادروان است و از سنگ خارا ساخته شده واداشت باری شاپور بعد از این فتح نمایان شخصی را از اهل انطاکیه - سیریادیس (۲) نام به امپراطوری روم منصوب نموده لقب قیصری باو داد و والرین را مجبور نمود که زانو افتاده تکریم او را بجا آورد پس از آن شاپور باز از قرات گذشته انطاکیه را گرفت و بعد بطرف آسیای صغیر رفته قیصریه مازاکا (۳) را که یکی از

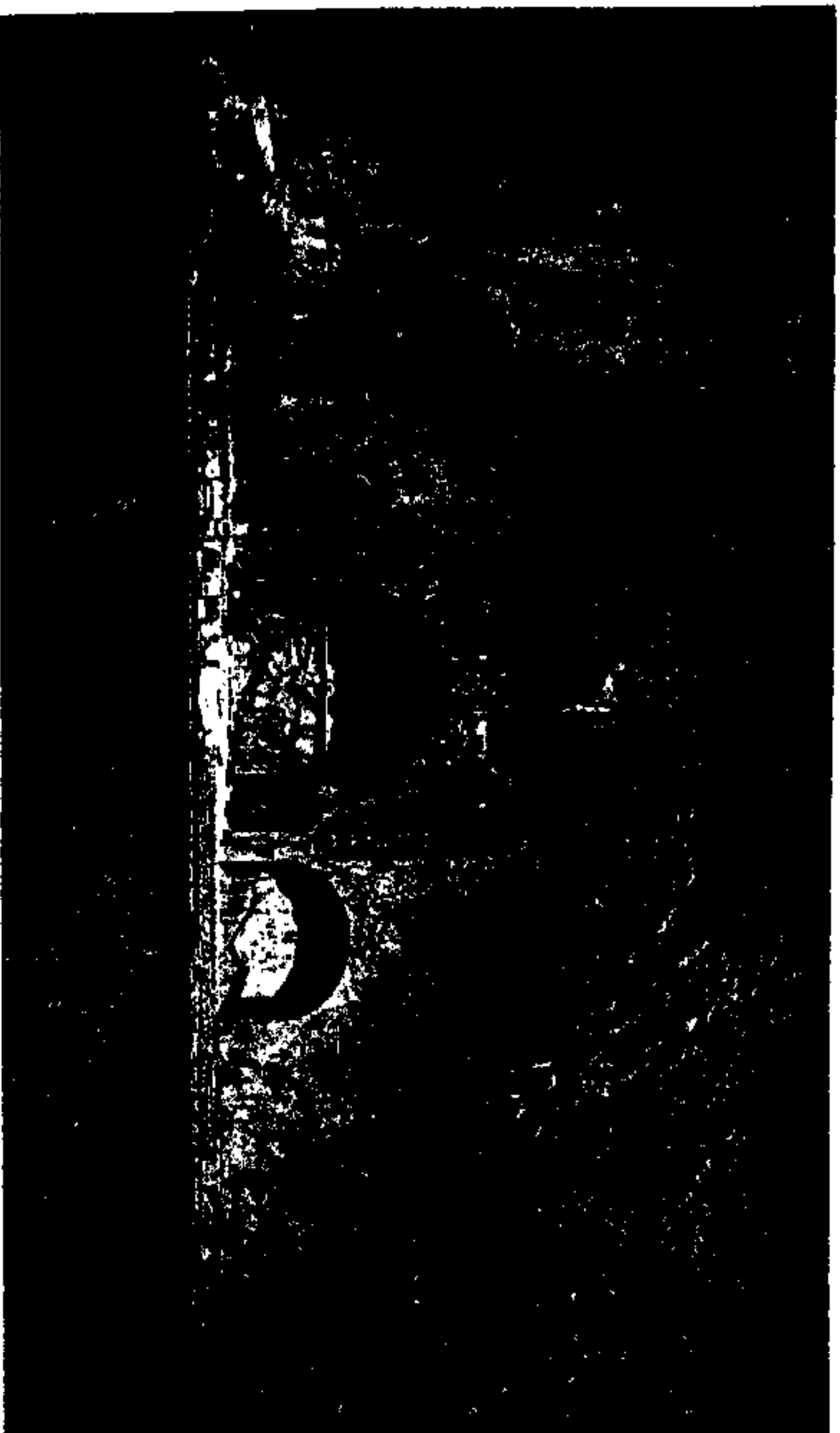
(۱) - *Mucrianus*.

(۲) - *Cyriadis*.

(۳) - *Caesarea Mazaca*.



لغش و سمن - و آلرین امیراطور ووم در مقابل شاپور اول بزانو در آمده



طاق بستان - حوضاربهای ساسانی

شهرهای نامی (کاپادوکیه) بود منصرف شد ولیکن نه در شامات تشکیلاتی داد و نه در کاپادوکیه و فقط به قتل و غارت زیاد پرداخته و هزاران کشته از زن و بچه در پشت سر خود گذاشته بایران مراجعت کرد از این حیث شاپور به پادشاهان آسوری شبیه است زیرا هخامنشیها وقتی که مملکتی را میگرفتند ساخلوی در انجا گذارده و تشکیلاتی برای اداره کردن آن داده مملکت مسخره را حفظ میکردند و چون آن مملکت را از خود میدانستند غارت یا کشتاری در انجا نمینمودند (غیر از موارد طغیان و آنهم در صورت تکرار) شاپور پس از فتوحات خود در شامات و آسیای صغیر متوجه تدمر^(۱) گردید توضیح آنکه این شهر در وسط راهی که از بین النهرین بدمشق میرفت واقع شده و قلعه بود که هادریان امپراطور روم آنرا بنا کرده بود شهر مزبور بواسطه موقع جغرافیائی خود مابین دو مملکت با ثروت قدیم - بین النهرین و شامات - شهر تجارتنی و انبار مال التجاره گردیده بود وقتی که شاپور بطرف شامات قشون کشی میکرد اِدِناتوس^(۲) پادشاه آن کاغذی بشاپور نوشته هدایائی برای او فرستاد ولیکن شاپور بطوریکه نوشته اند از لحن کاغذ او غضبناک شده گفت «این شخص کیست و این مملکت چیست که به آقايش اينطور کاغذ مینویسد برای عذر تقصیرات باید بیاید در حضور من بخاک بیفتد» و امر کرد حاملین هدایا را بفرات انداختند این غرور و اقدام بی رویه شاپور زحمت بزرگی برای او تهیه کرد توضیح آنکه اِدِناتوس منتظر فرصت شد و همینکه شنید شاپور با غنائم بیشمار از آسیای صغیر بطرف ایران میروید از اعراب بادیه نشین قشونی ترتیب داده در جلگه های

(۱) - تدمر همان پالمیر یونانیها است که مملکت نبطی و عرب بوده [Palmyra]
(۲) - Odenathus.

بی آب و علف بر قشون شاپور ناختن گرفت و تلفات زیادی بآن وارد آورده مقدار زیادی را از غنائم ربود و حتی بعضی از زندهای شاپور را اسیر کرد قشون ایران بالاخره با هزاران زحمت و مشقت خود را بدجله رسانید و پادشاه تدمر آن را تعقیب و تیسفون را محاصره نمود موفقیت‌های اُردناتوس در جنگ با قشون ایران دل او را قوی کرد زیرا پس از آن به شامات حمله برده شهرهای آنرا تصرف نمود و با پسر والرین گالی ینوس (۱) که امپراطور روم بود ساخت و متحد روم شد بطوریکه سنای روم لقب (اُگوست) که اختصاص به امپراطورهای روم داشت باو داد بعد از چندی اُردناتوس کشته شد و زن او زَنُوبیا (۲) که در جمال و لیاقت معروفه بود جانشین او گردید و مصر را ضمیمه مملکت خود نمود این ملکه که در تاریخ نامی از خود گذاشته چون خطر روم را برای مملکت خود حس کرد با ایران نزدیک شد که بقوت ایران مقام خود را حفظ کند و ایکن مقصود او حاصل نشد و چنانکه بیاید امپراطور روم اُورِل ین این مملکت را مسخر و ملکه را در زنجیر کرده برای نمایش فتح خود بروم برد

پدید آمدن مانی - از وقایع مهمه سلطنت

شاپور پدید آمدن مانی است که مذهبی آورد و در موقع تاجگذاری شاپور اصول آنرا در ملاً عام بیان کرد (۲۴۲ میلادی) این مذهب که مرکب از اصول مذاهب مختلفه بود بعد خیلی بالا گرفت و در شرق و غرب عالم منتشر شد چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد شاپور در ابتداء مانی گروید و مذهب او را قبول کرد و لیکن بعد بدین زردشتی برگشت

(۱) - Gallienus.

(۲) - Zenobia.

کارهای شاپور هنگام صلح - از

کارهای شاپور یکی سد شادروان است که از سنک خارا در رود کارون در شوشتر بنا کرد و مهندسين و اسرایی رومی را به ساختن آن واداشت (و شاید بدین جهت معروف به بند قیصر نیز میباشد) دیگر بنای شهر شاپور است که در نزدیکی کازرون در فارس واقع بوده و خرابه هائی از آن باقی مانده بنای نیشابور را در خراسان و چند شاپور را (بعضی گنند شاپور نوشته اند) در خوزستان (مابین شوشتر و دزفول) نیز باو نسبت میدهند کتیبه ها و حجاریهائی نیز از این شاه مانده که در جای خود ذکر خواهد شد مورخین گرجستان مینویسند که شاپور مهران پسر خود را به سلطنت گرجستان فرستاد و او سلسله سلاطین خسروی را در انجاناسیس کرد و بعد مسیحی شد شاپور یکی از شاهان نامی سلسله ساسانی است و چنانکه نوشته اند شکیل و شجاع و با عزم بوده و مردم ایران او را دوست میداشتند چنانکه فوت او باعث اندوه در تمام ممالک ایران گردیده ولیکن در سیاست خارجه از فتوحات او نتیجه بزرگی عاید ایران نگردید زیرا به عقل کمتر متوسل میشد و غرور پیشرفت های او را گاهی عقیم می گذاشت بعضی او را داربوش سلسله ساسانی میدانند ولیکن این تشبیه صحیح نیست جنگهای او بیشتر برای ناخت و تاز بودند نه برای مملکت ستانی و مملکت داری و طرف مقایسه با آن شاه بزرگ نیست با وجود این خوش نحی سلسله ساسانی بود که دو نفر از نخستین شاهان آن اشخاصی بودند مثل اردشیر و شاپور که این سلسله را در انظار عالم بزرگ و مبنائی دولت ساسانی را محکم نمودند فوت او در ۲۷۱ میلادی بوده .

سوم - هر مز اول (آئوهرمززد) (۱)

بعد از پدر به تخت نشست و فقط يك سال سلطنت کرد مانی را که از ایران رفته بود خواسته در قصر خود در دستگرد پناه داد و نوازش کرد فوت او در ۲۷۲ میلادی بود

چهارم - بهرام اول (وردران) (۲)

بعد از برادر به تخت نشست و چهار سال سلطنت نمود در زمان اوزنوبیاملکه تدمر در مقابل فشار روم از او استمداد کرد و صلاح ایران اقتضا میکرد که با تمام قوا کوشیده نگذارد این دولت پوشالی که مابین روم و ایران واقع شده و متعادل بایران بود از میان برود بهرام بجای اینکه تمام قوای خود را برای حفظ این دولت بکار برد قوه مختصری بکمک آن فرستاد و نتیجه این شد که تدمر معدوم گردید و اُرلین (۲) امپراتور روم هم از دخالت ایران مکدر شد بعد که بهرام شنید امپراتور در صدد جنگ با ایران است هدایائی برای او فرستاد منجمله جبه ارغوانی رنگ بود که چنانکه مینویسند خیلی ممتاز بوده (رنگ ارغوانی از اختراعات فینیقیها است و در عالم قدیم اهمیت داشته) با وجود این بعد از چندی اُرلین تشخیص داد که بعد از تدمر نوبت ایران رسیده است و در صدد تجهیزات برای سفر جنگی بایران بر آمد و از طرف دیگر مردم آلان را تحریک کرد که از طرف قفقاز به شمال ایران هجوم آرند کار ایران با شاهی ضعیف النفس

(۱) - در کتیبه های ساسانی آئوهرمززد با آئوهرمز نوشته شده بجای آهورمززد
(۲) - ورتَرغنا که در نزد آریانها رب النوع رعد بود بعدها (وره ران) شد و آن هم درازمنه بعد مبدل به بهرام گردید و ره ران را در منهب زردشت یرق دار آئوهرمززد میدانستند حالا سرینخ را بهرام گویند

مثل بهرام خیلی سخت بود ولیکن از خوشبختی او و سلسله ساسانیان اُرلین بعد از ورود به بیزانس کشته شد (۲۷۵ میلادی) و بهرام هم بزودی در گذشت بحکم این شاه عالی را گرفته زنده پوست او را کشند بعد آن را به دوتیر نصب کرده در چند شایور برای تماشای مردم عرضه داشتند

پنجم - بهرام دوم (وَرَهَران)

بعد از پدر به تخت نشست و از ۲۷۵ میلادی سلطنت کرد گویند که دو در ابتداء خیلی جبار و سفاک بود ولیکن چون کنکاشی برای خلع او ترتیب شده بود به نصیحت مؤبدی تغییر رفتار داد از کارهای او مطیع گردن سکاها بود که چنانکه دیدیم در نیمه قرن دوم قبل از میلاد در سیستان و افغانستان بر قرار شدند بهرام پس از آن ممالک دیگری نیز در طرف شرق ایران مطیع کرد و میخواست ادامه بجهانگیری خود دهد ولیکن جنگ با روم مانع شد توضیح آنکه امپراطور روم کاروس (۱) خواست نقشه اُرلین را اجراء کند و جنگی با سارماتها (۲) که در شمال قفقازیه و جنوب روسیه کنونی سکنی داشتند شروع کرده محدود ایران رسید بهرام که قوای خود را بطرف مشرق متوجه نموده و از سر حدات جنوبی ایران دور بود سفیری نزد کاروس فرستاد که مذاکراتی راجع بادامه صلح نماید کاروس جواب داد « شاه ایران مطیع نشود از جنگ منصرف نخواهم شد و ایران را چنان عاری از درخت خواهم کرد که سرمن عاری از مو است » بعد از آن شروع بجنگ کرد و بین النهرین و حتی تیسفون را گرفت ولیکن در این احوال رعد و برقی حادث شد که بعد از آن امپراطور را مرده یافتند و درست معلوم نیست برق او را زد یا

(۱) - Carus

(۲) - سارماتها را بعضی یکی از اقوام آریایی نژاد دانسته اند در حال در هند و اروپائی بودن آنها تردیدی نیست

مرگ او جهت دیگری داشته در هر حال قشون رومی این واقعه را علامت ختم خدا دانسته و شوریده عقب نشینی را خواست و بالنتیجه بهرام دوم هم مثل بهرام اول بطور غیر متروقب از جنگ با روم راحت شد فوت او در ۲۸۲ میلادی بود

ششم - بهرام سوم (وَرَهَرَان)

پسر هرمز بتخت نشست ولی بیش از چندماه سلطنت نکرد این شاه معروف به سکانشاه است زیرا در حیات پدرش بعد از تسخیر سیستان بحکومت انجا منصوب شده بود

هفتم - نرسی (نَرْسِه)

بعد از بهرام سوم بتخت نشست (۲۸۲ میلادی) رومیها اسم او را نارسِس^(۱) نوشته اند بعضی او را پسر شاپور زرخنی پسر بهرام سوم میدانند در ابتداء مابین او و هرمز برادر او در سر تخت سلطنت نزاعی شد و نرسی فایق آمد از وقایع مهمه این زمان جنگهایی است که با روم روی داد توضیح آنکه ارمنستان از زمان اردشیر تابع ایران بود ولی ارمنه شاهزادگان سلسله ساسانی را قبول نمیکردند و جهت آن تعصبی بود که ساسانیان نسبت بمذهب زردشتی داشتند چنانکه بحکم ربه النوع آفتاب و ماه را که چند قرن قبل وال ارشک^(۲) پادشاه ارمنستان ساخته بود خراب کردند وقتی که دیوکلِتین^(۳) امپراطور روم شد در ۲۸۶ میلادی در صدد اجرای نقشه کاروس برآمد و در قدم اول تبرداد پسر خسرو پادشاه ارمنستان را که اردشیر کشته بود پادشاهی این مملکت معین

(۱) - *Narses*

(۲) - *Val - Arsacès*

(۳) - *Diocletien*

کرده با قشونی بدان سمت فرستاد اراغنه او را با آغوش باز پذیرفتند ولی طولی نکشید که نرسی او را از آنجا راند و تیرداد نزد دیو کلتین که در این زمان در اعلی درجه قدرت بود رفته حمایت او را خواستار شد و او به گالریوس^(۱) سردار قشون روم در دانبوب امر داد بشامان رفته قشون رومی را برای جنگ با ایران حرکت دهد از طرف دیگر نرسی به بین النهرین ناخت در جلگه این مملکت در نزدیکی حرّان نلاقی فریقین روی داد و جنگ سختی در گرفت در مدت دو روز نتیجه جنگ معلوم نبود ولی روز سوم سواران ایرانی قشون رومی را در هم شکسته طوری تار و مار کردند که فرصت عقب نشینی برای آنها نشد و گالریوس و تیرداد خود را بفرات انداخته بصعبوت جان در بردند (۲۹۶ میلادی) سال دیگر در موقع زمستان ۲۹۷ میلادی دیو کلتین همان سردار را بطرف ایران فرستاد تا شکست های خود را جبران کند گالریوس نظر بتجربه که آموخته بود از جنگ با سواره نظام ایران در جلگه ها احتراز کرده از طرف ارمنستان با ایران حمله برد و تا گهانه باردوی ایران شیبخون زده فاتح شد در اثر آن نرسی زخم برداشته با زحمت فرار کرد و بسیاری از نجیبای ایرانی اسیر شدند پس از آن نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاده خواستار صلح شد گویند سفیر نرسی برای خوش آمد رو میها ایران و روم را تشبیه بدو چشم انسان کرده گفت: «چنانکه دو چشم انسان با همند و قدر یکدیگر را میدانند این دو دولت هم باید همینطور باشند سردار رومی چون رفتار شایور را با والرین در نظر داشت پرخاش کرده سفیر براند و گفت «در موقع خود آقای او شرایط را خواهد دانست» پس از آن سفیری از روم نزد نرسی آمده شرایط سنگینی برای صلح معین کرد که از

(۱) - *Galerius*.

اینقرار بود: اول - واگذاری پنج ولایتی که در ساحل بین رود دجله واقع بود دوم - عدم دخالت ایران در ارمنستان و واگذاری قلعه زنتا (واقع در آذربایجان) بمملکت مزبوره سوم - تسلیم بر اینکه مملکت ایبری (۱) تحت الحمايه روم است اهمیت این مطلب از اینجا بود که مردم ایبری در بندهای قفقازیه را در دست داشتند چهارم - اعتراف باینکه رود دجله سرحد دولتین است پنجم نصیبین (۲) یگانه محلی برای مبادله مال التجاره مابین ایران و روم خواهد بود (این فقره را مینویسند بخوانش *نرسی ملامه* کردند) اگر چه محققاً معلوم نیست که اسامی این پنج ولایت چه بوده ولی از اینکه در زمان شاپور دوم ولایات مزبوره بایران مسترد شده و محققین ولایات مسترده را از قرار ذیل معین کرده اند میتوان گفت که همین ولایات در این زمان برومها واگذار شده بود

۱ - آرزون ۲ - مُک ۳ - زاَبده ۴ - رحیمه ۵ - کاردویا گردو (۳)
مار کوارت اسامی این پنج ولایت را این طور می نویسد : آرزُن -
آنگَل - سَفِن - زاَبده - گردو (۴)

دجله موافق این عهد نامه سرحد دولتین شد (۲۹۷ ق. م) و همجواری روم آذربایجان و تیسفون را در تحت تهدید در آورد در هیچ زمانی چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن ایرات چنین عهد نامه بدی با دولت روم منعقد ننموده بود و اگر شاپور بزرگ چند سال بعد این شکست ایران را جبران نکرده و این عهد نامه را لغو ننموده بود تهدید دائمی روم برای استقلال دولت ساسانی خیلی گران تمام میشد این بود که نرسی پس از

(۱) - کرستان حالیه

(۲) - *Nissibin.*

(۳) - *Arzanène, Moksoène, Zabdicène, Rehimène, Corduène.*

(۴) - *Marquart. Eränshahr. etc Berlin. 1901 P. 25*

انعقاد این عهد نامه نتوانست دیگر سلطنت کند و استعفاء کرده پس از چندی از غصه مرد (۳۰۱ ق . م)

هشتم - هرمز دوم (آنوهرمز)

بعد از پدر به تخت نشست ابن شاه چون عدالت خواه بود به بسط داد گستری کوشید و بر آبادی ایران خیلی افزود ولی مدت سلطنت او کوتاه بود زیرا در ۳۱۰ میلادی در جنگ با اعراب کشته شد توضیح آنکه اعراب بحرین را گرفته (۱) از آنجا بحدود ایران تجاوز میکردند از شاهان ساسانی این یگانه شاهی است که سکه های او صورت شاه و ملکه را که از حیث وجاهت معروفه بوده داراست

نهم - آذر نرسی (آذر نرسیه)

بعد از پدر به تخت نشست و چون خیلی بیرحم و سفاک بود او را کشتند (۳۱۰ میلادی) پس از آن از زن عقدی در خانواده سلطنتی کسی نبود که بر تخت نشیند زیرا هرمز برادر شاه مقتول که چندسال محبوس بود بعد فرار کرده به بیزانس رفته بود و چون عادات و اخلاق یونانی داشت بزرگان ایران نخواستند او را به شاهی انتخاب کنند بنا بر این طفلی را که منتظر بودند زن هرمز دوم بزاید همینکه مؤید اعلام کرد که پسر خواهد بود شاه دانسته تاج را در خوابگاه ملکه آویختند و بدین ترتیب جنین صاحب تاج و تخت گردید بعضی نوشته اند که شاپور پسر آذر نرسی و از همخوابه او تولد شده بود ولیکن این روایت صحیح نیست زیرا علمائی که در تاریخ ساسانیان تتبع کرده اند شاپور را پسر هرمز دوم می دانند

(۱) - بحرین ولایتی بوده در مشرق شبه جزیره عربستان به جزیره بحرین این اسم را در قرون اخیر داده اند

دم - شاپور دوم (شاه پوهر) - بزرگ

مدت سلطنت شاپور هفتاد سال و بنا بر این چند ماهی بیش از عمرش بود شاه در سن ۱۶ سالگی زمام امور را بدست گرفت تا آن زمان ایران در سیاست خارجه محتاط و رویه تدافعی را نسبت به تجاوزاتی که بحدود ایران میشد اختیار کرده بود تجاوزات گاهی از طرف بحرین و گاهی از طرف بین النهرین یا شمال وقوع می یافت و خود تیسفون نیز در خطر بود شاپور پس از اینکه زمام امور را بدست گرفت اول کاری که کرد کشتیهائی بخلیج فارس انداخته اعراب بحرین را مخذول و منکوب نمود (بعد از داریوش بزرگ که کشتیهائی برود سند انداخته بطرف دریای عمان و خلیج فارس فرستاد این دفعه اول بود که دولت ایران کشتیهائی بخلیج فارس انداخت) نوشته اند که شاپور بسیار بیرحمانه با اسرای عرب رفتار کرد: بحکم او شانه آنها را سوراخ کرده ریهائی از آن میگذرانیدند و از این جهت معروف به ذوالاکتاف شد ولیکن محققین جدید بر این عقیده اند که این نسبت دروغ است این لقب را از این جهت بشاپور داده اند که شانه او پهن بوده بعدها چون جهت لقب او فراموش شده بود این روایت را جعل کردند تا جهت برای آن درست کرده باشند (۱)

جنگ اول شاپور با روم - موقع شاپور

بعد از نسویه کار اعراب مشکل بود زیرا اگر با روم جنگ نمیکرد گرفتار ناراضامندیها و اغتشاشات داخلی میکردید و اگر میکرد طرف با امپراطوری مثل کُستانتین یا قسطنطین میشد و او شخصی بود جدی و فعال و بهترین سردار زمان خود برای فهم وقایع لازم است بخاطر آریم که مقارن این زمان مذهب عیسوی مذهب رسمی روم گردید (فرمان ۳۱۳)

(۱) -- Justi, F. Geschichte Irans etc.

که موسوم به فرمان میلان است) و قسطنطین که خود این مذهب را قبول کرده بود طرفدار جدی و مروج این مذهب شد و ضمناً حمایت مسیحیان مقیم ایران را نیز از تکالیف خود میدانست بدین ترتیب بر خصومت ملی که ما بین ایرانیها و رومیها در سر ممالک غربی آسیا موجود بود خصومت مذهبی نیز افزود بخصوص که در اثر از دست دادن ولایات واقع ما بین دجله و فرات حسیات ملی ایرانیها مجروح بود و مردم مترصد بودند که شاه ایران شکست را جبران کند از خوش بختی شاپور حوادث طوری پیش آمد که او خود را قادر دید با روم جنگ کند توضیح آنکه قسطنطین که حریف بزرگ شاپور بود فوت کرد (۳۳۷ میلادی) و بواسطه اینکه تیرداد پادشاه ارمنستان مذهب مسیحی را قبول کرده آنرا ترویج مینمود اهالی این مملکت از او متنفر شده بودند . بعد از فوت او (۳۱۴ میلادی) جانشینهای او اشخاص لایقی نبودند و با این حال زمینه مساعدی در آنجا هم برای شاپور تهیه شده بود در اثر این اوضاع شاپور جنگ را با روم شروع کرد و این جنگها از ۳۳۸ تا ۳۵۰ بطول انجامید خلاصه وقایع این است

در ۳۳۸ شاپور نصیبین را که قلعه محکم رومیها در بین النهرین بود محاصره کرد ولیکن موفق نشد که آنرا مسخر کند این بود که به تاخت و تاز سواره نظام ایرانی در بین النهرین پرداخت و شکستی در جلگه برومیها داد بدون اینکه موفق شود قلاع آنها را بگیرد . بعد در ۳۴۱ عهدنامه با ارمنستان بست و ارشک نامی را به سلطنت آنها بر قرار کرد در ۳۴۶ بازنسین را محاصره کرد و باز موفق نشد که آنرا مسخر کند در ۳۴۸ قشون زیادی ترتیب داده وارد بین النهرین گردید و در سنجانار (۱) به

(۱) - سنجانار شهری است در کردستان در نزدیکی دیار بکر

قشون رومی که در تحت فرماندهی گنستانسیوس (۱) امپراطور روم بود بر خورد در ابتداء رومیها جنگ تدافعی را پیش گرفتند ولی بعد سنکرهای ایرانی را متصرف شدند و تصور کردند که جنگ بفتح آنها تمام شده ولی سواره نظام ایرانی غفلتاً بر آنها تاخت و کشتاری در گرفت و رومیها شکست خوردند پس از آن امپراطور با قسمتی از قشون روم بطرف اروپا رفت زیرا آنجا جنگ خانگی شروع شده بود و شاپور موقع را مفتاح شمرده باز محاصره نصیبین پرداخت ایندفعه ایرانیها فیلهای هندی را نیز در جزو وسائل محاصره و تعرض بکار بردند و چون محاصره بطول انجامید شاپور سدهائی بسته اطراف شهر را بدریاچه مبدل و کشتیهائی بدان انداخت آب این دریاچه در جائی در دیوار شهر رخنه و سوراخی بطرف شهر باز کرد پس از آن فیلها و سوارها بطرف آن سوراخ متوجه شدند که وارد شهر شوند ولیکن چون گذار را درست تشخیص نداده بودند تماماً در لجن ولای فرو رفتند از طرف دیگر اهالی شهر نصیبین فرصت را از دست نداده با جد و جهد و فداکاری دیواری پشت سوراخ مزبور کشیدند در این احوال وقایعی در ایالات شرقی روی داد که شاپور مجبور شد بدان سمت برود و محاصره را بعد از دادن تلفات زیاد ترك کرد (۳۵۰ میلادی) واقعه که حضور شاپور را در ممالک شرقی ایران اقتضا میکرد هجوم هونها محدود ایران بود غیر از هونها مورخین اسم مردمان دیگری را مثل اوسیونها و کیلانیها میبرند ولیکن هویت مردم اوغلی درست معلوم نیست و تصور میکنند که کیلانیها همان مردمی بودند که بعد در کیلان سکنی گزیدند جنگهای شاپور با هونها و وحشی هفت سال طول کشید (از ۳۵۰ تا ۳۵۷ میلادی) و او از این جنگها فایز بیرون آمد و این دفعه که باز متوجه روم

کردید قسمتی از هونها با گروم بات پادشاه آنها نیز در قشون او بودند (دلیل فتح شاپور و اطاعت آنها از ایران) این فتح شاپور برای حفظ تمدن ایران خیلی مهم بود (۱)

جنگ دوم شاپور باروم - (از ۳۵۹ تا

۳۶۳) وقتی که شاپور با هونها مشغول جنگ بود پادشاه ارمنستان از موقع استفاده کرده بتوسط امپراطور روم با دختر یکی از صاحب منصبان رومی ازدواج کرد این زن رومی ملکه گردید و در اثر آن ارمنستان باز از تحت نفوذ ایران خارج شد از طرف دیگر در حینی که شاپور در سرحدات شمال شرقی ایران مشغول جنگ بود شنید که امپراطور روم مایل است ... متارکه مبدل بصلح محکمی کرده این بود که کاغذی بدین مضمون با امپراطور روم نوشت «شاهنشاه شاپور برادر آفتاب و ماه به برادر خود کنستانسوس قیصر تخت و درود میفرستد مصنفین شما شاهدند که آنچه مابین رود استریمون (استرومای امروزه) و سواحل مقدونی واقع است سابقاً تعلق باجداد من داشته و اگر بخواهم که تمام این ممالک را واگذار کنید زیاده روی نکرده ام ولیکن روح مسالمت جوئی و اعتدال مرا بر آن وا داشته که باسترداد ارمنستان و بین النهرین که از جد من به تقلب گرفته اید اکتفا کنم... و بشما اطلاع میدهم که اگر سفیر من بی نتیجه مطلوبه مراجعت کرد بعد از گذشتن زمستان با تمام قوای خود با شما در جنگ خواهم شد» قیصر روم برای جلوگیری از جنگ سفارنی

(۱) - هون را یونانیها خونیت مینامیدند ولی در تاریخ معروف به هون هستند اینها برای اروپا بلیه بزرگی شدند فتنه آنها در اروپا نظیر فتنه مغول در ایران و سایر ممالک بود آثیلا پادشاه آنها میگفته «آنجائی که اسب من بامیند نباید گیاه بروید»

بدربار ایران فرستاد ولیکن نتیجه حاصل نشد در بهار ۳۶۰ شاپور جنگ را شروع کرد و قلعه محکم آمد را که حالیه معروف بدربار بکر است با مجاهدات زیاد گرفت بعد بزابد را (۱) تسخیر کرد و کنستانتینوس بواسطه اشتغال بامور داخلی نتوانست کاری بکند وقتی که ژولین (۲) امپراطور روم شد فوراً نقشه تراژان را راجع به ایران تعقیب و در ۳۶۳ قشون زیادی در شامات جمع کرد شاپور سفیری زد او فرستاد و رومیها سفیر را با خشونت راندند تجهیزات ژولین خیلی مفصل و قشون او بعد هزار نفر بالغ بود ژولین با اعراب داخل مذاکره شد که سوارهای آنها راههای ارتباطیه را حفظ کنند و در مقابل سواره نظام ایران عملیات نمایند ولی پولی بآنها نداد و گفت امپراطور جنگجو باید آهن داشته باشد نه طلا بدین جهت اعراب باطناً با او مخالف شدند پادشاه ارمنستان اگرچه ظاهراً متحد ژولین بود ولی او هم باطناً از امپراطور دلخوشی نداشت بخصوص که پادشاه مزبور عیسوی بود و ژولین را مرتد مینامیدند با وجود این بواسطه قواء کاملی که امپراطور روم داشت با بهره مندی از فرات گذشت و بعضی از شهرهای بین النهرین را که منجمله فیروز شاپور بود گرفت بعد کشتیهای رومی که از حیث عده بیکهزار و یکصد فرزند میرسید از فرات از راه کانال پادشاهی بدجله گذشت و قشون رومی بطرف چپ رودخانه مزبور عبور کرد تا اینجا ایرانیها هیچ مقاومتی نکردند در کنار دجله جنگی در دفعه اولی مابین فریقین روی داد بدینمعنی که ساخلو تیسفون با فیلهای جنگی خواستند جلو رومیها را بگیرند ژولین بملاحظه فیلها شب بطرف ساحل چپ رود دجله حمله برد و بعد از اینکه رومیها مواقع محکمی را در طرف چپ رود مزبور گرفتند جنگی روی داد که دوازده ساعت ایرانیها با فشاری کردند و بعد به تیسفون پناه بردند

(۱) - بزابد را اعراب باژیسی میگفتند و در بین النهرین علیاً واقع بوده

(۲) - Julien

و غنائم زیادی بدست رومیها افتاد درابتداء ژولین میخواست تیسفون را محاصره کند ولیکن بعد منصرف شده حکم کرد که تمام کشتیهای رومی را در دجله بسوزانند و بطرف کردستان عقب نشینی نمود تغییر نقشه را از این جهت میدانند که استحکامات تیسفون خیلی قوی بوده زیرا ساسانیان بر خلاف اشکانیان در فن قلعه سازی و استحکامات شهرها مهارت داشتند قشون ایران همینکه از عقب نشینی رومیها مطلع شد بنای تعقیب را گذارد و جنگ در دوروز اول بی نتیجه ماند ولی رومیها از حیث آذوقه در زحمت افتادند زیرا ایرانیها خطوط ارتباطیه رومیها را بریده بودند در این موقع ژولین فهمید که اعراب چه کمکی میتوانند بومیها بکنند در روز سوم ایرانیها از جبهه و از عقب به قشون رومی حمله بردند و در حینی که ژولین از نقطه به نقطه برای فرماندهی میرفت یکنفر ایرانی زوبینی اطراف او پرتاب کرد که کار او را ساخت بعد از قوت ژولین یکی از صاحبمنصبان رومی ژوونین^(۱) نام بسرداری قشون انتخاب و تمام توجه او بر این مصروف شد که قشون رومی را از منطقه حملات قشون ایران بیرون برد این حملات بقدری پی در پی و شدید بود که سپاهیان رومی بگانه چاره را در گذشتن از دجله بشناو دیده تقاضای آزا کردند و در نتیجه امتحانی که کلی ها و سارمات ها دادند و موفق شدند این اجازه داده شد^(۲) از طرف دیگر چون قشون ایران از جنگ بارومیها خسته شده بود شاپور تکلیف صلح کرد و رومیها آزا باشعف قبول کردند و به شرایط ذیل صلح برقرار شد اول پنج ولایتی که در زمان رسمی روم واگذار شده بود بایران مسترد گردید دوم نصیبین بایران رگت و سنجان نیز سوم طرف شرقی بین النهرین علیا

(۱) - Jovien

(۲) - از اینجا معلوم میشود که رومیها مردمان تازه نفس قوی را مثل کلی ها و غیره در جنگهای خود با ایران بکار میرده اند

متعلق بایران گردید چهارم دولت روم اعتراف کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ روم است (۳۶۳ میلادی) این صلح که برای ایران خیلی مفید بود مقام ارجمندی برای شاپور در تاریخ ذخیره کرده زیرا مورخین بر این عقیده اند که از زمان اسکندر تا این زمان هیچگاه ایران باین مقام بلند نرسیده بود از این جهت و از جهت فتوحات دیگر شاپور بعضی از مورخین لقب کمبری باو داده اند برای رومیها استرداد ولایات واقع در آنطرف دجله خیلی ناگوار بود بخصوص از دست دادن نصیبین که قلعه محکم رومیها در شرق محسوب میشد بعضی از نویسندگان تعجب میکنند از اینکه ژولین چرا قشون شاپور را سالم گذاشته عقب نشینی اختیار کرد و برای حل این مسئله از نوشته های مورخین رومی مثل *آم مین ماریسلن* و غیره نتوانستند جهتی بدست آرند و لذا این عقیده را دارند که ژولین نقشه صحیحی نداشته و اگر اسکندر بجای او میبود شاپور را بجنک مجبور میکرد اگر چه حل این نوع مسائل با محققین نظامی است ولیکن جهت عقب نشینی ژولین بطوریکه از ظاهر وقایع استنباط میشود همان بود که مکرر باعث عقب نشینی سرداران و قیاصره رومی مثل آنطوان و تراژان و غیره گردید یعنی داخل شدن در قلب ایران وقتی نتیجه مبداد که رومیها بتوانند خطوط ارتباطیه را بانکبه گاه قشون خود که شامات بود حفظ کنند و این خود با اسلوب جنگ گریز پارتها و سواره نظام زبده ساسانیان خیلی مشکل بود و اردوهای زیاد لازم داشت و الا بالاخره مضمحل میشدند ژولین برای مجبور کردن شاپور بجنک بایستی داخل ایران شده او را تعقیب کند و با اینکه ایرانیها خطوط ارتباطیه او را بریده و در سر راه او آذوقه را معدوم کرده بودند و اعصاب هم نمیخواستند کمی نمایند او چگونه می توانست بقلب ایران حمله

بردن سئون را هم نمی توانست محاصره کند زیرا محاصره بطول می انجامید و بر گرفتاریهای او میافزود بخصوص که قشون شاپور سالم بود و میتوانست بمحصورین کمک کند در هر حال بهره مندی ایرانیها در دوره پارتها و ساسانیان نسبت برومی ها که بهترین جنگی های زمان خود بودند ثابت کرد که عقیده مهم^۰ ن^۰ سردار یونانی باینکه ایرانی ها در گرانیگ جنگ نکرده اسکندر را بداخله ایران بکشانند صحیح بوده بخصوص که در آن زمان ایران بحربه قوی داشت و در اروپا میتوانست کارهای مهمی انجام دهد اگر چه استفاده از وسائل صحیحه نیز فرع استعداد اشخاص است و ممکن بود که شخصی مثل داربوش سوم اجرای این نقشه را هم باشخاصی محول کند که نتوانند عهده نمایند

جنگهای شاپور با روم بعد از چندی باز شروع شد توضیح آنکه ژوونین مدت قلبی امپراطور بود بعد از فوت او و *والن سین*^(۱) امپراطوری روم را به دو قسمت تقسیم کرده قسمت غربی را بخود اختصاص و قسمت شرقی را به *والنس*^(۲) برادر خود داد چون عهدنامه مذکور را ژوونین بسته و بعلاوه برای روم موهن بود *والن سین* ظاهراً مفاد آن را رعایت میکرد ولی در معنی میخواست آنرا لغو کند از طرف دیگر شاپور عجله داشت که عهدنامه اجرا شود این بود که فوراً ارشک پادشاه ارمنستان را احضار و درغل و زنجیر نقره کرد (بعضی نوشته اند که او را کور کرد) و با قشونی داخل ارمنستان شده آنرا اشغال نمود بعد مملکت ایبری پرداخته پادشاه آنرا که دست نشاند روم بود از آنجا براند و *اسپاکور*^(۳) نامی را بر تخت آن مملکت نشاند بایران مراجعت کرد دراز این وقایع پارتا پسر ارشک فرار کرده و نزد

(۱) — *Valentien.*

(۲) — *Valens.*

(۳) — *Spacures.*

امپراطور روم رفته حمایت او را خواستار شد باز در سر ارمنستان و ایبری منازعه و خصومت ما بین روم و ایران در گرفت و چند سال شاپور و واینسین با هم بدون نتیجه قطعی جنگیدند تا آنکه در ۳۷۶ بالاخره طرفین خسته شده راجع بازمستان و ایبری قرار گذاشتند که هیچکدام در امور این دو مملکت دخالت ننموده هر دو را بخودشان واگذارند در معنی این قرار داد رای روم مفید تر بود زیرا بواسطه نشر مذهب عیسوی در ارمنستان و تعصب مغها اهالی آن مملکت بروم متمایل بودند از وقایع مهمه سلطنت شاپور ضدیت او با عیسویها است جهت آن در فوق اجمالاً ذکر شده و در جای خود باز مفصلاً گفته خواهد شد شاپور در ۳۷۹ بعد از سلطنت منمادی که هفتاد سال طول آن بود در گذشت و يك ایران قوی برای اخلاف خود باقی گذاشت زیرا در زمان او ایران بر تمام مشکلاتی که داشت فائق آمد: دست اعراب از طرف جنوب و هونها از طرف شمال شرقی و ایبریها از طرف شمال از تجاوزات بمحدود ایران کوتاه شد و ولایاتی که در زمان جد او از ایران انتزاع شده بود برگشت دفع هونها اهمیت بسیار زیادی برای ایران داشت چه اینها همان مردمانی بودند که چنانکه در فوق اشاره شد مردمان بوئه چی و سگهارا از محلّهای خودشان کنده باطراف آسیای وسطی پرتاب کردند اینها همان صحراگردهای وحشی بودند که چنان فشاری بر مردمان اروپای شرقی و وسطی یعنی اُستروگوتها^(۱) و ویزیگوتها و غیره دادند که در اثر آن مهاجرت کبیر ملل ژرمن و غیره در اروپا حادث و بالاخره در قرن پنجم باعث انقراض دوات هزارساله روم غربی گردید از نوشته های مورخ رومی آم مین مارسلین^(۲) پیداست که رومیها به بودن پادشاه هونها با عده از سواران هونی در قشون

(۱) — Ostrogoths.

(۲) — Ammien Marcellin.

شاپور چه اهمیتی میداده اند مورخ مذکور در ضمن اظهار نگرانی زیاد از
نجهیزانی که شاپور برای جنگ با روم مینماید میگوید «شاه ایران که مردمان
قوی را نازه مطیع خود کرده و ازكمك آنها قوت زیادی از نو
گرفته الخ ...»

جلوگیری از ایبری ها و وگوش مالی که بآنها داده شد برای ایران آن
زمان مهم بود زیرا چنانکه مذکور شد در بندهای قفقاز در دست آنها بود
و مردمان وحشی شمالی با مساعدت آنها میتوانند با آذربایجان تجاوز
و این مملکت و ولایات مجاوره را عرصه تاخت و تاز و غارت و کشتار نمایند
چنانکه در دوره های سابق نظائر این نوع تجاوزات و نتایج آزاد بدیم
عهد نامه که شاپور با روم بست برای ایران دوره ساسانی فوق العاده
مهم بود زیرا امپراطوری عظیم روم را عقب نشاند و نقاطی را که اهمیت سیاسی
و سوق الجیشی داشت و در آن طرف دجله واقع بود بتصرف ایران داد و بجای
دجله قسمت اعظم جریان فرات سرحد گردید و پایتخت ایران و ممالک
مهمه آن مثل آذربایجان و خوزستان و کردستان و غیره از تحت تهدید
دائمی رومیها خارج شدند و قتی که تمام این مطالب را در نظر گیریم باین نتیجه میرسیم
که لقب کبیری که باوداده شده است بجا است و اگر خسرو اول انوشیروان
از سلسله ساسانی نبود میتوانستیم شاپور دوم را بزرگترین شاه این سلسله
بدانیم از کارهای او که در ایام صلح شده بنای شاپور است در دفعه
دوم از این شاه بزرگ در طاق بستان حجاری دیواری (بارلیف) و کتیبه
مانده چنانکه در جای خود بیاید از کیفیات جنگهای شاپور در حدود
شرقی یا شمال شرقی ایران اطلاعی نداریم از اینکه این جنگها هفت سال
طول کشیده معلوم است که جنگهای سخت باهونها و مردمان صحرا کرد
دیگر روی داده بعضی از متبعین تصور میکنند که بواسطه فشار مردمان
صحرا گرد و قوی مذکور مستملکات ایران در هند مقارن این زمان از تصرف

ایران موقتاً خارج شده ولیکن اطلاعات صحیحی راجع باین مطلب هم
عجالتاً در دست نیست اگر صحیح باشد این نتیجه حاصل میشود که
شاپور جلوسیل هونها را بطرف ایران گرفت و آنها متوجه هند شدند

یازدهم - اردشیر دوم (آرتخشتر)

که برادر شاپور کبیر و سالخورده بود بعد از او بتخت نشست ولی سلطنت او
بیش از چهار سال طول نکشید (از ۳۷۹ تا ۳۸۲ میلادی) اردشیر شاهی بود بسیار
سست ولی نیک فطرت از وقایع سلطنت او این است که تمام عوارض را موقوف
کرد و از اینجهت موسوم به اردشیر خیر گردید در سال چهارم او را خلع
کردند روی سکه های این پادشاه عبارت گَرَب گَرَتاز^(۱) دیده میشود
که بمعنی نیکو کردار است

دوازدهم - شاپور سوم (شاه پور)

بعد از اردشیر برادرزاده او شاپور به تخت نشست و از ۳۸۲ تا ۳۸۸ میلادی
سلطنت کرد واقعه مهم این سلطنت تقسیم ارمنستان است توضیح اینکه رومیها بعد
از فوت شاپور بزرگ از سستی اردشیر استفاده کرده یکی از شاهزادگان اشکانی را
موسوم به واراژتاد^(۲) بتخت ارمنستان نشانند این شخص وزیری را
که روم برای او معین کرده بود کشت برادر او مانوئل^(۳) بر ضد پادشاه
قیام کرده از اردشیر کمک خواست و او قشونی بکمک او فرستاد
بعد در اثر این اقدام و وقایع دیگر بین ایران و روم در سر ارمنستان منازعه

(۱) - گَرَب همان کلمه ایست که حالا کِرَفَه شده و بمعنی کار نیکو است

(۲) - Varaxtad .

(۳) - Manuel .

در گرفت ولیکن این دفعه هر دو دولت خواستار صلح بودند زیرا اردشیر میلی بچنگ نداشت و دولت روم گرفتار مردمانی بود موسوم به گوتها^(۱) که بخاک روم شرقی تجاوز کرده بودند (اثر فشار هونها بر دمان اروپائی) این بود که مذاکراتی که در زمان اردشیر دوم شروع شده بود در این زمان خاتمه یافت و طرفین بالاخره تراضی بر تقسیم ارمنستان کردند و این مملکت که در مدت چند قرن در دوره اشکانی و این دوره ما بین ایران و روم موضوع خصومت و منازعات و جنگها بود بدو قسمت تقسیم گردید قسمت اعظم جزو ایران و قسمت کوچکتر (غربی) جزو امپراطوری روم شد ولی در هر دو قسمت شاهزادگان اشکانی بحکومت از طرف ایران و روم بر قرار گردیدند (۳۸۴ میلادی)

سیزدهم - بهرام چهارم (وزره‌دان)

بعد از برادر بتخت نشست و سلطنت او از ۳۸۸ تا ۳۹۹ بود این شاه بمناسبت اینکه در زمان پدرش والی کرمان بود معروف به کرمانشاه است در زمان او خسرو والی ارمنستان ایران به بهرام یاغی شد توضیح آنکه دولت روم حکومت ارمنستان رومی را هم باو داد و در آن خسرو با ثئودوس^(۲) امپراطور روم مواضعه نموده از اطاعت ایران خارج گردید بهرام قشونی به ارمنستان فرستاد و او را با برات آورده در سیاه چال محبوس کردند و برادر او موسوم به بهرام شاپور بجای او منصوب شد این شاه بطوری که نوشته اند در موقع شورش که در قشون روی داد کشته شد بعضی تقسیم ارمنستان را مربوط زمان او داشته اند^(۳)

(۱) - *Goths.*

(۲) - *Théodose.*

(۳) - *C. Huart . La Perse Antique .*

چهاردم - یزدگرد اول (یزدگرت)

یسر شاپور سوم از ۳۹۹ بتخت نشست در روایات ایرانی این شاه را گناهکار (بزه‌کار) نامیده‌اند ولیکن مورخین خارجه میگویند شاهی بوده است با حسیات خوب و جوانمرد و لقب گناهکار را روحانیون آن زمان باو داده‌اند زیرا نسبت بمذاهب ملل تابعه با اغراض و انصاف بوده پروکوپ مورخ معروف یونانی^(۱) در باره او نیز همین عقیده را داشته در زمان او امپراطوری روم شرقی در تحت حمایت یزگرد در آمد توضیح آنکه آرکا دیوس^(۲) امپراطور روم چون نزدیکی مرگ را احساس کرد و ولیعهدش تئودوس در گهواره بود برای اینکه پسرش بی مانع بر تخت نشیند و امپراطوری روم از جنگ‌های ایران محفوظ بماند در وصیت نامه خود او را به یزدگرد سپرد و از او خواهش کرد که امپراطوری را حمایت کند یزدگرد همینکه بر مفاد وصیت نامه اطلاع یافت خواجه دانائی آنطیوخوس نام که نیز خیلی مجرب بود به قسطنطنیه فرستاد تا تئودوس را تربیت نماید و بسنای روم اعلام کرد که هر کس با امپراطور صغیر طرف شود دشمن شاهنشاه است تئودوس^(۳) دوم با سر پرستی یزدگرد بزرگ شد و بر تخت نشست و چنانکه نوشته‌اند مادامیکه یزدگرد زنده بود هیچ‌گاه از فتوت و جوانمردی خود نسبت بروم نکات و دولت روم شرقی قریب آرامش بود^(۴) حتی بعد از اینکه امپراطور سفارث بدربار حامی خود فرستاده خواهش کرد که نسبت به مسیحیان مقیم ایران توجهی بشود یزدگرد سفیر مزبور را که

(۱) - Procope این مورخ در آخر قرن پنجم متولد شده و در ۵۶۲ فوت کرده و تاریخ جنگ‌های امپراطورهای معاصر روم را نوشته

(۲) - Arcadius .

(۳) - Théodose .

(۴) - M. Louis Dubeux. La Perse 1881. p. 284

از روحانیین بلند مرتبه و ماراثاس^(۱) نام داشت خیلی گرم پذیرفت و رفتار خود را نسبت بمسیحیان معتدل نمود

مقارن این زمان امپراطوری روم سخت گرفتار و در فشار مردمان قوی و تازه نفس شمالی بود این مردمان که از طوائف مختلفه بودند در اثر فشار هونها همواره به ممالک غربی و شرقی روم هجوم میآوردند چنانکه در سال ۴۱۰ میلادی شهر روم پایتخت دولت هزار ساله روم غربی بدست آلاریک نامی افتاد عقیده مورخین بر این است که در این زمان شامات و آسیای صغیر در مقابل ایران نمیتوانستند مقاومت نمایند و زردگرد بسهولت میتوانست این دو مملکت وسیع و بقیه بین النهرین را ضمیمه ایران کند ولیکن صلح طلبی زردگرد و دوستی که آرکادیوس امپراطور روم نسبت باو اظهار میکرد مانع از جنگ ایران با روم گردید زردگرد در ابتداء نسبت به مسیحیها خیلی مساعد بود و حتی فرمانی راجع بازادی مذهب آنها صادر کرد ولی در اواخر سلطنت خود از مساعدت با عیسویها بر کشت چنانکه در جای خود بیاید شهر یزد را از بناهای او میدانند جهت فوت این شاه جزو اسرار است گویند از لگد اسب مرد ولیکن بعضی تصور میکنند که از سوء قصد فوت کرده (۴۲۰ میلادی) بعد از یزدگرد پسرش شاپور که در ارمنستان حکومت داشت بجای پدر بر تخت نشیند ولی طولی نکشید که او را کشتند بعد خسرو یکی از خویشان یزدگرد را تخت نشاند و او هم نتوانست در مقابل بهرام پسر دیگر یزدگرد دوام آرد فردونجی پاروک^(۲) که راجع بسکه های ساسانی تتبعاتی کرده خسرو را از خانواده ساسانیان نمیداند

(۱) — *Marathas [évêque]*

(۲) — *Furdoonjee D. G. Paruck. Sasanian Coins.*

پانزدهم - بهرام پنجم - (گور)

که در نزد اعمان ملك حیره (۱) در قصر خورنق تربیت یافته بود بتقویت منذر این نعمان به تخت نشست موافق روایت ایرانی قرار شد نزاع دورقیب یعنی بهرام و خسرو در سر تخت سلطنت باین ترتیب قطع شود که تاج را در میان دو شیر بگذارند و هر کدام از دورقیب که تاج را برداشت شاه باشد و بهرام موفق شد در زمان این شاه مردم صحرا گرد جدیدی بطرف ایالات شمال شرقی ایران و باختر هجوم آوردند این مردم را هیاطله و مورخین خارجه هفتالیست (۲) یا هونهای سفید نامیده اند بهرام در ابتداء اعتنائی بآنها نکرد تا آنکه ترتیبی بکار آمد با بچان داد بعد از آن بطرف مشرق تنافت و با هیاطله جنگ کرده پادشاه آنها را کشت و اسرای زیادی گرفت برای فهم مطلب لازم است بخاطر آریم که چنانکه در فوق گفته شد در ۱۶۳ قبل از میلاد مردمان موسوم به یوئه چی فشار به سگ هائی که مابین جیحون و سیحون بودند آورده آنها را بباختر راندند پس از آن در ۱۳۰ ق م باختر را از آنها گرفتند و در اثر این فشار جدید سگ ها بطرف ممالک مجاور باختر از طرف جنوب متوجه شدند طائفه از یوئه چی ها موسوم به کویشان طوائف دیگری را در ازمنه بعد مطیع نموده دولتی تشکیل دادند که موسوم بکوشان شد و رومیها برای اینکه فشاری بایران وارد آرند با آنها روابطی داشتند مقارن این زمان (اوائل قرن پنجم میلادی) باز از ماوراء جیحون مردمانی

(۱) - حیره شهری بوده در يك فرسخی کوفه اسم آنرا آرامی می دانند که یعنی چادرهاست بنای این محل را به تخت النصر نسبت میدهند در زمان ساسانیان در اینجا ملوک لغمی سلطنت داشتند و دست نشاندۀ ایران بودند خسرو پرویز در ۶۰۲ این سلسه را منقرض و حاکی معین کرد بعد از اینکه حیره بدست مسلمین افتاد بواسطه بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم میلادی یا چهارم هجری بکلی از میان رفت (دائرة المعارف اسلامی)

(۲) - *Hephtalites* .

بطرف فلات ایران گذشته بملکت کوشن هجوم آوردند این مردمان با
بوته چی ها قرابت داشتند و چینی ها آنها را (ینرا) و رومیها هفتالیت
و مورخین ایرانی هیاطله نامیده اند تصور میکنند که این اسم رومی و ایرانی
آنها از کلمه ی تالیث می باشد که بمعنای رئیس است اینها راهونهای مفید
نیز نامیده اند هیاطله مردمان بودند خیلی قوی و تازه نفس پیدایش
آنها در اینطرف جیحون و اشغال باختر و حشق در شرق تولید کرده بود
(۴۲۵ میلادی) و ایرانیها مخصوصاً از ناخت و ناز آنها در وحشت
و اضطراب بودند اما بهرام برای اینکه حرکت خود را بطرف شمال شرقی
ایران مخفی بدارد اول متوجه آذربایجان شد و بعد مخفیانه با سرعت
حیرت انگیزی خود را به هیاطله رسانیده و شبانه جنگی با آنها کرده
پادشاه آنها را کشت و غنائم زیادی برگرفت بعد هیاطله را تاجیحون تعقیب
کرده و از رود مزبور نیز گذشته چنان ضربتی بآنها وارد آورد که تاجیحون
سلطنت داشت آنها دیگر بطرف ایران نیامدند تاج خان هیاطله که جزو
غنائم جنگی بود زینت آتشکده معروف آذر گشناسب که در شهر شینر
در آذربایجان بود گردید

جنگ باروم - جهت این جنگ بطوری که مورخین

یونان نوشته اند آزار مسیحیان مقیم ایران بود که از بدرفتاری مغها فرار
کرده بروم میرفتند بهرام استرداد آنها را خواست و ثودوس چون میدانست
که آنها مورد سیاست و عقوبت سخت واقع خواهند شد از استرداد آنها ابا
نمود بهرام حکم کرد کارگران رومی را در معادن طلا و نقره ایران حبس
و اموال رومی ها را در خاک ایران توقیف کنند در اثر این
اقدامات کدورت بالا گرفت و منتهی بچنگ شد مهر نرسی که از نجیبای

درجه اول ایران بود و نسب خود را به ویشناسب پدر داریوش بزرگ میرساند سردار لشکر ایران شد و در زدبکی نصیبین جنگی با رومیها نمود ولی بهره‌مندی نیافت در این احوال سردار مزبور لازم دید که جنگ را بنحاک روم برده در جلگه‌ها با قشون رومی مصاف دهد ولی سردار رومی آردابوربوس باو فرصت نداد چنانکه در زدبکی نصیبین مهر رسمی بقشون رومی بر خورد و بسردار رومی پیغام داد که چه روز و در چه محلی برای يك جنگ قطعی حاضر است او جواب داد که رسم سرداران رومی نیست روز و محل جنگ را بدشمن بگویند پس از آن قوای زیادی بكمك رومیها رسید و مهر رسمی عقب نشسته به دفاع نصیبین پرداخت و در نتیجه رومی‌ها به تسخیر آن موفق نشدند از طرف دیگر بهرام بكمك نصیبین شتافت و همینکه سردار رومی از قضیه مطلع شد تمام اسباب و ادوات محاصره را سوزانیده بنحاک روم عقب نشست بهرام نشود و سیو پولیس را که حالا معروف بارز روم است (۱) محاصره کرد ولی نتسخیر آن موفق نشد سال بعد (۴۲۲ میلادی) جنگ دوام داشت و اگر چه ایرانیها بهره‌مندی نداشتند ولی چون بسرعت جای تلفات را میگردند بالاخره رومی‌ها خسته شده تکلیف صلح کردند بهرام در ابتداء میخواست صلح کند ولی سپاهیان جاویدان که یادگار زمان داریوش اول و تماماً از نجبای ایرانی ورشید بودند راضی به صلح نشده به بهرام پیشنهاد کردند که قبل از صلح دفعه دیگر با رومیها مصاف دهند بهرام این پیشنهاد را با شغف پذیرفت و جاویدان‌ها بدو قسمت تقسیم شدند با این نیت که قسمتی از جبهه حمله بلشکر مخاصم برد و قسمت دیگر سعی نماید که پشت دشمن را بگیرد این نقشه نتیجه نداد زیرا یکی از قراولان رومی قسمتی را که در کین بودند دید و رومیها اول

(۱) — اسم این شهر در ابتدا کارین و بعدها کالاک بود در نیه قرن پنجم هجری سلاجقه ارزن را که در مشرق آن بود خراب کرده و سکنه آن را به کالاک که در این زمان معروف به (قالبلا) بود کوچ داده آن را ارزن الروم نامیدند بعدها ارزن الروم ارزالروم و ارزروم شد بنا بر این از ضرور صحیح نیست

آن قسمت را معدوم و بعد قسمت دیگر را هم شکست دادند پس از آن بهرام راضی بصلح گردید و اگر چه ایرانیان در این جنگ بهره مندی نداشتند باز صلح محترمانه با روم منعقد شد بدین معنی که مابین ایران و روم عهد نامه صلح صد ساله منعقد گردید و در اثر آن آزادی مذهب مسیحی را دولت ایران قبول کرد ولیکن این ماده عهد نامه اجرا نشد زیرا مغها مانع بودند (۴۲۲ میلادی)

فوت این شاه در ۴۳۸ میلادی بود گویند در موقع شکار در باتلاقی فرو رفت بهرام را شاهی میدانند که رعیت پرور و داد گستر بوده و به شکار کور میل مفرطی داشته چنانکه لقبی که بار داده اند از این جهت است کتاب هفت کتیب را حکیم نظامی گنجوی بنام این شاه برشته نظم در آورده بهرام اگر چه در جنگهایی که با روم کرده پیشرفت نداشته ولی باز توانسته است صلح محترمانه منعقد کند شکست فاحشی که به هونها پیید داده برای ایران خیلی مهم بوده مسئله ارمنستان در زمان این شاه خانمه یافت بدین معنی که چون نجبای ارمنستان نخواستند پسر بهرام شاپور پادشاه ارمنستان گردد از ایران تعیین یک نفر والی را خواستند و ارمنستان ایران یکی از امالات ایران گردید کلیه بهرام برای اخلاف خود یک ایران قوی گذاشت و چون عدالت پرور بود بر آبادی مملکت در زمان خود خیلی افزود در باره او نوشته اند با وجود اینکه انواع بازیهارا دوست میداشته و بعیش و عشرت خیلی مایل بوده بکارهای مملکتی نیز بموقع میرسیده موافق روایات بهرام بعد از فتح خود نسبت به هیاطله به هند رفت و پادشاه هند در ازای جلو بیری از هیاطله که برای هند هم بسیار خطرناک بوده مملکت سند و مکران را به بهرام واگذار کرد و بهرام دوازده هزار نفر لوری برای رامش گری و خنیاگری (۱) از هند بایران آورد حقیقت این روایات معلوم

(۱) - خنیاگر را دارمس تیر مشتق از (خوانک گر) میداند و در هر حال به معنی مثنی یا خواننده است رامش گر بمعنی سازنده است

نیست و همینقدر میرساند که ما بین ایران و هند در مابین زمان روابط
زیادی بوده

شانزدهم - یزدگرد دوم (یزدگرت)

بعد از پدر بتخت نشست و حملات هیاطله با ایالات شمال شرقی در ایران مجالی نماند
که بر رویها بپردازد در این اوان مذهب عیسوی در ارمنستان انتشار مییافت و یزدگرد
میخواست آن مملکت را در مذهب زرتشتی نگاه دارد تا اینکه از ایران جدا
نشود ولیکن میسر و پ نام ارمنی در ۳۹۷ میلادی خطی برای زبان ارمنی اختراع
کرده بود که باعث استحکام مبانی ملیت آنها گردیده بود و مقاومت میکردند
وزیر ایران مهر زسی اعلامیه منتشر و اصول مذهب عیسوی را رد کرد
رؤسای روحانین آرامنه (اوکفها) ردی بر این رد نوشتند و کار به اقدامات
جبری کشید و آرامنه شوریدند در اینموقع یزدگرد از جنگهایی که در
شرق با هیاطله مینمود خلاصی یافته بطرف ارمنستان ستافت و جنگ
خونینی در آوارانیر در گرفت سردار قشون آرامنه واردان مامی گنی (۱)
کشته شد و رئیس روحانین آرامنه با ده نفر از کشیدهای بزرگ اسپر شدند
پس از آن آرامش برقرار و آتشکده ها بدون آگراه در همه جا روشن
گردید و برگشت مردم بمذهب زرتشتی از اینجا حاصل شد که مذهب
عیسوی در میان سواد ملت آرامنه هنوز شیوع نیافته و ریشه ندوانیده
بود در زمان یزدگرد تعقیب مسیحیها در بینالنهرین نیز شروع شد و در
کرکوک نزدیکی حلوان بطوریکه مینویسند هزاران مسیحی با خلیفه آنها
ژان نام کشته شدند از وقایع سلطنت یزدگرد عهد نامه ایست که با روم
بست و بموجب آن امپراطور روم ثئودوس متعهد شد که رومیها

(۱) - Vardan Mamikani .

استحکاماتی در نزدیکی حدود ایران بنا نکنند و نیز قبول کرد که سالیانه مبلغی بایران بپردازد برای اینکه دولت ایران يك ساخلو قوی در دربند (در کنار دریای خزر در قفقازیه) نگاهداشته نگذارد مردمان شمالی به طرف ایران و روم تجاوز کنند بزد کرد در جنگهای خود باهیاطله بهره مندی بهرام گور را نداشت بلکه شکستهایی خورد و لیکن باوجود این موفق شد که از تاخت و تاز آنها در حدود ایران جلوگیری کند این جنگها از ۴۴۳ تا ۴۵۱ امتداد داشت این شاه در ۴۵۷ میلادی در گذشت بعضی از مؤلفین تقسیم ارمنستان را مابین ایران و روم بزمان سلطنت این شاه مربوط داشته اند

هفدهم - هرمز سوم (آتوهره نژد)

بعد از پدر بواسطه اینکه برادر بزرگتر او فیروز در سیستان و دور از پایتخت بود به تخت نشست (۴۵۷ میلادی) فیروز همینکه این خبر را شنید نزدخان هیاطله رفته از او کمک طلبید و با کمک هیاطله تخت را از برادر گرفت

هیجدهم - فیروز اول (پیروز)

بعد از برادر به تخت نشست (۴۵۹ میلادی) در زمان این شاه خشکسالی و قحطی بزرگی در ایران روی داد که چند سال طول کشید ولی فیروز طوری این مملکت بزرگ را اداره کرد که از قحطی تلفاتی روی نداد توضیح آنکه در مالیات ها تخفیف داد و غله و آذوقه از خارجه برای ایران تهیه کرد و قرار داد که اغنیاء بضعفاء کمک کنند عید آب ریزان جشنی است که در این زمان تأسیس شده و بیادگار باران هائی است که آمده و باعث نجات مردم از قحط و غلا شده در زمان این شاه جنگی مابین روم و ایران روی نداد زیرا هر دو دولت گرفتار مردمان تازه نفس شمالی بودند

که بمالك آنها هجوم میاوردند در ایران هیاطله و در روم هونها و مردمان دیگر در این موقع ازانی‌ها (آلبانیها) که در طرف غربی دریای خزر سکنی داشتند (۱) و از جنگ مابین دو برادر هرمز و فیروز در ایران استفاده کرده از اطاعت خارج شده بودند مجدداً بواسطه جد و جهد فیروز مطیع ایران شدند

جنگهای فیروز با هیاطله - فیروز بعد

از خلاصی از گرفتاری‌های اولیه عازم نواحی شرقی ایران گردید که با هیاطله جنگ کندولی بهره‌مندی نداشت و پادشاه هیاطله که بعضی از مورخین او را آخ شُنوار (۲) و برخی خوشنواز (۳) نامیده اند بصلاح راضی شد بشرط اینکه شاه ایران دختر خود را باو دهد فیروز قبول کرد و موافق روایت ایرانی بجای دختر خود کنیزکی برای او فرستاد خوشنواز حيله را در یافت و در غضب فرورفته از شاه ایران خواست که عده صاحب منصب ایرانی برای تعلیم قشون او و جنگی که در پیش دارد بفرستد فیروز سیصد نفر صاحب منصب فرستاد و خوشنواز بعضی از آنها را کشته و مابقی را ناقص کرده نزد فیروز فرستاد و پیغام داد که این اقدام او جواب حيله اوست که شاه نسبت باو بکار برده این بود که جنگ دوم هیاطله با فیروز شروع گردید و ایندفعه فیروز از طرف

(۱) - اینها از آریانه‌های ایرانی بودند و مابین رود کورا و دریای خزر و در بند وارس سکنی داشتند اروپائیها این مردم را نیز آلبانی نامیده اند و بنا بر این لازم است توضیح شود که این مردم را نباید مخلوط کرد با آلبانیهای شبه جزیره بالکان (بالکان) یا مردم ارناودستان آنها از آریانه‌های ایرانی نیستند بلکه شعبه مستقلی از شاخه هند و اروپائی میباشند

(۲) - *Akhshonvar*

(۳) - *Khoshnovaz* در هر حال خوشنواز بنظر صحیح نیاید

گرگان حمله برده گرفتار شد توضیح آنکه موافق روایت ایرانی خوشنواز او را با حبله به دره کشید که مخرجی نداشت و پس از آنکه فیروز باقشون خود وارد دره مزبور شد مدخل آنرا گرفت در اینحال فیروز چاره جز افتتاح مذاکرات صلح نداشت خوشنواز بصلح ابدی راضی شد بشرط اینکه شاه ایران باو کوچکی کند و در پیش او بخاک افتد برای فیروز قبول این شرط خیلی گران بود ولی چون چاره نداشت قبول کرد و مؤبدی برای تسلی باو گفت که این حرکت شاه در معنی برای پرستش آفتاب است فیروز از رفتار توهین آمیز خوشنواز بالاخره بستوه آمده تصمیم گرفت که هر قسمی باشد از این دام بیرون جهد و چون در عهد نامه مقرر شده و فیروز قسم خورده بود که از ستونی تجاوز نکند بحکم شاه آن ستون را کنده در جلو قشون حرکت دادند و بدین ترتیب فیروز باقشون زمادی و پانصد فیل عازم بلخ شد هیاطله جلو او را در انجا گرفتند و بقشون فیروز تذکر دادند که اگر جنگ کند قسمی که شاه ایران سابقاً خورده که از منار تجاوز نکند آنها را خواهد گرفت از این جهت نصی از قشون فیروز از او جدا شدند و او با نصف دیگر جنگ کرد و در میان کار زار کشته شد (۴۸۳ میلادی) لازم است گفته شود که شرح مذکور موافق روایات ایرانی است که مورخین شرقی ضبط کرده اند (۱) ولی بعضی از این کیفیات متناقض و بیشتر داستان سرائی شبیه است مثلاً اگر فیروز در دره محصور بود چگونه میتواند پانصد زنجیر فیل تهیه کند و اگر این فیلها با او بودند چه شد که خوشنواز آنها را بعد از محصور شدن فیروز نگرفت و دیگر اینکه اگر مدخل دره را قشون خوشنواز گرفته بود و دره مزبور مخرجی نداشت چطور فیروز بطرف بلخ رفت مسئله ستون و غیره هم افسانه بنظر میآید حقیقت امر باید اینطور باشد که فیروز از گرگان حمله بهیاطله

(۱) - من جمله طبری است

کرده و موفق نشده بعد خواسته عقب نشینی کند در بیابان بی آب و علف ترکمنستان امروزه راه را کم کرده (با مخصوصاً بدانجا او را کشانیده‌اند) و وارد دره شده و در آنجا محصور گردیده بعد جنگ کرده و کشته شده است قضیه فرستادن کنیزکی برای خوشنواز بجای دختر فیروز نیز نباید صحیح باشد و از این جهت این روایت را جعل کرده‌اند که برای ایرانیها ازدواج خان مردم وحشی هیاطله پادشاه ایران گران بوده فیروز دیواری در گرکان از دریای خزر از طرف شمال رود گرکان کشیده که در مقابل هیاطله سدی باشد خرابه های آن حالا موسوم به سد اسکندر است (۱) در سلطنت فیروز ارمنستان شورید و ساهاک نامی را به پادشاهی برگزید جهت این شورش تعصب مذهبی مآورین ایرانی و ضدیت آنها با مذهب عیسوی بود ایبری ها هم ناراضه ملحق شدند ولیکن زر مهر سردار ایرانی در غیاب فیروز بخرج خود قشون کشی با ارمنستان کرد و با ساهاک جنگ نموده او را کشت شورش موقتاً خوابید ولیکن اوضاع حقیقی این مملکت خوب نبود

نوزدهم - بلاش (ولگاش)

بعد از برابریه تخت نشست و سلطنت او از ۸۳ تا ۸۷ بود این شاه حاکم سیستان را مأمور کرد که با خوشنواز داخل مذاکره شده قرار صلح را بدهد حاکم مذکور برای اینکه در مذاکرات کامیاب شود قشونی جمع کرد و پس از آن در مذاکره شد خوشنواز راضی گردید که اسرا را مسترد دارد و با ایران صلح نماید بشرط اینکه ایران سالیانه مبلغی باو بپردازد دربار ایران این پیشنهاد را قبول کرد ولی معلوم نیست که این مبلغ را تأدیه کرده باشد بعضی از مورخین عقیده دارند که در مدت دو سال (۱) - سر یرسی سائکس مینویسد که این خرابه ها را دیده (تاریخ ایران جلد اول)

این مبلغ داده میشد بلاش پس از استرداد اسراء متوجه امور ارمنستان گردید واهان سردار ارمنه از شاه در خواست کرد که آزادی مذهب عیسوی در ارمنستان اعلان شود و آشکده‌ها را خاموش کنند در ابتداء بلاش راضی نمیشد ولی در این حیص و بیص بلاش گرفتار جنگ خانگی شد توضیح آنکه برادر او زارن (بعضی او رازار نوشته اند) (۱) مدعی تخت سلطنت گردید و واهان با تمام قوای خود بکمک بلاش شتافت این بود که بلاش بعد از خلاصی از این جنگ خواهش واهان را قبول کرد و مذهب عیسوی در ارمنستان و ایبری رسمیت یافت پس از آن اوضاع ممالک مزبور به کلی تغییر کرد بدینمعنی که این دو مملکت باطناً با ایران همراه شدند

بیستم - غباد اول (گوات)

پسر فیروز بود در زمان سلطنت بلاش خواست از او تخت را بستاند ولی موفق نشد و فرار کرده نزد خوشنواز رفت خان هیاطله پذیرائی شایانی از او کرد و بعد از سه سال قشونی برای او تهیه نمود که با بلاش جنگ کند و تخت را از او بستاند ولیکن در این احوال بلاش مرد (۴۸۷ میلادی) و نجیبای ایران غباد را به پادشاهی قبول کردند این شاه از ۴۸۷ تا ۵۳۱ میلادی دو دفعه سلطنت کرد وقایع بسیار مهمی در زمان او روی داده که از قرار تفصیل است

در ابتداء غباد بطرف خزر ها متوجه شد این ها مردمی بودند تورانی آلتائی (۲) که در کنار دریای خزر و در حدود شمالی قفقاز به سکنی گزیده بصحرا گردی و ناخت و ناز در ممالک همجوار اشتغال داشتند و غالباً ناخت و ناز آنها بطرف دره رود کورا (کوروش قدیم) بود پای تخت آنها

(۱) - Zaren و Zaré .

(۲) - یعنی از نژاد اصغر

در ابتدا (تَیْرخان شورا) ی حالیه در قفقازیه بوده ولی بعد حاجی طرخان حالیه را که اِتَل نام داشت بای تخت کردند غباد با آنها جنگ کرده غلبه یافت و عده زیادی را از آنها کشته غنائم بیشماری از این جنگ آورد

پیدایش مزدک - خلع غباد و بازگشت او به سلطنت

مزدک پسر بامداد شخصی بود از اهل نیشابور و مذهبی آورده بود که در فصل دوم این باب شرح آن بیاید بعضی مزدک را از اهل پاراسا که خرابه های آن حالا معروف به تخت جمشید است دانسته اند نتیجه مذهب او این بود که باید اموال و زنها اشتراکی باشند غباد برای اینکه از نفوذ نجباء و روحانیین بکاهد در ابتداء مذهب او را پذیرفت بعد از گرویدن غباد بمزدک و جاهت او در میان مردم زائل شد و بالاخره نجباء و روحانیون اجتماع کرده او را خلع و جاماسب برادر او را بر تخت نشاندند در ابتداء خشم مردم باندازه بود که قتل او را میخواستند ولیکن جاماسب مردم را از این خیال منصرف و او را در قلعه فراموشی حبس کرد (۴۹۸ میلادی) قلعه فراموشی بقولی در شوش و بقول راوین سن^۱ (۱) خاورشناس انگلیسی در گِل گِرَد (در مشرق توشتر در کوهستان) بود و از آن جهت این اسم را باین قلعه داده بودند که اسامی محبوبین آن هیچگاه در حضور شاه برده نمیشد غباد بهمدستی زلس از محبس فرار کرده نزد خان هیاطله رفت و به کمک او بایران برگشت و چون جاماسب مقاومت نکرد دوباره بر تخت

(۱) — Sir Henry Rawlinson .

نشست (۵۰۲ میلادی) کمک کردن خان هیاطله به غباد بواسطه نفوذ زن ایرانی او دختر فیروز بود که نزد خان مقام ارجمندی داشت غباد دختر خان هیاطله را که از مادر مذکوره تولد شده بود گرفت و پس از اینکه به تخت سلطنت عودت نمود این دفعه دیگر بامزدك رسماً همراهی نکرد بعضی نوشته اند که باطناً باو معتقد بوده ولی رفتار او بعد از چندی این نسبت را تکذیب میکند

جنگهای غباد با روم - غباد در ازای

همراهی هیاطله با او متعهد شده بود مبلغ زیادی بدهد ولی در خزانه وجه کافی نبود در این موقع بمخاطر غباد آمد که موافق عهد نامه آخری که برای شصت سال مابین یزدگرد دوم و تئودوس امپراطور روم منعقد شده بود دولت روم مبیایستی سالیانه مبلغی برای نگاهداشتن ساخلو قوی در دربند پردازد و در زمان صلح نداده است این بود که مطالبه اقساط سنوایی را کرد و آناستاس (۱) امپراطور روم متعذر شد که چون ایران در موقع خود مطالبه نکرده مرور زمان این حق را منطقی نموده در اثر چنین جوانی جنگ مابین دولتین در گرفت غباد برای اینکه بجالی بدشمن برای تجهیزات ندهد با سرعت حیرت آوری داخل ارمنستان روم گردید و اوز روم را محاصره کرده گرفت پس از آن به آمد (دیار بکر) پرداخت و بعد از دادن پنجاه هزار نفر تلفات این شهر محکم را نیز تسخیر کرد بعد با قشون روم مصاف داده آن را شکست داد و نزدیک بود که صلحی با شرائط سنگین به رومیها تحمیل کند ولیکن در این حیص و بیص هیاطله بنای تاخت و تاز را در ایران گذاشتند و او مجبور شد بدان سمت عزیمت نماید رومیها همینکه از رفتاری او

(۱) - Anastase.

مطلع شدند آمد و نصیبین را محاصره کردند . . . سفیری از طرف
غباد رومیها را ملاقات و متارکه به مدت هفت سال بر قرار کرد موافق
این عهدنامه رومیها مبلغی بایران داده آمد را پس گرفتند (۱) توضیح
آنکه بعد از حرکت غباد بطرف هیاطله قشون رومی آمد را محاصره کرد
و ساخلو ایرانی بواسطه کمی عده و فقدان آذوقه مجبور بود تسلیم شود ولیکن
بواسطه ز دستی قلعه بیگی ایرانی رومی ها اغفال شدند بدین معنی که
او امر کرد تا در حضور سفرای رومی آخرین آذوقه را بساخلو تقسیم
کنند و رومیها به تصور اینکه ایرانی ها آذوقه دارند راضی شدند مبلغ
مذکور را بپردازند و ساخلو ایرانی با تمام آلات و اسباب جنگ محترمانه
بایران برگردد (۵۰۳ میلادی) غباد پس از اینکه خاطرش از طرف
رومیها راحت شد بچنگ با مردمان وحشی هیاطله که از دیر زمانی باعث
نگرانی دولت ایران شده بودند پرداخت و در مدت ده سال با آنها جنگیده
کاملاً فاتح گردید بطوریکه از این به بعد دیگر خطری از طرف آنها
بایران متوجه نشد و دولت توانست با راحتی خیال از طرف خراسان و
باختر بامور دیگر بپردازد کیفیات این جنگهای ده ساله معلوم
نیست ولی در هر حال دوام جنگ در مدت ده سال نشان میدهد که چه
زحمت بزرگی این شاه و سپاهیان ایرانی برای دفع آنها متحمل شده اند

جنگ دوم غباد باروم - همینکه غباد

از جنگ با هیاطله خلاص شد باز متوجه روم گردید توضیح آنکه در این
زمان (ابری) بر ایران شورید و جهت طغیان از اینجا بود که غباد
سیاست سابق دولت ایران را راجع به تعقیب عیسویها پیروی کرده آزادی

(۱) - مبلغی که بایران داده اند مینویسند هزار لیبرای طلا بوده ولیبرای تقریباً دوپست
و پنجاه تومان بیولحاله ارزش داشته (سریرسی سایکس - تاریخ ایران ودائرة المعارف
بروك هائوز)

این مذهب را که در زمان بهرام گور داده شده بود نسخ نمود در اثر این سیاست گرگین پادشاه ایبری به روم ملتجی شده به طرف لازیکا که در کنار دریای سیاه واقع بود رفت (۱) از طرف دیگر رومیها از اشتغال غباد یا هیاطله استفاده کرده قلاعی در حدود ایران ساخته بودند (منجمله شهر دارا بود که در نزدیکی نصیبین بنا کرده بودند) شاه اعتراض کرد ولی امپراطور جواب مساعدی نداد و بعد روستن (۲) (که بجای آنستاس بتخت نشسته بود) با هونهای که در شمال قفقاز سکنی داشتند بر ضد ایران اتحاد نمود و لازیکارا هم بطرف خود جلب کرد در ۵۳۹ میلادی قشون ایران داخل ایبری و لازیکا شده این صفحات را اشغال نمود رومیها هم به ارمنستان ایران آمدند ولی نه در اینجا موفق شدند و نه در بین النهرین دو سال بعد باز جنگی مابین ایران و روم شد و بی لی زار (۳) سردار نامی روم شکست خورد روستن (۴) در نتیجه این احوال دو هزار نفر بر قشون رومی افزود و از مردمان وحشی موسوم به (ماسارت‌ها) (۵) قشون داد طلب گرفته مهیای جنگ جدیدی گردید سردار ایرانی فیروز مهران به دارا رفت و در حوالی آن جنگی مابین فریقین شد در این جنگ تیر اندازان ایرانی مهارت خود را نشان دادند و وقتی که تیرهایشان تمام شد جنگ تن به تن با رومیها نموده میمنه و میسره رومی را مغلوب کردند ولیکن در هر دو دفعه ماسارتهای تازه

(۱) — *Lazica* لازیکارا بالازستان امروزه تطبیق کرده اند که (ای بریتی) و (مین گرلی) کرجستان امروزه است

(۲) — *Justin* .

(۳) — *Bilisare* .

(۴) — *Justinien*

(۵) — ماسارت‌ها تیره از سگ‌ها و از حیث قوت و سلحشوری معروف بودند در زمان هخامنشی‌ها مابین دریاچه آرال و جنوب شرقی بحر خزر می زیستند و جزو ایران بودند خوارزم را استرابون جزو مسکن آنها دانسته

نفس به كلك رومیها رسیدند و ایرانیها عقب نشستند ولی تلفات رومی بقدری بود که بی‌لی‌زار ایرانیها را تعقیب نکرد این جنگ با وجود اینکه ظاهراً به بهره‌مندی رومیها تمام شد اهمیت زیادی داشت زیرا اولاً ثابت کرد که قشون رومی نسبت بسابق ضعیف شده و اگر ماساژتها نبودند حتماً شکست می‌خورد ثانیاً نمایاند که ایرانیها در فن جنگ نسبت بسابق خیلی ترقی کرده اند زیرا آنها در جنگهاییکه در جلگه‌ها روی میداد قوی و زبر دست بودند و در جنگ تن به تن آنها در کوهستان استقامت و پافشاری بروز میدادند چنانکه در جنگهای ایران با یونان در زمان هخامنشیها و با روم در زمان اشکانیان این نکته ثابت شده بود ولیکن در این جنگ بشبوت رسید که در این سبک جنگ هم قشون ایرانی ورزیده شده ازین جهت پافشاری و اطاعت نظامی ایرانیها باعث تعجب بی‌لی‌زار سردار رومی گردید و چنانکه خواهیم دید او در این زمان بزرگترین سردار رومیها بود و در مواقع سخت امپراطور های روم باو متوسل میشدند باری در ۵۳۱ با قشون ایران عازم شامات گردید و بی‌لی‌زار با لشگری که از طوائف رومی و غیر رومی مرکب بود در سر راه ایرانیها واقع و جنگی در کالی نیکوس^(۱) شد و قشون رومی شکست خورد ولی ایرانیها نتیجه از این جنگ نگرفتند زیرا بزودی خبیر فوت غباد رسید و قشون ایران بطرف دجله حرکت کرد خلاصه آنکه جنگهای غباد با روم نتیجه نداد و بنا بر این استاتوکو^(۲) حفظ شد یعنی طرفین به اوضاع قبل از جنگ باقی ماندند کلیه باید گفت که جنگهای ایران با روم با روم با ایران از زمان غباد به بعد دو دولت قوی را که صاحب اختیار عالم آت

(۱) - Callinicus .

(۲) - Statu quo res erant ante bellum .

عبارت لاطینی است یعنی بقاء اوضاعی که قبل از جنگ بود چون مفصل است فقط دو کلمه اولی را استعمال میکنند عربی کویا ترجمه کرده اند : بقاء الشی علی ما کان

زمان بودند ضعیف کرد و زمینہ فتوحات اعراب را مهیا نمود

مزدکیها - در اواخر سلطنت غباد مزدکیها کنگاشی ترتیب

دادند که شاه از سلطنت استعفا نموده آنرا به یکی از پسرهایش فثاسوارسا (۱) نام تفویض کند زیرا او وعده داده بود که مذهب مزدک را رسمی نماید (اسم این شاهزاده کیوس بوده و فثاسوارسا باید تصحیف لقبی باشد بعضی تصور میکنند که کله پششخوار (۲) مازندران فثاسوار شده و فثاسوارسا بجای پششخوار شاه است) غباد در ابتداء روی خوشی نشان داد و بعد از آن که آنها را اغفال نمود بدستیاری پسرش خسرو (انوشیروان بعد) آنها را بجهتی دعوت کرد و بطوریکه خسرو ترتیب داده بود مزدکیان را در باغی یکا یکا نشتند ولی مزدک موفق شد که فرار کند

فوت غباد در ۵۳۱ بود این شاه با وجود اینکه از جنگهای خود با روم نتیجه نگرفت باز در حین فوتش یک ایران قوی برای اخلاف خود گذاشت چه جنگهای ایران با روم برتری قوای جنگی ایران را بر قوای رومی نشان داد از طرف دیگر ضربتهائی که غباد باقوام قوی و وحشی مثل خزرها و هیاطله وارد آورد طوری آنها را ضعیف کرد که خطر آنها برای ایران رفع شد این مسئله برای ایران آن روزی اهمیت زیادی داشت اما گرویدن او بمزدک از راه سیاست و برای کاستن از نفوذ نجباء و روحانیین بود بعد که غباد بمقصود خود رسید بقلع آنها پرداخت مینویسند که هیچیک از شاهان ساسانی بقدر او شهر در ایران بنا نکرده منجمله کازرون در فارس و گنجه است در قفقازیه ممیزی املاک برای تغییر مالیاتها و رفع تعدی و ظلم مأمورین دولتی نیز در

(۱) - *Phthasuarsas*.

(۲) - کوهی است از جبال البرز مابین ساری و دامغان

زمان او شروع شد و انوشیروان آنرا تعقیب کرده با انجام رسانید

بیست و یکم - خسرو اول انوشیروان

عادل (خسرو اول انوشک ربان) موافق روایات ایرانی غباد

وقتی که فرار کرده نزد هیاطله رفت دختر دهقانی را در نیشابور گرفت و از او خسرو متولد شد غباد او را خیلی دوست میداشت زیرا تولد او با فوت بلاش و بر طرف شدن جنگ خانگی تصادف کرده و او این تصادف را به فال نیک گرفته بود از طرف دیگر غباد پسران دیگری داشت که از خسرو به تخت سلطنت نزدیکتر بودند بنا بر این در اواخر عمر خود بطوری که مورخین رومی نوشته اند باین فکر افتاد که چنانکه امپراطور روم آرکادیوس پسر خود (ثئودوس) را به بزدگرد اول سپرد او هم خسرو را به ژوستین امپراطور روم بسپارد تا بعد از فوت او با همراهی ژوستین بر تخت نشیند با این قصد اقدامی کرد ولی امپراطور مزبور قبول نکرد و جهت آن معلوم است اولاً قبول این مطلب ممکن بود برای او در ایران گرفتاری هائی تولید کند و دیگر اینکه ممکن بود در آتی به مواقع استفاده برای روم پیش آید و او با قبول کردن چنین امری مجبور شود که سیاست را فدای درست قوی خود نماید چنانکه بزدگرد در چنین موقعی واقع شد شاید علاوه بر جهات مذکوره استعداد ولیاقت خسرو را میدانست و صرفه او نبود که طرف او بعد از غباد شاهی مثل خسرو باشد امر بدین حال بود تا غباد فوت کرد و در سر تخت سلطنت مابین خسرو و کیوس و جرادران او منازعه در گرفت ولیکن بواسطه همراهی مهبود که وزیر به سرعت اقدامات خسرو اورنگ و دهمیم شاهی نصیب او گشته سلطنت از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی امتداد یافت کارهای برجسته خسرو را با

بدو قسمت تقسیم کرد راجع سیاست داخله و خارجه

سیاست داخله - راجع باین قسمت معلوم

است که تمام توجه خسرو در نادی امر باین امر متوجه بود که ایران را از حال انقلاب و هرج و مرج افکار بیرون آورده بحالت طبیعی برگرداند زیرا مذهب مزدک بحدی در ممالک ایران سرایت کرده و طرفدار یافته بود که حتی در ارمنستان مسیحی هم مردم بدو فرقه مزدکی و غیر مزدکی تقسیم و با هم در منازعه شده بودند خسرو برای نیل بمقصودی که داشت دو نوع اقدام را لازم دید: برانداختن مزدک و مزدکیان و رفع جهان که موجب پیشرفت این مذهب شده بود این بود که بابکدست بقلم واقع قائد و پیروان این مذهب پرداخت و با دست دیگر اصلاحات کرد که امنیت را برقرار و قلوب مردم را جذب نمود مزدک در زمان غیاد بواسطه فرار جزو مدعوین جشن مذکور در فوق نبود و سالم ماند ولی حالاً بحکم خسرو دستگیر و باعده بسیار زیادی از پیروان خود بقتل رسید عدم مقتولین را صد هزار نفر نوشته اند پس از آن چون خسرو میدانست که موجبات پیشرفت این مذهب سنوات قحطی زمان فیروز و تعدیات عمال دولتی نسبت بمردم و نفوذ فوق العاده نجبا و روحانیین بود باصلاحات ذیل پرداخت اولاً چون مالیاتها سنگین و طرز اخذ آن برای زارعین و مالکین طاقت فرسا بود اصلاحات از تعدیل مالیات ها شروع شد و در آن تمیزیهائی که بجد و جهد خسرو باتمام رسید تکلیف مالیات بده معلوم و بار او سبک تر گردید کیفیات این مطلب در جای خود (فصل دوم باب پنجم) ذکر خواهد شد ثانیاً قضاتی بولایات فرستاد که بعراض مردم رسیدگی و از تعدیات مأمورین دولتی جلو گیری کنند ثالثاً برای تقویت از اصول مرکزیت و

جلوگیری از نفوذ متنفذین ایران را بچهار قسمت تقسیم کرده برای هر قسمتی فرمانفرمائی بااختیارات فوق العاده معین نمود هر يك از قسمتها را پادگس^(۱) و فرمانفرما را پادگس بان مینامیدند در هر قسمتی تمام حکام و سرحد داران و مأمورین دولتی در تحت نظارت و رسیدگی پادگس بان آن قسمت بودند (در دوره اسلامی فاندوسبان میگفتند) رابعاً قشون چریکی در زمان او مبدل به قشون دائمی شد و برای نهرات و صاحبمنصبان حقوق و جیره مقرر گردید در صورتیکه این ترتیب سابقاً به قشون جاویدان اختصاص داشت علاوه بر این اقدامات شاه بشخصه بامور قضائی رسیدگی میکرد عارضین را می پذیرفت و احکامی که میداد بسرعت در اقصی بلاد ایران اجراء میشد پس از اصلاح امور لشکری و کشوری خسرو بعارف پرداخت و از حکماء و علمائیکه بواسطه اختلافات مذهبی از اسکندریه فرار کرده بایران پناه آورده بودند استفاده نموده مدرسه طب را در چند شاپور بنا کرد گویند فلسفه ارسطو و افلاطون در زمان او به زبان پهلوی ترجمه شد بعضی تصور میکنند که فلسفه اشراقی یا اسکندرانی ترجمه شده نه فلسفه افلاطون و ارسطو و این نظر اقرب بحقیقت است کتاب کلیله و دمنه بیدپای هندی را نیز بامر او برزویه طبیب از هند آورد و بزبان پهلوی ترجمه گردید (ترجمه پهلوی آن امروزه در دست نیست) شطرنج هم چنانکه معروف است در زمان او بطور هدیه از طرف رای هندی بایران فرستاده شده راجع به امنیت مملکت علاوه بر جنگهایی که خسرو بامردمان صحرا کرد مثل هیاطله و خزرها و ترکها کرد و آنها را مطیع یا مخذول نمود قلاع و سدّهای متعدد برای جلوگیری از تاخت و تاز آنها ساخت مثل سدّ در بند^(۲) در قفقازیه و قلاع گرکان و اترک و غیره

(۱) - Pādghos

(۲) - سد در بند را در دوره اسلامی باب الابواب گفته اند

از کارهای خسرو یکی هم توجه مخصوصی است که نسبت به زراعت و صنایع و تجارت داشته: برای پیشرفت زراعت زمین و تخم و حیوانات اهلی به زارعین داده و برای ازدیاد سکنه ایران امر کرده که هر مردی باید تأهل اختیار نماید کذا و ول کرد را مجازات نموده و برای ازدیاد تجارت راههای زیادی ساخته و مسافرتین خارجه را با مهریانی پذیرفته این کارهای خسرو آرامش ایران و رفاه مردم را تأمین کرد از این جهت او را انوشه روان نامیدند

سیاست خارجه - وقتی که خسرو به تخت نشست

اوضاع مملکتی مقتضی هیچگونه خصومتی با روم نبود زیرا خسرو خوب حس کرده بود که باید بدو را به اصلاحات داخله پرداخته مملکت را بحالت طبیعی برگرداند بخصوص که ایران از جنگهای سی ساله سابق خسته شده بود ژوستینیان (۱) امپراطور روم هم چون در ایتالیا و افریقا به جنگ مشغول بود و سردار نامی او بلی زار پیشرفت های بزرگی داشت هیچ نمی خواست در شرق با ایران طرف شود این بود که دولتین عهدنامه مودت و اتحادی بشرائط ذیل منعقد نمودند

- (۱) دولت روم باید مبلغی بدولت ایران بپردازد و دولت ایران هم ساخلو قوی در دربند و جاهای دیگر قفقاز نگاه بدارد (۲)
- (۲) هر قدر از ولایت لازیکا سابقاً یعنی قبل از جنگ غباد باروم در تصرف طرفین بود من بعد هم بهمان حال باقی خواهد ماند
- (۳) رومیها میتوانند شهر دارارا متصرف شوند ولیکن آنجارا نباید مزگر قوای خود در بین النهرین قرار دهند

(۱) - Justinien

(۲) - این مبلغ یازده هزار لیرای طلا بوده و لیرا ۲۲۸ گرام یا تقریباً ۶۵ مثقال وزن داشته (دائرة المعارف بروك هانوز)

۴) ایران و روم با هم متحد خواهند بود (۵۳۳ میلادی) ژوستینین بعد از این صلح با کمال فراغت از طرف مشرق بجهانگیری در ایتالیا و افریقا پرداخت و بواسطه سردار نامی خود بلیزار فتوحات درخشانی کرد از این بهره‌مندی‌های روم خسرو در اندیشه فرورفت زیرا قوی شدن آن برای ایران خطرناک بود در بادی امر خسرو میخواست تعویضاتی از ژوستینین بگیرد ولیکن بعد این اقدام را کافی ندانسته بزودی از این خیال منصرف گردید زیرا بدین ترتیب مقصود اصلی او که ممانعت از قوی شدن روم بود حاصل نمیشد این بود که تصمیم بر جنگ گرفت و بعد در این تصمیم خود بیشتر راسخ شد زیرا سفرائی از طرف پادشاه اُست گُتھا (۲) از ایتالیا و نیز از ارمنستان بدربار ایران آمده اظهار داشتند که اگر ایران فوراً با روم در جنگ نشود کار از کار گذشته است (۵۳۹ میلادی)

جنگ اول با روم - برای جنگ بهانه لازم بود

که بزودی بدست خسرو آمد توضیح آنکه ما بین دو ملک عرب حارث ابن عمرو و منذر ابن نعمان منازعه روی داده بود اولی ملک غسان و تحت الحمایه روم و دومی که در حیره سلطنت داشت از ملوک لخمی و دست‌نشانده ایران بود ژوستینین در منازعه آنها دخالت کرده و بدون رجوع بدولت ایران خود را حکم قرار داده بود انوشیروان که در پی بهانه بود از این قضیه استفاده کرده بالشکری جرّار از دجله گذشته به بین النهرین تاخت وبدون اینکه قشون خود را برای گرفتن قلاع رومی معطل کند از فرات گذشته بطرف شامات رفت و انطاکیه را که عروس شهرهای آسیای غربی بود محاصره کرده متصرف شد و غنائم بیشهاری از آن جا

(۲) اُست گُتھا [Ostgoths] از مردمان رُمن بودند و در اثر فشار هونها بایطالیا هجوم آورده این مملکت را در تصرف خود داشتند ژوستینین میخواست ایتالیا را از آنها انتزاع نماید

آورد دولت روم که در جاهای دیگر مشغول جنگ و این ضربت ها برای او ناگهانی بود مضطرب گردید بخصوص که خسرو در این جنگ برای اینکه قلاع و شهرها زودتر تسلیم شوند خیلی بی رحمانه با اهالی رفتار کرده وحشت غریبی در اطراف و اکناف معبر قشون ایران انداخت پس از آن مذاکرات صلح از طرف رومیها شروع شد و انوشیروان که به مقصود خود رسیده بود پیشنهاد آن را پذیرفت شرایط صلح این بود که اولاً دولت روم پنج هزار لیبرای طلا برای غرامت جنگ بپردازد (مبلغ مذکوره بوزن امروزه سیصد و بیست و پنج هزار مثقال طلا بوده) ثانیاً مبلغ پانصد لیبرای طلا سالیانه برای نگاهداری قوای ساخلوی در دربند های قفقازیه بایران تأدیه کند (۵۴۰ میلادی) این صلح هم هیچ دوامی نداشت زیرا بگفته رومیها انوشیروان با وجود اینکه در ایدس اطلاع یافت که عهد نامه با امضا رسیده است باز در حین مراجعت از انطاکیه مبالغی از ایدس و دارا و (آپام آ) گرفت تا کاری باین شهر های رومی نداشته باشد و امپراطور روم این رفتار او را نقض عهد نامه دانسته مسئولیت را بطرف او متوجه کرد و باز جنگ شروع شد چنانکه در ذیل بیاید نوشته اند که انوشیروان بعد از تسخیر انطاکیه به بندر آن شهر که موسوم به سلوکیه بود رفته در دریای مغرب آب تنی کرد و بعد بحرایی موافق مذهب زرتشتی ترتیب داده مراسم قربانی را بجا آورد نیز گویند شهر انطاکیه بقدری پسندیده خاطر انوشیروان شد که در نزدیکی تیسفون (مدائن) توسط یونانیها شهری مشابه آن ساخت که معروف به (به از اندیو خسرو) گردید (۱)

(۱) - یعنی شهر خسرو که بهتر از انطاکیه است این شهر را اعراب چند خسرو نامیدند بعضی گفته اند که این شهر را اعراب ارومیه نامیدند ولی بعد از نقض مترك صحیحی برای این عقیده بدست نیامد

جنگ دوم با روم - این جنگ که از ۵۴۰ تا

۵۵۷ طول کشید در سر ولایت لازیکا در گرفت این ولایت چنانکه در فوق ذکر شد مرکب بود از قسمتهائی که امروزه معروف به ام رتی^(۱) و مین گری^(۲) و جزو گرجستان است^(۳) بواسطه همجواری ایران و روم با این مملکت نفوذ هر دو در اینجا کاملاً احساس میشد و روم در شهر پترا که در کنار دریای سیاه واقع بود^(۴) حاکمی معین کرده بود در این زمان حاکم آنجا تجارت را انحصاری کرد و پادشاه لازیکا که از این اقدام ناراضی بود بر ضد رومیها قیام و از ایران استمداد نمود انوشیروان این موقع را مغتنم شمرد که حدود ایران را بدریای سیاه برساند و در آنجا بحریه تأسیس و قسطنطنیه را در مواقع لزوم تهدید کند این بود که فوراً قشون برداشته وارد لازیکا شد و شهر پترا را محاصره کرده گرفت این مملکت بتصرف ایران درآمد ولیکن رفتار ایرانیهای زردشتی با اهالی عیسوی ضدیتی مابین آنها ایجاد کرد انوشیروان برای اینکه بتواند این مملکت را حفظ کند وارد این نقشه شد که اهالی آزا بایران برده بجای آنها ایرانی بنشانند و برای نیل باین مقصود قتل گویاز^(۵) پادشاه مملکت را لازم دید ولی او بزودی از نقشه انوشیروان مطلع شده از روم استمداد کرد و ژوستی این قشونی بدینجا فرستاد که شهر پترا را محاصره کرد ولی قبل از اینکه سردار رومی عملیاتی کند سی هزار نفر بکمک ایرانیها رسید و

(۱) - *Imérétié*

(۲) - *Mingrélie*

(۳) - لازیکا همان مملکتی است که در عهد قدیم یونانیها آن را گل خید (کلشید) مینامیدند

(۴) - در آن زمان باطوم حایله را (پترا) مینامیدند و باطوم از (باطیس لی من) آمده که بمعنی خلیج عمیق است (دائرة المعارف بروک هائوز *Bathis limen*)

(۵) - *Qubazes*

رومها مجبور شدند محاصره را ترك کرده بروند پس از آن چون مملکت لازیکا نمیتوانست آذوقه سی هزار نفر قشون ایران را بدهد پنجهزار نفر مائده باقی با بران مراجعت کردند و این عده را متحدین رومی و اهالی لازیکا متفرق نمودند سال بعد باز جنگ مابین دولتین شروع شد و پترا را رومها محاصره کرده شهر را بعد از مقاومت طولانی ساخلو ایرانی گرفتند توضیح آنکه ساخلو محصور راضی نشد تسلیم شود و سپاهیان ایرانی با آنکه سردار آنها در جنگ کشته شده بود تا آخرین نفر استقامت کرده تماماً کشته شدند جنگ در سنوات بعد تا ۵۵۷ امتداد یافت و پیشرفت گاهی با ایران و گاهی با روم بود تا اینکه طرفین مرد و خسته شدند و بعلاوه انوشیروان در جاهای دیگر کارهای مهمتری داشت این بود که قراری راجع به متار که پنجساله داده شد و این متار که در ۵۶۲ میلادی مبدل بصلح پنجاه ساله گردید شرایط عهد نامه این بود :

۱) دولت ایران لازیکارا تخلیه کرده به روم واگذار میکند و دولت روم متعهد میشود که در ازای این اقدام در مدت پنجاه سال سالی سی هزار سکه طلا به دولت ایران بپردازد

۲) مسیحیان ایران در مذهب خود آزاد خواهند بود ولیکن حق تبلیغ را نخواهند داشت

۳) دولت ایران ساخلوی در دربند قفقازیه نگاه خواهد داشت

جنگ با هیاطله - انوشیروان از صلح با روم

استفاده کرده بر ضد هونهای سفید یا هیاطله قشون کشی نمود و برای اطمینان از پیشرفت خود قبلاً با ترکها اتحادی برضد آنها منعقد کرد از کیفیات این جنگها اطلاعات مفصلي در دست نیست همین قدر معلوم است که انوشیروان جنگ را به مملکت آنها برد و در حین جنگ

پادشاه هیاطله کشته شد و این مملکت مابین ایران و خاقان ترکها تقسیم گردید بدینطور که جیحون سرحد شمالی ایران شد و باختر و طخارستان (در مشرق باختر) و زابلستان و رُخج جزو ایران گردید بعضی عقیده دارند که مستملکات ایران در هند که بواسطه فشار هونها موقتاً از تصرف ایران خارج شده بود در این زمان بایران عودت کرد و بنا بر این سند و پنجاب را جزو ممالک ایران این زمان می دانند (به حدود ایران ساسانی در فصل دوم باب پنجم رجوع شود) برای تأمین این عهد نامه انوشیروان دختر خاقان ترک را گرفت (هزمن یسر انوشیروان را که ولیعهد بود بدینمناسبت ترک زاد مینامیدند) چون در دفعه اولی اسمی از ترکها برده میشود لازم است کلمه چند در این باب گفته شود ترکها تیره از هونها بودند و این تیره که موسوم به (آسینا) بود از فشار امپراطور چین در ۴۳۳ میلادی کوچیده بطرف مغرب رفت و در ازمنه بعد به دو قسمت تقسیم شد قسمت شرقی اراضی مابین مغولستان و کوههای اورال را متصرف شد و قسمت غربی ممالک مابین کوههای آلتای و سیحون را تصاحب کرد کله ترک از کوهی است که شبیه به کلاه خود است و کلاه خود را در زبان ترکی *دورک* (۱) میگویند پادشاه این مردمان لقب خاقانی داشته و اولین خاقان ترکها (تومن) (۲) نامی بوده که در حوالی ۵۳۳ فوت کرده خاقان ترکها در زمان انوشیروان *مکان خان* (۳) نام داشت

(۱) - *Durk*.

(۲) - *Tumen*.

(۳) - *Mokan khan*.

جنگ با خزرها - بعد از فراغت از هیاطله و

انقراض دولت آنها انوشیروان به خزرها پرداخت زیرا اینها هم بحدود ایران تجاوز و قتل و غارت میکردند جنگ با آنها نیز به بهره‌مندی ایرانیها خاتمه یافت برای ترس و رعب آنها بطوریکه مینویسند انوشیروان هزارها نفر از این مردمان وحشی کشت و مملکت آنها را غارت کرد

سفر جنگی سردار ایرانی به یمن

در زمان انوشیروان یکی از شاهزادگان خاندان جمیر که در یمن سلطنت داشت بدربار ایران پناهنده شده برای استرداد تاج و تخت از دست رفته از انوشیروان استمداد کرد و توضیح آنکه در اوایل قرن ششم میلادی حبشیا که مسیحی بودند یمن را تصرف کردند و پادشاه حبشی آبره که فتوحاتی کرده بود سلطه خود را در اینجا محکم نمود و کلیسیاهائی در صنعا بنا کرد امپراطور روم از این اوضاع خوشنود و انوشیروان نا راضی شد این بود که از پناهنده شدن شاهزاده مزبور استفاده کرده و هرگز^(۱)

نامی را با قشونی برای تصرف یمن فرستاد و این سردار از راه خلیج فارس تا یمن با بهره‌مندی مسافرت کرده عدن را تصرف و حبشیها را از یمن اخراج و سلطنت خانواده جمیر را در یمن برقرار نمود (۵۷۶ میلادی) پادشاهان حیر از این بید دست نشانده ایران گشتند و هرگز و سپاهیان ایرانی در آنجا مانده با اهالی مخلوط شدند چنانکه اعراب دوره اسلامی آنها را آبناء می‌گفتند

(۱) - Valriz .

جنگ با ترکها - (۱) ترکها که آنطرف سیحون بودند

بعد از اینکه قسمتی از مملکت هیاطله بتصرف آنها در آمد قوی شدند و دیزابول (۲) خاقان ترکها سفیری در ۵۶۷ بدربار ایران فرستاد که عهد نامه اتحادی فیباین منعقد گردد انوشیروان از این اقدام او سخت دلتنگ شد و چندی بعد سفیر ترك مرد (تصور میکنند که انوشیروان او را زهر داده) در اثر این قضیه خاقان ترکها غضبناک گردیده سفیری بروم فرستاد و سفیری نیز از روم نزد خاقان رفت (۵۶۹ میلادی) و ضمناً ترکها بنای تاخت و تاز را در حدود ایران گذاردند ولیکن همینکه قشون ایران بطرف ترکستان رفت عقب نشینی کردند بعد چون دیزابول دید که در میدان جنگ نمیتواند با ایران طرف شود مجدداً سفیری نزد امپراطور روم فرستاده دولت روم را تحریک کرد که معاهده خود را با ایران نقض کند (۵۷۱) تحریکات خاقان ترکستان در دربار روم مؤثر شد زیرا زمیننه حاضر بود توضیح آنکه امپراطور روم رؤسای از فتوحات انوشیروان در اطراف ایران سخت نگران شده بود چه قوی شدن ایران موازنه را بهم میزد (چنانکه انوشیروان هم در چهل سال قبل از فتوحات روم در ایتالیا و افریقا نگران بود و برای ضعیف کردن آن بادوات مزبوره در جنگ شد) و دیگر اینکه انوشیروان در این زمان بسن هفتاد سالگی رسیده بود و امپراطور روم تصور میکرد که شاه ایران بواسطه پیری فرماندهی را به عهده نخواهد گرفت و لذا جنگ طولی نخواهد

(۱) - منازعه ایران با ترکها قبل از مسئله یمن بوده ولی چون ارتباط با جنگ سوم انوشیروان با روم دارد و این جنگ تا انتهای سلطنت انوشیروان طول کشیده برای ارتباط مؤخر شد

(۲) - *Dizabul*.

کشید این بود که معاهده ۵۶۲ را شکست و قشون رومی نصیبین را محاصره کرد

جنگ سوم باروم - این جنگ آخری انوشیروان

از ۵۷۲ تا ۵۷۹ امتداد یافت شاه همینکه از نقض معاهده و قشون کشی روم بطرف ایران آگاهی یافت بر خلاف انتظار امپراطور روم خود بشخصه فرماندهی را عهده دار شد و با سرعت تعجب‌آوری از دجله گذشته نکه نصیبین که در رمیها محاصره کرده بودند شتافت و لشکر روم را از آنجا رانده تا دارا رومیها را تعقیب و این شهر را محاصره کرد در همان وقت یک ستون طیار (۱) مرکب از شش هزار نفر سوار زبده ایرانی بشامات حمله برد این ستون اطراف انطاکیه را آتش زده و شهر آپام آ را خراب کرده بر گشت و باردوی ایران در جلو قلعه دارا ملحق شد (۵۷۲ میلادی) در ۵۷۳ قلعه دارا بتصرف لشکر ایران در آمد توضیح آنکه علاوه بر آلات و ادوات محاصره که انوشیروان برای تصرف آن بکار برد آب شهر را بر گرداند و قلعه مجبور شد تسلیم شود سقوط دارا اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا این شهر قلعه محکم رومیها در شرق بود و تسخیر آن خیلی مستبعد و تقریباً محال بنظر میآمد در نتیجه این اثر ژوستن دیگر توانست سلطنت کند و استعفا کرده جای خود را به گنث

(۱) - ستون هارت است از ترتیبی که قسمتهای هم اسم دست یکی در عقب دیگری واقع است این ترتیب بیشتر در موقع حرکت اجرا میشود زیرا به تدریج رسیده است که در موقع طرف شدن با خصم و جنگ مفید نیست

طیار در این جا باستعاره استعمال شده و مقصود از آن سوار سبک بار است که سرعت از جایی بجائی حرکت میکند در عهد قدیم این نوع سواره نظام که دور از اردوی اصلی عملیات میکرد برای تاخت و تاز و تولید وحشت در اهالی و مجبور نمودن دشمن به تقسیم قوای خود تهیه میشد و چنانکه در فوق گفته شده از اختراعات آسوریها است

تی بریوس^(۱) داد و در این موقع فهمید که شیر پیر هنوز قوی و خطرناک بوده امپراطور جدید پس از اینکه به تخت نشست چاره را در این دید که بمدت یکسال با انوشیروان قرار داد متارکسه منعقد نماید این متارکسه را بمبلغ چهل و پنج هزار سکه طلا خرید و مشغول جمع آوری لشکری از مردمان نازه نفس و قوی سواحل رود رَن^(۲) و دانوب^(۳) گردید ولی بعد از انقضای مدت متارکه باز جرئت نکرد جنگ را شروع کند و برای سه سال دیگر قرارداد متارکه را تجدید و قبول نمود که سالی سی هزار سکه طلا بایران بپردازد پس از آن انوشیروان بآرمینستان ایران رفته آنرا مطیع نمود و بعد بآرمینستان روم داخل شده در آن جا از کورس^(۴) سکائی که باعده زیادی از سگکها در خدمت دولت روم بودند يك شکست جزئی خورد ولی بزودی این شکست را جبران کرد توضیح آنکه شبانه با مشعل های افروخته بطرف اردوی روم حمله برده آن را شکست داد و پس از آن برای گذرانیدن زمستان بایران مراجعت کرد در ۵۷۶ قشون رومی شکست فاحشی از انوشیروان خورد در ۵۷۷ واقعه مهمی روی نداد و هر سال بعد لشکر ایران و روم هر دو مشغول غارت در خاک یکدیگر بودند در این احوال موریس امپراطور روم شد و بآرمینستان ایران آمده آن را غارت کرد و بعد به ارزن^(۵) و بین النهرین شرقی رفته دسته از لشکر خود را برای غارت بکردستان فرستاد و انوشیروان که مورد تعقیب قشون رومی واقع شده بود روی فیلی از دجله گذشته بسرعت بطرف تیسفون برای تدارکات جدید رفت و بعد از ورود بیای تخت بزودی در گذشت

(۱) — *Comte Tibérius* .

(۲) — *Rhin* .

(۳) — *Danube* .

(۴) — *Kurs* .

(۵) — ارزن همان ارزون است که در فوق ذکر شده

(۵۷۹) ولی جنگ با فوت شاه قطع نشد چنانکه در جزو وقایع بعد در ذیل بیاید راجع سیاست خارجه انوشیروان مقتضی است کلمه چند نیز در باب نظر او بمذهب عیسوی که از طرف روم بایران سرایت میکرد گفته شود در این باب آنچه از وقایع بر میآید این است که انوشیروان نسبت بمذهب مزبور نظر سیاسی داشته یعنی اساساً بر ضد این مذهب نبوده ولیکن چون عیسویها را آلت دست رومیها میدانسته نسبت بانها ظنین و مراقب بوده اما با آنها تیکه از روم رانده شده بودند مساعدت میکرد بهمین جهت هفت نفر از حکمای اسکندریه را به دربار خود پذیرفته بانها مهربانی کرد و نیز نسطوریها که از نقطه نظر عیسویها در آن زمان فرقه ضاله محسوب و تعقیب میشدند و در ازمنه سابقه به ایران پناه آورده بودند طرف توجه انوشیروان واقع شدند بطوریکه کلیسیاهای آنها را در تاریخ مذهب عیسوی کلیسای ایرانی نامیده اند نسطوریها از این وضع استفاده کرده در انتشار مذهب عیسوی جد و جهد حیرت انگیزی بروز دادند چنانکه در زمان انوشیروان در هرات و مرو و سمرقند کلیسیاهای آنها دایر بود و در ازمنه بعد مبلغین آنها تا چین و هند رفتند در اوایل سلطنت انوشیروان پسر او انوشه زاد بر پدر یاغی شد ولی بزودی گرفتار گردید و چشمان او را در جُندِ شاپور میل کشیدند مینویسند که انوشه زاد مسیحی بود و مسیحیان از او حمایت داشتند و بدینمناسبت اشخاص زیادی از مسیحیان در اینواقعه گرفتار و سیاست شدند

قضاوت تاریخ درباره انوشیروان

مورخین شرقی انوشیروان را بزرگترین شاه ایران قدیم دانسته اند چنانکه امروز هم اگر در میان مردم صحبت از شاهان بزرگ ایران در گذشته بمیان آید راجع به عهد قدیم اسم انوشیروان ورد زمانهاست

وجهت آن معلوم است شاهانی مثل کوروش و داریوش بزرگ از خاطرها فراموش شده اند چنانکه تا پنجاه سال قبل تاریخ شاهان هخامنشی و اشکانی را کسی در ایران نمیدانست ولی حالا که تاریخ حقیقی ایران قدیم در دست رس ما است و معرفت باوضاع و احوال ایران آن زمان تا اندازه شیوع یافته معلوم است که نمیتوان انوشیروان را بزرگترین شاه ایران قدیم دانست ولی در اینکه او بزرگترین شاه سلسله ساسانی بوده یا او با اردشیر اول و شاپور کبیر سه بزرگتر شاه ایران ساسانی بوده اند تردیدی نیست کلیه چنانکه تاریخ نشان میدهد بسیار نادر است که شخصی صفات سرداری را با خصایص مملکت داری جمع کرده باشد و شئون سلاطین و سرداران بزرگ عالم از این حیث است در باره خسرو اول انوشیروان نیز میتوان گفت که صفات و خصائص مزبوره در او جمع بوده این شاهی است عادل و سخت جنگی و مدیر سردار و سائس چنانکه از کارهای او که در این فصل ذکر شده و در فصل دیگر نیز خواهد آمد این صفات او هویدا است در زمان او سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید و ممالک وسیعه از هند و کوش تا انطاکیه و از جبال قفقاز و جیحون تا یمن میدان سواره نظام ایران گردید قشون ایران بهر طرف که روی آوردند فاتح بیرون آمد: امپراطورهای روم شکستها خوردند و غرامتها دادند^(۱) دولت هیاطله از صفحه روزگار محو شد خزرهای وحشی گوشمالی سخت دیدند و از آن به بعد دیگر پیرامون تجاوز بخاک ایران نگشتند ترکهای آنطرف جیحون بجای خود نشستند حبشیهها از یمن رانده شدند و این مملکت دست نشانده و مستعمره ایران گردید از طرف دیگر اصلاحات او در امور داخلی ایران روح جدیدی بکالبد ایران

(۱) — بعضی از مورخین نوشته اند که در زمان انوشیروان دولت روم باجگذار ایران گردید و نظرشان بمهدنامه پنجاه ساله ۵۶۲ است ولی اگر در شرائط عهدنامه دقیق شویم وجهی را مکه دولت روم متعهد شده بود همه ساله بایران بپردازد نمیتوان باج تصور کرد بلکه افساطی بوده که در ازای واگذاری لازیکا نأدیه میشده

دمید و با وجود انقلابی که از مزدك و مزدکیان در ایران حاصل شده بود امنیت و عدالت اوبه زراعت و تجارت و صناعت ایران رونق شایانی داد و ایرانی رای مرتبه اولی با علوم یونانی آشنا شد این نکته نیز جالب توجه است که انوشیروان آخرین ستاره بود که در افق ایران باستانی درخشید زیرا ایران ساسانی بعد از افول آن بواسطه خبطهای جا نشینهای او و جهات دیگر با سرعت رو به انحطاط رفت و در پی نگذشت که دولت قوی اردشیر پاپکان منقرض و از برای ایران تاریخ جدیدی شروع شد بنا برین خسرو اول انوشیروان عادل آخرین شاهی است که عظمت ایران باستانی را در شخص خود مجسم کرده درین جا بی مناسبت نیست گفته شود که مورخین یونانی انوشیروان را خیلی بد توصیف کرده اند بدین معنی که چون نتوانسته اند صفات مملکت ستانی و مملکت داری او را منکر شوند او را غیر عادل و بی رحم و خسیس و غدار معرفی کرده اند و لیکن محققین جدید بر این عقیده اند که کارهای انوشیروان بقدری برای رومی ها (یونانی ها) موهن و برای ایرانیها باعث افتخار بوده که نه تکذیب آنان را می توان مبنای قضاوت قرار داد و نه تمجیدات اینان را و بالاخره قضاوتشان تقریباً با جزئی اختلافی این است که انوشیروان یکی از بزرگترین شاهان ایران قدیم است (۱)

(۱) — دارمیش تیر میگوید: انوشیروان در میان اشخاص ایرانی یکی از کبرنده ترین قباچه ها است این یک نوع فری دریک کبیر ایران است: سیاسی زبردست — جاه طلب — بی پروا — با سواد — فیلسوف — نوع پرور — کنج کار — با فکر باز — حساس — بانزاکت — خودخواه — دورو — آزادی طلب بادل دردناک بذات انطا که نظاره میکند و حال آنکه خودش حکم غارت را داده حکمائی را که مسیحی ها تعقیب میکنند او بدربار خود می طلبد او را نبوس — و تیر او پریس سین پیر تویس او و ندمای او هستند امر میکند مصنفات ارسطورا که در این زمان در نزد یونانیها خیلی رایج است برای او ترجمه کنند و در همان حال کتک های وافری بیونانیها میزند (مقصود شکست های یونانی ها است) هزاران مزدکی را میکشد و به روستی نین آزادی وجدان را تحمیل میکند شاید انوشیروان از جت دهنی (رژنی) پائین تر از فری دریک باشد ولیکن بالاخره انوشیروان آثاری از خود گذارده که در تاریخ تمدن نافع و دوامش بیشتر است: ایران فردوسی را و مالا فون تن را از او داریم

موافق روایات ایرانی شخصی که بانوشیروان در اصلاحات مملکتی کمکهای گران بهائی کرده بوزرجهر (بزرگ مهر) است این شخص چنانکه نوشته اند درابتداء معلم هرمز پسر انوشیروان بود و چون شاه دانائی و لیاقت او را مشاهده کرد او را بوزارت انتخاب نمود در باب عقل و کفایت این وزیر حکایتهای زیادی گفته و نوشته اند که معروف و ذکر آنها در اینجا خارج از موضوع است گویند بوزرجهر در زمان خسرو پرویز بامر او به قتل رسید (۱)

بیست و دوم - هرمز چهارم (آهورمزرد)

هرمز بعد از انوشیروان به تخت نشست (۵۷۹ میلادی) درابتداء چنین نظر میآمد که روش خود را بر پیروی از انوشیروان قرار داده و لیکن زودی شاهی شد جبار و سفاک و بدین جهت قلوب را از خود رنجاند جنگهایی که با روم در زمان انوشیروان شروع شده بود تعقیب شد ولی نتیجه حاصل نگردید بعد مذاکرات صلح بمیان آمد آنها بجائی نرسید زیرا رومیها استرداد دارا را میخواستند جنگها تا ۵۸۹ امتداد یافت بدون اینکه قشون ایرانی یا رومی نتیجه قطعی بگیرند گاهی بکطرف و گاهی طرف دیگر بهره مندی داشت ولی رومیها در پیشرفت رومیها بیشتر بود در سال ۵۸۸ زمانیکه قشون ایران با رومیها در جنگ بود خبر تاخت و تاز ترکها در حدود ایران رسید توضیح آنکه چون خاقان ترکستان رنجیدگی مردم را از هرمز و اشتغال قشون ایران را بچنگ رومی دید خواست

(۱) - موافق منابع شرقی بزرگ مهر وزیر انوشیروان است ولیکن متبعین غربی (اروپائی) نتوانسته اند در این باب اظهار عقیده قطعی نمایند این است که بعضی او را شخص تاریخی نمیدانند یعنی برای آنها معلوم نیست که چنین شخصی فی الواقع وجود خارجی داشته یا داستان سرایان ایرانی در مغیله خودشان وزیر انوشیروان را چنین شخصی فرض کرده اند

از موقع استفاده کند موقع هرمز مشکل بود ولیکن سردار نامی ایران بهرام چوبین (رئیس خانواده مهران) با سپاهیان که کم ولی زبده بودند بطرف ترکستان شتافت و جنگ سختی باخان بزرگ نموده او را کشت پس از آن جنگ دیگری با ترکها کرده پسر خان بزرگ را اسیر نمود و غنائم زیادی آورد نوشته اند که ۲۵۶ شتر برای حمل طلا و جواهرات که بدست آمده بود لازم شد در این جنگ خاقان ترکستان قیلها و شیرهای جنگی بکار برده بود ولیکن از تیرهای تیر اندازان ایرانی آنها برگشته بجان قشون ترک افتادند و از اضطرابی که در قشون خصم حاصل شد سردار ایرانی استفاده کرده شکست فاحشی به ترکها داد بطوریکه آنها قبول نمودند که سالیانه باجی به ایران پردازند هرمز بعد از شکست ترکها از فتح بهرام نگران شده او را فوراً بچنگ رومیها در لازیکا فرستاد در این جا بهرام شکست خورد ولی هرمز بجای اینکه با او کمک برساند از شکست او خوشنود شده برای او دو کدان و جامه زنان فرستاد قشون ایران که در لازیکا جنگ میکرد از این حرکت هرمز نسبت بسردار خود در خشم شد و بالشکر ایران که در بین النهرین جنگ مینمود همدست شده بطرف تیسفون حرکت کرد که انتقام از هرمز بکشد هرمز قشونی برای جلوگیری فرستاد آنها بیانیها ملحق شد و وقتی که این خبر بیای تخت رسید چون مردم از هرمز بیزار بودند بر او شوریدند و او فرار کرده بدست بیستام (ویستاخم) که با او خویشی داشت گرفتار شد این شخص اول او را کور کرد و بعد از چندی کشت (۵۹۰ میلادی)

بیست و سوم خسرو دوم معروف

بدپرویز (خسراو)

خسرو بعد از هرمز به تخت نشست او را رومیها خسرو دوم و مورخین

ایران خسرو پرویز گفته اند نامه به بهرام چوین نوشته او را بدربار خود احضار کرد و بلند ترین مقام دولتی را باو وعده داد بهرام جواب توهین آمیزی فرستاد و گفت خود خسرو باید نزد او رفته عفو خود را بخواهد خسرو باز در سدد استمالت بر آمد و نتیجه نگرفت بالاخره قشون برداشته بچنگ اورفت و شکست خورده فرار کرد و باوجود اینکه عده از سپاهیان بهرام او را تعقیب می‌کردند از دجله عبور کرده به شهر رومی سیرسیوم^(۱) رفت رومیها با احترام او را پذیرفته دستور از قسطنطنیه خواستند بعد مذاکرات او با موریس^(۲) امپراطور روم بدین جا رسید که امپراطور مزبور حاضر شد خسرو را پسر خود دانسته از او حمایت نماید تا بتخت ایران برگردد بشرط اینکه خسرو درازای این همراهی ارمنستان ایران را با شهر دارا بروم واگذار کند (از اینکه شهر دارا تا این زمان در تصرف ایران بوده معلوم میشود که جنگهای طولانی روم با ایران در زمان هرمنز برای رومیها نتیجه نداده زیرا این قلعه نامی و محکم رومی را انوشیروان گرفته بود و رومیها در موقع مذاکرات صلح با هرمنز اصرار داشتند که ایران آن را پس دهد و بهمین جهت مذاکرات صلح در سنه ۵۸۰ بجائی نرسید) پس از آن خسرو باقشون رومی عازم ایران گردید و از طرف دیگر بهرام چوین بعد از شکست خسرو وارد نیسفون شده بتخت نشست ولی وقتی که خبر آمدن خسرو با ایران باقشون رومی منتشر شد مقام او سست گردید در سنه ۵۹۱ میلادی خسرو از دجله گذشت و جنگی مابین قشون رومی و سپاهیان بهرام روی داد اگر چه قشون بهرام پافشاری زیادی نشان داد ولی بالاخره قلب قشون او شکست خورد و بهرام عقب نشینی کرده بطرف کردستان رفت در آنجا فیلهای جنگی

(۱) - *Circesium* .

(۲) - *Maurice* .

فشون بهرام ملحق شدند و کمکی هم به رومی ها با سردار نامی آنها
رس رسید (۱) جنگ در اینجا دو روز طول کشید بالاخره بهرام شکست
خورده و فرار کرده نزد خاقان ترکستان رفت لازم است توضیح شود که
شون آذربایجانی که عموی خسرو جمع آوری کرده و بمیدان جنگ آورده
و در فشون رومی کمک میکردند خسرو بعد از این فتح به تیسفون رفته
در نخت نشست و بعد فشون رومی را با هدایای فراوانی مرخص کرد
لی چون مقام خود را منزلزل میدید هزار نفر از سپاهیان زبده رومی را
گاهدانت. خسرو پس از این فتح اشخاصی را که باعث خلع و کشته
شدن پدرش شده بودند تعقیب کرد یکی از آنها که بیستام نام داشت
حاکم خراسان بود بدست نیامد حاکم مزبور بزرگها و دیلمیها (۲) هم دست
نده در مدی چهار سال پادشاهی کرد (از ۵۹۲ تا ۵۹۶) و بعد که ارپوینز
نکست خورد نزد ترکها رفته در آنجا خائنانه کشته شد

جنگهای خسرو پرویز با روم

این جنگها از ۶۰۳ تا ۶۲۷ میلادی امتداد یافت و کیفیات آن از این
زار است تا وقتی که سریس امپراطور روم بود روابط مابین دو دربار
املاً صمیمانه بود ولی در ۶۰۳ سریس را کشتند و پسر او بایران آمده
و خسرو پرویز پناهنده شد و او پیاس حقوق امپراطور مقتول جانشین
و فکاس (۳) را با امپراطوری شناخت این بود که جنگ مابین دولتین شروع شد
فخرو با لشکری جرار وارد بین النهرین گردیده با بهره مندی پیدشرفت و
هر دارا را محاصره کرده بعد از سه ماه آنرا گرفت (۶۰۵) بعد آمد
دیار بکر) و ادس و حران و سائر استحکامات رومی ها را تسخیر کرد

(۱) - *Narses*.

(۲) - دیلمیها مردمی بودند که در حوالی کیلان سکنی داشتند

(۳) - *Phocas*.

پس از آن قشون ایران از فرات گذشته (هیرپوپولیس) و سایر شهرهای رومی را گرفته تا نزدیکی بیروت امروزه ناخست از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کاپادوکیه برده فریخته و دو ولایت دیگر آسیای صغیر و غارت کرد و در آسیای صغیر بقدری پیش رفت که اهالی قسطنطنیه مضطرب شدند اوضاع دولت روم در این زمان قرین هرج و مرج و فکاس که تحت سلطنت را غصب کرده بود نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند از طرف دیگر فشار ایرانیها باعث وحشت و اضطراب در ممالک روم شده بحرانی تولید کرد این بود که هراکلیوس که در تاریخ ایران معروف به هرقل است از افریقا با کشتی هائی به قسطنطنیه آمد و با همراهی مردم زمام امور را بدست گرفت (۶۱۰)

از طرف دیگر خسرو بجهانگیری خود ادامه داده در ۶۱۱ به شامات ناخست و انطاکیه و دمشق را گرفته غارت کرد پس از آن بکمک ۲۶ هزار نفر یهودی بیت المقدس را محاصره کرده گرفت و صلیب حضرت عیسی را بایران فرستاد این فتوحات پی در پی خسرو اثر غربی در عالم آروزی کرد بخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انظار عالم مسیحیت چیزی مقدس تر از آن نبود پس از آن خسرو به این فتوحات خود اکتفا نکرده شهر بزاز را که یکی از سرداران نامی ایران بود با قشون بطرف مصر فرستاد و او از کوبری که مابین شامات و مصر حائل است گذشته وارد مصر شد و اسکندریه را که شهر نامی تجارتی آن زمان بود گرفت این فتح سردار ایران بار اثر بزرگی در عالم آن روزی کرد زیرا مدت نه قرن بود که مملکت مصر از تصرف ایران خارج شده و شاهان ساسانی همواره در این صدد بودند که حدود ایران را بحدود زمان هخامنشیها برسانند و برقرار شدن سلطه ایران در مصر توسعه روز افزون

ایرازا میرساند (۶۱۶)

از طرف دیگر در ۶۱۷ میلادی شاهین سردار نامی دیگر ابران از کاپادوکیه گذشته ممالک آسیای صغیر را يك بيك گرفت و به کالسدن (۱) نزدیکی قسطنطنیه رسید در اینجا هرقل با سردار ابران ملاقات کرده بصلاح دید او سفیری نزد خسرو پرویز برای مذاکرات صلح فرستاد ولی مذاکرات بجائی نرسید زیرا فتوحات خسرو او را بسیار مغرور و متکبر کرده بود خسرو نه فقط برای مذاکرات صلح حاضر نشد بلکه سفیر را در حبس انداخته او را تهدید بقتل کرد که چرا هرقل را در غل و زنجیر در جلو تخت او حاضر نکرده پس از آن کالسدن به زودی تسخیر شد و ابران تقریباً بمحدود زمان هخامنشی ها رسید اوضاع روم در این وقت بسیار بد بود از یکطرف فتوحات ابران برای روم تقریباً ممالکی باقی نگذاشته بود زیرا ارمنستان روم و شهرها و قلاع رومی در بین النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و شامات و فلسطین و مصر در تصرف ابران و از طرف دیگر خود قسطنطنیه در تحت تهدید ابران و (آوار) ها بود اینها مردمی بودند که از طرف شمال به روم فشار می آوردند تهدید ابران نسبت به قسطنطنیه بقدر تهدید آنها مؤثر و خطرناک بنظر نمی آمد زیرا خسرو بحربه نداشت ولی آوارها میتوانند از راه خشکی این پایتخت معظم را تصرف کنند اوضاع روم در این زمان بقدری بود که هرقل در ابتداء خواست از پایتخت فرار کرده به قرطاجنه واقع در افریقا برود و با این مقصود خزانه روم را از قسطنطنیه حمل کرد (۲) ولی روحانیون مسیحی و مردم بصدا در آمدند بالاخره

(۱) - *Calcedon.*

(۲) - این خزانه چنانکه در ذیل بیاید بدست سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم به کلج باد آورد شد

او راضی شد بماند و قرار شد که خزائن و نفائس کلیساها بمصرف تهیه اردوهای نظامی و جنگ برسد. برای امپراطوری روم فقط شهر قسطنطنیه و قسمتی از یونان و ایتالیا و چند شهر در افریقا باقی مانده بود.

جنگهای هرقل با ایران - هرقل

باقشون خود در ۶۲۲ از بوغاز هِلِس پُنْت^(۱) یا داردانل امروزی گذشت و در ایسوس^(۲) یعنی در آنجا نیکه اسکندر در ۹۵۰ سال قبل دارا را شکست داده بود پیاده شد در نزدیکی ارمنستان جنگی ما بین او و شهر براز در گرفت که به فتح رومیها تمام شد پس از آن هرقل به قسطنطنیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی مثل خزرها و غیره همدست شده از طرف لازیکا بطرف ایران قشون کشی نمود و خسرو با قشونی مرکب از چهل هزار نفر به شیز واقع در آذربایجان (گنزک)^(۳) شتافته به اردوهای خود امر کرد که نیز بطرف دشمن بشتابند ولیکن قبل از اجتماع اردوها هرقل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن به غارت شهرهای ایران پرداخته آتشکده ها را خراب نمود (۶۲۳) در سال بعد خسرو خواست حمله بآران (آلبانی) برده قوای هرقل را معدوم کند و به سه اردوی ایران امر کرد که بدانطرف بشتابند ولیکن هرقل پیشدستی کرده بآرمنستان وارد شد و قبل از اینکه اردوهای ایران بهم ملحق شوند با هر یک جداگانه جنگ کرده اول دو اردو بعد اردوی

(۱) -- Hellespont.

(۲) -- Issus.

(۳) - Ganzaca بمکرسی قسمتی از آذربایجان باین اسم موسوم بوده و مورخین هرب آن را جَنْزَقْ نوشته اند (تخت سلیمان کنونی)

سوم را شکست داد و پس از آن ناکهان حمله به اردوی شهر براز برده
آزرا هم در هم شکست در ۶۲۵ هرقل آمد و را پس گرفت و جنگی
ما بین او و شهر براز روی داد که باز به فتح هرقل تمام شد

محاصره قسطنطنیه - خسرو پرویز که از

فتوحات روم مضطرب شده بود خواست يك ضربت قطعی برومیها وارد
آرد و با این مقصود آخرین جدّ خود را بکار برده دو اردوی بزرگ
تشکیل داد يك اردو در تحت سرداری شاهین مأمور شد که قسطنطنیه
را محاصره کرده و با آوارها متحد شده آزرا تسخیر نماید و اردوی
دیگر بر ضد خود هرقل عملیات کند (۶۲۶) هرقل قوایی برای
محافظت قسطنطنیه گذاشته خود بطرف لازیکا روانه شد و از آنجا به
تفلیس حمله برد ولی موفق نشد از طرف دیگر ساخلو قسطنطنیه با شاهین
جنگ کرد و بواسطه تندبادی که بر ضد قشون ایران میوزید موفق شد
آزرا عقب بنشاند و شهر کالسدن را پس بگیرد شاهین بعد از این جنگ
بواسطه اینکه مورد غضب خسرو واقع شده بود از غصه مرد آوارها
هم حمله به قسطنطنیه بردند ولی موفق بتسخیر آن نشدند زیرا ایرانیها
توانستند بآنها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگهای
هرقل با خسرو نداشتن بحریه بود و بعکس هرقل در تمام جنگهای مذکور
از اینکه دریاها در تصرف او بوده است استفاده نموده

جنگ دستگرد - در سال ۶۲۷ هرقل مصمم

شد که بطرف دستگرد برود این محل تقریباً در بیست فرسخی تیسفون
واقع و اقامتگاه خسرو بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی ما بین رومیها
و ایرانیها وقوع یافت در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد

ولی قشون ایران با فشاری کرد تا آنکه بالاخره بطرف سنگر های خود عقب نشینی نمود و پس از آنکه بان کمکی رسید بطرف کانال براز رود رفته و آرا سنگر خود قرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این حیص و بیص نرسی بر خسرو مستولی شد که در نتیجه آن قشون ایران را رها نموده فرار کرد تا وجود این لشکر ایران مقاومت نمود تا قواء ایران در نهر وان هم ملحق و دو بیست فیل جنگی بقشون ایران ضمیمه شدند هر قل چون استقامت لشکر ایران را دید و از آمدن فیل های جنگی مطلع شد نقشه اولی خود را که تعقیب خسرو و محاصره تیسفون بود تغییر داده ب گتترک یعنی بطرف شمال رفت (۶۲۷ میلادی)

خلع و قتل خسرو پرویز - شکست

خسرو در دستگرد و مخصوصاً فرار او از قشون باعث هیجان نجباء و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو با شهر براز و توهینی که به نعش شاهین کرده بود بر تنفر مردم افزود نوشته اند که خسرو تمام سرداران خود را از این جهت که فاتح نشده بودند کشت و میخواست شهر براز را هم به قتل رساند و حال آنکه شهر براز و شاهین بواسطه فتوحات سابقشان خیلی محبوب القلوب بودند در اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و در محبس تاریک انداخته بعد از چندی کشتند (۶۲۸ میلادی) در این قضیه فرمانده ساخلو تیسفون پیشقدم بود و نجباء و مردم با او همراهی کردند تنفر و کینه دشمنان خسرو باندازه بود که در محبس مهر داد پسر او را در جلو چشم او سر بریدند از وقایع مهمه سلطنت خسرو یکی طغیان آب فرات و دجله است که تمام بین النهرین را فرا گرفته آن را مبدل به باطلاتی کرد و دیگری طاعونی است که بروز و گشتار زیادی نمود

قضاوت تاریخ در باره خسرو پرویز

خسرو پرویز بعد از انوشیروان معروفترین شاه ساسانی است از قصور عالی و حرم سرا و تجملات دربار او حکایتها مانده ادباء و شعرای دوره های اسلامی داستانهایی نوشته یا سروده اند و غالب آنچه گفته یا نوشته اند واقع امر بوده زیرا خزانه ها و گنجها و تجملات او را احدی از شاهان سابق ساسانی نداشته (راجع بهر يك از این فقرات در فصل دوم این باب ذکر می خواهد شد) عده زندهای این شاه را مورخین سه هزار نفر نوشته اند و علاوه بر آنها چند هزار کنیزك برای خواندن و نواختن جزو حرم سرای او بودند (۱) از اینجا میتوان استنباط کرد که مخارج دربار ایران در آن زمان چه بوده و اگر در نظر آریم که خسرو پرویز وقتی که در محبس بود در مقام مدافعه از خود گفته بود که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگهای ۲۷ ساله ایران را با روم نیز علاوه کنیم به سهولت میتوان دریافت که چه تحمیلانی در زمان او بر مردم ایران میشده جنگهای او با روم قوای ایران را تحلیل برد؛ خسرو در سالهای اول فتوحات نمایانی کرد و این فتوحات بواسطه ورزیدگی لشکر ایران در زمان شاهان قبل و اصلاحات انوشیروان در امور لشکری و لیاقت شهر براز و شاهین - در سردار نامی ایران آن زمان - بود در اثر فتوحات مزبور موقعی رسید که پرویز میتواند منق بر هر قل نهاده پیش نهاد او را راجع بصلح قبول کند و با شرایط بسیار مفیدی عهدنامه منعقد و دست دولت روم را از بقیه بین النهرین و ارمنستان و لازیکا کوتاه نماید زیرا حدود طبیعی ایران ساسانی از طرف غرب و شمال و غرب رود فرات و دریای سیاه و جبال قفقاز بود این مسئله را شاهان سابق ساسانی خوب دریافته بودند چنانکه

(۱) - تاریخ طبری بعضی از مورخین عده زندهای حرم سرای او را از ده الی دوازده هزار نوشته اند

عملیات آنها شاهد این مدعی است تاخت و ناز آنها تا انطاکیه و آسیای صغیر شرقی برای آوردن غنایم و تضعیف روم بود نه برای تسخیر ممالک مذکوره مسئله که در نظر آنها نهایت اهمیت را داشت تصرف ارمنستان و بین النهرین و قفقازیه بود یعنی داشتن سنگرهائی در مقابل امپراطوری روم و مردمان قوی و وحشی آن طرف جبال قفقاز که غالباً به تحریک روم و گاهی از پیش خود بمحدود ایران تجاوز میکردند خسرو پرویز بواسطه غرور و خود پسندی نحواست این نکات را درک کند و قوای خود را بهبوده در جاهائی صرف کرد که حفظ آنها برای ایران آن روزی بواسطه فقدان بحریه قوی مشکل بود و باین نتیجه رسید که وقتی که هرقل از طرف شمال بطرف ایران حمله ور شد قشون ورزیده سابق بواسطه جنگهای متادئی از میان رفته و سرداران نامی او یکی بواسطه حق ناشناسی خسرو از غصه مرده و دیگری آزرده خاطر و دل سرد شده بود باز باید بافتاری لشکر ایران را در دستگرد قدر دانی کرد که باوجود فرار خسرو پرویز مقاومت کرده هرقل را از تسخیر نیسینون منصرف نمود کلیه خسرو پرویز شاهی بوده است خود پسند - ستم کار - شهوت ران و حق ناشناس سلطنت او تماماً بچنگ گذشت و جنگهای او نه فقط چیزی بایران نداد بلکه آرا بی اندازه ضعیف نموده با سرعت تعجب آوری بطرف انحطاط برد در واقع امر از حیث جهات ظاهری خسرو پرویز بانی انحطاط ایران آن زمان و باعث انقراض ساسانیان است

بیست و چهارم - غباد دوم (گوات)

غباد بعد از خلع پدر به شاهی انتخاب شده بر تخت نشست اسم او شیرویه بود ولی بعد از جلوس این نام را اختیار کرد از کارهای او صلح با روم است

ایران و روم هر دو از جنگهای ۲۷ ساله خسته و فرسوده شده بودند بدین جهت همینکه غباد تکلیف صلح به هرقل کرد فوراً پذیرفته شد و صلح بدین شرایط مقرر گردید

۱) طرفین آنچه خاک از همدیگر گرفته اند مسترد دارند و اسرار را هم رد کنند
۲) صلیبی را که ایرانیها از بیت المقدس آورده بودند پس بدهند استرداد این صلیب باعث جشنها در روم گردید (۶۲۹ میلادی) غباد پس از این کار به امور داخله پرداخته عوارضی را که خسرو پرویز مقرر داشته بود موقوف و محبوسین را رها و باشخاصی که از طرف پرویز اجحاف و تعدی شده بود مهربانی نمود ولی بزودی معلوم شد که این اقدامات او از نیکی فطرت نبوده بلکه میخواسته است مقام خود را محکم نماید زیرا برای نگذشت که تمام برادران خود را کشت و خودش هم از طاعونی که در ایران شیوع یافته بود در گذشت مدت سلطنت او را دو سال و چند ماه نوشته اند

بیست و پنجم - اردشیر سوم (آرتِ خِشتر)

بعد از غباد پسر او اردشیر که طفل هفت ساله بود شاه شد شهر براز که در زمان غباد اطاعت او امر او را نمیکرد (چنانکه آسیای صغیر و شامات و مصر را به رومیها مسترد نداشته بود) در اینموقع بخیمال تصرف تحت سلطنت افتاد و برای اینکه هرقل را با خود همراه کند نه فقط قبول نمود که مملکت مزبور را به رومیها مسترد دارد بلکه متعهد شد که مبلغی هم پردازد و در نتیجه هرقل با او متحد شد و برای تحکیم این اتحاد و صلتهائی با او نمود بعد از آن شهر براز تحت تصرف کرد ولی پیش از دو ماه نتوانست آن را نگاه دارد توضیح آنکه خسرو پسر هرمز چهارم در خراسان بر او خروج کرد و در اثر آن سربازان بهرام بر او

شوریدند و طولی نکشید که او بدست آنها کشته شد در مدت این دو ماه دو واقعه مهم روی داد آسیای صغیر و مصر و شامات تخلیه و برومیها مسترد شد خزرها بر ارمنستان استیلا یافتند و قشون ایران (۶۲۹) از عهده آنها بر نیامد

بیست و ششم الی سی و سوم - زمان هرج و مرج

بعد از شهر بزاز خسرو سوم نوه هرمز چهارم و بعد از او جوان شیر پسر خسرو پرویز به تخت نشستند (۶۲۹ میلادی) پس از آنها بوراندخت دختر خسرو پرویز را به تخت نشاندند (۱) و او چون دید از انحطاط ایران و شکستهای قشون آن نمیتواند جلو گیری کند بعد از یکسال و پنجماه استعفا

داد بعد گشناسب برده برادر خسرو سوم با نوه هرمز چهارم بتخت نشست

و پس از آن آرمیدخت دختر خسرو پرویز خواهر بوراندخت چندی

ملکه ایران بود از طرف دیگر هرمز پنجم نوه خسرو پرویز در نصیبین

خود را شاه خوانده در ۶۳۱ در انجا سلطنت کرد و بعد از چندی بدست

سربازان خود مقتول شد اسامی شاهان دیگر این زمان درست معلوم نیست.

نوشته اند که از ۶۲۸ تا ۶۳۲ میلادی یعنی در ظرف چهار سال دو ازمه

تغریخت نشستند و طولی نکشید که خلع یا کشته شدند فردونجی پاروکت (۲)

که در سکه های ساسانی تبعات کرده و کتابی در این باب نوشته بعد از

آرمیدخت اسامی اشخاصی را که از خاندان ساسانی بوده و به تخت نشسته اند این

طور ذکر میکند: هرمز پنجم (۶۳۱) خسرو چهارم (۶۳۱) فیروز دوم

(۶۳۱) خسرو پنجم (۶۳۱) یزدگرد سوم (۶۳۲) دونفر اولی نوه خسرو پرویز

و دونفر دومی نوه خسرو اول انوشیروان بودند راجع بنسب یزدگرد سوم در ذیل

ذکر شده است در سیاست خارجه از وقایع زمان این سلطنت ها صلح قطعی

(۱) — بعضی پوراندخت نوشته اند باید پوراندخت نوشته شود و او مجهول است

یعنی مثل و او (دوران) خوانده میشود (مارگوارت ایران شهر)

(۲) — *Furdoonjee D. J. Paruck . Sasanian Coins .*

است که بوراندخت یا هرقل بست و نصیبین برای ایران ماند

سی و چهارم - یزدگرد سوم (یزدگرت)

در ۶۳۲ به تخت نشست نسب او درست معلوم نیست بعضی از مورخین مثل طبری نوشته اند که او پسر شهریار و نوه خسرو پرویز و مادرش زنگی بود و دور از دربار زندگی میکرد در این اوان چون کسی از خانواده سلطنت نبود که به تخت نشیند او را پیدا کرده بر تخت نشانند وقتی که یزدگرد به شاهی رسید تمام آثار انقراض پدیدار و با این حال یزدگرد جوان و بی تجربه بود از طرف دیگر بواسطه کشتاری که قباد دوم در خانولیده سلطنت کرده بود کسی از خاندان مزبور نبود که باو کمک نماید و او هم صفات شاهانی را مثل شاپور کبیر و انوشیروان و غیره نداشت که با دست قوی جلو انحطاط را گرفته خرابیها را مرمت کند اگر چه بعضی از مورخین بر این عقیده اندباشند که یزدگرد شاه خوبی بوده و میخواسته بمرمت خرابیها پردازد ولیکن جنگهایی که با مسلمانان پیش آمده باو مهلت نداده که کاری از پیش ببرد

نقضت مسلمانان بطرف ایران

مقدمه - چنانکه در ضمن تاریخ عیلام گفته شد شبه جزیره

عربستان از عهد بسیار قدیم متناوباً یعنی دفعه در هر چند قرن مردمانی از خود بیرون داده که ممالک مجاور را گرفته و دولتهائی تشکیل داده اند مثل مردمان سامی نژاد که در عهد بسیار قدیم بمملکت سومریها و آنگدیها هجوم آورده دولتهائی در رأس خلیج فارس و درین النهرین تشکیل دادند و کلدانیها که بعد از آنها به بین النهرین آمدند و آرامیها

که در قرن سیزدهم بابل و آسور حمله ور شده بعد به شامات رفتند بعد از آنها نوبت با اعراب رسید اینها هم از دیر زمانی بطرف شامات و بین النهرین متوجه شده دولتهای کوچکی در عربستان شمالی مجاور شامات و فرات تشکیل نموده بودند چنانکه در دوره اشکانی و ساسانی اسم حیره و پادشاهان آن واسم غسان و ملوک آن را میشنویم و بهرام گور زرد نعمان بن منذر تربیت میشود و منازعه دو پادشاه عرب (نعمان بن منذر و حارث بن عمرو) بهانه برای جنگ انوشیروان با روم میگردد اطلاعات دیگری نیز دال بر این است که در خود بین النهرین هم محلهای عرب نشین متعدد بوده چنانکه بین النهرین را هم داریوش در کتیبه نقش رستم آریای مینامد ولی نهضت واقعی و بزرگ اعراب بخارج شبه جزیره عربستان بعد از طلوع اسلام یعنی از ربع دوم قرن هفتم میلادی شروع شد و مسلمین در این نهضت بزرگ خود با دو دولت نامی آن زمان مواجه شدند - دو دواتی که بقول رفسور زاره (۱) دو آقایی دنیای قدیم بودند یکی امپراطوری روم و دیگری شاهنشاهی ایران در این ممالک زمینه برای فتوحات مسلمین تهیه شده بود زیرا هر دو دولت در حال انحطاط بودند و بواسطه جنگهای متواتر منمادی با یکدیگر رمقی نداشتند از طرف دیگر اعراب مردمانی بودند تازه نفس و معتاد به سختیها و مشقتهای زندگانی کویر عربستان و صحرا گردی و با صرف نظر از این خصوصیات بتازهگی دارای مذهبی شده بودند که اصول تساوی و وحدت عقیده را مابین آنها ایجاد و از خود گذشتگی و فداکاری را باعلی درجه تشویق مینمود چه اجر کشتن و کشته شدن را بهشت برین قرار میداد

(۱) — Fr. Sarré. *L'art de la Perse Ancienne.*

و غنائم و ذخائر بی شماری در صورت فتح از خزانه این دولتهای قدیم بتصرف فاتحین در می آمد این بود که نهضت عرب کاری کرد که سابقه نداشت شاهنشاهی ساسانیان و ازگوت و امپراطوری روم تقریباً تمام مستملکات خود را در آسیا و افریقا فاقد کردید (اگر مسلمین دارای بحریه قوی بودند دولت روم هم منقرض میگردد) و مسلمین دولتی تشکیل دادند که از پشت دیوار چین تا جبل طارق وسعت آن بود در اینجا بخودی خود مسئله طرح میشود ایران آن زمان در چه حالی بود؟ در دو کلمه میتوان آنرا توصیف کرد ایران این زمان درست فاقد تمام چیزهایی بود که مزایای مسلمین محسوب میشد زیرا آنچه در ایران آن زمان دیده میشود این است

۱) هرج و مرج عقاید و افکار بواسطه تشنات مذهبی (مذهب زرتشت با فرق مختلفه آن مثل زروانیان و کیومرثیان و غیره - مذهب مانی - مذهب مزدک - مذهب عیسوی - مذهب بودائی - چنانکه از فصل دوم این باب معلوم خواهد شد)

۲) هرج و مرج سیاسی و نفوذ فوق العاده نجبا و روحانیین و فقدان شاه عاقل و قوی الاراده که زمام امور را بدست گرفته اصلاحات بنماید بهترین دلیل این وضع تغییر دوازده شاه است در مدت چهار سال

۳) فرسودگی و خرابی قشون از جنگهای بیهوده خسرو پرویز
۴) فقر و پریشانی مردم از دادن مالیاتها و عوارض سنگین و سرماز و سوار که خسرو پرویز بر مردم تحمیل کرد

۵) بالنسبه کثرت ظلم و جور - انحطاط زراعت و تجارت و صنایع

جنگ ذوقار - اگر چه معمول است که جنگ

اول اعراب را با ایران مقارن این زمان جنگ قادسیه میدانند

ولیکن هرگاه اثرات جنگ را در نظر گیریم نه اختصار با امتداد آن را جنگ اول آنها با ایرانیها جنگ ذوقار است این جنگ اگرچه کوچک بود ولی اثرات مهمی داشت

جہات و کیفیات این جنگ این است خسرو پرویز در زمان قشون کشی به روم (تقریباً در حدود ۶۱۰ میلادی) شنید که نعمان ملک حیره دختر بسیار وجیبه دارد و خواست او را ازدواج کند ولی نعمان بواسطه دسیسه که شده بود راضی نشد از این جهت خسرو در غضب شده در صدد بر آمد که قشون برای تنبیه او بفرستد نعمان همین که از این قضیه اطلاع یافت فرار کرده نزد طائفه شیبان رفته و تمام دارائی خود را به رئیس آن سپرده نزد خسرو آمد که پوزش بخواهد ولی خسرو قبول نکرد و او را گشت پس از آن خسرو از رئیس شیبانیها خواست که تمام اموال نعمان را تسلیم کند و او قبول نکرد خسرو قشونی مرکب از ایرانی و عرب بعد از چهل هزار نفر حرکت داد که امر او را اجراء نمایند این قشون ایران و اعراب چند دفعه جنگ شد در جنگ ذوقار اعرابی که در قشون ایران بودند ایرانیها را گذاشته فرار کردند و سپاهیان ایرانی شکست خورده معدوم شدند این جنگ اگرچه کوچک بود ولی نخستین مرتبه بود که اعراب ایرانیها را شکست داده دانستند که با حملات بی باکانه میتوان قشون منظم ایران را در هم شکست

جنگ زنجیر - ^(۱) در ۱۲ و ۱۳ هجری که مطابق

۶۳۳ و ۶۳۴ میلادی میشود خالد ولید سردار نامی مسلمان بطرف شمال حرکت کرده وارد نقطه شد که در نزدیکی خلیج فارس و کُوبت امروزه واقع و در آن زمان سرحد ایران شناخته شده و موسوم به

(۱) - تاریخ نهضت اسلامی را نمیتوان بطور اجمال نوشت و به تفصیل هم لابد موضوع کتابی خواهد بود که ارتباط با عهد متوسط تاریخ ایران دارد لهذا در این کتاب به ذکر وقایعی که با انقضای عهد قدیم تاریخ ایران مساس دارد اکتفا شده است

حفیر بود در اینجا او به هرمز سرحد دار محل تکلیف کرد که اسلام را قبول کند یا جزیه دهد جنگ ما بین ایرانیها و مسلمین در گرفت و هرمز خالد را به جنگ مرد و مرد یعنی مبارزه دو سردار طلبیده بدست وی کشته شد بعد اعراب بر ایرانیها ناختمند و فاتح شدند این جنگ را جنگ زنجیر نامیده اند زیرا بطوریکه اعراب نوشته اند پای بعضی از سربازان ایرانی را زنجیر کرده بودند که فرار نکنند (احوال روحی قشون از اینجا معلوم میشود که چگونه بوده) خالد ایرانیها را تعقیب کرد ولی بقشون ایران که می رسید و کار خالد مشکل شد در این احوال او بجنگ تدافعی پرداخت ولی دیری نگذشت که باو هم می رسید و دو جنگ سختی روی داد که باز مسلمین فاتح شدند بعد خالد ساحل فرات را گرفته بالا رفت و در آلیس جنگ بسیار سختی مابین قوای ایران و مسلمین روی داد قوای ایرانی مرکب از سپاهیان ایرانی و عرب بود این جنگ مدتی طول کشید و بهره مندی بنوبت از طرفی بطرف دیگر سیر میکرد خالد که از پا فشاری ایرانی ها در غضب و خشم فرو رفته بود قسم یاد کرد که از خون ایرانیها جوی خون جاری کند بالاخره فتح با مسلمین گردید بعد خالد باز ساحل فرات را متابعت کرده به فیراز که شهر رومی و در طرف راست رود مزبور واقع بود رسید در اینجا جنگی مابین قواء ساخلوئی رومی و سپاهیان ایرانی که به رومیها کمک میکردند از یک طرف و خالد ولید از طرف دیگر در گرفت و باز مسلمین فاتح شدند پس از آن خالد برای سرداری قشون اسلامی در جاهای دیگر احضار شده با تأسف از حدود ایران رفت و مثنی بن حارثه شیبانی را بجای خود گذاشت جنگهای خالد ولید را با ایرانیها باید جنگهای سرحدی دانست زیرا با ساخلو و مستحفظین حدود طرف بوده ولی از این به بعد جنگهای حسابی مسلمین با ایران شروع میشود

جنگ پل - نهدید حدود ایران از طرف مسلمین باعث شد که

دربار ایران رسم فرخ زاد حاکم خراسان را خواسته اختیارات نامه باو برای جنگ با اعراب داد و او لشکری آراست و در تحت سرکردگی بهمن دراز ابرو (بعضی بهمن جادو نوشته اند) بحدود فرستاد وقتی که این لشکر به نزدیکی بابل رسید با امر ابو عبید مسعود ثقفی که سر کرده لشکر اسلامی بود مسلمین پل از قایقها ساخته برای جنگ با ایرانیها از فرات گذشتند فیلهای جنگی که در قشون ایران بودند باعث وحشت اسبهای مسلمین گردیدند بطوریکه آنها اطاعت سواران خود را نکردند با این حال اعراب مجبور شدند پیاده جنگ کنند و ابو عبید حمله به فیل سفیدی برده او را زخمی کرد و فیل او را در زیر پای خود گرفت پس از آن بهره مندی با ایرانیها شد و سرکردگان لشکر عرب کشته شدند در این حال عربی فریاد زد: باید تماماً کشته شویم یا فتح کنیم و اتصال قایقی را با قایقهای دیگر قطع کرد چون این اقدام بی رویه و خطرناک بود مثنی خود را بصوف ایرانیها زد و قسمتی از اعراب به تعمیر پل و حفظ آن شتافتند تا مسلمین با عجله عقبنشینی نمایند در این جنگ تلفات مسلمین چهار هزار نفر بود زیرا بعد از جنگ سه هزار نفر از سان گذشتند و دو هزار نفر بمدینه مراجعت نمودند این یگانه جنگی بود که به فتح ایرانیها تمام شد و موسوم به جنگ پل است بمناسبت پل که در روی فرات از قایقها ساخته بودند بهمن در بادی امر میخواست لشکر عرب را تعقیب کند ولیکن در این احوال خبر رسید که در نیسفون اغتشاشی شده این بود که باعجله بدانجا شتافت چندی بعد مثنی قشونی از عربستان آورده در محلی که نزدیکی کوفه بود با ایرانیها جنگ کرد و این دفعه فاتح شد ولی تلفات مسلمین نیز زیاد بود پس از این جنگ مثنی از زخمی که در جنگ پل برداشته

بود فوت کرد در ۱۴ هجری مطابق ۶۳۵ میلادی عمر از کارهای شام فراغت حاصل کرد بدین معنی که دمشق و بعضی محلهای دیگر به تصرف مسلمین در آمد و توقف قشون زیاد در شامات لازم نبود بنا بر این عمر در تهیه جنگ با ایران گردید سعد و قاص بسر کردگی قشون انتخاب شد و لشکری از سی هزار نفر عرب تهیه نمود از طرف دیگر یزدگرد لشکری در تحت ریاست رستم فرخ هرمز (۱) آراست عده آنرا بکصد و بیست هزار نفر نوشته اند در همان سال عمر سفارتی مرکب از دوازده نفر عرب بدربار ایران فرستاد در ورود به نیسفون (مداین) ظاهر آنها باعث سخریه بود ولی یزدگرد آنها را با احترام پذیرفت زیرا مقادین این اوان مسلمین دمشق را فتح کرده بودند یزدگرد پرسید چه مقصودی دارید گفتند که باید اسلام را قبول کنید یا جزیه دهید یزدگرد در جواب با نظر حقارت بآنها نگرانسته و اشاره بفلاکت آنها کرده گفت شما مردمانی هستید که سوسمار می خورید و بچه های خودتان را می کشید (قبل از طلوع اسلام عادت اعراب بر این بوده که دختران خود را زنده به گور می کردند و بعضی این کار را وقتی می کردند که دختر به حد بلوغ رسیده بود) مسلمین جواب دادند که ما فقیر و گرسنه بودیم ولی خدا خواسته که ما غنی و سیر باشیم حالا که شمشیر را اختیار کرده اید حکمیت با آن است.

جنگ قادسیه و تصرف مداین

جنگ قادسیه در ۱۳ هجری یا ۶۳۶ میلادی روی داد قادسیه محلی بود نزدیکی کربلای معلای زمان بعد در اینجا تلاحی فریقین روی داد و جنگ سختی در گرفت که چهار روز طول کشید روز اول بواسطه قیلها بهره مندی با ایرانیها بود زیرا اسب های مسلمین چون از قیلها وحشت

(۱) — فرخ زاد را بعضی فرخ هرمز نوشته اند

داشتند اطاعت نمیکردند روز دوم کهکی به مسلمین از شام رسید و آنها سواره نظام ایران را شکست داده تلفات زیادی که تا ده هزار نفر تخمین زده اند وارد آوردند روز سوم قنقاع بن عمرو رئیس قشون امدادیه که از شام رسیده بود با نیزه چشم فیل سفیدی را کور نمود و دیگری با فیل دیگر همین کار را کرد پس از آن فیلها رام کرده برگشتند و در صفوف قشون ایران باعث اختلال شدند شب روز چهارم مسلمین بدسته های متعدد تقسیم شده شبیخون بقشون ایران زدند و نگذاشتند قشون ایران استراحت کند (۱) روز چهارم جنگ سختی در گرفت در این هنگام تند بادی وزیده خاک میدان جنگ را بروی ایرانیها زد و اختلال بزرگی در صف آنها انداخت مسلمین از این وضع استفاده کرده و حملات شدید نموده قلب لشکر ایران را شکافتند رستم قبل از اینکه قلب سپاه او شکست خورد برای اینکه از حملات مسلمین در پناه باشد در میان دو آب پنهان شد و بعد که مسلمین بر قلب قشون ایران فائق آمدند او خود را در آب انداخت که شنا کرده فرار کند ولی مسلمی که هلال بن علقمه نام داشت او را تعقیب کرده کشت و بعد سر مقتول را به نیزه زده بر تخت او برآمد و فریاد کرد: بخدای کعبه که من رستم را کشتم پس از آن قشون ایران باز با فشاری کرد ولی کهکی بمسلمین رسید و لشکر ایران شکست خورده هزیمت نمود در این جنگ ایرانی ها درفش کاویانی را از دست دادند نوشته اند که جواهرات آن مانند آن بود که بیول امروزه تقریباً در بیست هزار تومان قیمت داشت ولی عربی که آن را گرفت به ثمن پنجاه یعنی تقریباً بیول امروزه پنجاه هزار تومان فروخت سعد وقاص بعد از این فتح فوراً بطرف مداین ترفق و با مر عمر به لشکر خود دو ماه استراحت داد بعد از آن سعد به تسخیر محلهای واقع مابین فرات و دجله پرداخت و در ۱۶ هجری بعزم تسخیر مداین حرکت کرد از طرف دیگر یزدگرد

(۱) — این شب را لیلۃ القهریر نامیده اند

باو تکلیف کرد که ممالک آن طرف دجله را به مسلمین واگذار کند و طرفین صلح نمایند سعد این تکلیف را با استهزاء رد کرد جنگ قادسیه هر چند که از حیث فتح برای اعراب خیلی مهم بود ولیکن یزدگرد و سائل دفاع و جلوگیری را فاقد نشده بود و میتوانست از حملات آنها جلوگیری کند من جمله در موقع عبور اعراب از دجله نظر باینکه آنها از کشتی سازی اطلاعی نداشتند میتوانست مدتها آنها را معطل نماید ولی از طرف اوهیج اقدامی بعمل نیامد و همینکه از نزدیک شدن مسلمین بدجله مطلع شد فرار کرد و سعد بعد از تسخیر و هاردشیر (سلوکیه) در دجله جائی را که عمیق نبود گمانه کرده با قشون خود از رود مزبور گذشت وقتی که اعراب وارد نیسفون شدند از عظمت و ثروت و تجملات این شهر غرق حیرت و بهت گردیدند و غنائم و ذخائر بیشهاری بدست آنها افتاد اکثر اعراب طلارا نمی شناختند و کافور را نمک تصور می کردند با صرف نظر از نخت طلا و جواهرات و اشیاء نفیسه که یزد عمر فرستادند غنائمی که مسلمین تقسیم کردند باندازه بود که به هر کدام از اعراب بیول امروزه دو هزار و پانصد تومان رسید در صورتیکه عده مسلمین بیشت هزار نفر بالغ بود

جنگ جلولا^(۱) سعد در ابتداء میخواست قشون

ایران را تعقیب کند ولیکن عمر باو دستور داد که تابستان را در مدائن بگذراند بعد از چندی به سعد خبر رسید که یزدگرد در حلوان قشونی جمع کرده و در صدد جنگ است این بود که هاشم ابن عتبّه و قعقاع بن عمرو را با دوازده هزار نفر بدانجا فرستاد و جنگ سختی مابین فریقین روی داد در این حال بهر دو طرف کمک رسید و باز اعراب فاتح شدند این جنگ چون در محلی موسوم به جاولاء اتفاق افتاده بهمین اسم معروف است سردار

(۱) - بعضی جلوله نوشته اند

قشون ایران مهران از اهل ری بود نوشته اند که بعد از این جنگ غنائم زیادی بدست اعراب افتاد و آنها از مدی صد هزار اسب ممتاز گرفتند

بعد از این فتح سعد میخواست بزدگرد را تعقیب کند ولیکن عمر باو نوشت که بین النهرین برای اعراب کافی است و کاش مابین بین النهرین و ممالک آنطرف کوهها (مقصود کوههای زاگرس است) سدی بود که نه ایرانیها میتوانند از آن بگذرند و نه اعراب بنا بر این سعد به تسخیر شهر های بین النهرین پرداخت و کاملاً موفق شد (۱۶ هجری ۵۳۸ میلادی) در سال بعد مسلمین شهر کوفه و بصره را بنا کردند (۱۷ هجری) کوفه زدیکی حیره قدیم و بصره در روی خرابه های شهر ابله^ع ساخته شد و بعد از بنای این دو شهر مدائن و حیره روی با محطاط گذاشتند مسلمین بحرین^(۱) در سدد بر آمدند که بفارس از راه دریا و ساحل خلیج فارس حمله برند و با بهره مندی پیش رفتند ولیکن بعد شکست خوردند و با وجود اینکه دوازده هزار نفر بکمک آنها رسید مجبور شدند که به بصره مراجعت نمایند پیشرفتی که در اینجا برای ایرانیها حاصل شد هر زمان حاکم خوزستان را تشویق کرد که اعراب را از اهواز بیرون کند جنگی مابین او و اعراب شد و آنها اهواز را پس گرفتند ولی محاصره شوش بطول انجامید و فقط بعد از ۱۸ ماه این شهر بتصرف مسلمین درآمد (۱۹ هجری)

حناک هاورد - این آخرین جنگی است که بزدگرد با

مسلمین نموده توضیح آنکه بزدگرد از توقف قشون عرب در بین النهرین و اشتغال

(۱) - مقصود ولایت بحرین است که حالاً نامیده میشود نه جزیره بحرین این اسم را درازمنه بعد به جزیره مزبور داده اند

آنها بامور داخلی استفاده کرده باز لشکری آراست و از تمام ولایاتی که بدست مسلمین نیفتاده بود کمک خواست وقتی که مسلمین از تجهیزات یزدگرد مطلع شدند لشکری در تحت فرماندهی نعمان ابن مقرن بطرف حلوان حرکت دادند که از آنجا بری حمله کند در آنجا خبر رسید که قشون یزدگرد در نهاوند است این بود که نعمان بدان سمت با سی هزار نفر شتافت و جنگ نهاوند روی داد قشون ایران با وجود اینکه از حیث عده زیاد تر از قشون عرب بود بامر فیروزان فرمانده خود جنگ تدافعی را اختیار کرد بدینمعنی که ایرانیها از پشت سنگرها جنگ و اعراب را خسته میکردند و در دشت زدو خورد های کوچک و مختصر مینمودند این بود که جنگ بطول انجامید و آذوقه لشکر عرب نزدیک بود تمام شود در این حال نعمان حیلۀ بکار برد توضیح آنکه عقب نشست و منتشر کرد که چون خبر فوت خلیفه رسیده است مدینه میرود فیروزان باورواو را تعقیب نمود ولی همینکه قشون ایران از سنگرها خارج شده بجائی که نعمان میخواست رسید مسلمین برگشته و حملات سخت با ایرانیها نموده آنها را از پای در آوردند فیروزان و قشون ایران روی بهزیمت نهادند و اعراب ایران را تعقیب کرده بسیاری از آنها را کشتند عده لشکر ایران را صد و پنجاه هزار نفر و تلفات آنها تقریباً صد هزار نفر نوشته اند (۲۱ هجری مطابق ۶۴۲ میلادی)

تسخیر ایالات ایران و فوت

یزدگرد - پس از جنگ نهاوند یزدگرد فرار کرد و مدافعه

شهرها بعهده ساکنین آنها محول شد اگرچه طولی نکشید که اصفهان و مکران و سیستان و ری و آذربایجان تا در بند و کرکان بتصرف اعراب

در آمدند و لکن هر کدام از این ولایات و شهرها هدیه‌هایی جمع کرده در سرحد یا کرسی ولایات با اعراب جنگیدند و معلوم است که بالاخره شکست خوردند فقط طبرستان بواسطه جنگهای خود تا نیمه قرن دوم هجری (۷۶۹ میلادی) استقلال خود را حفظ کرد و در اینجا سلسله سپهبدها سلطنت کردند (۱) خراسان را اعراب بعد از سائرا بالات ایران بتصرف در آوردند و چون عمر مکران را حد جهانگیری اعراب قرار داده بود در این زمان از آن تجاوز نکردند ده سال بعد از جنگ نهاوند (۳۱ هجری و ۶۵۲ میلادی) یزدگرد کشته شد توضیح آنکه آخرین شاه ساسانی بعد از شکست نهاوند به اصفهان و از آنجا به کرمان و بعد به بلخ رفت ویس از آن سفیری به چین فرستاده از فغفور کمک طلبید دولت چین بواسطه دوری از ایران انجام تقاضای او امتناع نمود بعد یزدگرد با خاقان ترکها مذاکره کرد در ابتداء او راضی شد به یزدگرد کمک کند ولی بعد بواسطه نا رضامندی از رفتار او امتناع کرد پس از آن یزدگرد از سوءنیت ماهوی مرزبان مرو نسبت به خود مطلع شده فرار کرد و در نزدیکی مرو به آسیابانی پناه برد که شب را آنجا بگذراند و او بطمع لباس فاخر و جواهر یزدگرد او را کشت (۲) نوشته اند که خلیفه مسیحیان این شهر و ادا داشت نعش او را دفن و روی قبر او بنائی کردند بروایتی نعش او را در پارس دفن نمودند

سلسله ساسانی پس از جنگ

نهاوند - مدت سلطنت این سلسله در ایران ۴۱۶ سال بود

ولی انقراض این دودمان با زوال دولت ساسانی توأم نبود زیرا

(۱) این سلسله از خانواده قارن پهلوی بوده

(۲) - اسم او را فردوسی خسرو گفته

چنانکه از نوشته های مورخین چینی میتوان استنباط کرد یزدگرد سوم زمانی که با اعراب در زدو خورد بود در سال شانزدهم هجری (۶۳۹ میلادی) سفارتی به دربار چین فرستاده و کمکی خواسته است ولیکن فغفور چین بواسطه دوری ایران از چین امتناع نموده بعد از فوت یزدگرد پسر او فیروز سوم خود را شاه ایران خوانده و امپراطور چین او را بدین سمت شناخته پس از آن فیروز در کوههای طخارستان (۱) مانده و در صدد جمع آوری قشون برای جنگ با اعراب بر آمده کمکی هم از چین خواسته است و دولت چین باز امتناع کرده ولیکن پادشاه طخارستان که چندی از طرف اعراب راحت بوده باو کمک کرده و او را شاه ایران دانسته پس از آن در ۶۶۱ میلادی دولت چین بمالك غربی خود را مرتب کرده و ضمناً ترکهای ترکستانرا شکست داده بعد دولتی باسم ایران تشکیل و پادشاهی آنرا به فیروز تفویض نموده است این مملکت (ژی کیک) (۲) نام داشته و معلوم نیست کجا بوده بعضی تصور میکنند که شاید در انتهای شمالی سیستان بوده ولیکن بحقیقت نزدیکتر است که فرض کنیم نزدیک سیدحون بوده زیرا بانچه چینها در باب مطیع کردن ترکستان شرقی مینویسند نزدیکتر است در هر حال بعد از چندی فیروز بواسطه حملات مسلمین نتوانسته در شهر زی کیک بماند و فرار کرده به چین رفته و در ۶۸۴ فغفور او را بخونی پذیرفته بعد اجازه تأسیس آتشکده را در چان کان از فغفور درخواست کرده و اجازه یافته و بعد از اندک زمان فوت کرده پسر او نی نیش (چنانکه چینها او را نامیده اند و شاید نسی باشد) به طخارستان مراجعت کرده و مدتی در آنجا مانده و برای استرداد ملك خود کوشش ها نموده ولیکن سعی او بجائی نرسیده و

(۱) — طخارستان مملکتی است که در مشرق بلخ واقع و در کنار رود جیحون است
(۲) — *Tasi - kik*.

بالاخره مایوس شده به دربار چین بر گشته است چینی ها مقارن ۷۲۲ میلادی پوشان هونامی را ذکر کرده و نوشته اند که این شخص خود را شاه ایران میدانسته ولی معلوم نیست که کی بوده و نیز نوشته اند که خسرو نامی از خانواده یزدگرد خود را شاه میدانسته (۷۲۹ - ۷۲۸) و بالاخره ضبط کرده اند که شاه ایران در ۷۳۲ (کی لی) نام لسطوری را به سفارت به دربار چین فرستاد ولیکن اسم او را ذکر نکرده اند

ایران بعد از جنگ نهاوند - بعد از

جنگ نهاوند اعراب در قسمتهای مختلف ایران با ایرانیها در زد و خورد و کشمکش شدند اگر چه طبقه اصناف و کارگر که سواد شهرنشین را تشکیل میداد چون از تضییقات مغها نسبت به بعضی مکاسب و حرف ناراضی بود سلطه اعراب را زودتر قبول کرد ولی اهالی ده نشین از آنجا که مالکین اراضی غالباً از طبقه نجبا بودند و نیز ایلات و قلاع مقاومت کرده بزودی بحکومت عرب تن در دادند و دیگر اینکه در بعضی از قطعات ایران پادشاهان و امرای محلی تا چند قرن بعد از استیلای عرب باقی ماندند و خلفای بنی امیه و عباسی نتوانستند آنها را کاملاً مطیع نمایند مثل طبرستان که سلسله سپهبد ها را حفظ کرد (۱) و گیلان که با دادن مبلغی بخلفا استقلال داخلی خود را محفوظ داشت نکته دیگر اینکه هر چند با سقوط دولت ساسانی استقلال ایران آن زمان زائل شد ولی روح استقلال طلبی ایرانی زنده ماند چنانکه می بینیم در مدت بیش از یک قرن خلفای بنی امیه هر چند سالی متناوباً لشکر های صد و دویست هزار نفری بایران می فرستند و برای اطفاء شورشهای ایران با جدی هر چه تمامتر می کوشند بدون اینکه موفق

(۱) — سپهبد های طبرستان (تاورستان) از خانواده قارن بودند و چنانکه در فوق گفته شد این خانواده یکی از خانواده های درجه اول پادشاهان بود

شوند بطور قطع باین شورشها خاتمه دهند این کشمکش ایران با خلفاء
بلاخره بقلبه اولی تمام می شود بدین منوال که ایرانی ها خلافت
بنی امیه را واژگون و بجای آن خلافتی تاسیس می کنند که از حیث
تشکیلات و ترتیبات شبیه دولت ساسانی است و برای مدتهای طولانی نفوذ
ایران را در دربار خلفای عباسی کاملاً تا مین می نماید بعد می بینیم که مبارزه
ایرانی با خلفا با وجود این تغییر مهم باز خاتمه نمی یابد و تمام علائم و
آثار آشکار میدارد که ایرانی نمیخواهد دیگر سیادت سیاسی بغداد را
تحمل کند در اثر این حسیات از قرن سوم و چهارم هجری در قطعات مختلف
ایران دولتهائی بوجود میآیند که اسماً خلافت بغداد را میشناسند ولی
در معنی بخلفاء حکم میکنند (دیالو و غیرها) بدین ترتیب استقلال سیاسی
ایران که با انقراض دولت ساسانی زائل شده بود بتدریج بر میگردد تا
اینکه دولت ملکشاه با صدارت خواجه نظام الملک ایرانی و تشکیلات
پارسی از حیث بسط ایران باستانی را بمخاطرها میآورد از قرن چهارم
به بعد ایرانیها زندگانی سیاسی خود را از سر میگیرند ولیکن باتغییراتی
که از سلطه مسلمان بر ایران و دخول علوم یونانی بایران از بحرایی عرب
واقباس ادبیات عربی حاصل گردیده بعبارة اخری عهدنوینی برای ایران
شروع میشود که تا آمدن موفولها بایران امتداد یافته این مملکت را در
مراحل جدیدی داخل میکند این ایرات با ایران قدیم تفاوتهایی دارد
که باید در جای خود گفته شود زیرا وقایع ایران بعد از انقراض دولت
ساسانی از حدود عهد قدیم خارج است

فصل دوم

تمدن ایران در دوره ساسانی

راجع باوضاع و تمدن ایران در دوره ساسانی اطلاعات ما بمراتب بیشتر از چیزهایی است که راجع به همان موضوع در دوره مدها و هخامنشیها و اشکانیان میدانیم چه کتب پهلوی و نوشته های مورخین یونان و رومی و ارمنی و چینی و نیز نویسندگان دوره های اسلامی و غیره متضمن اطلاعاتی است که ما را بهتر و بیشتر باوضاع آن دوره آشنا میکند نتیجه تحقیقات متبعین اروپائی راجع باین دوره نیز بیشتر است حاصل تحقیقات مذکوره بطور ايجاز این است که در این فصل ذکر میشود و برای اینکه در هر مورد اشاره بمصنف و تصنیف او نشود (زیرا رفتن از متن به پاورقی در صورت تکرار زیاد تا اندازه باعث تفرقه حواس خواننده می شود) تصنیفاتی که مدارك این فصل بوده با اسم مصنفین در پاورقی ذکر شده است تا خوانندگان از مدارك مطلع بوده در صورتیکه مایل باشند اطلاعات بیشتری حاصل نمایند بکتب مذکوره رجوع کنند (۱)

(۱) - اسامی مصنفین معروف اروپائی که تصنیفات آنها مورد استفاده در این فصل بوده بترتیب حروف تهجی از اینقرار است

Christensen, Ar. Empire des Sassanides. Kobenhaven. 1907.

Darmesteter, J. Etudes Iraniennes, 2 vol. 1883

Darmesteter, J. Le Zend-Avesta, 3 vol. 1892-1893

Geiger, W. und E. Kuhn, Grundriss der Iranischen Philologie, Strassburg 1896-1904.

Marquart, J. Erânshar nach der Geographie Ps Moses Xorenac'i, Berlin. 1901.

Marquart, J. Untersuchung über den Geschichte von Iran. Heft. 1 1896.

Nöldeke. Th Aufsätze zur Persischen Geschichte. 1887.

Paruck. F. D. G. Sasanian Coins.

Sarre, F. L'Art de la Perse ancienne. Traduction de Paul Budry. Paris.

Weissbach, die Alterpersische Inschriften.

West, E. W. Pahlavi Literature [Grun. etc.]

مبحث اول

حدود دولت ساسانی

راجع باین موضوع قبلاً باید تذکر بدهیم که بعضی از قسمت های حدود ایران در دوره ساسانی محققاً معلوم نیست و جهت آن این است که اولاً از طرف غرب ساسانیان با امپراطور های روم و بیزانس دائماً دست به گریبان و در جنگ بودند و چنانکه دیدیم تقریباً هر شاهی که به تخت می نشست وظیفه اولیه خود میدانست که برای توسعه حدود ایران با روم جنگ نماید و بنا بر این قفقازیه غربی و نیز قسمتی از ارمنستان غربی و بعضی از شهرهای واقعه مابین جریان وسطی و علیای فرات و دجله گاهی در دست ایران بود و گاهی روم تعلق می یافت

ثانیاً راجع بحدود ایران از طرف مشرق مدارک زیادی در دست نیست و حتی از تفصیل و کیفیات جنگهای ایران در طرف مشرق بنا بر اطلاعیم بنا بر این حدود ایران ساسانی را باید بدو قسم تعیین نمود

(۱) حدود محققه یعنی حدودیکه در آن تردیدی نیست

(۲) حدود تقریبی که از کاوشها و تحقیقات بدست آمده

حدود محققه - از طرف غرب خط سر حدی از

راس خلیج فارس شروع شده از صحرای کور عربستان میگذشت بطوری که سواد را جزو ایران میکرد و در محل هیت (۱) با فرات تماس نموده متابعت ساحل یمین آنرا مینمود تا به (سیرسه زیوم) میرسید بعد از

(۱) - هیت در ساحل یمین فرات و در سی و سه فرسخی بغداد واقع شده این شهر خیلی قدیم است و آسورپها آنرا (اید) مینامیدند زیرا معدن قیر بوده و (ایدو) در زبان آسوری بدین معنی است (دائرة المعارف اسلام)

آنجا بطرف شمال امتداد یافته و از نزدیکی (پزابد) و از قسمت غربی ارمنستان و تقریباً قارص امروزه گذشته بکوه های قفقاز منتهی میشد بنا بر این بابل و کلدیه قدیم (بین النهرین امروزه) و آسور قدیم (موصل امروزه) و قسمت اعظم ارمنستان با دریاچه وان و حیره و آدیابن (۱) و زابندی سین (۲) جزو ایران و آمد (دیاربکر) و ادیس غالباً تابع روم بود و نصیبین بطوریکه دیده میشود از زمان شاه پور دوم در تصرف ایران ماند

از طرف شمال تقریباً تمام قفقاز به جزء ایران بود بدین معنی که چون سرحد متابعت کوههای قفقاز را میکرد مملکت ایبری (گرجستان امروزه) و آران (ولایات واقع مابین دربند و کورا و رود ارس که اروپائی ها آلبانی نامیده اند) جزو ایران می ماند در قفقاز به فقط ولایت لازیکا در کنار دریای سیاه (قسمت غربی گرجستان امروزه) بیشتر در دست رومیها بود ماوراء بحر خزر در اوائل دوره ساسانیان در دست ایران بود بعد هیاطله در اینجا برقرار شدند و پس از آن چنانکه دیدیم انوشیروان آنها را مضمحل و جیحون (آمویه) را سرحد ایران کرد

از طرف شرق و شمال شرقی باختر تماماً در دست ایران بود و سکستان نیز در دوره ساسانیان جزو ایران گردید در اینجا لازم است توضیح شود که ساکستان آن زمان را نباید معادل سیستان امروزه فرض کرد بلکه خیلی وسیعتر بوده زیرا ساکها یا ساکها که در نیمه قرن دوم قبل از میلاد بفلات ایران هجوم آوردند در سیستان و افغانستان برقرار شدند بنا بر این سکستان آن زمان بکلیه سیستان و تقریباً تمام افغانستان حالیه شامل بود و از اینجا معلوم است که سرحد مسلم ایران در آن دوره کوههای

(۱) — آدیابن قسمتی از آسور قدیم بود

(۲) — زابندی سین همان زابده است که در فوق ذکر کردیم از آن شده

سلیمان از طرف مشرق و هندوکوش از طرف شمال شرقی بوده
از طرف جنوب خلیج فارس و بحر عمان سرحد طبیعی ایران را معین کرده
بود و چنانکه دیدیم بمن در زمان انوشیروان دست نشانده ایران شد
حدودی که محقق است و در خریطه های ایران ساسانی ترسیم میکنند
این است که ذکر شده ولی کاوشهایی که در هند بعمل آمده و قرائت کتیبه پایبکولی
(رجوع به کتیبه های ساسانی شود) و سکه پادشاه کوشان که بدست آمده
و تحقیقات دیگر معلوم میدارد که وسعت ایران از طرف شرق بیش از
آن بوده که ذکر شد و عقیده بعضی از محققین (که از جمله پروفیسر
ارنست هرتسفلد آلمانی میباشد) این است که بعضی از قطعات و قسمتهای
هندوستان یعنی دره رود هند و سند و پنجاب تا دروازه (دربند) دهلی
از یکطرف و تا نزدیکی بمبئی از طرف دیگر در اوائل دوره ساسانی
جزو ایران بود ولی بواسطه هجوم مردمان صحرا گرد شمالی مثل هونها
و غیره بفلات ایران و هند در زمان شاپور دوم ایران بمالك مزبور را
از دست داد و حدود ایران بدین وضع بود تا اینکه در زمان انوشیروان مجدداً وسعت
اولیه خود عود کرد نتیجه عجزالتاً این است که خریطه های ایران ساسانی
موافقت با اطلاعات و مدارك جدید نمیکند و قریباً تغییراتی در آنها
روی خواهد داد راجع بایران اشکانی نیز همین مطلب را میتوان تکرار کرد
زیرا حدود شرقی و شمال شرقی ایران آن دوره هم درست معلوم نیست
و فقط در باره مهرداد کبیر اشکانی می دانیم که حدود ایران از
طرف شمال و مشرق بکوههای هیمالایا می رسیده است

مبحث دوم

شاه و دربار - طبقات - تشکیلات (ادارات دولتی) - روحانیون

مسکوکات - حرفت و تجارت - روابط خارجه *

شاه و دربار - نجملات در بار ایران ضرب المثل

عهد قدیم بود و بطوریکه (تثو فی لا کت) که معاصر هرمنز چهارم بوده مینویسد تاج شاهنشاهان ساسانی از طلا ساخته شده و مکلل بجواهرات بسیار قیمتی از قبیل باقوت و مروارید و زمرد بود جواهرات مزبور را طوری با هم وفق داده بودند که نلالو و درخشندگی حیرت انگیزی داشت و چشم بیننده را خیره میکرد زینبات تاج تغییر میکرد اردشیر اول ساسانی تاج اشکانیان را که مرصع مروارید بود بسر میگذارد ولی بعد ها بعضی از شاهان ساسانی تغییراتی در آن دادند مثلاً شاپور اول تاج را بعلاوه مروارید با جواهرات قیمتی دیگر مرصع نمود و روی تاج گره کوچکی نصب کرد شاپور دوم این گره را بر داشته تاج را مرصع به رشته مروارید های درشت کرد بهرام گور و یزدگرد دوم گره کوچک را بالا برده علامت آفتاب قرار دادند و بعد هلال ماه را بر آن علاوه کردند بطوریکه نصف گره در هلال واقع شد بهرام چهارم و خسرو اول انوشیروان يك ستاره هم بر آن افزودند کلیه بعد از غباد گره بیشتر در هلال فرو میرفت تا اینکه در زمان خسرو پرویز بکلی محو شد و يك ستاره جای آنرا گرفت صورت شاهان را روز فوت ایشان میکشیدند و در خزانه میگذاشتند که اعقاب شاهان آنها را فراموش نکنند این صورتها از میدان رفته ولیکن مسعودی در ۳۰۳ هجری بعضی از سواد های این صورت ها را در نزد بکنفر پارسی در استخر دیده و میگوید که اصل یکی از صورت ها را در ۱۱۳ هجری در خزانه

شاهی یافته، بودند (۱) موقمی که شاه بار خاص میداد دیدن شاه مجموع بود شاه در پشت پرده می نشست و اشخاصیکه بار می یافتند بایستی بقاصله ۱۰ ذراع از پرده بایستند شخصی را که مواظب پرده بود خره بش می نامیدند وقتی که شاه میخواسته اشخاصی را بحضور بخواهد خرم باش امر میداده که کسی بالای قصر رفته بلند بطوریکه همه بشنوند فریاد کند: زیانتان را حفظ کنید چه شما امروز در حضور شاه هستید مراتب و جاهای اشخاصی که بار می یافتند دقیقاً معین شده بود: پرده در ده ذراعی شاه کشیده میشد و ده ذراع هم فاصله مابین پرده و اشخاصی که بار می یافتند بود ترتیب جاها از طرف راست از اینقرار معین شده بود: در ده ذراعی پرده شاهزادگان و نجیبی درجه اول و محارم شاه می ایستادند بعد ده ذراع پائین تر از آنها مرزبانان و پادشاهان دست نشانده ایران و سپهبد ها قرار میگرفتند پس از اینها ده ذراع پائین تر عمده خلوت و رامش گران و خنیا گران می ایستادند و قاعده کلی بر این بود که اشخاص ناقص الخلقه و کسانی که حسب و نسب آنها معلوم نبود و هم چنین اشخاصی که مرتکب جنایت یا عمل شنیعی بر ضد طبیعت شده بودند حق حضور در بار عام یا خاص نداشتند کلیه موافق اطلاعاتی که رسیده است ترتیبات در باری ساسانیان با کمال دقت معین شده بود و شاهان مذکور بسیار مقید بودند که از ترتیبات مقرره نخطی نشود فقط در زمان انوشیروان بطوری که دیده میشود بعضی تغییرات در ترتیبات در باری حاصل شده مثلاً قبل از او مؤبدان مؤبد بر بزرگ فرماندار (وزیر اعظم) در حضور شاه مقدم می ایستاده ولی در زمان شاه مذکور تقدم با بزرگ فرماندار گردیده و دیگر

(۱) — مسعودی میگوید در نزد پارسی منبوت کتابی بوده که تاریخ ایران در آن مندرج و سواد صورتهای ۲۷ شاه ساسانی را دازاودر ۱۱۴ تألیف شده بود صاحب کتاب انهرست از این کتاب استفاده کرده

اینکه انوشیروان حکمای اسکندریه را که بایران پناهنده شده بودند غالباً در بارگاہ خود می پذیرفته و با آنها صحبت فلسفی و مذهبی میداشته و روحانیون آن زمان نظر بابت و عظمت انوشیروان با نظر اغماض باین رفتار او مینگریستند مشاغل درباری موافق اطلاعات ناقصی که بهار سیده اینها بوده در یک بند (وزیر دربار) خوان سالار (ناظر) آخور سالار (میراخور) پُشتیک بان (متحفظ) پُشتیک بان سالار (رئیس مستحفظین) شاه بان (قوشچی باشی) می بند (آبدار باشی) پَنَرش خوار (چشندہ طعام) سین کاپان (پیشخدمت) (۱) دربان (قایوچی) و بطوریکه از منبع اراغنه ذکر میکنند شغلی نیز بوده که دارنده آنرا در آندرز بند می گفتند و تصور میکنند که رئیس تشریفات درباری بوده در مجالس سرور نیز ترتیب هماف بود مدعوین موافق رتبه های خود در جاهائی که معین شده بود می ایستادند و خرم باش بخوانندگان و سازنده ها امر میداد که فلان لحن را بسرایند مغنی ها و سازنده ها مقام محترمی در دربار داشتند و در جشنها حاضر می شدند حتی در موقع شکار جزو ملازمان شاهی بودند شکار در موقع صالح یکی از تفریحات عمده سلطنتی بود و پارکهای بزرگی ترتیب میدادند که پر از همه قسم شکار بود مثل آهو و گورخر و شیر و ببر و گراز و غیره و از طیور طاوس و قرقاول و کبک و غیره وافر بودند ترتیب پذیرفتن سفرای خارجه از اینقرار بود: وقتی که سفیری وارد سرحد ایران میشد سرحددار مقصد و مقصود آنرا پرسیده بمرکز اطلاع میداد و هیئتی از مرکز برای پذیرائی سفیر روانه سرحد میشد و در تمام

(۱) - این کله از منبع ارمنی رسیده است

مدت مسافرت سفیر مستحفظین مخصوصی برای محافظت او همراه بودند این مهانداریها و مستحفظین در ظاهر برای احترام و در باطن از این جهت معین میشدند که سفیر از اوضاع مملکت آگاه نشود زیرا سفرای ایران در خارجه در موقع مأموریت اطلاعات لازمه را تحصیل میکردند و تصور میرفت که سفرای خارجه هم همین منظور را داشته باشند باری که شاهان ساسانی به سفرای خارجه میدادند خیلی با شکوه و دببیه بعمل میآمد شاه با لباس فاخر که با جواهرات قیمتی مزین بود بر تخت زرین نشسته تاج مرصع را بر سر میگذاشت چون تاج بقدری وزین و جواهر نشان بود که بر سر شاه خیلی گران میآمد آن را بازنحیری از طلا بر سقف طالار می بستند که معلق بوده روی سر شاه اندازه که لازم بود قرار بگیرد در موقع بار رجال و صاحبمنصبان درباری در جاهای خود قرار میگرفتند و پس از اینکه سفیر در جای خود می ایستاد برده دار برده را میکشید و شاه نمایان میشد شاه اسم سفیر و اینکه چه مقصودی دارد و چطور مسافرت کرده و اینکه سلطانی که او را فرستاده در چه حال است و چقدر قشون دارد میپرسید بعد او را با خود بقصر شخصی برده در سر سفره خود مینشاند و روز های بعد او را با خود بشکار برده ضیافتهایی برای او ترتیب میداد و بعد خلعتی بسفیر داده او را مرخص میکرد و با همان ترتیبی که آمده بود او را بسر حد می رساندند بارعام خیلی کم و دو دفعه در سال داده میشد در نوروز و مهرگان (شاه بعد از نوروز) وقتی که کار مهمی مطرح میشد و نیز در موقعی که محاکمه یکی از شاهزادگان یا رجال مهم بعمل میآمد خود شاه با شکوه و دببیه ظاهر میشد و درباریان و مستحفظین مخصوص شاهی و غیره نیز حاضر میشدند و مردم را اجازه میدادند که در پشت زده ایستاده

نمانا کنند ولیکن معلوم است که هیچکس دارای رأی نبود و مقصود از تمام این ترتیبات این بود که هیمنه سلطنت را ب مردم نشان دهند نوشته اند: وقتی که خسرو اول انوشیروان ترتیب جدیدی برای مالیات ها داد مجلس مشورت آراست و سه دفعه پرسید که آیا کسی در این باب حرفی دارد در دفعه اول و دوم کسی اظهار عقیده نکرد در دفعه سوم شخصی اظهار کرد که آیا این ترتیبات دائمی است یا موقتی بکترتیب دائمی برای اوضاعی که تغییر میکند عدالت نیست انوشیروان فریاد زد تو کیستی و معلوم شد که دیر است در همان مجلس امر داد که با قلمدانها او را بزنند و پس از آن همه به آواز بلند گفتند هر مالیاتی که شاه مقرر کند صحیح است برای پادشاه معمول شاهان ساسانی این بود که القاب و هدایا و مناصب درباری میدادند اگر شاه به کسی تاج میداد این امتیاز به دارنده آن حق میداد که در شورای خاص شاهی حاضر شود و با شاه غذا صرف کند بعضی اوقات این امتیاز بزرگ بخارجه ها نیز داده میشد مثلا در زمان شاپور دوم بیک نفر رومی که هموطنان خود را بمنفعت ایران در اشتباه انداخته بود تاج اعطاء شد القاب خیلی متنوع بود مثل مهیشت (بزرگترین) هزارفت و هزار مرد (مرد هزار نفر) بعضی القاب باسم شاه معاصر اضافه میشد مثل نهم شاپور (قوت شاپور) و جاویدان خسرو (همیشه با خسرو است) و رام افزود بزدگرد (بر خوشحالی بزدگرد افزود) و ن شاپور و غیره لقب همك دین به اشخاصی داده میشد که در امور مذهبی بسیار عالم بودند خلاعی که از صندوقخانه خود شاه داده میشد نیز جزو امتیازات بزرگ محسوب بود گاهی باین خلاع جواهر های قیمتی برای زدن بکلاه یا استعمال روی سینه علاوه میشده است دادن جامهای زرین و گلدانها و خیمه ها و پارچه های

قیمتی و امثال آن نیز معمول بوده مینویسند که اردشیر اول دهان مؤبذی را که مزده واقعه خوشی را آورده بود بر از یاقوت و سکه طلا کرد . گنجها و خزانه های شاهان ساسانی بطوریکه نوشته اند متعدد بوده و در زمان خسرو پرویز علاوه بر خزائن شاهان سابق اسم دو گنج را نیز برده اند یکی موسوم بوده به گنج (باد آورد) این همان گنجی است که هرقل قیصر روم در موقعی که ایرانیها قسطنطنیه را تهدید میکردند آن را بمصر فرستاد و از قضا بواسطه طوفان دریا کشتی به ساحل اقداد و سردار ایران شهربراز آن را بایران آورد گنج دیگر موسوم بود به گنج گاو که زارعی درحین شخم زدن زمین آن را یافته بود این گنج عبارت بود از صد عدد ظرف که مملو از سکه طلا و نقره و جواهرات قیمتی بوده یکی از ظرفها را خسرو به زارعی که دفینه را پیدا کرده بود بخشید (۱) غنائمی که اعراب بعد از فتح ایران از تیغفون و جاهای دیگر بردند ثروت شاهان ساسانی را نشان میدهد چنانکه مورخین مینویسند مسلمین از ذخائر و اموال و جواهرات و نفوسیکه در خزانه های شاهان ساسانی یافتند مبهوت گردیدند (شطری از آن در فوق ذکر گردیده) از جمله قالی بزرگی بود که بهارستان کسری باساط کسری نام داشت فرش مزبور که از جواهرات گوناگون بافته شده بود متن و حاشیه اش بوستان و گلستانی را با انواع گلها و ریاحین نشان میداد این قالی زینت طالار بزرگ قصر سلطنتی مداین بود خرابه های این طالار تاریخی در محلی که امروزه موسوم به طاق کسری و در نزدیکی دجله واقع است هنوز جالب توجه و باعث حیرت است چنانکه خاقان قصیده معروف (مداین) را که شاهکار او و مملو از آن همه حسیات است پس از دیدن این خرابه ها انشاد کرده

(۱) — تصور میکنند که این دفینه متعلق باسکندر بوده

اگر چه نجملات دربار ایران در عالم قدیم ضرب المثل^۱ بوده ولی هیچگاه این نجملات بدرجه^۲ که خسرو پرویز آنرا رسانید نرسیده بود

طبقات - اهالی ایران به چهار طبقه تقسیم شده بودند

(۱) روحانیون - آثروان

(۲) جنگیها - آرتش تاران

(۳) مستخدمین ادارات دولتی - دبران

(۴) زارعین و کسبه - واس تری یوشان و هتتحشان هر کدام از این

طبقات بقسمتهای جزو تقسیم میشد مثلاً اطباء و شعراء و منجمین

جزو طبقه سیم و قضات و مستخدمین روحانی جزو طبقه اولی بوده اند هر طبقه

رئیسى داشت و در تحت او امر رئیس مستخدمینى بود از قبیل مفتش - محاسب -

ناظر و غیره که کارهای راجعه به طبقه را انجام میداد روحانیون را از

منها انتخاب کرده آنها را مؤبد^(۱) می گفتند رئیس مؤبذها را مؤبذان

مؤبذ مینامیدند (یعنی مؤبذ مؤبذان) (۲) تمام امور مذهبی در درجه

نهائی از صلاحیت او بود و با نظر او قطع و فصل میشد این شخص

را شاه انتخاب میکرد و باقی روحانیین با نظر او معین میشدند مؤبذان

مؤبذ نفوذ زیادی در امور مملکتی داشت زیرا که مذهب شاه هم در تحت نظر او

بود بکنوع روحانیونی نیز بودند که هر بذ نام داشتند ولیکن درست معلوم نیست

که کار آنان چه بوده گویا اینها رئیس آتشکده ها بودند و بیک قسمت از روحانیین

(۱) - مؤبذ در اصل مغویات بوده بعد فتح پت شده بعد از آن مؤبذ شده است

(۲) - در زمان پهلوی مضاف الیه مقدم بر مضاف استعمال میشود چنانکه

دیدیم کرمانشاه و سکن شاه بجای شاه کرمان و شاه سکن میگفته اند وهم چنین شاهان شاه

بجای شاه شاهان

درجه پائین تر ریاست داشتند در هر حال رئیس آنها موسوم به هیر بَدان هیر بَد بود رئیس طبقه جنگیها را اِران سِپَهَبَد و رئیس دیران را اِران دِیر بَد^(۱) و رؤساء بزرگرات را واس تری یوشان بَد و رئیس کسبه را هتخشان بَد می نامیدند غیر از طبقات مذکوره يك تقسیماتی نیز در زمان ساسانیان دیده میشود که محققین تصور میکنند از زمان پارتها مانده و ساسانیان از حفظ کرده اند و چون این تقسیمات ارتباطی با طبقات چهار گانه مذکوره ندارد تصور میکنند که خواسته اند طبقه ممتاز را درجه بندی کرده باشند در هر حال این است درجات مذکوره :

(۱) شتر تاران (شهر داران) که عبارت بودند از پادشاهان دست نشانده مثل پادشاه ارمنستان و حیره و ارانی ها و غیره و فرمانفرمایان یا حکامی که از خانواده سلطنت بودند و حکام سرحدی که مرزبان نامیده میشدند مثل مرزبان خوارزم و حدود دروم و خزرها شهر دارانی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داشتند (۲) ویس پُوهَران^(۲) این اسم بهفت خانواده درجه اول اطلاق میشد سه خانواده پارتی که خود را پهلوی می نامیدند مثل قارن و سورن و سپهبد و چهار خانواده دیگر مثل خانواده مهران و اسپندیار و غیره که نیز خود را پهلوی میدانستند زیرا عقیده داشتند که نسب آنها باشکانیان میرسد رؤساء این خانواده ها شغل مخصوصی داشتند که موروثی بود و بعضی مشاغل افتخاری نیز بانها رجوع میشد رؤساء هفت خانواده مذکور در واقع رؤساء هفت تیره بوده اند منتهی در هر تیره يك خانواده ممتاز گردیده و تیره با اسم خانواده معروف شده بود محل اقامت این خانواده ها معین بود مثلاً قارن در نهاوند بود و سورن

(۱) - اِران اِیران بایاه مجهول خوانده میشد
(۲) - ویس پور هارا برزیده نیز میگفتند این کلمه آخری در آرامی به معنی رئیس خانواده است

در سیستان و اسپندیار در ری و سپهد در کرکان و مهران در پارس این خانواده ها اراضی و املاک وسیعی داشتند که دولت در اداره کردن آن دخالت نمیکرد ولی از طرف دیگر مجاز نبودند این املاک را بفروشند و از نسل به نسل منتقل میشد

(۳) وَزُرْكَانُ (بزرگان)

(۴) آزاتان (آزادان) (۱) این دو عنوان شامل اشخاصی بود که امور مهمه مملکتی را در دست داشتند مثل رجال بزرگ دولت و صاحب مناصب مهم ادارات و غیره اینها در موقع جلوس شاه بتخت سلطنت برای اصغاء نطق شاه حاضر میشدند و اینها شاه را عزل میکردند صاحبان مشاغل مهم بطوریکه بنظر میآید از این قرار بوده اند

(۱) وَزُرْكَانُ قَرْمَاذَارِ یعنی بزرگ فرماندار (وزیر اعظم)

(۲) موبذان موبذ

(۳) اَیْرَانُ دَبِیرَبَدُّ - منشی باشی شاه

(۴) سِیْهَبَدُّ - رئیس قشون یا وزیر جنگ

(۵) وَاَسُّ تَرِیْ یَوْشَانُ بَدُّ وَهُتُّخْشَانُ بَدُّ که وزیر مالیه و وزیر صنایع بودند

این ها امور دولت را اداره می کردند اولی نماینده شاه بود و سایرین نماینده های طبقات اربعه هیزبذان هیزبذ بعد از موبذان موبذ میآمد وزیر اعظم در اوایل سلطنت ساسانیان لقب هزارپست را داشته یعنی رئیس هزار نفر و چنین بنظر میآید که از زمان هخامنشیها این لقب بزمان ساسانیها رسیده ولیکن پس از آن این لقب مبدل بلقب بزرگ فرماندار شد اختیارات وزیر اعظم خیلی زیاد بود تمام امور با نظر او میگذشت و او

(۱) - در دوره اسلامی اینها را احرار مینامیدند

کارهایی را که صلاح میدانست تعرض شاه می‌رساند وزیر اعظم بایستی از تمام رشته‌های امور مملکتی مطلع و بعلاوه عالم و درباری باشد و داستانها و ضرب المثلهای و قصص و حکایات و همه چیز را بداند تا در مواقعی که ندیم شاه واقع می‌شود اسباب سرگرمی و تفریح شاه را فراهم کند و اگر شاه چیزی پرسد از جواب عاجز نماند تمام امور مملکتی توسط او انجام می‌شد چه در موقع صلح و چه هنگام جنگ زیرا شاهان ساسانی می‌گفته‌اند زرگ فرماندار زبان ماست در مذاکره با خارجه و اسلحه ما است و قتیکه می‌خواهیم دشمن را مخدول و منکوب کنیم مشاغل دیگری نیز وجود داشت که خیلی محترم بود بعضی از آنها را مورخین اینطور ذکر کرده‌اند ایران آنبارک بَد (رئیس کل ذخیره) آرگک بَد (قلعه بگی در اوایل ولی بعد معنی دیگری داشته) عنوان رسمی وزیر اعظم و زرگ فرما دار ایران و غیر ایران بود چنانکه شاه هم لقب شاهنشاه ایران و غیر ایران داشت مقصود از غیر ایران ممالک تابعه مثل هند و بین النهرین و غیره بود درست معلوم نیست که عنوان ازادان از کجا آمده تصور می‌کنند: وقتی که (در زمان قبل از تاریخ) ایرانیها عمالکی که امروزه موسوم بایران است آمده‌اند برای اینکه امتیازی ما بین آنها و بومیهای اولیه باشد خود را آزاد نامیده و بعدیک قسمت از نجباء در تحت این عنوان در آمده‌اند در هر حال بنا بر نوشته مورخین شکی نیست که ایرانیهایی که سواری و تیر اندازی را فرا گرفته بودند جزو این قسمت بشاری آمده‌اند اینها غالباً در ملك و زمین خودشان زندگی میکردند و در موقع جنگ برای خدمت حاضر میشدند بعضی از ازادان در دربار اقامت داشتند و بمقامات عالیه میرسیدند مثل وه ریز حاکم بمن که از ازادان بود يك عنوان دیگر هم بود که موسوم به (دهکان) است اینها در املاك و

اراضی زندگی می‌کردند شغل عمده آنان جمع آوری مالیات بود و چون اطلاعات صحیحی راجع به مالیاتهای محلی داشتند طرف احتیاج بودند دهقان از حیث زندگی با زارع تفاوتی نداشت ولیکن از حیث تربیت و لباس و غیره ممتاز و از طبقه پست نجبا محسوب میشد دهقانان در تاریخ ایران دارای اهمیت اند زیرا از تتبع علمای اروپائی چنین بر میآید که در سلسله نجبای آریائی اینها آن حلقه بودند که سواد مردم را با نجباء ارتباط میدادند و صفات خوب نجباء که شجاعت اخلاقی و فتوت بود از اینها بجامعه سرایت کرده در آن نقش می بست آرتور کریس-تن سن باین عقیده است که اگر جامعه ایرانی بعد از انقراض ساسانیان صفات خوب آریائیان را بکلی فاقد نشد از این جهت بود که تنه برومند دهقان هنوز سرها بود و برای اردوهای مغول ذخیره شده بود که بیایند و این درخت برومند را بیندازند از اینجا معلوم است که دهقان را نباید بمعنی امروزه آن فهمید چه اینها رعیت نبودند بلکه خرده مالکینی بودند از نجباء که در ده زندگانی میکردند در زمان فردوسی هم به همین معنی این کلمه استعمال میشده و این که فردوسی به دهقان استناد میکند (ز دهقان تو نشنیده این سخن؟) اعم از اینکه کتابی باین اسم بوده یا نبوده (۱) مؤید عقیده متبیین است زیرا خاطره های دوره های قدیم نزد دهقانان محفوظ بود و از نسل به نسل منتقل میشد و دولت سامانیان که آخرین انعکاس عظمت ساسانیان بود بر روی این خاطره ها تشکیل شده بود

اسب سواری - تیر اندازی - شمشیر بازی و شکار از لوازم نجات بود نجبا از حیث لباس و اسب و غیره از طبقات دیگر ممتاز بودند و زندهای نجبا

(۱) - بعضی تصور کرده اند که خدای نامه را که ذکر از آن در جای خود خواهد شد دهقان دانشور نوشته بود اگر چه مدرکی برای این تصور نیست

لباس ابریشمی در بر میکردند گذشتن از طبقه پائین تر به طبقه نجیبان مشکل بود و اگر شخصی بواسطه کار های فوق العاده در خواست آزا میکرد بایستی بحضور شاه احضار شود و پس از رسیدگی و امتحانات لازمه بتوسط مؤذنه مؤذنان در صورت قبول جزو طبقه روحانیین یا مستخدمین ادارات و غیره گردد

آم مین مارسلن مورخ رومی نجیبی ایران را اینطور توصیف کرده: «تقریباً تمام ایرانیها قامت موزون دارند و قدری سیاه چرده پارانک پریده میباشند بگماشتن تند است ابروهایشان بطور نیم دایره زیر پیدشانی بهم پیوسته موهایی سرشان بلند است خیلی مواظب ریشند ایرانیها اندازه مختلط و بد گمان هستند که نور اردی نیست و وقتی که در مملکت خارجه هستند ابدأ دست ند میوه که درخت است نمیزنند از ترس اینکه مبادا مسموم زهر یا اورد مهلکی باشد آنها دست بند و گردن بند طلا و جواهرات و مخصوصاً مروارید استعمال میکنند و همیشه شمیری در کمر دارند و حتی در مهمانیها و جشنها آزا باز نمیکند ایرانیان پر حرف و لاف زن میباشند و در روز های خوب و بد سخت و نهید میکنند اند و نیز نو دار و متکبرند ایرانیان بهترین جنگیهای عالمند ولیکن هوش و زرنگیشان بیشتر از شجاعتشان است جنگ با آنها از دور با تیر و کمان وحشت انگیز است رو بهمرفته شجاعند و سختیهای جنگ و سفر را خوب متحمل میشوند آنها تصور میکنند که اختیار حیات بندگان و مردمان کوچک در دست آنها است خادمی نمیتواند در حضور آنها لب باز کند ایرانیها خیلی عشرت پرست هستند و بطور خلاصه نجباء و رجال ایران اوقات خود را ورزش با اسلحه و شکار و جنگ و عشرت میگذرانند با همه اینها ایرانیها با ادب و جوانمردند «کریستین سین» میگوید:

« ایرانیها معایب بسیاری داشته اند ولیکن صفاتی نیز داشتند که در هیچ کدام از ملل قدیمه حتی در رومیها هم نبوده این صفات: ادب و شجاعت اخلاقی و جوانمردی است صفات مذکوره را ایرانیها از ابتداء تاریخشان داشتند وقتی که تمدن - اسانی در زمان خسرو ها باوج زرقی رسید اخلاق اشراف ایرانی قرن هجدهم مارا (۱) بخاطرها میآورد »

زارعین در دهات زندگی میکردند و مالیات میدادند ولی آزاد نبودند که تغییر مسکن و مأوی داده از جایی بجایی بروند در موقع لزوم خدمت نظامی و بیکار بر عهده آنان بود و پیاده نظام از اینها تشکیل میشد اما شهر نشینها وضعیاتشان بهتر از دهاتیها بود آنها فقط مالیات سرانه میدادند و از خدمت نظامی معاف بودند

تشکیلات

(۱) تشکیلات اداری - چنین بنظر میاید که تقسیم ممالک ایران و صفحات تابعه آن در زمان ساسانیان قبل از خسرو اول انوشیروان مثل زمان هخامنشیها بود یعنی ایران بقسمتهای اداری تقسیم شده بود با این تفاوت که در دوره هخامنشی این قسمتها که مملکت نامیده میشد تغییر نمیکرد و در دوره ساسانی گاهی بزرگتر و گاهی کوچکتر میشد و نیز در این دوره اسم **خِشْتَرَه پَسَوَان** (سانراپ) برده نمیشود بنا براین باید گفت که این اصطلاح در دوره اشکانی از میان رفت قسمتهای مملکت را حکام اداره میکردند و برای ممالک سرحدی مرزبانها معین میشدند و در تحت اختیار مرزبانان یکمده قشون گذاشته میشد چهار مرزبان خیلی اهمیت داشتند: مرزبان ارمنستان (از زمانیکه این مملکت جزو ایران گردید) و مرزبانهای خوارزم و حدود روم و

(۱) - یعنی اروپائی را

خزرها (۱) و آراینها بمرزبانها تحت نقره داده شده بود با استثنای مرزبان حدود خزرها که تحت طلا داشت حکامی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داشتند چنانکه مینویسند زمانیکه اعراب بایران آمدند عدّه شاهان به ۲۶ بالغ بوده و بعضی از ولایات که شاه داشته از این قرار بوده : نیشابور - مرو - سرخس - هرات - زابلستان - کابل - سغد - سمرقند بخارا - فرغانه - خوارزم - سیستان - مرو رود - گرگان - نسا - بامیان - بادغیس و غیره انوشیروان تمام ایرانرا بچهار قسمت تقسیم کرد و چنین قسمتی را پاذگس نامیده بآنها نام جهات اربعه را داد شمالی - آواختر شرقی - خورآسان که بعد خراسان شد جنوبی - نیمروز غربی - خوروران^(۲) برای هر کدام از پاذگسها نایب السلطنه معین شده بود که موسوم به پاذگس بان بود و او حکام و نایب الحکومه ها را تعیین میکرد ولی قشون در تحت امر او نبود بلکه آنها دستورات رئیس قشون را که موسوم به سپهبد بود انجام میدادند عدّه سپهبدها نیز چهار بود پس از این تشکیلات ولات فقط در آذربایجان و حدود هند باقی ماندند حکام ولایات را مرزبان مینامیدند اینها قبل از تشکیلات انوشیروان و حتی قبل از دوره ساسانیان رؤساء قشون جاهای سرحدی بودند ولیکن بعد حکام ولایات سرحدی و شهرها شدند غیر از مرزبانها در بعضی جاها حکامی بودند که در تاریخ موسومند به اُسْتَنْدَارُ

(۱) - خزرها مردمی بودند که در کنار غربی دریای خزر مسکن داشتند (از حاجی طرخان تاپطرفسکی امروزه) در بندرا انوشیروان در مقابل تجاوزات آنها تصمیم کرد بابتغث آنها اول سَمَنْدَرُ [تمرخان شورای امروزه] و بعد [ایتل] حاجی طرخان امروزه بود

(۲) - این کلمه را بعضی [خُزُران] نوشته اند

اینها سابقاً مدیران املاک خالصه بودند و بعدها از اینها حکامی معین میشدند در اوائل و اواسط سلطنت ساسانیان سپهبد ها بر حکومت کشوری تفویض داشتند ولیکن از زمان انوشیروان تا انقراض ساسانیان تمام حکام کشوری و پادگس بان در تحت اوامر سپهبد ها بودند چنانکه در فوق گفته شد بحکامی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داده میشد تا آنها در رتبه از پادشان دست نشاندۀ عقب نمانده باشند ولیکن وقتی که در مرکز حاضر میشدند بامور دولتی دخالت نمیکردند برای اینکه ابهت آنها در انظار محفوظ بماند ادارات دولتی را دیوان مینامیدند و چنین بنظر میاید که دیوان اختراع دوره ساسانی نیست از زمان هخامنشیها و بعد از آن در ایران بوده و ساسانیان آنرا تکمیل کرده اند عدۀ دیوانها معلوم نیست ولیکن از آنجا که خلفای بنی عباس همیشه سعی داشتند که تشکیلات دولتی خود را از تشکیلات ساسانی اقتباس کنند و در همه چیز از آنها تقلید میکردند میتوان گفت که دیوانهای ذیل در زمان ساسانیها نیز بوده است

۱) کارهای جنگی

۲) چاپارخانه ها

۳) اوزان و اکیال

۴) مالیات ها

۵) سکه ها

۶) ارسال مراسلات

۷) دیوان عدلیه جزائی

۸) دیوان امتیازات دولتی این هم محقق است که در دفترخانه شاهی

برای هر نوع امور مهر مخصوصی بوده مثلاً مهري برای دفترخانه امور

سری و مهرهای دیگر برای امور عدلیه جزائی و امتیازات دولتی و غیره

عده مهر های سلطنتی در زمان خسرو پرویز نه بوده است (این عده نیز تأیید میکنند که عده دیوانها نه بوده) مهر شاه حلقه بوده که روی آن صورت گرازی نقش شده بود و در مواردیکه امضای عهدنامه یا قرار دادی با دول مستقله یا دست نشانده ایران لازم میشد باصل سند کبسه کوچکی که حاوی نمک و مهر سلطنتی مهور بود الحاق میکردند که وثیقه نشکستن عهد و پیمان یا سوگند باشد

ترتیب امور در حضور شاه از اینقرار بود که بمحض صدور امری ایران دبیر بد یا همیشه دبیر بد در حضور شاه آنرا مینوشت و مستخدم دیگری آنرا در دفتر داخل میکرد (این دفتر ماه بمه ماه بهر سلطنتی رسیده تسلیم دفتر را کد میگردد) بعد اصل نوشته بمهر دار سلطنتی داده میشد و او آنرا مهر کرده نزد دیوان یا مأمور مربوط میفرستاد و مأمور مزبور مضمون آنرا موافق اسلوب انشاء ادارات نوشته اصل آنرا نزد دبیر سلطنتی میفرستاد تا با دفتر مقایسه نموده بنظر شاه برساند و اگر مضمون مراسله با دفتر مطابقت بود بمهر شاه میرسید و در حضور شاه ارسال یا به امینی سپرده میشد که بجای لازم بفرستد کاغذی که در ادارات استعمال میشد از چین وارد میکردند زیرا اختراع کاغذ در چین شده بود و چینیهها بدیگران ساختن آنرا یاد میدادند چون کاغذ های چینی که از پوست آهو ساخته میشد بو میداد از زمان خسرو پرویز مقرر شد که مراسلات را روی کاغذهاییکه ملون به زعفران و معطر بگللاب بود بنویسند درخاتمه لازم است گفته شود که کتابی مرتب میکردند موسوم به گاهنامه که در این کتاب اسامی صاحبان مشاغل مهمه دولتی از وزراء و شهر داران و رجال و صاحبمنصبان و مستخدمین ادارات و غیره نوشته می شد عده اشخاصی که اسمشان در این کتاب درج شده بود به ششصد نفر میرسید گاهنامه جزو کتاب بزرگی بوده که آئین نامه نام داشته (عقیده

مسمودی) ولی نباید تصور کرد که گاهنامه همه ساله مرتب میشده

(۲) مالیه - عایدات دولت سامانی از دو نوع مالیات ترکیب یافته بود
اولاً خراج یا مالیات ارضی ثانیاً گزیت (که بعد از استیلای عرب موسوم
به جزیه شد) یا مالیات سرانه مالیات آخری تغییر نمی کرد باین معنی
که برای قسمت‌های مملکت مبلغ آن محدود بود و بعد از سرانه ده سرشکن
میشد مالیات ارضی زای هر بلوکی نسبت به حاصلخیزی آن معین گردیده
بود و هر محلی بسته بسال خوب یا بد یا نظر به مسافت آن از شهر از
سدس تا ثلث محصول را میداد (اگرچه ابوحنفیه دینوری^(۱) نوشته است
از عشر تا نصف ولیکن این روایت بنظر صحیح نمی آید) زنها و بچه ها و
پیر مردان از مالیات معاف بودند سرانه را اشخاصی میدادند که علاقه
ملکی نداشتند و نیز یهودیها و مسیحیها چون این مالیاتها گزاف
بود و از طرف دیگر بواسطه جهمی آن اجحف و تعدی زیاد از طرف
مأمورین دولتی میشد بخصوص که تا وقتی که مأمور دولت مقدار مالیاتی را
که بایستی زارع و یا مالک بدهد معلوم نمیکرد بر داشتن محصول قدغن بود
معلوم است که این ترتیب تا چه اندازه خسارت مالکین و رعایا را فراهم
میکرد این بود که غباد بفکر افتاد ترتیب جدیدی برای مالیاتها بدهد ولیکن همیزی
که از زمان او شروع شد بجائی رسید و انوشیروان آنرا باتمام رسانید
نتیجه آن از این قرار بود که اراضی حاصلخیز و آباد را مساحی کردند
و برای مالیات ارضی مبنای آن را گریب قرار دادند و گریب تقریباً
معادل دو هزار و چهار صد ذرع مربع امروزی بود هر جریبی بایستی
مالیات مقرر سالانه را بپردازد مالیات بطور نقدی گرفته میشد و ماخذ آن برای
هر جریبی از این قرار مقرر شده بود يك درهم برای گندم و جو هشت درهم برای
(۱) - از مؤرخین معروف است و کتاب او موسوم به الاخبار الطوال چاپ شده

مستان هفت درم برای بونجه پنج سدس درم برای برنج برای درخت خرما و زیتون مالیات موافق عده درختها معین شده بود: يك درم برای چهار درخت خرماي ایزانی یا شش درخت خرماي آرامی و شش درخت زیتون مالیات را بچهار قسط دریافت میداشتند و به اصطلاح آن روز (سه مَرَك) میکنند. باقی محصولات از مالیات معفو بود حتی از درختهای خرما و غیره در غیر باغ مالیات نمی گرفتند (۱) این اصلاح مالیاتی با وجود معایبی که داشت بواسطه کزافی مالیاتهای سابق خیلی باعث مسرت اهالی و رفاهیت مردم گردید مالیات سرانه هم در زمان انوشیروان اصلاح شد توضیح آنکه مردم را از روی دارائی تخمینی بچند طبقه تقسیم کردند و برای هر طبقه سرانه قرار دادند طبقه اولی دوازده درم در سال میداد متوسطه هشت یا شش درم باقی چهار درم نجبا و جنگیها و روحانیون و دبیران و مستخدمین ادارات سلطنتی از دادن مالیات سرانه معفو بودند برای اجرای مقررات مذکوره به قضات ولایات امر شده بود که ناظر اجرای آن باشند و به شکایات از تعدی مأمورین دولت رسیدگی کرده منظمأ مرکز را مطلع دارند برای محفوظ ماندن ترتیب جدید و اطلاع قضات از آن نسخه از مقررات مذکوره در خزانه ضبط و نسخه هم برای قضات ولایات فرستاده شده بود مالیات سرانه از سن بیست تا پنجاه گرفته میشد با وجود سختی مأمورین دولت در گرفتن مالیاتها از بقایای مالیاتی حاصل میشد ولیکن گاهی شاهان ساسانی این بقایا را می بخشیدند مثل بخشایش بهرام گور در موقع جلوس یا تخت یا فیروز اول در موقع سال مجاعه و غیره عایدات عادی دولت ساسانی از مالیاتهای مذکوره حاصل میشد و دولت علاوه بر آن عایدات فوق العاده نیز داشت مثل غنائم جنگی و

(۱) — کربستن سبک که راجع به ترتیبات ساسانیان تبعاتی مکرره از مالیات جنسی هیچ ذکری نکرده و معلوم است که مالیات جنسی مبدل به قدی شده بود

غرامتهائی که از روم میگرفت و هدایائی که در عید نوروز و مهرگان مردمان متمول شهر اشن میدادند و نیز عایدات معادن طلا و غیره بعضی تصور میکنند که در این زمان کمرب هم میگرفته اند در زمان خسرو پرویز بواسطه جنگهائی که او با روم کرد نبران و غیر ایرانی خیلی تحمیل میشد و زوت هنگفتی که در خزانه شاه مزبور جمع شده بود بخوبی نشان میدهد که در زمان او مردم چقدر در فشار بوده اند اگر چه خزانه پر شد ولی بری ایزان جز ضعف و انحطاط و انقراض دولت ساسانی نتیجه نداد نوشته اند که صورت عایدات دولت مرتباً در حضور شاه خوانده میشد و صورت عایدات خزانه و ذخیره آن همه ساله توسط رئیس اصناف بنظر شاه رسیده بمهر او مهور میگردد موافق اطلاعاتیکه بدست آمده عایدات سالانه دولت در زمان خسرو پرویز ۲۴۰ میلیون درهم بوده است درهم آن زمان را محققین يك مقال نقره معین کرده اند و عقیده (نولدکه) عالم آلمانی این است که يك درهم معادل ۸۸ ساتیم فرانک طلا بوده (یوستی عالم دیگر آلمانی عایدات مذکوره را معادل ۲۹۴ میلیون مارك طلا دانسته)

(۳) قشون - قسمت عمده قشون سواره نظام بود به پیاده نظام در ایران قدیم اهمیت نمی دادند سواره نظام مراب بود اولاً از سواران جاویدان که بادگار دوره هخامنشی بود ولیکن معلوم نیست عده آنها چه بوده ثانیاً از سواران چربك که پادشاهان دست نشانده برای خدمت دولت حاضر میکردند در میان آنها همه نوع طوائف دیده میشد مثل دیلمیها و گیلکیها و چوهای گرگان و آرامنه و غیره ثالثاً سوارانی که جان آپسپار (جان سپار) نام داشتند اینها قشون داوطلب یا اجیر بودند در زمان اردشیر پاپکان قشون ایران از حالت چربکی بیرون آمده دائمی شد ولی بعد چنین بنظر میآید که

این ترتیب سست شده بود و اتوشیروان قشون را مجدداً دائمی کرد
اسلحه دفاعی سوارها مرکب بود از سپر و کلاه خود و جوشن و قطعات
دیگر که صورت و دست و بازو و رانها را می پوشانید. اعضاء اسبها را نیز
با قطعات آهنین می پوشاندند. اسلحه تعرضی عبارت بود از تیر و کمان
و شمشیر و گرز و تبرزین و کمند (معلوم است سوارهایی که خوب مسلح
بودند این ادوات جنگ را داشتند) در دوره ساسانی سواره نظام
در دو نوع بود سواره نظام سنگین اسلحه که اسلحه تعرضی و تدافعی
را داشت و سواره نظام سبک اسلحه که اسلحه تدافعی را فقد بود
مزیت قشون ایران در دوره ساسانی بر همان قشون در دوره اشکانی داشتن
سواره نظام سنگین اسلحه بود مورخین رومی و یونانی از تیراندازی
ایرانیان تمجید کرده اند ولی پروکوپ میگوید که با نهایت مهارتیکه در
تیراندازی داشتند ضربت تیرهایشان سست بود زیرا زه کمان محکم کشیده نشده بود
پیاده نظام اهمیتی نداشت: دهانی ها را جمع کرده و با آنها اسلحه و سپر
داده روانه جنگ میکردند غالباً مواجبی هم با آنها نمیدادند و چون
اینها غالباً اسلحه را ریخته فرار میکردند بدین جهت اینها را برای
خدمات خارج از صف بکار میبردند فیلها را عقب صف و میداشتند بنا بر این
در حکم ذخیره بودند روی فیلها برجهایی میکذاشتند که پیر از جنگیها
بود فیلها در جنگهایی که با روم می شد مفید بودند زیرا تا حدی
باعث وحشت رومیها می گردیدند گاهی هم فیلها را برای رسانیدن
اسبهای سواره نظام دشمن در جلوی قشون و میداشتند چنانکه در
جنگ با اعراب ذکر شد بیرق همان درفش کاویانی بود (بادگار کاوه
آهنگر داستانی) این بیرق در نزد ایرانیهای قدیم خیلی احترام داشت زیرا
آرا علامت ملّیت خود میدانستند بمرور زمان برده این بیرق بر عرض
و طول شده بود زیرا در اواخر دوره ساسانی طول آن ۲۲ پا و عرض

آن ۱۵ پا بود (تقریباً هفت ذرع در پنج) چوب برق در بالا به سه گلوله و در پایین بدو گلوله منتهی میشد و مزین بجواهرات قیمتی بود زیرا شاهان ساسانی اشتیاق داشتند که بر اهمیت آن همواره بیفزایند این برق در جنگ قادسیه جزو غنایم نصیب اعراب شد شیپور همان چیزی بود که بعدها هم کارنای (گرنا) نام داشت و دمیدن آن علامت شروع بجنگ بود قبل از جنگ بمساحت مذهبی در رودخانه نزدیکی آب ریزان میشد و اول نبری که انداخته میشد بایستی با آب متبرک شسته شده باشد گاهی قبل از اینکه دو صف دشمن بهم بیفتند سرداری یا دلاوری مبارز می طلبد و در اینموقع بلند میگفت (مرد و مرد) (۱) یکی از تکالیف سردار این بود که قبل از جنگ سپاهیان را بحفظ مذهب و مملکت تشویق کرده اجردنیوی و اخروی اینکار را بانها گوشزد نماید هرگاه خود شاه فرماندهی قشون را داشت تختی برای او در وسط قشون میزدند و از آنجا فرمان میداد معمولاً خود شاه حمله یا یورش نمیداد ولیکن شاپور بزرگ خود را بصف دشمن زده است دور تخت را ملتزمین و جنگهائی که مورد اعتماد مخصوص بودند می گرفتند و عدّه از پیاده نظام حاقه وار دور تخت می ایستادند در غیاب شاه سردار قشون روی تخت قرار میگرفت مزیت قشون ساسانی بر قشون اشکانی و حتی بر سپاهیان هخامنشی این بود که ایرانیها در این دوره به جنگ تن به تن معتاد شده بودند و پافشاری و استقامت داشتند بر خلاف سواره نظام دوره اشکانی که به جنگ از دور و به جنگ گرز عادت داشت و تاب حملات را از نزدیک نیاورد در فن محاصره ایرانیهای دوره ساسانی خیلی ماهر بودند بعضی تصور میکنند که این فن را از رومیها داشتند ولیکن بطوریکه تاریخ نشان میدهد

(۱) — نویسندگان قرون اولیه اسلامی (مردمرد) ضبط کرده اند

اول ملتی که در این فن مهارت یافت آسوریها بودند و ایرانیهای دوره هخامنشی و خود رومیها از آسوریها این فن را اقتباس کردند در هر حال فن محاصره از قبیل ساختن سنگرها و برجها و بکار بردن منجنیق و سایر ادوات و سوراخ کردن دیوار قلعه و ریختن سرب گداخته بر مهاجمین و گرفتن ادوات محاصره از دشمن بواسطه کند و غیره در جنگهای دوره ساسانی رایج بود و برایها نخوبی از عهده اینکارها بر میآمدند در دوره ساسانی معمول بود که اسلحه دفاعی و تعرضی را در زمان صلح ساخته در ذخیره حفظ میکردند ذخیره را در آن زمان انبار مینامیدند و این انبارها در جاهاییکه به سرحد نزدیک بود ساخته میشد چنانکه در بین النهرین در کنار فرات شهری بود موسوم به انبارک که در اوائل خلافت عباسیها پایتخت شد و بطوریکه مینویسند در این محل انبارهای زیادی برای اسلحه ساخته بودند و اسم شهر هم از همین انبارها آمده است رئیس انبارها را **آنبارک بَد یا آنبارک سالار** مینامیدند ترتیب احصائیه قشون و تلفات در دوره ساسانی بدین طریق بود که قبل از جنگ جنگیها از جلوشاه یا سردار گذشته تیری بدرون زنبیلی مینداختند و بعد از اتمام دفیله سرهای زنبیلها را مهر کرده نگاه میداشتند بعد از جنگ باز نفرات قشون از جلوشاه برده شده هر کدام تیری برمیداشتند و تیرهایی که مینامد معلوم میگردد که چقدر از نفرات تلف شده است در موقع دادن حقوق سپاهیان بایستی نفرات از سان بگذرند و بکسی حقوق میدادند که اسلحه اش کامل بود برای اینکه استثنائی نشده و این ترتیب کاملاً رعایت شده باشد انوشیروان هم حقوق خود را پس از گذشتن از سان میگرفت نوشته اند که روزی انوشیروان مجبور شد به قصر مراجعت کرده اسلحه خود را کامل کند و پس از آن حقوق او نادیده

شد حد اکثر حقوق چهار هزار و يك درم بود كه فقط به شاه داده
میشد اطاعت نظامی خیلی شدید بود و فرمانده قشون بایستی علاوه بر اطلاعات
نظامی متین و خونسرد باشد و حرفی نزند که دل افراد قشون خالی
شود غذای قشون در وقت جنگ تركیب میشود از نان و گوشت و
شیر. در خانه بعضی از اصطلاحات نظامی آن زمان را ذکر میکنیم:
اسب و آرگان (سواره نظام) اسب و ارگان سالار (رئیس آن)
اندرز بنده اسب و ارگان (رئیس مشاقهای سواره نظام) پایگان (پیاده نظام)
پایگان سالار (رئیس آن) انبارك (مخزن) گنج (ذخیره مهمات)
انبارك بند (رئیس مخزن و مهمات) ستور پزیشك (بیطار قشون که شغل
مهمی بوده) قسمتهای قشون از اینقرار بوده: قسمتهای بزرگ گند
نامیده میشد گند تقسیم میشد به درفش ها و درفش به وشتها
هر درفشی برقی داشت این مطلب را هم باید در نظر داشت كه
در زمان انوشیروان شغل ایران سپهبد مافی گردید و بجای آن چهار
سپهبد معین شدند (هر کدام برای یکی از جهات ارجمه مملکت)

۴) عدلیه - قضات از میان روحانیین معین میشدند زیرا فقط
آنها بودند كه اطلاعات و معلومات قضائی را داشتند از میان
خانواده های بزرگ هم گاهی قضاتی معین میشدند ولیکن تعیین اینها برای
حکمت ما بین نجبا بود هر بلوکی يك قاضی داشت و در خود ده دهقان
بامور رسیدگی میکرد و گاهی هم حکم میشد علاوه بر آنها برای هر
لشگری يك نفر قاضی معین می کردند مجازاتها خیلی سخت بود بخصوص

مجازات فرار از قشون و حق ناشناسی جنایات را بسته نوع تقسیم کرده بودند

۱ (جنایت نسبت به مذهب (ارتداد)

۲ (جنایت نسبت به شاه مثل خیانت و سرکشی و طغیان و شورش و فرار از قشون در موقع جنگ و غیره

۳ (جنایت نسبت به اشخاص یعنی تعدی نسبت بدیگری یا باموال دیگری

مجازات ها خیلی سخت بود برای جنایات دو نوع اولی حکم اعدام صادر میشد و برای نوع سوم حکم ناقص کردن جانی یا گرفتن جرمه از او خسرو اول انوشیروان از شدت مجازاتها کاست : مرتدین را که غالباً زرتشتیانی بودند که مذهب مانی یا مزدک را قبول کرده بودند فوراً اعدام نمیکردند بلکه آنها را در محبس نگاهداشته سعی میکردند که بموعظه از مذهب جدید برگردانند و اگر مقصود حاصل میشد رها میکردند راجع بجنایات نسبت به شاه هم حکم اعدام فقط در دو مورد صادر میشد : در مورد شورش و فرار از جنگ در مورد جنایات نوع سوم حکم اعدام صادر نمیشد و بناقص کردن جانی یا گرفتن جرمه اکتفا میکردند ولی مجازات دزدی سخت بود دزد را در محبس و در کند و زنجیر نگاه میداشتند و بعد از اقرار او در حضور قاضی بدار می آویختند کور کردن (کشیدن میل بچشم) و امثال آن معمول بود خصوصاً نسبت بشاهزادگانی که باغی میشدند بریدن گوش یا بینی و مصلوب نمودن و سنگسار کردن نیز معمول بود چنانکه مانی را مصلوب نموده بعد پوستش را کنندند شاپور دوم يك قسم مجازاتسی نسبت بيك سردار ترسو که از جنگ فرار کرده بود محری داشت که گویا سابقه نداشته توضیح آنکه بسردار مزبور آنقدر خونسگاو تر خوراند که باعث هلاکت او شد مجازات هائیکه به تبعه مسیحی ایران در مورد ارتکاب آنها بجنایات داده میشد خیلی سخت بود و جهت آنها این است که ایرانیهای آن زمان مسیحی ها را هم مذهب و دوست رومیها میدانستند و نیز اشخاصی که مذهب مانی و مزدک را قبول نموده بودند

سخت مجازات میشدند کمان هوار راجع بمجازاتهائی ابران قدیم مینویسد : اگر چه مجازاتههای ایرانی خیلی سخت و بعضی دور از حس انسانیت بود ولیکن ایرانیها چیزی بآنچه آسوریها و بابلیها قبل از آنها میکردند و خلفای بنی امیه و عباسی بعد از آنها کردند نیفزودند و رومیها هم مجازاتهائی که میدادند شبیه مجازاتههای آنها بود این نوع مجازاتهها در اروپا هم معمول بود و فقط از اواخر قرن هیجدهم از شدت آنها کاست در موردیکه تردید در مقصر بودن متهم حاصل میشد گاهی بوسائل موهوم (وَرِيَه) متشبه میشدند مثلاً متهم را و امیداشتند از میان دو آتش بگذرد و اگر سالم بیرون میآمد بی تصریح میدانستند گاهی این نوع امتحانات به ترتیبات دیگری میشد یکی از خصائص مجازاتههای زمان ساسانی بطوریکه مینویسند این بوده که مجازات جانی از خود او بخانواده او سرایت میکرد است مثل اینکه تمام خانواده بایستی ضامن همدیگر بوده همگی مسؤول باشند این ترتیب در مراحل اولیه تمدن بشر در همه جا بوده ولیکن وجود چنین ترتیبی در زمان ساسانیان خیلی غریب بنظر میآید و تصور میرود که در موارد تصریحات دولتی این نظر اعمال میشده باینمعنی که اگر عضو نا بالغ یا غیر رشید خانواده جنایت میکرد مسؤولیت آن عاید رئیس خانواده میشد شاه داد رس و داد گستر نهائی برای همه بود و در موقع رسیده گی سواره در جای بلندی قرار گرفته بمطالب مردم رسیدگی میکرد در اوائل دوره ساسانی معمول بود که سالی دو مرتبه شاه بارعام میداد یکی در نوروز و دیگری در مهرگان و جارچی ها از چند روز قبل مردم را خبر میکردند که اگر عرضی دارند در آن روز حاضر شوند روز مزبور باز جارچی قصر سلطنتی با آواز بلند میگفته « هر کس مانم از آمدن عارضین شود خویش بگردن خودش است » گویند که در زمان بزد کرد دوم این عادت منسوخ و موقوف شد ولیکن با وجود این شاهان ساسانی عادت داشتند که بعرض مردم شخصاً رسیدگی نموده جلو

تعدیات نجبا و حکام ولایات را بگیرند کلیه از تبعات محققین این مطلب مسلم شده که در ایران قدیم عدالت و دادرسی خیلی اهمیت میدادند و در دوره ساسانی نیز همینطور بوده مقام قضاوت را محترم میدانستند و اشخاصی را باین تغل معین میکردند که دارای معلومات قضائی و بی طمع و مجرب بودند **آم مین مارسلن** مینویسد که ایرانیها بترتیب عدالت خانه رومی که اشخاص بی اطلاع را قاضی میکردند و پشت آنها ناطقین و علماء حقوق میشستند می خندیدند و باین عقیده بودند که خود قاضی باید بقدری عالم و مجرب باشد که بمشورت محتاج نباشد دعاوی از دو راه حل و تسویه میشد : (۱) بطریق حکمیت (۲) بقضاوت حکمها از نجبای درجه اولی یعنی از هفت خانواده مذکور در فوق معین میشدند قاضی را **داذور** مینامیدند دستور هم جزو قضات بود به **داذور** و دستور لقب **راد** می دادند در موارد کارهای مشکل و پیچیده انجمنی از قضات تشکیل میشد برای اینکه کارها بطول نیامد برای صدور حکم موعده مقرر و بر حرفی و خارج شدن از مطلب برای طرفین دعوی ممنوع بود ولی قاضی فرجه داشت که تحقیقات کند و شهادت شهود را بشنود طرفین حق داشتند از قاضی شکایت کنند قضات حق داشتند که از مقامات عالیه ولایت اجرای عدالت را بخواهند شاه دادرس نهائی بود و چنانکه گفته شد سالی دو مرتبه بعراض مردم حضوراً رسیدگی میکرد مردم میتوانند از حکم شاه بخود شاه شکایت کنند و در این موارد شاه از تحت بزر آمده حکمیت را به مؤبدان مؤبد رجوع میکرد اگر شکایت وارد بود شاکی را راضی میکردند و الا او مورد سیاست واقع میشد ائوشیروان توجه خاصی بعدالت داشت و غالباً بشخصه بشکایات میرسید

(۵) چاپار خانه ها - ترتیب این اداره بطوری بود که در

تشکیلات دوره هخامنشی مذکور شد خلفای بنی عباس نیز کاملاً این ترتیب را از دوره ساسانی اقتباس و اداره برید درست کردند در چاپارخانه‌ها اسب بقدر کفایت بود راههای مملکتی حفظ و تعمیر میشد در کوهها چاپار پیاده و در کوهها چاپار هندی شتر سوار معمول بود ولیکن باید در نظر داشت که فقط دولت از چاپارخانه‌ها استفاده میکرد بدینمعنی که فقط اشخاص رسمی را حرکت میدادند و مرسولات دولتی را حمل می نمودند

روحانیون - چون مذهب زرتشتی مذهب رسمی دوره

ساسانی بود روحانیون آن زمان محترم و طرف توجه بوده نفوذ بسیار زیادی در امور مملکتی داشتند و بطوریکه یکی از مورخین معاصر میگوید هیچ چیز مشروع یا صحیح نبود مگر اینکه بدو بتصویب مسمی رسیده باشد مفسها دارای املاک زیادی در ایران و بخصوص در آذربایجان بودند و مردم عشریه و هدایائی نیز آنها میدادند بطوریکه آم مین مارسلین میگوید مفسها تابع قوانین مملکتی نبودند و برای خودشان قوانین مخصوصی داشتند روحانیون بچند درجه تقسیم شده بودند با وجود اینکه اطلاعات درستی در دست نیست باز میتوان بعضی از درجات را محققاً معلوم کرد درجه پائین تر مفسها یا مغان بودند بالاتر از اینها هیربذان یا رؤساء آتشکده ها و موبذان یا رؤساء مفسها برای مفسها معلمها و مفتشینی مین شده بودند که نیز درجه عالی داشتند معلم را مغان اندرز بده و مفتش یا ناظر را دستور می نامیدند بالاتر از همه اینها دو نفر بودند مؤبذان مؤبذ و هیربذان هیربذ تصور می رود که اولی رئیس کل روحانیین و دومی قاضی القضاات بود تمام روحانیین خدمت کردن در آتش کده هارا شغل عمده و مخصوص خود میدانستند تفاوت کلی که از حیث امور مذهبی ما بین ساسانیان و هخامنشیها دیده

میشود این است که هخامنشیها از ساختن معابد خود داری داشته بلکه آنرا برخلاف مذهب میدانستند از اینجهت که آهور مزدا را در همه جا میتوان بدستید ولیکن شاهان ساسانی معابد زیادی ساخته اند در معابد مذکوره آتش را که علامت آهور مزدا بود تقدیس میکردند مشاغل روحانیین عبارت بود از مراقبت از اینکه آتش خاموش نشود و از کلیه آنچه که از وظائف روحانیین زرنشقی امروزه است چون مذهب در کلیه امور زندگانی داخل بود بخصوص در موقع تولد و ازدواج و وفات روحانییون طرف احتیاج شدید مردم از هر طبقه بودند و نسبت بآنها در دربار و از طرف عموم طبقات احترام مخصوص بعمل میآمد بطوریکه از نوشته های بعضی از مورخین استنباط میشود مؤبدان مؤبد بزرگ در ری اقامت داشت و حکومت این مملکت با او بود مورخین اسلامی دارند این شغل را مَصْمَعَان نوشته اند که اصلا مَصْمَعَان است یعنی مه یا بزرگ مغان قامه است و نند که در دست مسمغان بود در مقابل مسلمین مدتها استقامت نمود بطوریکه فقط در ۱۴۱ هجری به تصرف آنها درآمد آتش کده ها از فرار ذیل بود (۱) هر خانواده آتشی داشت و رئیس خانواده بایستی مراقب آن باشد که خاموش نشود (۲) هر دهی نیز آتشی داشت که موسوم بود به آذران و برای مراقبت آن دو نفر معین میشدند (۳) هر بلوکی باز دارای آتشی بود که بهرام مینامیدند و چند مغ مراقب آن بودند (۴) بازار از همه این ها سه آتش کده در تمام ایران قدیم مورد احترام و تقدیس مخصوص بود اول آذر فرَنُّ باغ در گاریان فارس که اختصاص بروحانیون داشت دوم آذر گشناسب واقع در شیز آذر بایجان که متعلق بشاه و جنگیها بود و شاهان بعد از تاج گذاری پیاده بدانجا می رفتند سوم آذر بُرُزین مهر در ریوند خراسان این آتشکده را بطبقه برزگر اختصاص داده بودند

مسکوکات ساسانی مختصراً آنچه راجع مسکوکات

دوره ساسانی از تتبع محققین بدست آمده این است که در ذیل ذکر و مخصوصاً از کتابی که فردونجی پاروک^(۱) راجع باین موضوع نوشته و اطلاعات مفصلي میدهد استفاده کرده ایم مسکوکات ساسانی از طلا و نقره و مس و از مزوج مس و برنج بوده سکه های نقره زیاد بدست آمده ولی سکه های دیگر کم است پول های نقره نازک و بهن و پول های دیگر ضخیم و کم قطر است سکه های طلای ساسانی در زمان شاپور اول و دوم موافقی با سکه های طلای رومی داشته وزن سکه های ساسانی مختلف و از ۲۲۲ تا ۱۳ گندم انگلیسی است (۱۵ گندم تقریباً یک گرام یا خمس مثقال است) بنا بر این معلوم است که سکه های طلای ساسانی از حیث بزرگی و کوچکی اقسام متعدد داشته مثلاً از اردشیر اول چهار قسم سکه طلا دار شده که وزن آن ها به گندم این است : ۲۲۱ - ۱۴۹ - ۱۱۴ - ۲۲ - از شاپور اول نیز چهار قسم : ۱۴۹ - ۱۲۷ - ۱۱۵ - ۱۰۴ - از فیروز اول سه قسم : ۶۳ - ۵۶ - ۱۳ و کسری از انوشیروان یک قسم : ۶۹ - از خسرو پرویز سه قسم : ۱۱۱ - ۱۰۰ - ۶۷ - از شاپور دوم خیلی بیشتر است سکه نقره ساسانی همان درختم^(۲) ولی از تبعات محققین چنین برمیآید که در زمان ساسانیان کلمه درختم استعمال نمیشده و سکه نقره را (زوز) یا کرشه مینامیدند وزن سکه نقره گاهی چهار گرام و گاهی قدری بیشتر بوده و به (۷۱) گندم میرسید. کسور درختم یا کرشه این طور بود: دو نلک - نصف - نلک - سدس - ثمن - دوازده یک وزن نیم درخمی از ۲۴ تا ۳۵ گندم بود چون قیمت درختم را محققین ۸۸ ساتیم

(۱) - *Furdoonjee D. G. Paruck. Sassanian. Coins.*

(۲) - *Drakhm.*

۱-۲-۳

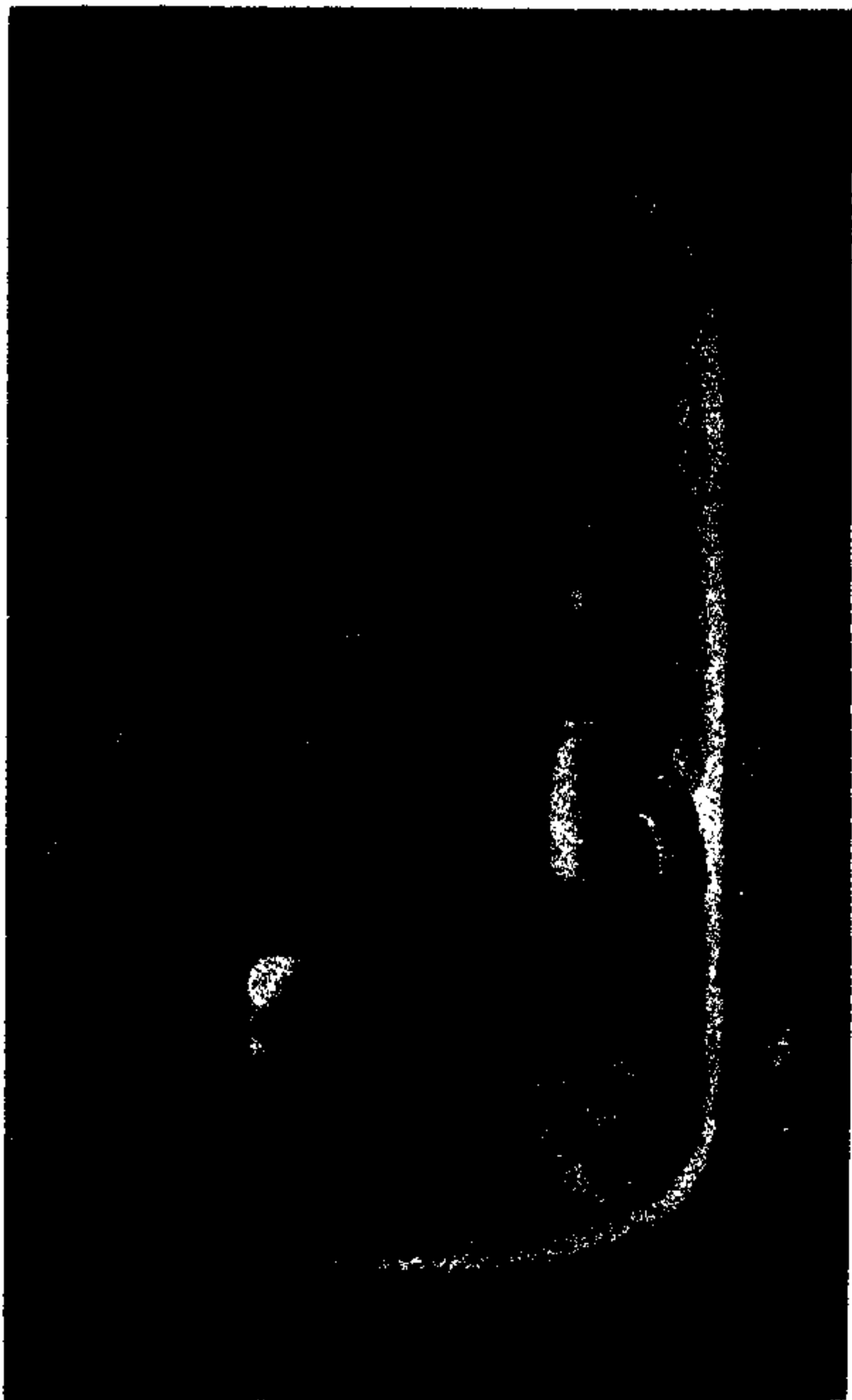
۴-۵-۶

۷-۸-۹

۱۰-۱۱-۱۲

۱۳-۱۴-۱۵

مسکه کات قره شاهان ساسانی ، اردشیر اول (۱-۲-۳) شاپور اول (۴-۵-۶) بهرام
اول (۷-۸-۹) نرسی (۱۰-۱۱-۱۲) خسرو پرویز (۱۳-۱۴) بُوراندخت (۱۵)
(از کتاب زاره صنایع ایران قدیم)



قبره‌خامنی که از مفرغ ساخته شده - در درون آن غیر از استخوانهای هیئت
بعضی اشیاء قیمتی است - از کشفیات هیئت علمیه فرانسوی در شوش
(بازداشت‌های هیئت مذکوره تألیف دُمرکان از سنه ۱۹۰۰ منطبق پاریس)

فرانك طلاى فرانسه معين کرده اند (۱) بنا بر این باید گفت كه پول
نقره ساسانیان از ۳۵ تا ۳۳ شاهی امروزه قیمت داشته ظن غالب این
است كه پول مسی را معا مینامیدند (لفت معا سامی است) در ضربخانه
های ساسانی كمال سعی را بكار میبردند كه اختلاف وزن حق المقدور كم
باشد و مورخین به درستی اوزان نقود اهمیت داده و رؤساء خوب
ضربخانه ها را ستوده اند ولی پاروك تصور میکنند كه با وجود این مراقبت
اختلاف وزن هیچگاه كمتر از يك گندم نبوده و در سكه های وزین
اختلاف را تا صدی پنجم می پذیرفتند سكه های ساسانی از حیث ظرافت
جالب توجه است و تصور میکنند كه در ضربخانه های ایران استادان
یونانی كار میکردند این حدس از اینجا تایید میشود كه از زمان شاپور دوم
از ظرافت سكه های ایران كاسته زیرا جنگهای ایران با روم مقتضی شده
كه یونانیها را از ضربخانه ها خارج كنند ولیکن از زمان خسرو پرویز
مجدداً سكه بظرافت سابق عود کرده غیر از پاپك پدر اردشیر اول تمام
شاهان ساسانی سكه زده اند حتی اشخاصیكه موقتاً تخت را اشغال کرده اند
مثل بهرام چوبین و شاهین و غیره ولی از خسرو سوم و چهارم و از
خسرويكه از خویشان یزدگرد اول بود سكه بدست نیامده از شهربراز
نیز سكه نیافته اند و بعقیده پاروك سكه هایی كه باو نسبت میدهند
متعلق بدیگران است سكه های ساسانی از حیث صورت مختلف است و
این كتاب گنجایش ذكر صور آنها را به تفصیل ندارد ولی بطور اختصار
لازم است گفته شود: روی سكه صورت نیم تنه شاه است كه گاهی كلاه خود
بر سر و جوشن در بر دارد (مثل اردشیر اول) و گاهی تاج و دو ستاره به دوش
(شاپور اول) گاهی يك هلال و يك ستاره در جلو تاج و يك ستاره در پشت آن است
(بعضی از شاهان ساسانی) در پشت سكه صورت آتشكده است و گاهی شاه شمشیر

در جلو آن ایستاده و در مواردی يك ياد و مؤنذ آتش را حفظ میکنند اینجا باز ستاره دید
میشود از حیث صورت سکه های انوشیروان مثل سکه های شاپور اول است سکه های
سائر شاهان هم با بعضی تفاوتها تقریباً همینطور است تاریخ سکه های ساسانی
سنه سلطنت آنها است یعنی هر شاهی عده سنوات سلطنت خود را از سال
جلوس قید کرده مثلاً روی یکی از سکه های انوشیروان نوشته شده چهار
چهل یعنی سال چهل و چهارم (آحاد را بر عشرات مقدم میداشتند)
خط سکه ها پهلوی و زبان هم پهلوی است ولی هوزوازش دارد مثلاً دو
سه و چهار (۱) و پنج الی بازده به زبان آرامی است و دیگر اینکه مَلْكَانَ مَلْكَانَ
بجای شاهنشاه نوشته شده و مَلْكَانَ بجای شاه و مَلْكَانَ مَلْكَانَ بجای ملکه
ملکه ها و مِنْ بجای از و نورا بجای آتش (معلوم است که آرامی نوشته
و پهلوی میخوانده اند) روی سکه ها عبارتی شاه را معرفی میکردند برای
نمونه عبارت سکه بهرام پنجم را ذکر میکنیم : مَرْدِيسَنَ بَغِي وَرَه ران
مَلْكَانَ مَلْكَانَ اِيرانَ و اَنِيرانَ مِينو چِيتَرِي مِّنَ يَزْتان (۲) (یعنی مَرَدَه پرست
خدایگان بهرام شاهنشاه ایران و غیر ایران آسمانی نژاد از یزدان) عنوان خدایگان
نایزد کرد دوم معمول بود و از شاه مذکور به بعد موقوف گردید پشت سکه
ها غالباً این عبارت است نورا علاوه اسم شاه (یعنی آتش فلان شاه)
بعضی از سکه ها صورت شاه را ندارد ولی علامتی بجای آن ترسیم شده است
از بهرام چهارم به بعد روی سکه ها يا يك یا دو حروف نوشته شده مثل
(اب) یا (اك) و یا (اف) و قس علیهذا راجع باین حروف محققین
خبی دقیق شده اند که معنی آن را بدست آورند و بالاخره ظن غالب بر این
است که این حروف اولیه اسم شهری است که در آنجا سکه ضرب شده

(۱) — چهار در بعضی موارد به پهلوی و در مواردی آرامی است

(۲) — کلماتیکه زیر آنها خط کشیده شده آرامی است

یا حروف اولیه اسم پادشاه دست نشانده محلی مثلاً (پ - ه) بمعنی بهمن است که در ابیورد پادشاهی داشته و (م - ا) بمعنی ماهویه است که در مرو بوده در دوره اسلامی این حروف تبدیل باسم شهر شده است (۱) روی سکه های ساسانی علاوه بر آنچه گفته شد بعضی کلمات استعمال شده که صفت شاهان را می رساند کلماتیکه بیشتر دیده میشود این ها است : ران (بمعنی استاد) - کادی (سعادت مند) - ربا روشن (درخشنده) - آفروتو یا آفروتی تی (سعادت مند باشد) رام شتر (شادی مملکت) کاوی (علامت تفخیم است و از زمان اوستا مانده چنانکه اوستا پادشاهان مشرق ایران را کاوی گفته مثل کاوی کوات و غیره) گریب گرتار (نیکو کردار) آپی بیم (بی ترس) بعد از انقراض ساسانیان اعراب فوراً نتوانستند سکه خودشان را رواج دهند و مدتی در ایران و مهالك همجوار سکه های ساسانی رواج داشت ولی روی آنها بجای صورت شاه و آتشکده بسم الله نوشته میشد از سکه هائیکه ما بین ۴۱ و ۸۳ هجری زده شده اسم خلفای بنی امیه به زبان پهلوی است مسالین بعد از تسخیر ایران در بصره سکه موسوم بدرهم زدند ولی رواج نیافت تا آنکه در زمان عبدالملک مروان در ۷۶ هجری سکه عربی زده شد و سکه های پهلوی بمرور از میان رفت پایه پول در زمان ساسانیان صریحاً معلوم نیست چه بوده یعنی پایه طلائی بوده یا نقره ولیکن از جزئیاتی که بدست آمده باید چنین استنباط کرد که در زمان ساسانیان مثل زمان اشکانیان پایه پول نقره بوده زیرا سکه

(۱) - عده شهرها یا محلهائی که سکه میزدند به یکصد و پانزده میرسیده بعضی از آنها از اینقرارند ، ارزنجان - اصفهان - ارومیه - بادغیس - بردشیر - تبریز - داراب گرد - همدان - هرات - خجستان - خوزستان - قره - نهروان - نخجوان - نهاوند - نیشابور - سند - سرخس - ری - شبراز - رامهرمز - شوش - حیره - قزوین - وهاردشیر - وهفاد - وهرمز و غیره

راج مملکت با واحد مقیاس نفود زوزیا کرشه است و اینک پول (سکه های) طلا کمتر بدست آمده دلالت میکند بر اینککه طلا راج نبوده و نیز این نکته که مقدار عایدات دولت و حقوق صاحب منصبان قشون با درختم (زوز) معین شده این نظر را تأیید میکند حداکثر حقوق لشکری را چنانکه دیدیم چهار هزار و یک درختم معین کرده بودند و مقدار عایدات دولت در زمان خسرو پرویز ۲۴۰ میلیون درختم بود بنا بر این باید گفت که فقط در دوره هخامنشی پایه پول طلائی بود

ذخیره نقدی خزانه - قبل از خسرو پرویز معلوم نیست چه بوده ولیکن بر حسب نوشته های مورخین در اواخر سلطنت خسرو و پرویز (با صرف نظر از اشیاء نفیسه و اجناس و پارچه های قیمتی) ذخیره نقدی خزانه بالغ بر هزار و شصت میلیون سکه نقره یا همان قدر مبالغ نقره بود و اگر یک مبالغ نقره را می و پنجشاهی امروزه حساب کنیم (موافق عقیده نولد که) ذخیره نقدی مزبور بیول امروزه دویست و هشتاد میلیون تومان میشد چون خسرو پرویز می گفته است که در زمان او ذخیره خزانه چهار مبالغ شده از اینجا می توان استنباط کرد که قبل از او ذخیره مزبوره بیول امروزه تقریباً به هفتاد میلیون تومان می رسیده از این جا نیز می توان دریافت که چه تحمیلاتی در زمان او مردم شده که با وجود مخارج جنگ های ۲۷ ساله با روم و مخارج دربار پر عرض و طول او باز موجودی خزانه به چنین مبلغ کزافی بالغ گردیده مخارج عمده دولت عبارت از سه قلم بود (۱) مخارج دربار (۲) حقوق مستخدمین ادارات و قشون (۳) مخارج جنگ ها علاوه بر این باید در نظر داشت که بعضی از شاهان ساسانی مثل اردشیر اول - شاپور اول شاپور بزرگ - یزدگرد اول - بهرام گور - غباد - انوشیروان بکارهایی که امروزه موسوم به فواید عامه است می پرداخته اند از قبیل ساختن سد ها برای

آب باری و پل ها و راه ها و قلاع و شهر ها در حدود و جاهای لازم ولیکن بطوری که دیده میشود قسمتی از این کارها بدست رنج مردم محل انجام میشد یکی از عادات شاهان ساسانی این بود که در بدو جلوس بتخت بقایای مالیاتی را می بخشیدند چنانکه بهرام گور از این بابت هفتاد میلیون درهم بخشید برخی از شاهان در مواقع فوق العاده علاوه بر چنین بخشش ها از خزانه دولت بفقرا اعانه میدادند مثل پیروز اول که در سال های مجاعه بدست میلیون درهم بفقرا و بعضی از نجبا تقسیم کرد و از خارجه آذوقه رای مردم تهیه نمود ذخیره نقدی خزانه بطوریکه از نویسندگان ارمنی رسیده در بدو سلطنت هر شاهی ذوب و از نو با اسم نطه جدید سکه میشد

حرف و تجارت

تجارت - در دوره ساسانیان رونقی داشته زیرا ایران بگانه راه تجارت ما بین یونان و روم و آسیای صغیر و بین النهرین و شامات و مصر از يك طرف و چین و هند و آسیای وسطی از طرف دیگر بود و تمام کاروانها که حمل مال التجاره از دو طرف میکردند بایستی از ایران با از ممالک تابعه آن عبور کنند گذشته از آن خود ایران هم مال التجاره زیادی بعمل میآورد که با اروپا و هند و چین حمل میشد یکی از صادرات بزرگ ایران در این دوره منسوجات بود که در عالم قدیم شهرت زیادی داشت و بانواع و اقسام می بافتند (بعضی با گل و توت و برخی با شکل حیوانات) منسوجات زر بفت نیز زیاد بود پارچه های ابریشمی و پوست و پر مرغ و زر دوزی و البسه ابریشمی و غیره نیز بصادرات ایران خیلی کمک میکرد چون بابل جزو ایران بود قالیهای این شهر که خریدار بسیاری در چین داشت یکی از مواد مهمه صادرات محسوب

میشد و نیز مواد بزرگی که ایران تهیه میکرد در چین خیلی طالب داشت چین ابریشم و کاغذ با ایران میفرستاد هند نیز ابریشم و ادویه و سنگهای قیمتی با ایران میفروخت مروارید ایران و مرجانهای بحر احمر نیز از ایران بچین حمل میشد کاروانهای چینی با ایران و ایرانی بچین از جنوب کورگویی^(۱) و سفید میگذشتند و سفیدها مراقبت زیادی در حفظ این کاروانها داشتند از شهرهای حرفتی ایران مورخین اسم سه شهر را میبرند شتا - ری - مرو توژ را هم بعضی را بنام شهر علاوه کرده اند عادت شاهان ساسانی داشته اند که اگر چه پیر خانه بوده ولیکن به پیشرفت صنایع و حرف ایران کمک میکرد توضیح آنکه در بعضی مواقع شاهان اسراء یا مردمان ولایتی را کوچانیده بجای دیگر میبردند مثل اینکه شاپور اول رومیها را که با والرین امپراطور روم اسیر شده بودند بچند شاپور برده در آنجا نشاند و مهندسین رومی را به سد سازی واداشت و شاپور دوم بعد از فتح آمد (دیار بکر) مردمان آنجا را بشوش و شهرهای دیگر برده زربانی و یافتن پارچه های ابریشمی برکاشت و این حرفه در ایران ترقی کرد این نوع کارها را شاهان اشکانی نیز گاهی میکردند چنانکه اُرد اول رومیها را بعد از فتح حران و شکست کراسوس بمرورده در آنجا متوطن نمود و شاید ترقی صنعت در مرو از این راه بود چون در دوره ساسانیان روابطی مابین دیار ایران و چین بود و سفرهای طرفین به ممالک یکدیگر میرفتند از منابع چینی اطلاعاتی راجع بامتعه و محصولات ایران آن زمان بدست آمده که از قرار ذیل است : طلا - نقره - برنج - فیروزه - مروارید - مرجان - الماس - شیشه های شفاف و تار - بلور - پولاد - مس - حلبی - جیوه - قالی - قالیچه - انواع منسوجات پنبه و ابریشمی - چرم گوزن - زردچوبه - کندر - فلفل - فلفل دراز - شکر - خرما

(۱) - *Gobie*.

ایرانی - مازو - نمک - مواد خوش بو - عنبر - میوه های زیر زمینی
چوب سبز - هلیله - گندم - جو - برنج - ارزن از حیوانات اسب - قاطر
خر - شتر مرغ و فیل را ذکر کرده اند (کتاب وی شو) (۱)

روابط خارجی - معلوم است که روابط خارجه ایران

در این دوره هم روابط بین المللی نبود زیرا دنیای آن روزی عبارت بود از
ایران و روم : چین و هند آن زمان دور و در کنار بودند چنانکه در تاریخ تمدن هم
چین و هند جرگه جدا گانه تشکیل می دهند بنا بر این سیاست خارجه ایران در
این دوره منحصر ب سیاست آن نسبت بروم است (با صرف نظر از روابطی که با
دولت هیاطله و ترکستان ایجاد شده بود ولی طولی نکشید زیرا اولی
بدست انوشیروان منقرض و دومی در زمان هرمز چهارم قبول نمود که
باج بایران بدهد) اما امپراطوری روم چنانکه از تاریخ آن معلوم است
در سلطنت ثئودوس بدو قسمت تقسیم شد غربی و شرقی (۳۹۵ میلادی)
امپراطوری غربی در ۴۷۶ منقرض گردید قسمت شرقی که با امپراطوری
شرقی بایزانس معروف است بواسطه اینکه پای تختش قسطنطنیه و تسخیر
آن مشکل بود بیش از هزار سال دوام کرد طرف ساسانیان قبل از تقسیم
مذکور امپراطوری روم و بعد از آن دولت شرقی بود از طرف دیگر باید
در نظر داشت که روابط آن روزی دولتین همجوار مثل روابط دول امروزه
نبود که سفرائی در دربار یکدیگر دائماً داشته باشند بلکه هر زمان مقتضی
میشد طرفین سفارتی بدربار یکدیگر می فرستادند اداره کردن سیاست خارجه
اسماً از وظایف بزرگ فرماندار بود ولیکن در مواقع جنگ فرمانده
قشون رأساً داخل مذاکره میشد و سفیری میفرستاد با می پذیرفت
بخصوص اگر فرماندهی را خود شاه اختیار میکرد زیرا در این مواقع

(۱) - وی شو در قرن ششم میلادی میزیست (شماره هشتم سال پنجم کاهه)

بزرگ فرماندار در مرکز میباید و از طرف شاه امور مملکتی را (مثل نایب السلطنه) اداره مینمود سفرا غالباً از نجباء درجه اول یا سپهبدها انتخاب میشدند انشاء نامه که با سفیر فرستاده میشد از صلاحیت ایران دبیربذ یا دبیران ممتاز دولتی بود زیرا علاوه بر عبارت پردازی و رعایت اسلوب انشاء که آسان نبود نامه بایستی بمقتضای موقع طوری نوشته شود که مقصود را حاصل نماید یعنی خشن با ملایم - صلح آمیز یا تهدید کننده بوده نظر بموارد نکات ادبی و اشارات و کنایات و تشبیهات و تمثیلات را دارا باشد سفرای ایران در خارجه علاوه بر مأموریتهایی که داشتند بایستی طوری رفتار نمایند که حیثیت شاهنشاه را کاملاً حفظ کرده باشند و الا بعد از مراجعت بایران مورد سیاست سخت واقع میشدند چنین بنظر میآید که سفرای ایران از سفر دریا احتراز داشته و در این مسئله ملاحظات مذهبی را مانع قرار میداده اند چنانکه در دوره اشکانیان تیرداد در مسافرت خود بروم راه خشکی را اختیار کرد و نه راه ذهاب و ایاب طول کشید طرز پذیرائی سفرای خارجه در ایران مؤدبانه بود فقط خسرو پرویز زمانیکه بواسطه فتوحات سرداران نامی خود مفرور شده بود سفرای روم را بد پذیرائی کرد چنانکه سفیر هرقل را که در خواست صلح کرده بود خیلی بد پذیرفت و در جواب سفیر گفت که چرا هرقل را در غل و زنجیر در جلو تخت او حاضر نکرده اطلاعات زیادی دال بر این است که در دربار ایران سفرای روم را حتی در مواردیکه ایران نسبت برومیا فاتح بود خوب می پذیرفتند مثلاً وقتی که بهرام گور مشاهده کرد که آناتول (۱) سپه سالار قشون روم بسفارت بطرف اردوی ایران روانه است که پیشنهاد صلح کند و برای اینکه فروتنی خود را نشان داده باشد پیاده می آید بهرام از اسب نزل کرده سفیر را پیاده پذیرفت و باو مهربانی کرد عنوان شاهان ساسانی از زمان شاپور اول تا شاپور دوم شاهنشاه ایران و غیر ایران بود و

(۱) - Anatole.

مقصود از غیر ایران ممالک ایران در خارج فلات ایران بوده مثل بین النهرین و بعضی از قسمتهای هند و غیره در نامه ها (چنانکه فردریک زاره مینویسد) شاهنشاه و امپراطور همدیگر را برادر خطاب میکردند پادشاه ارمنستان در مکاتبات خود با بزرگ فرماندار عنوان او را هزار پست دربار ایران و ایران مینوشت ترتیب پذیرائی سفرای خارجه در دربار ایران در اول این فصل ذکر شده چنانکه در فوق گفته شد شخصی در دربار بوده که او را در اندرز بد مینامیدند یعنی تعلیم با ترتیب دهنده دربار این اطلاع از منبع ارمنی بدست آمده و تصور میکنند که دارنده این شغل رئیس تشریفات سلطنتی بوده و مخصوصاً در موقع پذیرائی سفراء دخالت نامه داشته راجع بماهیت سیاست ساسانیان نسبت بروم لازم نیست در این جا بطول و تفصیل قائل شویم زیرا از وقایعی که در فصل اول این باب ذکر شده این مطلب روشن و خلاصه اش این است : شاهان قوی ساسانی سیاست تعرضی نسبت بروم اعمال می کردند و چون چنین شاهانی در این سلسله زیاد بودند این سیاست تعرضی بر تمام تاریخ ساسانیان باصرف نظر از فاصله های کم و بیش نقش بست اردشیر و شاپور اول خواستند ایران آن زمان را بحدود ایران هخامنشی رسانند ولی بزودی دریافتند که اوضاع آسیای پیشین دیگرگون است و بجای نابی ها و فنیقیها و غیره امپراطوری قوی روم را در پیش دارند این بود که بداشتن بین النهرین و ارمنستان و قفقازیه قانع شدند دولت روم هم که قوت ساسانیان را مشاهده کرد از ادامه جهانگیری در آسیا صرف نظر نموده سیاست تدافعی را پیش گرفت ولی بداشتن ارمنستان غربی و لازیکا اهمیت میداد تا نکذارد ایران خود را بدریای سیاه رساند تعصب فوق العاده مغها کمک نزدکی باین مقصود آنها نمود زیرا اصرار مغها در تعقیب مسیحی های ارمنستان

و ایبری و لازیکا پیشرفت های شاهان ساسانی را در این جاها غالباً عقیم می گذاشت بالاخره نتیجه این شد که ارمنستان ما بین ایران و روم تقسیم گردید و لازیکا در تصرف رومی ها ماند پس از آن زمانی فرا رسید که ایران میتوالست مقصود خود را انجام نماید ولیکن خبط های خسرو پرویز که ناشی از غرور و خود پسندی او بود نتیجه معکوس بخشید و پس از آن دیری نگذشت که سلسله ساسانی منقرض شد در خانه لازم است گفته شود که در دوره ساسانیان اگر چه روابط مرتبی با چین نبود ولی باز بیش از دوره اشکانیان سفرای طرفین در آمد و شد بودند چنانکه از نوشته های مورخین چینی میتوان استنباط کرد بعد از آخرین سفیری که در دوره اشکانیان از چین به دربار ایران آمد در مدت دوست سال روابطی ما بین دولتین نبوده و این روابط باز از ۳۸۶ میلادی شروع گردیده و تا ۵۸۴ امتداد یافته بدینمعنی که تقریباً ده سفارت ما بین چین و ایران رد و بدل شده چینیها بقدری از ایران و مسائل آن دور بودند که مورخین آنها از انقراض اشکانیان و استقرار سلسله ساسانی هیچ اطلاعی نداشتند آخرین سفارتهای چین که به دربار ایران آمده اند در زمان قباد و انوشیروان بود از اطلاعاتی که سفرای مزبوره بدربار فغفور داده اند معلوم است که ایران را چینیها پوشتر می نامیدند و بطوریکه نوشته اند نیسفون (مداین) دارای صد هزار خسانوار بود تخم شتر مرغ توجه آنها را مخصوصاً جلب کرده و هدایاییکه شاه ایران برای فغفور چین فرستاده چند فیل و مقداری تخم شتر مرغ بوده (این حیوان را از کور بزرگ ایران بدست می آورده اند) فیلها را در يك مورد اهل خطا گرفته نگاهداشتند و بعد از مدتی پس دادند مورخین چینی این هدایا را بعنوان ناجی تصور کرده اند زیرا راجع به سفیری که در زمان قباد با هدایا به چین رفته و در جواب سفیری

بوده که چین به دربار ایران فرستاده بود مینویسند * در عهد شین کوی (۱) دولت آنها (۲) سفیری فرستاد با نامه و باجی که از مواد محلی بود مضمون نامه این است: * پسر مملکت بزرگ آسمانی زاده آسمان است و ما امیدواریم که جایی که آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران گوه‌وتو (۳) از راه نمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار با حسن تلقی پذیرفت و از آن به بعد آنها زود زود هدایا بدربار میفرستادند و در سال دوم (۴) شاه آنها باز هدایائی از مواد محلی فرستاد، سفیر سال دوم باید سفیر انوشیروان باشد زیرا تاریخ مزبور مصادف با سلطنت این شاه است روابط دودمان ساسانی با چین بعد از شکست نهاوند در جای خود ذکر شده و از منابع چینی اطلاعات دیگری عجمه بدست نیامده از روابط ایران با هند اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مسلم است که در زمان انوشیروان سفیری از طرف رای هندی بایران آمده و شطرنج را هدیه آورده راجع بروابط بهرام‌گور با هند در فوق ذکر شده است (صفحه ۳۱۳)

مبحث سوم

خانواده در دوره ساسانی

بطوریکه از کتاب دین گرت و سائر کتب مذهبی پارسیها و مورخین

(۱) - Chen - Kwei یکی از امپراطورهای چین بود

(۲) - یعنی دولت ایرانیها

(۳) - مقصود خباد است

(۴) - ۵۵۵ میلادی میشود

خارج استنباط میشود ترتیب خانواده ایرانی در زمان ساسانیان از این قرار است هیئت جامعه ایرانی روی دو چیز قرار گرفته خانواده و مالکیت خصوصی: زن نسبت بشوهر اطاعت محض داشت ولیکن با وجود این بانوی خانه حساب میشد و محترم تر از زنها در جاهای دیگر مشرق زمین بود تعدد زوجات و داشتن همخواه ها از کنیزکهای زر خرید یا زنهاییکه در جنگ اسیر میشدند در میان نجباء شیوع داشت دختران را از طفولیت نامزد میکردند و در سن ۱۵ سالگی شوهر میدادند تا بر عده خانواده ها بیفزاید زنهاییکه شوهر میکردند پنج نوع بودند و هر کدام اسمی داشتند زنهاییکه با اجازه پدر و مادر شوهر میکردند موسوم به پادشاه زن بودند اولاد اینها در هر دو دنیا متعلق بخودشان بود زنی که یگانه فرزند والدین بود او را گزن نامیده میشد و بایستی مولود اول را بوالدین خود بدهد که جای گیر او در خانواده پدر باشد پس از اینکه اینکار را می کرد این زن هم پادشاه زن یعنی زن ممتاز نامیده میشد اگر پسری که بحد بلوغ رسیده بود قبل از ازدواج میمرد و والدین او میتوانند جهیزی داده زنی را که از خانواده بود برای مردی خارج از خانواده ازدواج کنند در اینصورت چنین زنی را سَدْرُ زَنْ یعنی زن خوانده مینامیدند و نصف عده اولاد این زن بخودش و نصف دیگر به متوفی اختصاص می یافت زیرا عقیده داشتند که در آن دنیا این زن متوفی خواهد شد هر گاه زنی بعد از فوت شوهرش شوهری اختیار میکرد چَغْرُ زَنْ نامیده می شد (یعنی کلفت زن) و اگر اولادی از شوهر اولی نداشت سَدْرُ زَنْ میگردد و نصف عده اولاد بخودش و نصف دیگر به شوهر متوفی تعلق می یافت در اینمورد هم عقیده داشتند که در آن دنیا این زن متوفی خواهد شد زنی که بدون رضایت پدر و مادر شوهر میکرد خود سرای زن نام داشت و چنین زنی نمیتوانست از والدین خود ارث برد مگر اینکه

پسر ارشد او کبیر شده مادرش را برای پدرش پادشاه زن کند نامزد بایستی وجهی به پدر و مادر دختر بدهد و اگر دختر عقیمه بود این وجه مسترد میگردد اولاد بایستی مطیع پدر باشند و اگر چنین نبودند پدر میتواند قسمتی از اراث آنها را بمادر آنها بدهد (در صورتیکه او بهتر بود) زینت اولاد تا سن هفت سالگی با مادر و اگر مادر مرده بود یا عمه یا دختری بود که بحد رشد رسیده باشند اختیار شوهر دادن دختر با پدر بود اگر دختر پدر نداشت مادری که پادشاه زن بود او را شوهر میداد و الا قیم او در هر حال دختر حق انتخاب شوهر را نداشت برای حفظ خانواده ترتیبات ذیل نیز قویاً رعایت میشد : اگر مردی میمرد بدون اینکه اولاد ذکوری گذاشته باشد زن مرد متوفی را به نزدیکترین اقربای متوفی میدادند و اگر زن مرد متوفی هم مرده بود دختر متوفی را به نزدیکترین اقربای متوفی میدادند هر گاه بالاخره از مرد متوفی نه زن مانده بود و نه دختری از ترکه متوفی زنی برای نزدیکترین اقربای متوفی میگرفتند و در هر سه مورد اولادیکه از ازدواج حاصل میشدند متوفی تعلق داشتند برای حفظ خانواده پذیرفتن اولاد دیگری به پسر خوانده گمی خیلی معمول بود و این در مواردی وقوع مییافت که شخصی نزدیکی مرگ را احساس میکرد و اولاد رشیدی برای اداره کردن اولاد صغیر خود نداشت در اینصورت شخصی که مال داشت کسی را به پسر خواندگی قبول میکرد و او بعد از فوت پدر اموال صغار را اداره مینمود هر گاه متوفی اولاد رشیدی نداشت ولی پادشاه زن داشت او پسر خوانده محسوب میشد و اموال صغار را اداره میکرد چنانچه زن نمیتوانست پسر خوانده شود زیرا او را صغیره میدانستند و همیشه در نحت قیمومت پدر خود بود پسر خوانده بایستی عاقل و دارای خانواده و متدین بدین زرتشتی بوده مرتکب گناهان کبیره نشده باشد اگر زنی پسر

خوانده میشد بایستی علاوه بر عقل و دیانت زرتشتی دارای محفت بوده همخواه
کسی یا پسر خوانده دیگری نکرده باشد (برای زن بیش از یک بار جائز نبود
پسر خوانده شود) پسر خوانده ها سه نوع بودند (۱) پسر خوانده‌های
موجود یعنی زن ممتازه یا بگانه دختر متوفی (۲) پسر خوانده‌های
معین یعنی آنهاییکه بتوسط متوفی قبل از فوتش معین شده بودند
(۳) پسر خوانده‌های مقرر - آنهاییکه توسط خانواده متوفی بعد از فوت او
از میان اقارب نزدیک او مقرر شده بودند زن ممتازه مکلف بود که بعد
از شوهر تکالیف خود را نسبت به میت بجا آورد - امور خانواده را
اداره کند - دختر ها را شوهر دهد - از خواهران و اقربای نزدیک متوفی
نگهداری نماید (در صورتیکه قیم نداشته) زن ممتازه در مقابل این کارها
حق داشت که قسمتی از مال متوفی را خرج نماید اگر دختر متوفی شوهری
داشت زن ممتازه بایستی تکالیف خود را با مشورت آن مرد انجام دهد -
راجع بمیراث اطلاعات زیادی بجا رسیده همینقدر معلوم است که مؤبد
تر که را موافق وصیت نامه تقسیم میکرد و اگر متوفی دارائی نداشت از
باز ماندگان او نگهداری مینمود و مفتشینی معین میشدند که در امر ترکه و
میراث نظارت داشته نگذارند حق کسی پایمال شود هر مردی حق داشت که
سهمی از مال خود را برای دخترانیکه شوهر نکرده اند و نیز برای پادشاه زن
بگذارد مال مرد و زن جدا بود مگر اینکه زن و شوهر بموجب قرار
داد مخصوصی اموال خود را شراکتی کرده باشند بعد از چنین قراردادی
زن حق نداشت آن را بهم زند ولی مرد میتواند کسی نمیتوانست
وارث قانونی را از ارث محروم کند مگر باندازه که برای تأدیه دین متوفی یا
نگاهداری پدر یا زن و اولاد و یا بک پیر مردی که کفالت او بعهده متوفی
بود لازم میشد راجع بهریه زن اطلاعات مبسوطی رسیده ولی معلوم است
که زن از شوهرش وجهی و هدایائی دریافت میکرد و در موقع تولد اولاد

این پدر هدیه میداد و این هدیه در مورد پسر بیش از دختر بود ترتیبات مذکوره راجع به قبل از زمان انوشیروان است: این شاه از آنجا که بواسطه پیدایش مزدک و مذهب او اختلال زرگی در خانواده ها روی داده بود قانونی وضع کرد که ما حاصل آن این بود: (۱) اموال باید بصاحبان آنها مسترد شود و اگر عین مال از میان رفته باید غرامت از او بپردازند (۲) زنهایی را که از شوهرانشان جدا کرده اند باید بشوهران آنها برگردانند (۳) اولاد مشکوک متعلق بخانواده هستند که در حین انتشار این قانون در آنجا اقامت دارند و از شخصیکه پدر فرض میشود ارث میبرند در صورتیکه او آنها را باولادی شناسد (۴) اگر مردی زن بی شوهری را به عنف تصاحب کرده باید وجهی ب او بپردازد پس از آن زن مختار است که در خانه او بماند یا بدیگری شوهر کند (۵) اطفال بی بانی و باعث در تحت قیمومت شاهنشاه میباشند و بخرج خزانه کفالت و تربیت میشوند نوشته اند که عده این نوع اطفال زیاد بود و انوشیروان از آنها نگاهداری کرد - دختران را شوهر داد و برای پسران زن گرفت پسر ها بعدها دارای مشاغل دولتی شدند و بدین ترتیب طبقه مخصوصی از نجباء تشکیل شد که بواسطه حق شناسی نسبت به انوشیروان خیلی با وفا بودند

مبحث چهارم

مذاهب در دوره ساسانی

قسمت اولی - در مذهب زرتشتی (۱)

مقدمه - چنانکه در فوق گفته شد ساسانیان مذهب زرتشت

(۱) - کتبی که مورد استفاده در این موضوع بوده از این قرار است

(1) - Darmesteter, J. *Le Zend-Avesta.*

(2) - Jackson, A. V. W. *die Iranische Religion.* (Grund. der Ir. Phil.)

(3) - Henry, Victor. *Le Parsisme.* Paris 1905.

را در ایران رسمی نمودند تا آن زمان ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر يك در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند تفاوتی که در این باب مابین هخامنشیها و اشکانیان بود در جای خود گفته شد و احتیاجی به تکرار آن نیست نتایجی که از رسمی شدن مذهب زرتشتی در ایران روی داد از تاریخ دوره ساسان مشهود است و در جای خود نیز گفته خواهد شد چه موضوع این مبحث مذهبی است که در ایران رواج داشت یا از خارج بایران قدیم سرایت میکرد بدون اینکه خواسته باشیم از اثرات آنها صحبت نمائیم این مطلب نیز بدیهی است که در فصلی که سخن از اوضاع و تمدن دوره در میان است نمیتوان چنین عامل مهمی را مثل مذهب بسکوت گذرانید بخصوص اگر در نظر گیریم که اخلاق و مجازات ها و بسیاری از چیزهای دیگر در ایران قدیم بطوریکه خواهیم دید نتیجه منطقی مذهب ایرانی های آن زمان بوده و بدون اطلاع بر مذهب آنان نمی توان ترتیبات و مؤسسات آنها را فهمید پس از این مقدمه مختصر بذكر مطلب می پردازیم

عقاید متبعین راجع به زمان پیدایش زرتشت — خاور شناسها و علمائیکه نسبت باین مذهب غور و تتبع کرده اند نتوانسته اند محققاً معلوم کنند که زرتشت در چه زمانی می زیسته و از اهل کدام قسمت ایران بوده و آوستا که کتاب مذهبی زرتشتیان است در چه تاریخ نوشته شده و زبان آن زبان کدام قوم یا مردم ایرانی بوده هرچه در این باب گفته یا نوشته اند حدس یا تصویری است که ممکن است بواقع امر که نمی دانیم نزدیک یا از آن دور باشد اشکال موضوع در این جا است که مورخین نامی یونانی مثل (هرودوت) و (کرفنون) که خوب با امور ایران آشنا بوده و کتابهایی راجع بتاریخ ایران نوشته اند از زرتشت ذکری نکرده اند مثل اینکه اسم او را شنیده بودند راست است که بعضی از مورخین یونانی که

قدیمتر از دو مورخ مذکور بوده اند راجع به زرتشت ذکری کرده اند ولیکن نوشته های آنها بما رسیده بدینمعنی که اشخاص دیگر اسم آنها را در نوشته های خود میبرند و نقل قول میکنند مثلاً کسان توس^(۱) ساردی قبل از هرودوت بود و لکن گفته او را دیورژن لا ارس^(۲) که در قرن سوم میلادی میزیسته نقل میکند و نیز عقیده ادگس^(۳) شاگرد افلاطون را پلین^(۴) که در قرن اول میلادی زندگانی داشته ذکر مییابد ارسطو اسم هرمزد و اهریمن را ذکر و آنها را با ارباب انواع یونانی مقایسه کرده بدون اینکه از زرتشت چیزی گفته باشد بدین لحاظ مابین محققین اختلاف بزرگی راجع به زمان پیدایش زرتشت و زبان آوستا و تاریخ آن موجود بود بعضی زمان زرتشت را در هزار و شصت یا دو هزار و بلکه در شش هزار سال قبل از میلاد قرار میدادند برخی بقدری پائین میآمدند که زرتشت را معاصر یکی از شاهان اولی هخامنشی یعنی کوروش بزرگ یا داریوش اول میدانستند نظر بتفاوتهای زیادی که مابین نظر های مختلف علما و محققین راجع به این مسئله بود مباحثات و مشاجرات طولانی بین آنها بعمل آمد و این اختلاف نظر منتهی به صف آرائی پیروان طریقه هند و سانسکریتی به ریاست آگدنیرو طرفداران طریقه روایات بومی به پیشقدمی دارمیس تیر گردید کلدنر در ۱۸۸۸ میلادی عقیده داشت که کشتاسب حامی زرتشت غیر از ویشکاسب پدر داریوش اول است و گائها (سرودها) اظهارات و کلمات خود زرتشت است و از اینجا استنتاج میکرد که زرتشت مابین هزار و هزار چهار صد

(۱) - Xanthus.

(۲) - Diogène Laërce.

(۳) - Eudoxe.

(۴) - Pline.

سال قبل از میلاد میزیسته دارمس یتر با این عقیده مخالف بود و عقیده داشت که موافق روایات بومی اوستا در زمان اسکندر از میان رفته بود و در زمان بلاش اول اشکانی و مخصوصاً در زمان اردشیر اول و شاپور اول جمع آوری و نوشته شد بنا بر این آوستائی که در دست است بعضی از قسمتهای آوستای ساسانی است گلدنر چندسال بعد از عقیده خود بر کشت و در ۱۸۹۶ اینطور عقیده خود را بیان کرد. کشتاسب حامی زرتشت همان وشتاسب پدر داریوش اول است و زندگانی زرتشت در ۵۶۰ قبل از میلاد یا مقارن آن بوده ولی در باب گائها با دارمس یتر موافق نیستم و آن را قدیمترین قسمت آوستای دایم در این مباحثه و صف آرائی هگگ^(۱) و وست^(۲) دو زبان شناس معروف کمکهایی زیادی به روشن کردن مسئله نمودند و بالاخره جگسن^(۳) که بواسطه تبعات عمیقه در مذهب زرتشت متخصص است فصل بالنسبه قطعی زی آورد چنانکه امروزه عقیده که نسبتاً بیشتر طرفدار دارد و میتوان گفت ظن غالب بر آن است عقیده عالم مذکور است بنا بر این عقیده ولادت زرتشت در نیمه دوم قرن هفتم و فوت او در نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد بوده معلوم است که این عقیده مسئله را بطور قطع حل نمی کند ولیکن از تشت و اختلاف عقاید نسبت بسابق که هر عالمی عقیده مخصوصی داشت خیلی می کاهد موافق سنت زرتشتی زرتشت در قرن هفتم قبل از میلاد بدینا آمده و در کنار دریاچه اورمیه به اشاعه مذهب خود پرداخته و در اوایل نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد در گذشته است بعضی از کتب معروفه پهلوی^(۴) زمان زندگانی زرتشت را با جزئی اختلافی همین طور معین کرده اند و از اینجا معلوم است

(۱) - Haug.

(۲) - West, E. W.

(۳) - Jackson, A. V. W.

(۴) -- مثل بُندیشن و آرتا ویرافنامک و غیره

که محققین اروپائی مثل وست و جکسن و غیره پیروی از روایات بومی کرده اند اما راجع باینکه زبان آوستا چه زبانی است دارمس تتر بر این عقیده است که آوستا در زبان مدها نوشته شده و اگر کتیبه هائی از شاهان مدی کشف شود این حدس تحقق خواهد یافت زبان مدها خیلی نزدیک به زبان پارسی قدیم بوده زیرا هر دو از زبان آریائی یعنی زبانی که اقوام آریائی قبل از جدا شدن از همدیگر حرف میزدند و از آن هیچ آثاری نمانده مشتق اند (در ذیل ذکری از زبان آوستائی خواهد شد) پس از این مقدمه بذکر مذهب زرتشت پرداخته قبلاً این مطلب را تذکر میدهیم که موافق عقیده وست متخصص زبان بهلوی از اوستای قدیم فقط يك ربع آن امروزه در دست است و باقی از میان رفته اوستای امروز به پنج قسمت تقسیم میشود :

- ۱) یسنه که حاوی آداب مذهبی است و گائها جزو آن است
- ۲) ویس پُرْد که متمم یسنه و راجع به آداب عبادت است (۳)
- و نَدیداد که از آن چیزی مفقود نشده راجع بخلق عالم و حاوی قواعد تزکیه نفس و کفاره و غیره است (۴) یشت حاوی سرود هائی است راجع به اَمَشَسپَنْتَان و یَرَت ها (۵) خرده آوستا کتاب دعا است و در زمان شاپور دوم تألیف شده دارمس تتر بدین عقیده است که اوستای ساسانی دارای بدست و يك نُسْكُ بوده ولی بعد از قرن نهم میلادی با سوم هجری قسمت هائی از آوستا از میان رفته توضیح آنکه چهار نِسك بکلی گم شده و از پانزده نِسك دیگر قسمت هائی مفقود گردیده ولی آن چه باقی مانده قسمت های عمده است و دو

نسک کاملاً موجود است بعقیده عالم مذکور قسمت هائی که باقی مانده تماماً از آوستائی است که ما بین قرن اول قبل از میلاد و قرن ششم میلادی نوشته شده است زیرا موافق روایات بومی آوستای سابق اگر هم بوده بعد از استیلای اسکندر سوخته یا از میان رفته ولی این عقیده طرفدار زیادی ندارد زیرا آن قسمت آوستا که گائها نام دارد بعقیده اکثر از محققین خیلی قدیم تراست

موافق آن چه دین کرت نوشته آوستای زمان هخامنشی در موقعی که اسکندر مقدونی به قصر سلطنتی پارسا (نخت جمشید) آتش زد بسوخت و یونانی ها نسخه دیگر آن را که در کنج شاپیگان بود (معلوم نیست کجا بوده) گرفته قسمت های علمی آن را که راجع بطب و نجوم بود بزبان یونانی ترجمه کردند بعد چنانکه در جای خود ذکر شد بلاش اشکانی (ظن غالب این است که بلاش اول است) امر بجمع آوری آن کرد و در زمان اردشیر اول ساسانی تن سرنامی که هیربذان هیربذ بود آوستا را مرتب نمود پس از آن شاپور اول آن چه را که از آوستا راجع به علم طب و ستاره شناسی و فلسفه و جغرافیا برداشته بودند از یونان و هند و سایر جاها جمع کرده باوستا افزود در زمان شاپور بزرگ این آوستا رسمیت یافته قانون مملکتی شناخته شد آوستائی که امروزه موجود است بنا برآن چه گفته شد ربع آوستای زمان ساسانیان است زندگانی زرتشت - راجع باینموضوع اخبار و روایات زرتشتی از این قرار است: زرتشت (۱) پسر پ اوژ شسپ و از مادری دوغذ نام بوده زندگانی او موافق اخبار مذکوره بر از کار های فوق العاده و حیرت

(۱) - معنی کل زرتشت را نتوانسته اند محققاً معلوم کنند ظن غالب این است که از (زرتشتیر) آمده و بمعنی شتر زرد است

انگیز بود بدینجهت سحره و غیب گویان آن زمان بر او شده در صد
اتلافش بر آمدند ولیکن موفق نگشتند در سن بیست سالگی زرتشت از
مردم کناره گرفت و اوقات خود را بریاضت گذراند در سن سی
سالگی در کنار رود دائی تی یا باوامر شد که مردم را بخدا شناسی دعوت
کند (بعضی از علماء تصور میکنند که رود مزبور ارس امروزه است)
و هومنه آهش سپنت (۱) اندیشد نیک او را در جلو بارگاه آهور مزرد
حاضر کرد و پس از آن زرتشت به تبلیغ و اشاعه معتقدات خود در
میان مردم توران (خارج ایران) و سگستان پرداخت ولیکن پیشرفتی
نیافت زیرا روحانیون آن زمان که در اوستاکاوی نامیده شده اند بر
او قیام کردند در این حال با امر اهور مزرد زرتشت مأمور شد بدربار
ویشتاسپ شاه باختر برود و چنین کرد و بعد از دو سال زحمت شاه
مزبور بآئین او در آمد در این بهره مندی حمایت وزیر کشتاسب که جاماسب
نام داشت باو خیلی کمک کرد بعد جاماسب پسر و چیست دختر زرتشت را
گرفت و برادر زاده خود را که هووی نام داشت زرتشت داد پس
از آنکه کشتاسب آئین زرتشت را پذیرفت این مذهب بسرعت در توران
و ایران و هند و آسیای صغیر منتشر شد زرتشت در اواخر عمر به جنک
هائی برای اشاعه مذهب خود پرداخت و وقتی که با مردم هیون (۲) در
مقام مدافعه جنک میکرد کشته شد سردار دشمنان آرج تَسپ (ارجاسب)

(۱) — املاء اسامی و اصطلاحات را بطوری که علماء فن ضبط کرده اند نوشته ایم
این تذکر را از آن جهت میدهم که بعضی از نویسندگان با بعضی اختلافات نوشته
و مینویسند مثلاً امشاسپند و هومانو - و غیره مقصود انتقاد نیست بلکه میخواهیم که
ایرادی به نگارنده نشود

(۲) — اینها موافق اخبار زرتشتی تورانی بوده اند از این مطلب در ذیل ذکر خواهد شد

و قاتل زرتشت توری براترو و نخش نام داشتند چون بعضی اسامی که در اینجا ذکر شده در شاهنامه نیز دیده میشود ولیکن در جزو حکایات دیگری بی موقع نیست اضافه شود که در آوستا اسمی هم از یسر کشتاسب برده شده و او را سپنت دات^(۱) نامیده اند و همین اسم در شاهنامه اسفندیار شده

آئین زرتشت - زرتشت بطوریکه خودش در گائها میگوید مقصودش این بوده است که آئین مردمان آن زمان را پیاکی و صافی اولی برگرداند دین کرت که در فوق بدان اشاره شده این طور این بیان را تفسیر میکنند که چون در زمان زرتشت خرافات و سحر و جادوئی و متوسل شدن به ارواح بد و غیره زیاد شده بود او بر ضد این خرافات قیام کرد تا مذهب را پیاکی اولی برگرداند خلاصه این مذهب بطوریکه از کتب مذهبی زرتشتیان مستفاد میشود این است: عالم از دو اصل ناشی است روشنائی و تاریکی این دو اصل با هم در منازعه هستند و فیروزمندی و شکست بنوبت نصیب هر دو میگردد از این رو عالم به دو قسمت تقسیم شده لشکر روشنائی یا خوبی و لشکر تاریکی یا بدی سر سلسله قسمت خوبی ها هرمزد آهورمزرد^(۲) و سالار لشکر بدی ها اهریمن آنگرمی نیو است^(۳) بالاخره غلبه یا لشکر خوبی خواهد بود بهرمزد نش وجود مجرد و لایزال کهک میکنند و موسوم اند به آمش سپنتان یعنی جاویدانهای

(۱) — Spentodāta یعنی داده مقدسات

(۲) — هرمز در اصل آهورمزرد بوده (بیشتر متبعین این طور نوشته اند) آهور از آسورخدای آریانهای هند و ایرانی آمده (زمانیکه مذهب هر دو یکی بوده) قاعده بر این است که (س) سانسکرینی در زبانهای ایرانی بخصوص در پارسی قدیم مبدل به (ه) میشود

(۳) — آنگرمی نیو یعنی منش یا ضمیر تیره بعدها اهریمن شده

مقدس اینها در جلو تخت هرمز ایستاده مجری فرمان او هستند و هرمز بوسیله آنها عالم را اداره میکنند (۱) هر کدام از این ها حامی موجوداتی میباشد مثلاً بهمن حامی حیوانات با فائده - اردی بهشت حامی آتش - اسفندار مذ حامیه و ربه النوع زمین است و از سایرین نیز هر کدام يك وجودی را حمایت می کنند مثل فلزات و غیره بعد از (امش سپنتان) و پائین تر از آنها باز وجود های مجردی هستند که یزّت نام دارند (۲) عدّه اینها خیلی زیاد است ولیکن معروفترین آنها بعده سی میرسد و هر يك از روزهای ماه یکی از آنها اختصاص دارد (یزّت) ها بدو طبقه تقسیم شده اند طبقه آسمانی و زمینی در رأس طبقه آسمانی هرمز واقع است و بهترین یزتهای زمینی زرتشت است هر کدام از یزّت ها باز چیزی را حمایت میکنند آفتاب و ماه و ستاره ها و آب و آتش و خاک و باد و معانی از قبیل راستی و درستی و توانائی و پیروزی و آرامش و آشتی و غیره هر کدام در تحت حمایت و سرپرستی یکی از یزّت ها است یزّت ها با اسم محمی موسوم اند مثلاً آتر (آذر) که زاده هرمز است آتش را حمایت

(۱) — امش سپنتان (یعنی جاویدان های مقدس) از اینقرارند :

(۱) وهومنه - بهمن (ضمیر نیک)

(۲) آش و هیشت - اردی بهشت (بهترین تقوا)

(۳) خشر و یری - شهریور (دولت یا حکومت خوب)

(۴) شپت آرم ای تی - اسفندارمذ (ترك جوان مردانه - گذشت بافتوت)

(۵) هئوروات - خرداد (سلامتی - عافیت)

(۶) آمرئات - آرمرداد (جاویدان - غیر فانی)

بعضی بهمن را یندار نیک ترجمه کرده اند ولی چنین بنظر میآید که یندار این معنی را نمیدهد زیرا یندار بیشتر بمعنی گمان و تصور و خیال آمده و مقصود از بهمن همان است که فرانسویها *bonne pensée* ترجمه کرده اند و در این صورت ضمیر نیک بالنسبه باز بمقصود نزدیک تر است در پارسی شاید بتوان قیش نیک یاها د نیک گفت

(۲) — یزّت بعدها یزد و ایزد شد

می کند و از این جهت باین اسم موسوم است آب (آب) اسم یزت
آبست و وات و آسمان و زم یزت های باد و آسمان و زمین اند خورشید
را هورخش ات چشم هرمزی دانستند مهر - میتر حامی نور و راه
است و در دوره هخامنشی حامی قرار داد بود ناهید - اناهیتا نیز جز
یزت ها است و از یزتهای مذکور آتش و آب مورد تقدیس مخصوص
بودند پس از آنها باز وجود های مجردی می آیند که موسومند به فروشی
هر کدام از اینها حکم ملکی را دارند که حافظ انسانند قبل از تولد انسان
این ملکها در آسمان اند و بعد از فوت انسان با روح او باز با آسمان میروند در مقابل
لشکر هرمز اهریمن نیز لشکری دارد و یاران او دیو (دائوا) نامیده میشوند
در رأس اینها اهریمن قرار گرفته و در مقابل امش سپنتان شش دیو یا عفريت
وجود دارند کار اهریمن و دیوها این است که نگذارند خوبی پیشرفت کند
تاریکی و بدی و دروغ و طغیان و تکبر آفریده اهریمن است و اگر اهریمن
نتواند از خوبی جلوگیری کند لا اقل سعی میکند که از نتایج آن بکاهد
هرمز زندگی را آفرید - اهریمن مرگ را سلطنت او سلطنت تاریکی است
يك تاریکی که حد و حصر ندارد جهنم بر است از دیو و دروغ و
پای ریکا (تصور میکنند این لغت بمعنی پری باشد) و ازدها (آزیدها)
و ابوالهولهای دیگر که مخلوقات اهریمن اند يك قسمت اوستا که وندیداد
نام دارد مفصلاً شرح میدهد که چطور بادیوها باید مجادله کرد چنانکه
امش سپنتان و یزت ها حامی مخلوقات خوب میباشند دیوها و ارواح بد
حامی چیزهای بد هستند مثلاً دروغ دروغ حامی چیزهای دروغ است
و در مقابل و هومنه نهاد نیک آک منه نهاد بد است راجع بخلق عالم
اوستا اینطور بیان میکند

در ابتدا آهور مزدا عالم ارواح را آفرید و بر آن عالم بدون مائمی سه هزار سال سلطنت کرد پس از آن اهریمن از تاریکی بیرون آمده بعنف داخل عالم روشنائی شد و چشمان او از نور هرمزد خیره گشت هرمزد باو تکلیف صلح کرد و او قبول نمود هرمزد گفت پس جنگ کنیم و باهریمن نه هزار سال فرصت داد زیرا میدانست که غلبه با روشنائی خواهد بود پس از آن هرمزد مشغول آفریدن عالم مادی گردید و در شش دوره آن را آفرید انسان در دوره آخری بوجود آمد آفرینش عالم مادی سه هزار سال طول کشید و در تمام این مدت اهریمن بکلی فاقد قدرت شده بود پس از آن اهریمن از رخوت و سستی بیرون آمده مشغول آفریدن چیزهای بد در مقابل آفرینش خوب هرمزد گردید از این زمان منازعه ما بین هرمزد و اهریمن شروع شد و سه هزار سال طول کشید تا زرتشت بدنیا آمد تا نولد او لشکر اهریمن مست شد پیروز مندی هرمزد اتصالا در نژاد خواهد بود تا وقتی که اهریمن بعالم تیره کی و ظلمت خود بر گردد و آنوقت است که روشنائی سعادت آور تمام عالم را فرا خواهد گرفت در باب کیفیات خلقت گفته های این مذهب این است نخستین وجودی که هرمزد خلق کرد گاو نر بود اهریمن (آزی) یعنی احتیاج را بر او مستولی نمود و او از عن و کرسنگی و ناخوشی مرد از جسم او پنجاه و پنج نوع گندم و دوازده قسم گیاه بافایده و از تخمه او ۲۷۲ نوع حیوان بافایده بعمل آمد بعد هرمزد آدم اولی کیومرث (گیومرث) را آفرید (این کلمه بمعنی زنده فانی است) اهریمن باز احتیاج را بر او مسلط کرد و او هم مرد از تخمه او که در ثلث به تیریوسینها^(۱) و یک ثلث برهه النوع زمین اسفندار مژد رسیده

(۱) - ها - گماخوانده میشود - او یکی از یزوت ها است

بود بعد از چهل سال مرد و زن اولی بوجود آمدند اسم آنها مَشِيَّ و مَشِيَّانَ بود (مَشِيَّ یعنی فانی) زرتشتیان عقیده دارند که روح فانی نیست و پس از مرگ در مدت سه روز باز لذائذ با محن ایام زندگی را دارد پس از آن باد آنرا میبرد و میرسد به پلِ موسوم به رَجین و تَوت اینجا در محضر سه قاضی محاکمه میشود (۱) بدینمعنی که آنها اعمال خوب و بد او را در ترازو میکشند و رأی قضات معین میشود بعد روح باید از پل مزبور که از قله البرز ناروددائی تی یا امتداد دارد بگذرد اگر روح نیکوکار است پل برای او عریض و الاتنگ میشود در صورت آخری روح در دره ناریکی می افتد ناریکی آن بقدری غلیظ است که قابل لمس است روحی که خوب است از سه مرحله باید بگذرد تا وارد بهترین عالم گردد این سه مرحله مرحله منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک است و آن عالم موسوم به آن هو و هیدشت (بهشت) می باشد روحی که بد است وارد سرای درد و محن میشود ما بین بهشت و دوزخ جد وسطی هست که آراهمش تکان مینامند یعنی سرای وزنهاي مساوی این سرا جای ارواحی است که اعمال خوب و بد آنها مساوی است و در آنجا باید منتظر قیامت باشند نزدیکی قیامت را شخصی که موسوم به ساشیان (۲) است خبر خواهد داد این شخص نجات دهنده عالم است و او ارواح را زنده کرده بجا که آخری خواهد پرداخت بعد سیلی از فلز گذاخته روی زمین را فرا خواهد گرفت و آنوقت است که جنگ هر مزد و اهریمن درگیرد و ظفر قطعی نصیب هر مزد شود برای رستگاری بعد از مرگ و برای اینکه هر کس بقدر قوه به هر مزد

(۱) — اسامی قضات سه گانه این است : میثر - سراسش - راشنو

(۲) — دارمس تر که آوستا را ترجمه کرده این کلمه را (ساشیان) نوشته

کمک کند بایده اصل را پیروی نماید منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک (۱)

قسمت دوم

در تشتت هائیکه در آئین زرتشت پیدا شد

۱- زروانیان و گیومرثیان

اگر چه در دوره ساسانی مذهب زرتشتی مذهب رسمی بود با وجود این فرقه هائی در میان پیروان زرتشت پیدا شد که معتقدات دیگری داشتند و تصرفاتی در مذهب مزبور کردند یکی از آنها عقیده داشت که هرمز و اهریمن هر دو مخلوق زروان آکرین^(۲) یعنی وقت لایقناهی میباشند این فرقه به زروانیان موسوم بودند و شاید از آن جهت دارای چنین عقیده شدند که دوگانگی خلقت را مبدل به یگانگی (وحدت) نموده باشند فرقه دیگر که به گیومرثیان موسوم اند معتقد بودند که اهریمن از شک هرمز بوجود آمده موافق این عقیده اهریمن مخلوق هرمز است علاوه بر این ها دو فرقه دیگریز پیدا شدند که اهمیت تاریخی آنها بمراتب بیشتر و شرح آنها از اینقرار است

۲- مذهب مانی

تاچندی قبل راجع بمذهب مانی منابع مستقیمی با کتابهائیکه از زمان او با پیروان نزدیک او مانده باشد در دست نبود و هرچه در این باب گفته میشد از قول مورخین مسیحی و غیره بود حال بدین منوال گذشت تا آنکه چندی قبل کتابهای خطی بزبان ترکی و پهلوی راجع بمذهب مانی پیدا شد توضیح آنکه کور بزرگ کی که در وسط آسیا واقع و

(۱) - در زبان آوستا هونت - هوخت - هوزشت

(۲) - Zarvâne akeren.

مابین ترکستان شرقی و چین حائل است در ازمنه سالقه چند شهر را که در کنار آن بود زبر ماسه خود پوشانید و مردم شهر های مذکور مجبور شدند که خانه های خود را رها کرده بجای های دیگر روند از اول قرن نوزدهم کاروانهاییکه از محلهای مذکور میگذشتند گاهی به بعضی کاغذها که از زبر ماسه نمایان بود برخوردارده و این کاغذها را بیرون آورده برای بعضی کارها بکار میبردند چون روی این کاغذها چیزهایی نوشته شده بود در اواخر قرن نوزدهم دول اروپائی بحیال حفريات در این امکنه افتادند و از ۱۸۹۳ بعد هیئتهای علمی مأمور شدند که در محل تحقیقات و کاوش نمایند نتیجه این شد که در نزدیکی تورفان در روی شهریکه موسوم به کوشان است و به چینی کا اُچانک مینامند نوشته های خطی زیادی پیدا شد و خاورشناسهای اروپائی بخواندن خطوط مزبور پرداخته از میان آنها چند نوشته راجع بمذهب مانئی بدست آوردند نتیجه مقایسه مضمون این نوشته ها با آنچه چینی ها و مورخین اسلامی و عیسوی نوشته اند این است که بطور اختصار ذکر میشود مانئی بطوریکه خودش میگوید در دهی موسوم به (آمردی نو) نزدیکی بابل بدیبا آمده و اسم پدر او بطوریکه صاحب کتاب الفهرست (۱) نوشته فوئوق بابک (۲) بوده مانئی میگوید در سال ۲۱۵ میلادی دو دفعه باوالهام شد که برود مذهب حقیقی را در میان مردم منتشر کند و بنا بر این در سن ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاپور اول به تخت مذهب خود را افشاء کرد باید این نکته را در نظر داشت که بابل بواسطه موقع جغرافیائی خود در میان سه قاره یعنی آسیا و اروپا و افریقا در عهد قدیم جائی بود که همه نوع مردم با مذاهب مختلفه از شرق و غرب در

(۱) - ابن الندیم الوراق

(۲) - متبعین چینی تصور میکنند که فوئوق معرب بابک است

آنجا جمع میشدند من جمله صابین بودند پدر مانی جزو آنها بوده و پسر خود را موافق آداب مذهبی آنها تربیت کرده بود مخصوصاً او را از خوردن گوشت و استعمال مسکرات منع میکرد. استیفاً زیرا چنانکه میگفته با توسط ملکی از طرف خدا این امر رسیده بود ولیکن مانی پس از آنکه به رشد رسید معتقد مذهبی شد که با مذهب صابین موافقت کامل نداشت زیرا دوگانگی را تشدید کرد: او معتقد بود که بدی همیشه بوده و تا ابد خواهد بود و در عناصری مثل آتش و خاک و باد به دو ماهیت قائل بود ماهیت خوب و بد و راجع به انسان و سایر موجودات عقیده داشت که این دو ماهیت با هم مخلوط شده اند مخالف و تضاد تام و تمام را فقط در میان روشنائی و تاریکی میدانست بدینمعنی که هر دو با هم ضدند و هیچکدام بد دیگری منتهی یا منجر نخواهد شد غسل و تطهیر را که در نزد صابین اهمیت داشت جایز میدانست ولیکن بآن اهمیت نمیداد یگانه چیزی که مانی بآن اهمیت میداد عرفان^(۱) بود تورات را بکلی رد کرده فقط انجیل را قبول داشت و میگفت که او آخرین خواری عیسی است و حقائق را آشکار میکند مانی برای اشاعه مذهب خود کتابهایی نوشته که یکی از آنها چون برای شاپور اول نوشته شده بزبان پهلوی است^(۲) و باقی به زبان سربانی و خطی نیز اختراع کرده که از خط آرامی اقتباس شده تصنیفات مانی مزین به نقاشیهای بوده و نقاشیهای مزبوره او را در تمام عالم مشهور نموده چنانکه از عهد قدیم تا زمان حال ایرانیها او را نقاش بزرگ میدانند و کتاب نقاشی او را آرژنگ یا آرتنگ نامیده اند^(۳) مقصود از نقاشیها این بود که خوبی (روشنائی) و بدی (تاریکی) را بانواع و اقسام

(۱) - Gnosticisme.

(۲) - یکی از کتابهای او چنانکه ابو ریحان بیرونی مینویسد موسوم به شاپورگان بود بعضی شاپورگان نوشته اند ولی صحیح نیست

(۳) - اینطور مشهور است ولی معلوم نیست تا چه اندازه موافق حقیقت است

صورتها بنمایاند تا اشخاص با سواد بهتر درك کنند و کسان بی سواد از نقاشیهای او مذهب او را بفهمند مورخین عرب گویند در بادی امر شاپور اول به مانی گروید ولیکن بعد از ده سال بمذهب سابق خود (مزدیسنی) عود کرد پس از این واقعه مانی از ایران خارج شده بهند رفت و از آنجا به ترکستان و چین سفر نمود و مدتی در تبت بسر برد جائیکه پیروان زیاد یافت ترکستان بود از قرائن و نوشته هائیکه به زبان ترکی آبخوری نزدیکی نورفان پیدا شده چنین منظر میآید که از زمان آن زمان قسمتی مذهب بودائی و قسمت دیگر مذهب مانی را پیروی میکردند بعد از فوت شاپور اول و هرمز اول مانی بدعوت پیروانش باستان برگشت (۳۷۳ میلادی) و پس از دو سال در سلطنت بهرام اول روحانیون زرتشتی او را تعقیب و بنفاد عقیده متهم نمودند و در نتیجه دولت او را گرفته در محبس انداخت و بعد زنده پوست او را کردند و سرش را بریده و پوستش را بر از گاه کرده در دو محل جُشدند ایوراز چوب بلندی آویختند ترتیبی که مانی برای روحانیین مذهب خود داده شبیه ترتیب روحانیین مسیحی است از پیروان مانی آنهائیکه تارك دنیا بودند بر گزیدگان نامیده میشدند پست تر از همه سماعون یا شنوندگان بودند و ما بین برگزیدگان و سماعون درجانی قرار داده بود که یکی از آنها بدرجه صدیقین معروف است مذهب مانی بر اساس دوگانگی نهاده شده زیرا او معتقد بود که تمام عالم روی دو اصل قرار یافته خوبی و بدی یا روشنائی و تاریکی خدا صاحب اولی و عفریت صاحب دومی است مملکت هر دو بینهایت است اولی شمال و شرق و غرب را دارد دومی جنوب را عفریت خواست قسمت های روشن را تسخیر میکند پدر عظمت که خداست بمقام مقاومت بر آمد ولیکن باری پنج اُن که هنگام صلح آفریده بود در موقع جنگ کافی نبود از این جهت ما در زندگانی را آفرید و او

آدم اولی را بوجود آورد پنج یا اُنْ مذکور عبارت است از هوش و عقل و وجدان و فکر و اراده آدم اولی در بادی امر از عفریت شکست خورد و از این شکست اختلالی پیدا شد خوبی و بدی با هم مخلوط شدند ولیکن این اختلاط به زودی زور عفریت را کم کرد پدر عظمت روشنائی را بكمك طلبید و او (بان) بزرگ را و اور روح زنده را این آخری با آدم اولی که اسیر عفریت بود ارتباط یافته او را خلاصی داد خلقت عالم بعقیده مانی بدینمنوال بود در انسان هم دو گانگی هست زیرا او دارای روح خوب و روح بد است در مقابل عقل و وجدان و حسیات خوب عقل و وجدان و حسیات بد نیز هست روح خوب رحم و نهاد نیک و حوصله و حکمت را بوجود آورد روح بد کینه و غضب و شهوت و حماقت را ایجاد کرد بر گریه گان بایستی اخلاق ذیل را دارا باشند: تارك دنیا بوده گوشت حیوانات را نخورند و مسکرات استعمال نکنند و دور از زنها عمر خود را بسر برند و به حیات جان داری یا گیاهی سوء قصد نمایند از برای سماعون این سختیها نبود آنها بایستی فقط از بت پرستی و دروغگوئی و خست و قتل انسان و زنا و فساد عقیده احتراز نمایند بر گریه گان باسمان خواهند رفت و سماعون که نصی از احکام و اجراء میدارند از جسمی بجسمی خواهند رفت تا آخر عالم در رسد بدکاران در دوزخ خواهند بود عالم بالاخره در دوزخ خواهد افتاد و عناصر آن سوخته خوبی و بدی باز بحالت اولیه خود عود خواهد کرد یعنی همیشه جدا از هم دیگر خواهند ماند چه سنی غیر قابل عبور آن دو را از یکدیگر جدا نموده چنانکه از مختصر مذکور در فوق بخوبی دیده میشود مذهب مانی ترکیبی بود بدینمعنی که معتقداتی از صابین و عبسویها و غیره اخذ کرده و با مذهب

زرتشت تلفیق و ترکیب نموده عرفان را نیز در آن داخل کرده بود
مذهب مانئی در ابتداء در بابل که مرکز عقاید و مذاهب مختلفه بود
اشاعه یافت بعد بشام و فلسطین و مملکت نبطیها (شمال غربی عربستان)
رفت زیرا مانئی کتابهای خود را بزبان آرامی مینوشت و در ممالک مذکوره
این زبان را میدانستند پس از آن این مذهب در مصر شیوع یافته در آنجا
پیروان زیاد پیدا کرد چه در آنجا هم مملکت عرفانی رواجی داشت
بعد از مصر بطرابلس و قرطاجنه سرایت نمود در این ممالک کتابهای
او بزبان لاطین ترجمه شد و پیروان زیادی گرد راهین مذهب
مانئی جمع شدند مذهب مزبور تا قرن ششم میلادی در آنجا برقرار بود
این مذهب در اسپانیا نیز پیروان زیادی داشت چه زنهاى لوزیتانیا
کتاب مانئی را که موسوم به کنج بود میخواندند و باو میگریختند
در همان اوان این مذهب در گال (۱) (فرانسه امروزه) و در ایتالیا
منتشر شد چنانکه تا قرن ششم میلادی در روم عده کثیری دارای این
مذهب بودند در آسیا پیروان این مذهب در زمان خلفای بنی عباسی هنوز
باقی بودند مورخین اسلامی متعرض این مذهب شده و پیرو آن را
زندیق نامیده اند (۲) چنانکه بالاخره کشفیات تورفان نشان میدهد
از طرف شرق این مذهب تا ترکستان شرقی و چین رفته و در آن زمان
قسمتی از ترکها پیرو این مذهب شده اند باید در نظر داشت که چنانکه
مانئی در شرق و غرب پیروان زیادی یافت دشمنهای زیادی نیز داشت
زیرا مذهب ترکیبی او در نزد پیروان مذاهب بزرگ عالم حکم فساد
عقیده را داشته مخصوصاً روحانیون مسیحی با این مذهب در منازعه

(۱) - Goule.

(۲) - بعضی تصور میکنند که زندیق از سندیق سریانی و این کلمه از صدیق
آمده و صدیق چنانکه گفته شد یکی از درجات پیروان این مذهب بود

شدید بوده و کتابهایی بر ضد مانی نوشته اند که در اینجا ذکر آن خارج از موضوع است در خانه زائد نیست علاوه نمائیم که اگر چه مذهب مانی مذهبی نبود که قابل دوام باشد چنانکه باقی نماند و از میان رفت ولیکن چون مؤسس این مذهب ایرانی بود مذهب او در خارجه مشهور به مذهب ایرانی شد و نام ایران و ایرانی قدیم را در اطراف و اکناف عالم منتشر نمود

۳- مذهب مزدک

مزدک پسر نامداد از اهل نیشابور بود و در زمان غباد پیدا شد بطوری که مورخین اسلامی مثل الشهرستانی و ابن الندیم الوراق بیان کرده اند مذهب او به مذهب مانی خیلی نزدیک است زیرا مزدک معتقد بود که روشنائی از تاریکی نکلی جداست اولی آزادانه و عاقلانه عمل میکنند دومی کور کورانه و جاهلانه اختلاط آن دو با یکدیگر اتفاقی است و جدائی نیز اتفاقی است و نیز مثل مانویها کشتن بهائم و خوت ربزی را منع کرد او عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده آب - آتش - خاک خوبی و بدی از ترکیب آنها است خوبی از قسمت خوب و بدی از قسمت بد عالم ارواح بعقیده مزدک مثل این عالم تشکیل شده است آقای اسمانها روی تختی مثل پادشاهی نشسته و چار قوه در جلو او ایستاده اند: شعور - عقل - حافظه - شادی این چهار قوه بدستیاری شش وزیر امور عالم را اداره میکنند (۱) این هفت وزیر در میان دوازده وجود روحی در حرکتند (۲) انسانی که چهار قوه و هفت وزیر و اختیارات ۱۲ گانه را در

(۱) - شش وزیر اینها بوده اند: سالار - پیشکار - باروان - کاردان - دستور
کودک (معلوم نیست معنی باروان چیست)

(۲) - دوازده روح اینها بوده اند: خواننده - دهنده - ستاننده - برآنده -
خورنده - دوانده - خیزنده - گشنده - زننده - گفنده - آینده - شنونده -
باینده را هم شهرستانی علاوه کرده و در سایر کتب نیست

خود جمع کند بر تبه خدائی میرسد و دیگر مسؤولیتی برای او نیست برای اضمحلال تناقض و کینه و جنگ که همه اینها از تار یکی است باید بمنشأ آنها پی برد منشأ آنها از عشق بزن و مال است و برای بر انداختن بدیهای مذکور باید زن و مال در بین مردم مشترك باشند مزدك کتابی داشته که از میان رفته ولیکن مورخین اسلامی بودن آنرا ذکر کرده و نوشته اند که ابن مقفع آن را بعربی ترجمه کرد پیروان مزدك چهار فرقه شدند که بعضی در خوزستان و فارس و کردستان و برخی در یزد و ترکستان و جاهای دیگر سکنی داشتند چنانکه در زمان خلفای عباسی اسم این چهار فرقه برده شده معلوم است که چنین مذهبی در هر جامعه که پدید آید تا چه اندازه باعث اغتشاش و اختلال میگردد در ایران هم چنین شد و غباد که همراهی با مذهب مزبور نمود بمحبس افتاد و مجبور شد بترکستان فرار کرده با کمک خان هیاطله به تخت سلطنت عودت کند اگر چه غباد پس از آن به مقام ضدیت با مزدك و پیروان او بر آمده عده زیادی از پیروان او را بدست خسرو (انوشیروان بعد) کشت ولیکن کاملاً بدفع آنان موفق نشد و ایران در کنار پرتگاه هولناکی واقع شده بود که ایران بانی به خسرو اول انوشیروان رسید و او چنانکه در جای خود گفته شد جامعه ایرانی را از انقلاب بیرون آورده امنیت را برقرار کرد مزدکیان با سامی مختلف (خرم دینان و غیره) تا حدود سنه ۳۰۰ هجری در ایران باقی نودند و با خلفای بنی عباس جنگها کردند تا آنکه مغلوب و بکلی بپراکنده و معدوم شدند شرح این وقایع خارج از موضوع این کتاب است

قسبت سوم - مهر پرستی^(۱)

چنانکه در فوق ذکر شد میتر (مهر) یکی از ارباب انواع خیلی قدیم

(۱) - اگر از مهر پرستی با وجود اینکه قدیمتر از مذاهب دیگر ایران قدیم است در آخر این مبحث ذکر می شود بدین جهت است که پرستش آن در ایران منتهی مستقل نبوده بلکه در جزو مزده پرستی یا مذهب زرتشتی پرستشی هم برای مهر داشته اند

مردمان آریانی بود آوستا او را مابین هرمزد و اهریمن قرار داده یکی از بزرگترین یزتها و رب النوع روشنائی دانست پیروان زرتشت معتقد بودند که مهر از طرف خدا ماموریت دارد شر و بدی را دفع کند و او را رب النوع آفتاب و حاصل خیزی زمین میدانستند مهر در زمان اردشیر دوم حامی خانواده سلطنت شد و او را رب النوع قرارداد و فتح نیز دانستند بعد از اسکندر در آسیای صغیر دولتهای کوچکی مثل کاپادوکیه و پنت و غیره تشکیل شد و چون پادشاهان دول مذکوره نسب خود را بشاهان هخامنشی و اشکانی میرساندند مذهب مهرپرستی در آنجاها رواج یافت پس از آن این مذهب یونان رفت و مهر هلی یس^(۱) نامیده شد چنانکه در بابل به شمش^(۲) موسوم بود در زمان یومپه به روم سرایت کرد و مذهب طبقات پست مردم گردید ولیکن بعد مابین اهالی از هر طبقه منتشر شد و ترقی آن بجائی رسید که دیوگلیتین و سایر امپراطور های روم اعلان کردند که مهر حامی دولت روم است زیرا پیروان این مذهب حکومت امپراطور ها را از طرف خدا میدانستند بعد مذهب مزبور به آلمان و فرانسه و انگلستان قدیم سرایت کرد چنانکه در پاریس آثاری از این مذهب یافته اند در قرن سوم میلادی عیسویت با این مذهب در جنگ شد اگرچه عیسویت به مهر پرستی در بعضی چیزها شباهت داشت ولیکن چون مهر پرستها زنها را از آموختن اسرار این مذهب خارج کرده بودند و مذهب عیسوی بزنها اهمیت میداد (زیرا غالباً توسط آنها منتشر میشد) در سر این مسئله و بعضی مسائل دیگر منازعه مابین پیروان این دو مذهب در گرفت تا بالاخره در اواخر قرن چهارم میلادی عیسویت غلبه کرد

(۱) - Helios .

(۲) — رب النوع آفتاب بعقیده بابلی ها

یعنی مذهب سامی مذهب آریائی را از بین برد با وجود این تا حال آریائی از مهر پرستی در نزد عیسوی ها باقی مانده من جمله عید تولد حضرت عیسی است که قبل از عیسویت عید تولد مهر بوده و حالا آن را نرال گویند اما راجع به مهر عقیده مهر پرست ها این بود که او از نخته سنگی پدید آمد و بعد برای رفاء بشر با بدنها در جنگ شد و بالاخره فاتح خواهد بود از کار های نامی او این حکایت را میکردند : روزی مهر بگاو مقدس هرمزد بر خورده او را کشت خون آن حیوان در زمین منتشر و باعث حیات و زندگی گردید از این جهت بود که صنعتگران معروف قدیم وقتی که میخواستند صورت مهر را بسازند او را اینطور مجسم میکردند که گاو زری را مطیع خود نموده و قداره در سینه او فرو برده و از خون گاو که فوران میکند ماری (علامت زندگی) فرجه می شود یکی از این حجارها که از شاهکار های صنعت بشمار میرود امروزه در وانیکان است (وانیکان مقر پاپها و در شهر روم واقع است)

قسمت چهارم

مذهب عیسوی و بودائی

در دوره ساسانی علاوه بر مذاهبی که در داخله ایران پدید آمده بود دو مذهب دیگر از خارجه بایران سرایت میکرد مذهب عیسوی از طرف مغرب و بودائی از طرف شرق و شمال

۱- مذهب عیسوی - شاهان ساسانی در ابتداء

نسبت به مذهب عیسوی که از ایدس محدود ایران منتشر میشد بی قید بوده خطری از بودن عیسویها در خاک ایران احساس نمیکردند چنانکه امپراطور روم قسطنطین

مراسله بشاپور بزرگ نوشت و از مهربانی و ملامت او نسبت به مسیحیها تشکر و اظهار خوشنودی از ترقی کلیسای مسیحی در ایران نمود ولیکن وقتیکه این شاه استرداد ولایاتی را که ایران در زمان یورسس ب روم واگذار کرده بود از دولت روم خواست و جنگ شروع شد سیاست ایران نسبت به عیسویها تغییر کرد چون دولت ایران آنها را دوستان باطنی روم میدانست بدادن مالیات سرافه سنگینی (ضعف آنچه که ایرانیهها میدادند) مجبور نمود و ظاهراً باین عنوان متمسک شد که عیسویها از خدمات نظامی معافند پس از آن دولت آنها را مجبور نمود که از مذهب خود برگردند عیسویها مقاومت کردند و دولت بر شدت و سختی خود افزوده امر به خراب کردن کلیساها داد کار بدینمنوال بود تا یزدگرد اول به تخت نشست این شاه نسبت به مسیحیها سخت نبود چه کلیه مایل بود که امور را بصلح و سلم حل و تصفیه کند و بهمین جهت که نسبت به عیسویها بمسالت رفتار میکرد نزد روحانیین زرتشتی به گناهکار معروف شد این اغماض باعث شد که کلیساهای عیسوی در اکثر شهرهای ایران حتی در طرف شرق آن مثل مرو و غیره برقرار گردید و مردم و حق خانواده های بزرگ بدین عیسوی درآمدند نجرى کشیهای مسیحی بدرجه رسید که در یکی از شهرهای خوزستان آتشکده را در نزدیکی کلیسائی خراب کردند و مؤبد شکایت آنرا نزد یزدگرد برد و او حکم کرد تا آتشکده را از نو بسازند ولی کشیش عیسوی اطاعت نکرد و محکوم به اعدام گردید پس از آن سختیهای سابق نسبت به مسیحیها باز شروع شد و تا فوت یزدگرد که به زودی در گذشت حال بدینمنوال بود در زمان بهرام گور و یزدگرد دوم همان سختیها دوام داشت و شرایط عهدنامه که دولت روم با بهرام راجع با آزادی مذهب عیسوی بسته بود اجرا نشد

در زمان انوشیروان بعد از آنکه جنگهای او با روم شروع شد ایرانیان در شامات (بخصوص بعد از گرفتن انطاکیه) نسبت به عیسویها خیلی سختی کردند و خلیفه بزرگ آنها (مارابا) نام را تبعید نمودند ولیکن وقتی که انوشیروان با روم عهدنامه صلح پنجاه ساله را منعقد نمود یکی از مواد عهدنامه این بود که عیسویها آزادی مذهب خواهند داشت بشرط اینکه به تبلیغ نپردازند (۱) خسرو پرویز که در ابتداء نسبت به رومیها فاتح بود درباره عیسویها سختی نمیکرد ولیکن بعد از فتوحات هرقل نسبت بآنها سیاست بسیار سختی اتخاذ کرد بطوریکه فوت او را عیسویها نجات خود دانستند در سلطنت شیرویه آزادی کامل به عیسویها داده شد تشکیلات روحانین عیسوی در ایران مثل تشکیلات آنها در روم بود رئیس روحانین عیسویهای ایران که موسوم به کاتولی کس (جائلیق کتب مسالین) بود و از ۴۲۴ میلادی عنوان پاتریارشی (۲) را داشت در تیسفون می نشست و ولایات ایران مثل فارس و جزائر خلیج فارس و جلگه دجله و مرو و باختر و غیره به پنج حوزه یا میتروپولی تقسیم شده بودند

۲- مذهب بودائی - از تحقیقاتیکه اخیراً در

افغانستان هیئت فرانسوی در نخت ریاست موسیو فوشه بعمل آورده معلوم شده است که آثار مذهب بودائی در آنجا زیاد است (اگرچه نتیجه مهمی هنوز از هیئت مزبور دیده نشده است) از تحقیقات دیگران نیز این مسئله معلوم است که نوبهار بلخ را که بعضی از مورخین عرب آنشکده پارس میدانستند

(۱) - عقیده که به انوشیروان راجع به مذهب عیسوی نسبت میدهند این است که گویند گفته است: «چه بای دارید از مذهبی که بانی آن گفته اکثر یک طرف صورت شما سیلی بزنند طرف دیگر را پیش آورده بعضی از نویسندگان اروپائی گمان میکنند که انوشیروان باطناً عیسوی بوده ولیکن مدرک کافی در دست نیست

(۲) - پاتریارشی نخستین مقام روحانی در نزد عیسویها بود

دیر بودائی بوده زیرا نوبهار مفرس نووهارا است که معنی دیر نو است و خانواده برامکه که در خلافت هارون الرشید مقامات عالیه را دارا بودند اسم خود را از لقب پیرمکه گرفته اند بودائیهها این لقب را به رئیس دیر بودائی میدادند نوشته های چینی تأیید میکند که اینطور دیرها در راهی که زوار چینی از ممالک غربی چین به هند طی میکردند وجود داشته و نوشته یکی از سیاحین چینی که در اواخر دوره ساسانی به بلخ رفته و نوبهار را دیده در دست است (۱) و بالاخره قدمای مورخین عرب نوبهار را بیت الاصنام نامیده اند

قسمت پنجم

معتقدات آریانه‌های ایرانی از نظر تاریخ

در خانمه این مبحث از نظر تاریخ نمی توان این مطلب را نا گفته گذاشت و گذشت: محققین و متبعین بعد از غور در معتقدات مذهبی آریانه‌های ایرانی باین نتیجه رسیده اند که مردمان مذکور در اعصار قبل از تاریخ ارباب انواعی را می پرستیدند و اگر هر مزد پرستی هم در معتقدات آنها داخل بوده در هر حال به مرتبه اعتقاد بیک خدا نرسیده بود ولی در قرون بعد مخصوصاً در اعصار تاریخی مشاهده میشود که مذهب زرتشت بوحدت منجر و منتهی شده زیرا تمام آمشس سپستان و بزت ها آفریده هر مزد و از طرف دیگر اهریمن بالاخره مغلوب و تاریکی بر طرف خواهد شد بعلاوه چنانکه دیدیم تیره در این مذهب پدید آمد که اهریمن را هم آفریده هر مزد میدانست (گیومرثیان) بنا بر این مسئله پیش میآید که آیا این سیر تکاملی و زرقی در معتقدات مذهبی آریانه‌های ایرانی از خود

(۱) - تاریخ برامکه تألیف بُوای فرانسوی (L. Bouvat. Les Barmécides. Paris 1921)

آریانها یا از نفوذ و تأثیرات مذاهب خارجه بوده راجع به مذاهب خارجه اولاً باید در نظر داشت که در عهد قدیم تمام مردمان آسیای غربی و افریقای شمالی باستثنای مردم بنی اسرائیل مشرک و بت پرست بودند زیرا چنانکه از تاریخ معلوم است - سومری ها - اکدیها - کلدانی ها - آسوریها - فنیقیها - مصری ها و غیره بارباب انواعی قائل بودند و مجسمه آنها را می پرستیدند و شهرها یا محل هائی را برای اقامت آنها معین کرده بودند پس ممکن نبود که این مذاهب تأثیری در ترقی مذهب آریانها داشته باشد یونانی ها و رومی ها هم نمی توانستند تأثیری بنمایند زیرا آنها هم با صرف نظر از بعضی حکماء و دانشمندان خود مشرک بودند و حتی وقتی که اسکندر بایران آمد یونانی ها و مقدونی ها به بزرگی معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم بانظر احترام مینگریستند بنا بر این یگانه مذهبی که ممکن بود نفوذی بمذهب آریانهای ایرانی در ترقی آن داشته باشد مذهب بنی اسرائیل است که بر وحدت صرف بنا شده است حالا باید دید که این امکان صرف بمرحله وقوع رسیده یا نه یعنی ترقی معتقدات آریانهای ایرانی در تحت تأثیر مذهب بنی اسرائیل شده یا جهات دیگری داشته آنچه از مطالعه کتب محققین برمی آید اجمالاً این است که مذهب موسوی تأثیری نداشته و ترقی معتقدات مزبور از خود آریانها است بدلیل اینکه اولاً آریانهای هندی که مدتها با آریانهای ایرانی دارای یک مذهب بوده و بعد جدا شده معتقدات دیگری پرورانده اند نیز همان سیر تکاملی آریانهای ایرانی را مستقلاً پیموده و در معنی بوحدت رسیده اند چه ارباب انواع برهن ها که بیش از هزار است یکی تابع دیگری است و بالاخره بیک خدای قادر منتهی و در او معدوم می شوند و اگر فرض کنیم که آریانهای ایرانی در دوره هخامنشی ها با مردم بنی اسرائیل روابطی داشته اند درباره هندی ها هیچ نمیتوان

چنین تصویری کرد تا نایباً به ثبوت رسیده که اگر مذهبی بخواهد معتقداتی از مذهب دیگری اقتباس کند در ابتدا و قبل از هر چیز آداب و مراسم آن مذهب را یعنی چیزهایی را که می بینند و می شنود اقتباس کرده بعد برور به چیزهای معنوی می رسد و هیچ دیده نمیشود که در مذهب آریانه‌های ایرانی آداب و مراسمی از مذهب بنی اسرائیل داخل شده باشد زیرا آداب عبادت آنها آریانی است از آن چه گفته شد اکثر محققین باین نتیجه می رسند که سیر تکاملی و ترقی هر دو مذهب آریالی یعنی مذهب آریانه‌های ایرانی و هندی مستقلاً بعمل آمده و اگر هم بعد از استیلای اسکندر بایران یعنی از قرن سوم قبل از میلاد عقایدی از مذاهب یا فلسفه خارجه بایران وارد شده در این مسئله تأثیری نداشته زیرا در این عهد مذهب آریانه‌های ایرانی بدرجهٔ بالا تر رسیده و شکل باقی یافته بود عقاید مذکور می توانسته فقط فرقه‌های مذهبی در ایران تولید کند چنانکه کرد نه آنکه تأثیر قهقرائی در مذهب آریانه‌های ایرانی داشته باشد پس از این مسئله مسئله دیگری پیش می آید که بمراتب غامض تر است: شباهت مذهب زرتشتی و موسوی از حیث اعتقاد بجاویدان بودن روح و به رستاخیز از کجا است؟ در این جا محققین بیک نتیجه قطعی رسیده اند و عقایدی دارند که اگر وارد این مبحث شویم از موضوع اصلی که تاریخ است دور خواهیم افتاد چه مقصود ما تحقیق در مذاهب مختلفه نیست و اگر از مذاهب ایرانیهای قدیم ذکری شد از این نظر است که نمی توان از تمدن ملتی صحبت کرد و چنین عامل مهمی را بسکوت گذراند

خاتمه در خاتمه این مبحث بی مناسبت نیست که کلمهٔ چند راجع به جهة پدید آمدن آنهمه مذاهب در ایران و نفوذ یافتن مذاهب خارجه به این مملکت گفته شود جهات این اوضاع بطوری که بنظر می رسد از

این قرار است: اولاً موقع جغرافیائی ایران در سر چهار راه عالم قدیم و اسطکاک مذاهب شرقی و غربی در ایران بخصوص که بابل یا اهالی آن که از پیروان مذاهب مختلفه بودند جزو ممالک ایران و در نزدیکی پای تخت بود ثانیاً مذهب زرتشت که باتفاق آرای متبعین نسبت به مذاهب ملل قدیمه یعنی مذهب بابلی ها و آسوریها و فنیقیها و مصری ها و یونانیها و رومی ها برتری داشت در قرون بعد بواسطه مغها مبدل به يك سلسله معتقداتی شد که اسباب نارضا مندی بعضی از طبقات مردم خصوصاً شهرنشین ها و اهل حرف و صنایع را فراهم می کرد مثلاً چون آتش را مقدس میدانستند سرخ کردن آهن در آتش و ناقتن مس و امثال این نوع کارها نکوهیده بود و نیز بواسطه مقدس بودن آب مسافرت دریائی پسندیده نبود این جمود مغها و فشاری که از تعصب فوق العاده آنها در ممالک تابعه ایران مثل ارمنستان و ایبری و غیره باهالی وارد آمد گذشته از آنکه از حیث سیاست زحماتی برای دولت ساسانی فراهم نموده این ممالک را بطرف رومی ها برد باعث پیشرفت مذاهب دیگر گردید

مبحث پنجم

اخلاق - مجازات ها

(۱) اخلاق - خلقت در نظر آریانه های ایرانی میدان جنگی است

- جنگ خوبی بابدی یا روشنائی یا تاریکی - و انسان یکی از جنگیهای این میدان است آدم پرهیزکار بعقیده آنان کسی است که بهتر و بدشتر بتواند به آفرینش خوب کمک کند و با آفرینش بد خصومت ورزد کارهاییکه کمک کردن بخوبی است این ها است: (۱) ساختن خانه - (۲) احیا کردن زمین (۳) نخم افشانی بسیار (۴) کندن کاریز (۵) نشانیدن درختهای منمر

۶) نگاهداشتن و تربیت حیوانات اهلی بزرگ و كوچك اینکارها را هرمنز دوست دارد ولی آبا كافی است که فاعل چنین کارهایی رستگار شود؟ نه - برای رستگاری مزده پرست باید ژدیگان خود را دوست بدارد و قلباً دوست هرمنز و دشمن اهریمن باشد از کجا معلوم میشود که مزده پرست این صفات را داراست؟ ازمنش نیک - گفتار نیک کردار نیک و از تشویق منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک حد هرمنز و قربانی که برای او میشود وقتی مقبول است که این سه صفت در مزده پرست باشد و الا نتیجه ندارد از خصایص اخلاق ایرانیهای قدیم که باعث حیرت مردمان قرون بعد گردید یکی این است که ارزش اعمال به نیت نیست (۱) در صورتیکه امروزه برای ما مسلم است که الاعمال بالنیات ولیکن این عقیده ایرانیهای قدیم نتیجه منطقی معتقدات مذهبی آنان بود زیرا کار بد در نظر آنها کمک کردن باهریمن است و وقتی که واقع شد چه سهوی و چه عمدی قوت اهریمن را زیاد کرده فاعل آن را تنزل میدهد بنا براین فاعل کار بد برای جبران آن در هر حال مکلف بود که کفاره بدهد یعنی در مقابل کار بد کار خوبی کند تا کمکی هم بهرمنز کرده باشد حتی در بعضی موارد نادر هیچ کفاره قادر نبود کار بد را جبران کند هر ایرانی قدیم در زندگانی خود مانند ناجری دفتر محاسبه باز میکرد که در يك طرف آن دارائی یعنی کارهای خوب او و در طرف دیگر قروض یعنی کارهای بد او نوشته می شد بعد از مرگ و محاکمه اگر کارهای خوب برتری داشت رستگار و الا از دوستان اهریمن بود در صورت وزن های مساوی به برزخ میرفت چیز دیگری که باعث حیرت مسلمان شد وقتی که آنها بایران آمدند منع روزه داشتن بود ابوریحان بیرونی نوشته که کفاره روزه بودن برای پارس

(۱) - Victor Henry. *Le Parsisme*. Paris. 1905 نویسنده مذکور استاد زبان سانسکریتی

و مقایسه نحو و صرف زبانهای هند و اروپائی در دارالعلوم پاریس است

زرتشتی این است که چند نفر گرسنه را سیر کند این عقیده باز از معتقدات مذهبی آنان ناشی شده بود زیرا بعقیده آنان روزی از قوت انسان می کاست و او کم تر می توانست بهرمنز و آفرینش خوب کمک کند نتیجه دیگر معتقدات آریانه‌های ایرانی نظر بدی بود که نسبت براهبین و نارکین دنیا داشتند چه این نوع اشخاص بنظر آنها در حکم کسانی بودند که از میدان جنگ خود را کنار گرفته باشند

از مختصر مذکور بخوبی مشاهده میشود که اخلاق آریانه‌های ایرانی نتیجه منطقی معتقدات آنها و مبنی بر فایده انسان بوده با وجود این بطوریکه تاریخ نشان می دهد و تتبعات محققین جدید ثابت مینماید این اخلاق که بر اصل منش نیک - گفتار نیک - کردار نیک - بنا شده بود در عالم قدیم تازه گی داشت و وقتی که آریانه‌های ایرانی با سیای غربی آمده دولتهای بزرگی تشکیل نمودند یک نوع انقلاب اخلاقی را در شرق نزدیک باعث شدند چه اخلاق آنان برتری داشت بر اخلاق تمام مللی که قبل از آنها در آسیای غربی یا شرق نزدیک حکومت کرده بودند مثل سومریها -

کلدانیها - آسوریها - فنیقیها و مصری ها این است که محققین روی کار آمدن آریانه‌های ایرانی را بسان واقعه مهمی تلقی کرده اند و ایران قدیم را در تاریخ نشو و نما می بینند بشر عاملی می دانند که دارای اهمیت واقعی بوده یکی از نویسندگان عصر حاضر میگوید « هر چه باشد لشکرهای ایران مبلغین انقلاب اخلاقی بوده اند » (۱) چون پائین تر صحبتی در این باب خواهد بود شرح این مطلب را بموقع و جای خود حواله میکنیم

(۲) مجازات - اگر بعد از مذهب و اخلاق در باب مجازاتها

مذاکره میشود از این جهت است که ما بین این سه مطلب ارتباطی هست همان

(۱) - *Henri Berr* در مقدمه کتابی که موسوم به «ایران قدیم» و تألیف کلان هوواری است

طوری که اخلاق آریانه‌های ایرانی نتیجه منطقی مذهب آنها بود مابین مجازات‌ها و اخلاقی که از مذهب نائی شده بود نیز يك رابطه منطقی وجود داشت: موافق معتقدات ایرانی های قدیم مجازات‌های دنیوی بر این اساس گذارده شده بود: (۱) توبه (۲) تزکیه (۳) جزاها توبه که عبارت از پشیمانی باطنی مقصر بود جلوگیری از دادن مجازات‌های عرفی یا دنیوی نمی نمود اهمیت آن فقط از این حیث بود که روح مقصر را موافق معتقدات مذهبی يك میکرد یعنی از مجازات اخروی مانع میشد شخصی که توبه میکرد بایستی نه فقط از کارهای بد احتراز جوید بلکه در مقابل کار بدی که کرده بود يك عده کارهای خوبی هم بکند. تزکیه این بود که بواسطه آداب مذهبی ارواح بد را از او دور میکردند اما راجع به جزاها بدو باید گفت که بعضی از تقصیرات و گناه‌ها قابل عفو نبود بدین معنی که در این دنیا مستوجب قتل و در آخرت باعث عذاب میشد مثل خوردن لاش و عمل شنیع برخلاف طبیعت و راهزنی این نوع مقصرین را هر کس می توانست هر جا بیابد بکشد بشرط اینکه در حین ارتکاب یافته باشد موارد اعدام خیلی کم بود غیر از سه مورد مذکور در چند مورد هم حکم اعدام میدادند مثل انداختن مرده در آب - مرده را تنها حمل کردن و غیره (۱) در سایر موارد جزا عبارت بود از تنبیه بدنی یا جزای نقدی تنبیه بدنی با شلاق یا زک می بعمل می آمد و واحد مقیاس آن را که دوست ضربت بود (تنافوهر) مینامیدند تنافوهر را ممکن بود به جزای نقدی تبدیل کنند بدین ترتیب که يك تنافوهر مبدل به هزار و دوست درهم میشد و از این قرار هر ضربتی به شش درهم که بیول امروزه تقریباً يك تومان میشود تبدیل می یافت (۲)

معلوم است که عدّه ضربت ها نسبت به تقصیر تغییر میکرد (۱) بعد از ذکر مختصر مذکور لازم است بدانیم که مجازات از نظر ایرانی های قدیم روی چه اساس یا اصلی گذارده شده بود: آیا مقصود حفظ جامعه از وقوع نظایر تقصیری بوده یا تهذیب اخلاق مقصر و یا بالاخره ترضیه خاطر مجنی علیه یا اولیای او؟ هیچکدام - باین معنی که شاید بالنتیجه تمام این مقاصد یا بعضی از آنها بعمل می آمد ولیکن نظر برعایت این اصول نبوده بلکه این جا هم اساس دادن مجازات و تعیین مقدار آن بر معتقدات مذهبی است زیرا موافق مذهب آنها این عالم مخلوط از خوبی و بدی است بنا بر این باید کوشید که بدی بر خوبی بچربد از این جهت هر کار خوب یا بد ارزشی دارد و تعرفه آن معین است و نیز از مختصر مذکور معلوم است که مجازات در نظر آریانهای ایرانی در حکم کفاره بوده از اطلاعات مذکوره که مبنی بر استنباطات از آوستا است من جمله این نتیجه حاصل می شود که آریانهای ایرانی ملتی بودند آرام - طالب امنیت - معتقد بدنیای دیگر و جزای اخروی بعضی از مجازات ها می رساند که از دوره زندگانی صحراگردی و چوپانی آنها مانده (مثلاً مجازات بد رفتاری با سگ و

۵	ترکه مسی	(۱) - مثلا تهدید کسی با اسلحه
۱۰	« «	در صورت تکرار
۱۵	« «	ضرب و شتم
۵۰	« «	زخم زدن
۲۰	« «	شکستن استخوان
۹۰	« «	قتل سهوی
۲۰۰	« «	در صورت تکرار

راجع به نقض قول یا قرار داد

۲۰۰	ترکه مسی	نقض قول شفاهی
۶۰۰	« «	نقض قرار داد کتبی

قابل توجه است که مجازات حیوانات اهلی زیاد بوده مثلاً گرسنه نگاهداشتن سگ از پنجاه الی ۶۰۰ و کشتن سگ از پانصد الی هفتصد ترکه مسی مجازات داشته

حیوانات اهلی و غیره)

لیز قابل توجه است که ناقص کردن مقصر مثل بریدن گوش و بینی و امثال آن در جزو جزا های آوستائی ذکر نشده و بنا بر این باید گفت که این نوع مجازات ها عرفی بوده با شاهان هخامنشی آن را از بابل و آسور اقتباس کرده اند راجع به مجازات ها در دوره هخامنشی و ساسانی در فوق شطری گفته شد و احتیاجی به تکرار آن نیست فقط این نکته را تذکر می دهیم که انوشیروان تغییراتی در مجازات ها داد توضیح آنکه: اولاً از سختی مجازات ارتداد تا اندازه کاست بخصوص اگر کسی مذهب موسوی یا عیسوی را اختیار میکرد ثانیاً راجع به جنایاتی که مجازات آن ناقص کردن مقصر بود بحکم این شاه در دفعه اولی ناقص کردن ممنوع شد یعنی به گرفتن جزای نقدی اکتفا میکردند و در صورت تکرار فقط گوش یا بینی را میبردند

مبحث ششم

معارف - زبان - کتب پهلوی - ادبیات - خط - تاریخ

۱- معارف و فنون - معارف از مختصات طبقه

روحانیین بود یعنی آنها بایستی عالم و با معرفت باشند با وجود این اشراف زاده ها نیز در نزد روحانیین درس میخواندند و چیزهاییکه تحصیل میکردند عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب کردن علاوه بر اینها بازی شمشیر - کو - و چوگان از زمان قدیم و بازی شطرنج هم از زمان انوشیروان رواج داشت معلوم است که اسب سواری و تیر اندازی را از طفولیت فرا می گرفتند ورزش و بازی را برای روحانیین مذموم می دانستند اهالی شهر نشین و اولاد تجار و کسبه نیز در نزد متحها درس میخواندند و

معلوماتی که تحصیل میکردند منحصر به خواندن و نوشتن و حساب کردن بود اما اینکه مردم دهات و بلوکات درس میخواندند یا نه درست معلوم نیست ظن غالب این است که آنها هم در نزد معها میتوانستند درس بخوانند

۲- زبان - کتب پهلوی

زبان این دوره پهلوی است که در فوق ذکری از آن شده از قرائن چنین بنظر می آید که این زبان از اواخر دوره هخامنشی متداول شد در هر حال در زمان اشکانیان و ساسانیان باین زبان تکلم می کردند و بعد از انقراض ساسانیان باز مدتی در اندان و مخصوصاً در طبرستان باین زبان حرف می زدند سکه های ساسانی باین زبان است و حتی بعد از استیلای عرب خطوط سکه ها باین زبان بود تا اینکه در زمان عبدالملک مروان بعربی تبدیل یافت کتیبه های ساسانی خصوصاً قدیم ترین آنها که از اردشیر اول و شاپور اول است در این زبان نوشته شده قدیم ترین کتابی که در زبان پهلوی روی اوراقی شده و بدست آمده نوشته ایست که در فیوم واقع در مصر یافته اند و روی پایروس (کاغذ حصیری قدیم) نوشته شده و است - متخصص فرن عقیده دارد که این نوشته متعلق بقرن دوم هجری یا هشتم میلادی است و نیز يك لوحه مسی در یکی از کلیساهای سریانی در جنوب هند یافته اند این لوحه حاوی ده امضا از زرتشتیانی است که در امری شهادت داده اند و آن را عالم مذکور متعلق بقرن نهم میلادی می داند علاوه بر نوشته های مذکور چهار کتیبه نیز در محل معروف به سالیست در نزدیکی بمبئی پیدا شده که یک نفر زرتشتی بزبان پهلوی نوشته و متعلق به پانصد هجری (۱۰۰۹ میلادی) است و معلوم می دارد که در آن زمان این زبان هنوز معمول زرتشتیها بوده کتاب های دوره ساسانی باین زبان نوشته می شد ولیکن کتابی که از دوره ساسانیان ما رسیده باشد خیلی کم است و است

کتاب پهلوی را که امروزه در دست است به استثنای آوستا متعلق بقرون بعد از دوره ساسانی می داند کتب مزبور را عالم مذکور که متخصص زبان پهلوی است به سه قسمت تقسیم می کند : - ترجمه ها و تفسیر آوستا (۱) - کتبی که راجع بمسائل یا امور مذهبی و مشتمل بر ۸۲ کتاب یا رساله است (۲) - کتب غیر مذهبی (۳) غیر از اینها کتبی بوده که در قرون اولیه دوره اسلامی وجود داشته و بعدتر ترجمه شده بود ولیکن امروزه از اصل یا ترجمه چیزی در دست نیست از مختصری که گفته شد این نتیجه حاصل میشود که زبان پهلوی از آواخر قرن چهارم قبل از میلاد در

(۱) - این قسمت را وست دارای ۱۴۱ هزار کلمه میداند
(۲) - معروف ترین کتب مذهبی از این قرار است : (ا) دین گرت (کار دین) در قرن سوم (نهم میلادی) تدوین شده و حاوی تاریخ و ادبیات و سنن زرتشتی است (ب) بُندهشن (اساس دهنده) متعلق بقرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) است (ج) دانسان دینیک (عقاید مذهبی) در قرن سوم هجری (نهم میلادی) تدوین شده (د) دینای می نیوگ خرد (عقاید روح حکمت) (ه) آرتا ویرافنامک (بعضی ارته و اردی نوشته اند ولی وست این طور نوشته) راجع باختلال مذهب زرتشت بواسطه استیلای یونانیها و رونق آن در زمان ساسانیان تصور میکنند که مابین قرن سوم و هفتم هجری (۹ و ۱۴ میلادی) نوشته شده و (و) سینگند گومانیک وی جار در دفاع از مذهب زرتشت (ز) ذات اسپرم در قرن سوم (نهم میلادی) تدوین شده (ح) اندرز خسرو گواتان (ط) جاماسب نامه و غیره وست کتب نوع دوم را دارای ۵۸۷ هزار کلمه میداند تاریخ تألیف یا تدوین کتب مذکوره مطابق عقیده علماء فن نوشته شده و الا معلوم است که نگارنده صلاحیت اظهار عقیده در این باب ندارد

(۳) - معروف ترین کتابهای غیر مذهبی از این قرار است :
(۱) کار نامک آرتخشیر پایگان (زالمان پاوکان نوشته) این کتات بروایتی در آخر قرن ششم میلادی نوشته شده ولی وست بقرون بعد مربوط میدارد (۲) یات کار زبران (شاهنامه کشتاسب یا پهلوی) که بعضی مربوط به سده یازدهم میلادی می دانند (۳) درخت آسور (۴) خسرو گواتان و غلام پیشخدمت او (۵) مدون قوانین اجتماعی پارسی ها در زمان ساسانیان (۶) شطرنج نامه (۷) اسلوب نامه نویسی (۸) ترتیبات قرار داد ازدواج (۹) عجایب مملکت سگستان (۱۰) فرهنگ پهلوی وست این کتب را دارای ۴۱ هزار کلمه میداند

ایران معمول شده و در قرن دوم و سوم هجری (هشتم نهم میلادی) هنوز متداول بوده و برای کتابت زرتشتیان تا قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) بکار میرفته ولیکن چنانکه در جای خود بیاید این پهلوی کاملاً پهلوی ساسانی نبوده پس از اینکه این زبان مبدل زبان پارسی جدید شد باز اثراتی در مدت دوره های اسلامی گذاشت چنانکه در ادبیات ایران بعضی گفته ها و نوشته های شعرای بعضی از ولایات ایران را فہلوئیات مینامند و این کلمه معرب پهلویات است چون از کتب پهلوی که برای عصر ما اسناد تاریخی است مذاکره میشود نمیتوان يك مطلب را ناکفته گذاشت چنانکه در فوق ذکر شد اردشیر بابکان جمع آوری آوستا را به تَن سَر نامی که هیربذان هیربذ بود رجوع کرد این شخص کاغذی به پادشاه طبرستان جَسْتَنَسْ شاه (۱) نوشته و او را تشویق و ترغیب نموده که ~~تیکین~~ از اردشیر نماید ضمناً اردشیر را ستوده - کار های او را شرح داده و صلاح ملك و ملت را در این دیده که همه با اردشیر همراهی نمایند این مراسله را در قرن دوم هجری ابن مقفع به زبان عربی ترجمه کرده و ترجمه مزبوره را در قرن ششم هجری (۱۲۱۰ میلادی) ابن اسفندیار بزبان پارسی ترجمه کرده و در مدخل تاریخ طبرستان گنجانیده این کتاب در موزه هند در لندن است دارمس نیز آنرا بعد از کتیبه های هخامنشی و آوستا قدیمترین سند تاریخی ایران میداند اگر چه اصل مراسله که بزبان پهلوی بوده بدست نیامده

در باب علوم این دوره چیزی زیادی نمیتوان گفت زیرا مدارکی در دست نیست همینقدر معلوم است که در زمان انوشیروان از طرف مغرب و مصر علمائی بایران آمدند مثلاً مشهور است که انوشیروان از پناهنده شدن هفت

(۱) - جَسْتَنَسْ معرب گشناسب است

نفر از علماء و حکمای اسکندریه بایران استفاده و مدرسهٔ طبی در جندشاپور بنا کرده و از آنجا طبائی بیرون آمده اند (۱) و نیز واداشته فلسفهٔ افلاطونیون جدید را برای او ترجمه کرده اند در کتب مورخین شرقی مذکور است که بزرگ مهر (بوزرجهر) وزیر دانشمند او علوم را ترویج می کرده این اطلاعات کلیانی است که نشان میدهد در زمان ساسانیان (از زمان شاپور دوم به بعد) و بخصوص در اواخر آن دوره عقاید مذهبی و فلسفی از خارج بایران سرایت کرد و باعث تشدید عقاید مذهبی بعضی از ایرانیان که از وجود مفاها نا راضی بودند گردید آنچه محقق است این است که کتاب کليلة و دمنه (بید پای) هندی را برزوبه طیب محکم انوشیروان از هند آورد و به زبان پهلوی ترجمه شد بعدها ابن مقفع در قرن دوم هجری آنرا به زبان عربی ترجمه کرد ولی ترجمهٔ پهلوی آن در دست نیست این کتاب در قرون بعد از زبان عربی به زبانهای دیگر ترجمه گردید اخیراً يك ترجمهٔ سریانی خیلی قدیمی در دبری از نصارا نزدیک حلب پیدا شده و بطوریکه معلوم کرده اند این ترجمهٔ سریانی از زبان پهلوی است یعنی در زمان انوشیروان انجام یافته و غیر از ترجمهٔ ایست که بعدها از عربی به سریانی شده است و نیز از قرار معلوم در زمان بزدگرد سوم کتابی راجع به شاهان ایران و وقایع سلطنت آنها نوشته شده بود که معروف به خوتای نامک (خدای نامه) بوده صاحب کتاب الفهرست باین کتاب اشاره می کند این مقفّع این کتاب

(۱) - راجع بحکمای اسکندریه لازم است گفته شود که بواسطه اختلاف ترتیبات ایران با اوضاع اسکندریه آن زمان نتوانستند در ایران بنامند و بعد از چندی خواستار مراجعت با وطن خود شدند انوشیروان در عهدنامهٔ که با روم منعقد داشت مادهٔ مهم راجع بازادی آنها گنجانده و حکمای مذکوره محترمانه با اسکندریه مراجعت کردند من جمله از اینجهت است که دارمستر میگوید، انوشیروان آزادی وجدان را بر زوسی نین تحصیل کرد

را به عربی ترجمه کرده و بعد در ۳۴۶ هجری (۹۵۷ میلادی) بموسط چهار نفر زرتشتی از هرات و سیستان و غیره برای حاکم طوس ابو منصور ابن عبد الرزاق بفارسی ترجمه شده هیچکدام از این کتابها تجلّه دست نیامده ولی اکثر محققین عقیده دارند که دقیقی و فردوسی از این کتابها استفاده کرده اند (راجع باین کتاب در ضمن داستانهای ملی صحبت در پیش است) آنچه محقق است همین است که ذکر شد ولی نوشته های نویسندگان دوزخه های اولیه اسلام دلالت میکند بر اینکه از اواسط دوره ساسانی در ایرانی ها توجهی به فنون و ادبیات پیدا شده و در زمان انوشیروان این نهضت ادبی تند تر گردیده بود زیرا صاحب کتاب الفهرست (که در ۳۷۷ هجری تألیف شده) اسامی کتب زیادی را که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده بود و در قرن چهارم اصل و ترجمه آنها در دست بوده ذکر می کند عده این کتابها قریب به هفتاد است و آنها را به پنج قسمت می توان تقسیم کرد (راجع به: ۱) طب و بیطاری ۲) امور مذهبی ۳) فنون جنگی - تیر اندازی - اسب سواری - گشادن قلعه و گرفتن شهر ۴) سیاست و مملکت داری (۱) ۵) قصص و حکایات عاشقانه که امروزه موسوم به رومان است

۳- ادبیات - راجع با ادبیات منشور علاوه بر کتبی که بعقیده

بعضی از علماء از زمان ساسانیان مانده و بجا رسیده است (مثل کارنامه اردشیر (۱) - اسامی بعضی از کتابهای نوع چهارم این است: وصیت نامه اردشیر به شاپور - وصیت نامه انوشیروان به هرمز و جواب او - نامه انوشیروان بمرزبان و جواب او - کتاب انوشیروان به بزرگان ملت در تشکر - کتاب چیزهایی که بحکم اردشیر از کتابخانه ها استخراج شده از آن چه در باب سیاست و مملکت داری نوشته اند وصیت نامه انوشیروان باهل بیت خود - نامه تنسر - اسامی کتاب های نوع پنجم در ذیل بیاید

بابکان و مادکار زریران و غیره) قرائن دیگری نیز حاکی از این است که نوشتن قصه و رومانهای رزمی و بزمی و عاشقانه معمول آن دوره بوده اولاً حکایات و رومانهایی در زمان ساسانیان بوده که قسمتی از آنها در تاریخ ایران داخل شده مثل رومان بهرام چوبین و غیره ثانیاً راجع به بعضی از رومانهای بزمی و رزمی که در قرون اولیه اسلام نوشته شده ظن غالب بر این است که اصل آنها در زبان پهلوی نوشته شده مثل قصه ویس و رامین - و امق و عذرا خسرو و شیرین و فرهاد - زال و رودابه - بیژن و منیژه و غیره بالاخره چنانکه در فوق گفته شد يك قسمت از کتب که صاحب کتاب الفهرست اسم میبرد متعلق بادبیات است (۱)

۴- خط دوره ساسانی - خطی که در این

دوره معمول بوده معروف بخط پهلوی و خواندن و نوشتن آن بسیار مشکل است می توان گفت که ایران ساسانی با این خط سیر قهقرائی کرده زیرا خط میخی پارسی تقریباً الف بائی یا لا اقل ما بین سیلابی و الف بائی است و برای خواندن و نوشتن آن دانستن چهل و يك علامت یا پایه کافی است ولیکن برای خواندن خطوط پهلوی بطوریکه اهل خبره می گویند دانستن بیش از هزار علامت لازم است و باز بجبهاتی نمی

(۱) - اسامی کتاب های ادبی این است: کتاب هزار افسان یا افسانه (بررسی ترجمه شده و موسوم به الف لیله و لیله است) - کلیله و دمنه - هزار داستان - سند باد (ترجمه از هندی به پهلوی) - قصه بهرام چوبین - افسانه گشت و گذار - خرس و روباه - مشک زنانه و شاه زنان - رستم و اسفندیار - شهرتراز و آ پرویز - بیان دخت بهرام دخت - کتاب کاروند - انوشیروان - بهرام و زسی - دارا و بت زرین - کتاب الفال - کتاب کاروند خیلی منلق بوده چنانکه جاحظ در کتاب خود (البنیان و التبیز) می گوید: هرکس می خواهد لغات غیر مانوسه را بشناسد این کتاب را بخواند (بجمله کلاه)

توان مطمئن بود که حروف را مطابق صداها نیکه در زمان ساسانیان داشته میخوانند از این جهت است که کتیبه های شاهان هخامنشی تماماً خوانده شده و بطوریکه محققین گویند دیگر نا تمامی ندارد در صورتیکه کتیبه های شاهان ساسانی را علماء فن هنوز موفق نشده اند صحیحاً بخوانند و اگر در نظر گرفته شود که کتیبه ها نسبت به تحریرات معمولی باز بهتر نوشته شده و قرائت آنها بالنسبه آسانتر است معلوم خواهد شد که قرائت خط تحریری چقدر مشکل است جهت این درجه اشکال دو چیز است اولاً چون خط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده برای صداها نیکه که اختصاص بزبان پارسی (پهلوی آن روز) دارد علامت مخصوصی نیست و گاهی يك علامت نمایند چند صدا است بنا بر این علماء فن باید بسیار زحمت بکشند تا صدای واقعی را از روی موازین فقه اللغة و مقایسه زبانهای ایرانی بایکدیگر بدست آرند ثانیاً معمول زمان ساسانیان این بود که در تحریر لغات آرامی استعمال میکردند ولی در موقع خواندن بجای لغات آرامی لغات پهلوی میگذارند مثل اینکه ملکا (زبان آرامی بمعنی شاه است) مینوشتند ولی شاه میخواندند و از این رو شاهنشاه را ملکان ملکا مینوشتند (۱) ولی شاهنشاه میخواندند و نیز اگر میخواستند کلمه (مردم) را بنویسند مینوشتند گبره أم زیرا گبره به زبان آرامی بمعنی مرد است و أم پارسی که علاوه میگردد مردم میشد این نوع کتابت را بطوریکه از این مقنع نقل شده هوز وارش یا زوارش مینامیدند گوئی که مقصود پنهان کردن معنی پهلوی در پشت لغات آرامی بوده عده این نوع لغات آرامی که در زبان پهلوی استعمال شده بالغ بر هزار است و بی اندازه خواندن تحریرات پهلوی را مشکل کرده ولی خوشبختانه کتابهایی در آسیای وسطی بزبان پهلوی پیدا شده که عاری از هوز وارش و برای تاریخ

(۱) - نون (ملکان) علامت جمع زبان پهلوی است

وزبان شناسی کلمه بزرگی است اما مقصود از اختراع این نوع خط چه بوده معلوم نیست بعضی تصور میکنند که شاهان ساسانی خواسته اند خطوط و تحریرات ادارات ایرانی را خارجی ها نتوانند بخوانند زیرا سوء ظن در این دوره نسبت بیونانیها و رومیها زیاد بوده ولیکن این تصور مبنای صحیحی ندارد چه مابین اشخاص غیر رسمی هم مثل نجار و غیره این خط استعمال میشده برخی این ترتیب خط را از دیران آرامی که در دفتر خانه های ایرانی بوده اند میدانند بدین معنی که آرامیها خواسته اند خط را مشکل نمایند تا احتیاج بانها بیشتر محسوس شده باشد ولی بحقیقت نزدیکتر این است که زوارش معمول ممالک دیگر هم در آسیای پیشین بوده مثلاً بابلیها و آسوریها در زمان بسیار قدیم کلمات سومری را استعمال میکردند و بابلی میخواندند (۱) مابین خط کتیبه ها و خط تحریر دوره ساسانی این تفاوت هست که حروف در کتیبه ها از هم دیگر غالباً جدا نوشته شده و در تحریر بهم پیوسته است از آنچه بطور اختصار ذکر شد معلوم است که خط دوره ساسانیان همان خط پهلوی بود منتهی با این خط گاهی تنها لغات پهلوی نوشته میشد مثل کتابهایی که در آسیای وسطی پیدا شده و گاهی لغات پهلوی و آرامی با هم که زوارش نام داشته باید در نظر داشت که در هر حال زبان کتیبه ها و تحریرات زبان پهلوی بود زیرا در موقع خواندن همیشه پهلوی میخواندند و اینکه سابقاً تصور میکردند که زوارش زبانی بوده مخلوط از آرامی و پهلوی برخلاف حقیقت است آن را خط مخصوصی هم نمیتوان دانست زیرا کلمات آرامی بخط پهلوی نوشته میشد زوارش را میتوان بر مژ حروفی تشبیه کرد که چند حرفی مینویسند ولی معنایی را که معین شده حاصل میکنند به سیاق نویسی هم بی شباهت نیست که یا آ یا الف مینویسند و صد یا هزار میخوانند اصطلاح عامی این نوع خط ایدیوگرام (۲) است یعنی علامتی که دلالت

(۱) - مثلاً در زبان اکدی پدر را (آادا) میگفتند بنا بر این آسوریها (ادا) مینوشتند ولی آب میخواندند (ادوارد براون - تاریخ ادبیات ایران جلد اول)

(۲) - Idiogramme ایدیوگرام

بر مفهومی یا کلمه مینماید علامات خط پهلوی ظاهراً ۲۵ است ولی از آن چه که گفته شد معلوم است که در واقع بالغ بر هزار است

توضیح - آرامیها مردمانی بودند از نژاد سامی که بین فلسطین و شامات و دجله یعنی در بابل و بین النهرین و شامات سکنی داشتند زبان این قوم دارای دو لهجه بوده لهجه شرقی به کلدانی و لهجه غربی بسریانی معروف است زبان آرامیها در عهد قدیم در آسیای پیشین خصوصاً در کلدان و شامات خیلی متداول بود چنانکه عبریها بعضی از کتب خودشانرا در این زبان نوشته اند معلوم است که زبان آرامی به زبان عبری و فنیقی و عربی خیلی شبیه است خط آرامی منشعب از خط عبری است امروزه این زبان از میان رفته و فقط در بعضی از قراء شامات زبانی نزدیک باین زبان حرف میزنند

۵- تاریخ -

مقصود از تاریخ در اینجا تقویم است در این دوره شماره روز و ماه و سال آوستائی بود یعنی سال شمسی به دوازده ماه تقسیم میشد و اسامی ماهها همان بود که امروزه هم مصطلح است هر ماهی عبارت بود از سی روز که هر کدام باسم یکی از بزرگواران نامیده میشد در آخر سال بعد از ماه دوازدهم پنج روز اضافه کرده آنرا (اندر گاه) مینامیدند بنا بر این سال شمسی زمان ساسانی ۳۶۵ روز بود و چون سال طبیعی ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه میباشد یعنی یازده دقیقه و چهارده ثانیه از ربع روز کمتر است در هر چهار سال تقریباً يك روز سال عرفی از سال طبیعی پیش میافتاد و نوروز یعنی اول فروردین که باید همیشه در اول حمل باشد هر چهار سال يك روز عقب میرفت یعنی اگر در يك زمانی نوروز با

اول فروردین در اول حمل بود چهار سال بعد با ۳۰ حوت و صدویست
سال دیگر با اول این برج و دویت و چهل سال بعد با اول دلو
مصادف میشد چنانکه میبینیم که در سنه ۲۲۴ میلادی یعنی در
سالیکه اردشیر اول بابکان بر اردوان پنجم اشکانی غلبه کرد نوروز با
اول فروردین به ششم میزان افتاده و در ۶۵۲ میلادی یا سی
هجری که سال کشته شدن یزدگرد سوم است نوروز یا اول فروردین با
۲۸ جوزا تصادف نموده (۱) یعنی در مدت ۴۲۸ سال ۱۰۵ روز نوروز
عقب رفته بنا بر این میتوان بهسولت حساب و معین کرد که در
چه سال یا سالهائی نوروز با اول حمل مصادف بوده و چنین نزدیکترین
سالی به ساسانیان تقریباً سنه ۵۰۵ قبل از میلاد میشود (۲) سال عرفی
اینطور بود که گفته شد و اینک چون برای روحانیین بملاحظه رعایت
اعیاد و عادات مذهبی لازم بود که سال شمسی حقیقی یعنی سالی را که
موافق با سال طبیعی باشد بدانند این بود که قرار گذاشته بودند با
دخالت دولت در هر صد و بیست سال یکدفعه سال را کبیسه
نمایند توضیح آن که در هر صد و بیست سال سال را دارای سیزده
ماه میدانستند و به نوبت دو فروردین - دو اردی بهشت - دو خرداد
الی آخر می شمردند (یعنی بعد از یکصد و بیست سال اول دو فروردین
و بعد از ۱۲۰ سال دوم دو اردی بهشت الخ حساب میکردند) سال
کبیسه را وهیزک نامیده (۳) بمناسبت آن جشنها میگرفتند عقب
رفتن نوروز نظر باین ترتیب از سی روز تجاوز نمیکرد در سالی که

(۱) - فردونجی یاروک با ۲۲ جوزا مقارن میداند (سگه های ساسانی)

(۲) - یوست چنین سالی را بواسطه اختلاف افق مرئی و افق حقیقی سنه ۵۱۰
قبل از میلاد میداند

(۳) - این کلمه در عربی بهیزک و بعد در لغت پارسی بواسطه اشتباه بهیزک نوشته اند
و صحیح نیست

دارای ۱۳ ماه بود اندرگاه را در آخر فروردین اول و بعد در آخر اردیبهشت اول الخ به حساب میآوردند و پس از آن در مدت یکصد و بیست سال در همان حال مانده بدین طریق معلوم میشد که از مبداء دوره چند دفعه کیسه کرده اند از اواخر دوره ساسانیان تا ریخ ایرانی دیگر کیسه نشده است و اندرگاه که در اواخر سلطنت انوشیروان در آخر آبانماه بوده بهمان عنوان باقی مانده (جهت آن معلوم است زیرا یکصد و بیست سال منقضی نشده بود) بعد از انقراض دولت ساسانی سالها دیگر کیسه نمیشد و از این جهت در زمان خلفای عباسی برای زارعین و مالکین از حیث تادیه مالیات زحمت زیادی تولید کرده بود این بود که المتوکل علی الله عباسی در ۲۴۳ هجری حکم کرد تا موافق ترتیب سابق رفتار و سال صد و بیستم را کیسه کنند ولی این حکم جاری نشد در زمان المعتض بالله عباسی در ۲۸۲ هجری مقرر شد که تاریخ پارسی متابعت تاریخ ژولیانی (رومی) را کرده در هر چهار سال سال را کیسه کنند باوجود این در کیسه کردن سالها باز مسامحه شد تا در زمان ملکشاه سلجوقی تاریخ ایرانی اصلاح و موسوم به تقویم جلالی گردید در ۴۶۷ هجری که این اصلاح شده اول فرودین در ۱۳ حوت بوده و آنرا به اول حمل آورده برای ازمینه بعد ترتیبی دادند که در نتیجه آن نوروز ثابت شد ولی باید در نظر داشت که اصلاحات متوکل و معتضد و ملکشاه در میان زرتشتیها هیچوقت جاری نشده و حساب زرتشتی از فوت یزدگرد سوم تا حال همانطور سیار است فقط در میان زرتشتیهای هند يك بار کیسه شده و این فقره باعث اختلاف مذهبی مابین زرتشتیان هند و ایران گردیده بطوریکه دو فرقه مخالف موسوم به قدیمی و شاهنشاهی پدید آمده اند

مبحث هفتم

صنایع مستظرفه در دوره ساسانی

۱- معماری و حجاری - راجع باین

صنایع آثاری که از دوره ساسانی باقی مانده از این قرار است :

اول - طاق بستان که در نزدیکی کرمان شاهان است در اینجا سرستونهایی دیده میشود که حاکی از نفوذ معماری یونان و بیزانس است در این محل صورت سه نفر نقش شده که دو نفر از آنها شخصی را که روی زمین خوابیده لگدمال میکنند ولیکن چون کتیبه نیست نمیتوان گفت این اسیر کیست و این سه نفر کیها هستند همینقدر از حجاری و شکل و قیافه معلوم است که متعلق به دوره ساسانی است در ته طاق دو حجاری بر جسته است (۱) یکی مطابق کتیبه شاپور دوم است و دیگری که سواریت شاید خسرو پرویز باشد این سوار کلاه خود نوک دار بر سر و زره بر تن دارد و به نیزه و کمان مسلح است شکل او تکلی شکل فردی از سواره نظام ایران این دوره است کیلیان هوار (۲) راجع باینصورت چنین مینویسد :

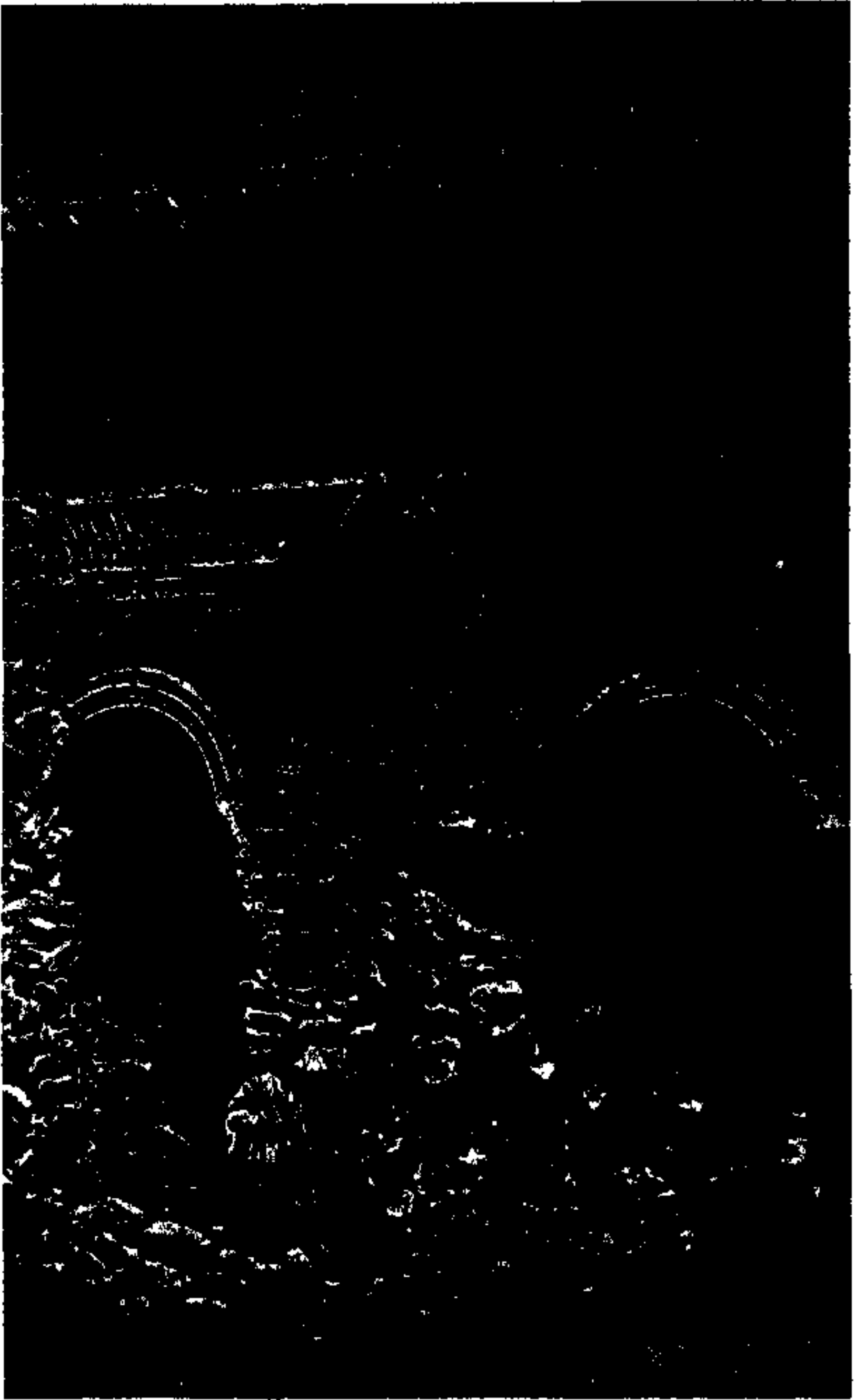
این حجاری گیرنده است نمیتوان آنرا نماشا کرد و در جزئیات آن دقیق شد بدون اینکه هیچانی در انسان تولید میکند این فردی از سواره نظام ایران است (زیرا که اگر هم شاه باشد همان اسلحه سواران را دارد منتهی اسلحه اش قیمتی تر است) سواره نظامی که آنها همه فتوحات نسبت به رومیها کرد و در زمان خسرو پرویز شامات و بیت المقدس

(۱) - بارلیف

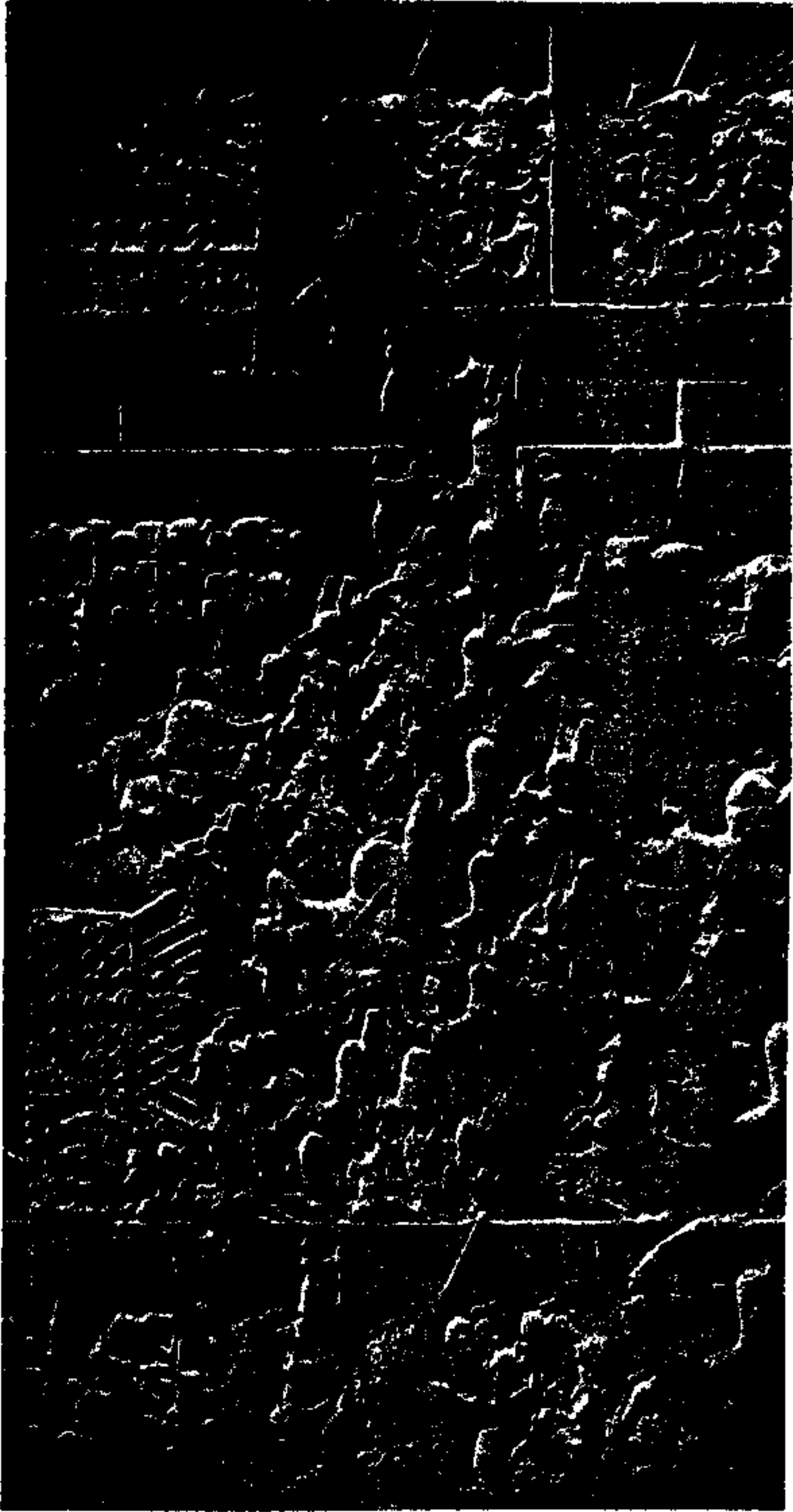
(۲) - *Clement Huart. La Perse Antique.*

و مصر را مشخر و اطراف قسطنطنیه را محاصره نمود، در اطراف طاق باز حجاریهایی دیده میشود که موضوع آنها شکار شاه است و وضع شکار گاههای سلطنتی آن زمان و لباسها و نوع شکار و غیره را نشان میدهد از حجاریهای مذکور معلوم است که شکار در باتلاقها بعمل میآید و نیز دیده میشود که زنها در قایق هائی اشته چنگ زنان عقب دبدبه سلطنتی میروند نوع شکار که آهو و گراز بوده بخوبی مشاهده میشود چیزیکه مخصوصاً جلب توجه میکند پارچه های فاخری است که اشخاص در بردارند و نشان میدهد که صنعت پارچه بافی و ساختن پارچه های قیمتی در این زمان خیلی ترقی داشته

دوم - قصر شیرین است یعنی قصری که خسرو پرویز برای شیرین سربانی ساخته خرابه های این قصر نشان میدهد که سقف اطاق طاقی بوده و دیوارها را با گچ سفید کرده بودند چنانکه در بعضی جاها هنوز گچ دیوارها دیده میشود ستونها از آجر تراش و گچ ساخته شده قصر باغی یا پارکی داشته بمساحت ۱۲۰ جریب این باغ دارای عمارتهای متعدد بوده و قلعه نیز برای منزل قراولان ساخلوی داشته قدری دورتر از قصر شیرین خرابه هائی است که اهل محل قلعه طویلہ مینامند (زبان کردیها نوش خوری) ولیکن معلوم است که خرابه قصری است سوم - طاق کسری در نزدیکی دجله عبارت است از بارگاهی که سقف آن طاقی است و به شکل بیضی زده شده این طاق قسمتی از کاخ سفید است که انوشیروان در ۵۵۰ میلادی بنا کرده بود و بارگاه (آبادن) یا جایگاه تخت سلطنتی را می پوشانده درست معلوم نیست که وسعت آن چه بوده ولی قالی زربفت و مرصعی که به بهارستان کسری معروف و موافق قرائن در وسط آن گسترده بود بطوری که نوشته اند یکصد



فیروزآباد - تزئینات دیوار قصر اردشیر اول ساسانی



طاق بستان -- حجاره‌های برجسته دیوار در طرف راست غار بزرگ - خسرو پرویز شکار میکنند

ذراع طول و هفتاد ذراع عرض داشته (۱) این طالار بزرگ دارای شاه‌نشینهای متعددی بود و از بالا بواسطه ۱۱۵ روزنه روشن میشد ستون‌های شاه‌نشین‌ها و طاق‌ها و دیوارهای درونی طالار با لوحه‌های سیمین و زرین منبت کاری شده بود تحت سلطنت را درته آن پشت پرده قرار داده بودند زینت فوق‌العاده طالار از قالی‌های قیمتی و غیره و درخشندگی فلزات کریمه و روشنائی که از بالا بدرون بارگاه می افتاده از غریبی در اشخاصی که در دفعه اولی وارد آن می شدند می نموده بطوریکه در موقع بار عام وقتیکه خرمباش پرده را میکشید و انوشیروان از انتهای بارگاه روی تخت سلطنتی نمودار می شد حضار بی اختیار يك زانو بزمین میزدند چیزیکه در اینجا تازه کی دارد این است که دیوارها را با تیرهای چوبی بهم مهار کرده اند و چنین بنظر میآید که ایرانی‌ها این سبک را از رومی‌ها اقتباس کرده اند زیرا در معماری‌های سابق ایران چنین چیزی دیده نمیشود و از طرف دیگر در معماری رومی‌ها این نوع مهار کردن دیوارها نادر نیست قبر سلمان پارسی در اینجا است

چهارم - طاق ایوان (در کنار کرخه که بکارون می ریزد در نزدیکی شوش) خرابه عمارتی است که شبیه کلیسیاهای قرون وسطای اروپا و طاقهای آن به شیوه معماری گتیک (۲) است چنین بنظر می آید که این

(۱) - بطوریکه بعضی از مورخین دوره اولیه اسلام نوشته اند فرش بزرگی که بتصرف مسلمین در آمد سیصد ذراع طول و ۶۰ ذراع عرض داشته حاشیه این فرش زربفت بزمرد و من آن بجواهرات رنگارنگ قیمتی مرصع بوده فرش مذکور را با سر عمر قطعه قطعه کرده مابین مسلمین تقسیم نمودند و یکی از اسهام که بهترین قطعات نبوده به بیست هزار درهم فروخته شد

(۲) - *Gothique* یا *Ogival* شیوه قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی اروپا است و فرانسوی‌ها مدعی اند که شیوه فرانسه آن زمان است طاقهای این اسلوب مدور نیست بلکه قسمت‌های طاق وقتی که بهم میرسند زاویه حاده تشکیل میابد این شیوه را بفارسی لابد باید ییکانی یا چنانقی نامید

بنا عمارت شاهی بوده

پنجم - پل‌های دزفول و شوشتر که تقریباً ۳۸۰ ذرع طول و ۷ ذرع و نیم عرض آن بوده (بعد پنج ذرع و نیم شده) این پل‌ها به شیوه رومی ساخته شده پل شوشتر کار مهندسان رومی است

ششم - در نقش رستم که در نزدیکی تخت جمشید است چند مجلس حجاری بر جسته دیده میشود که راجع بدوره ساسانیان است :

(۱) مجلسی است که فتح شاپور اول را نسبت به والیرین امپراتور روم نشان می‌دهد و کتیبه هم بزبان پهلوی در اینجا هست که در ذیل بیاید (۲) حجاری بر جسته دو سوار است که یکی تاج میدهد و دیگری آزا میگیرد تصور میکنند که اولی آهور مزد و دومی اردشیر اول است (۳) مجلسی است که بهرام دوم و ملنزمین او را نشان میدهد (۴) دو نفر سوار با هم در جنگند شخصی در عقب سواری که از طرف دست راست مجلس است ایستاده در فشی در دست دارد و شخصی هم که افتاده و مرده است نزدیک بدارنده درفش است چون کتیبه در اینجا نیست بعضی تصور میکنند که این مجلس جنگ بهرام پنجم را با خان هیاطله نشان میدهد ولی اولین سن این شاه را بهرام چهارم میداند (۵) باز مجلسی است شبیه مجلس چهارم ولی در اینجا شخصی که افتاده و مرده است در زیر اسب شاه واقع شده تصور میکنند که این شاه بهرام دوم است ولی محققاً معلوم نیست (۶) مجلسی که تاج بخشی اناهیتا را به زسی نشان میدهد

هفتم - در نقش رجب (نزدیکی تخت جمشید) مجلسی است که حاکی از تاج بخشی هرمزد بشاپور است و مجلس دیگر شاپور اول و ملنزمین او را در حال حرکت می‌نمایاند در این محل نیز مجلسی است که تاج بخشی

اردشیر اول را بشاپور اول نشان می دهد

هشتم - در شاپور (پنج فرسخی کازرون) چند مجلس حجاری بر جسته است که راجع بدوره ساسانیان می دانند: ۱) مجلسی فتح شاپور اول را نسبت بوالرین می نمایاند شاپور سیریادیس را امپراطور روم نموده و والرین بزانو در آمده بر حسب اجبار با امپراطور جدید تعظیم و تکریم می کند ۲) مجلسی باز فتح شاپور را نسبت بوالرین نشان می دهد ۳) صورت شخصی است که بزانو در آمده و مابین اهورمزد و شاپور اول واقع است ۴) تاج بخشی هرمزد را به بهرام اول می نمایاند بعضی تصور کرده اند که این شاه نرسی است ۵) بهرام دوم و رئیس اردوی او را که نسبت بدشمن فاتح بوده نشان می دهد تصور می کنند که این مجلس راجع به مطیع شدن سیستان است ۶) مجلسی است که شخصی روی کرسی نشسته از طرف راست او هفت نفر انگشت برینی نهاده و از طرف چپ شش نفر در حال توقیر ایستاده اند در پائین اشخاصی ایستاده اند که بعضی از آنها تقریباً دست بسینه و برخی دست بسته اند و اسی هم با زین در این جامت چون کتیبه در این جا نیست نمی توان دانست که این مجلس حاکی از چه واقعه است برخی تصور کرده اند شخصی که بر روی کرسی نشسته شاپور اول است بعضی او را خسرو پرویز دانسته و اشخاص دست بسته را امرای رومی می پندارند ولیکن حقیقت امر معلوم نیست ۷) صورت حجاری شاهی است که تصور می کنند شاپور اول است

نهم - عمارت فیروزآباد (در سر راه شیراز به داراب گرد) طاقها و دیوارهای مخروبه از این بنا باقی مانده

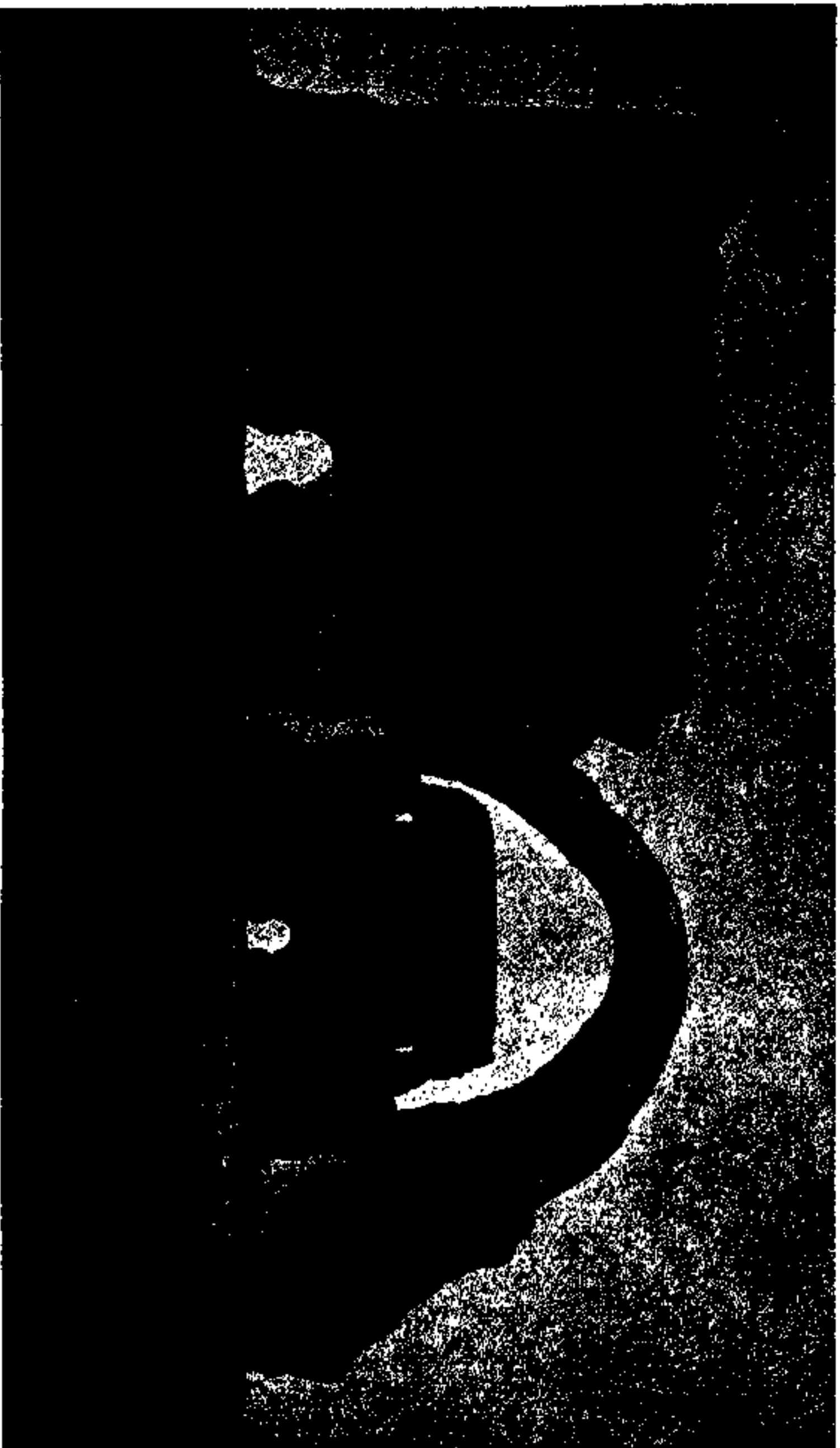
دهم - بنای سروستان طاقهایی نیز در اینجا دیده میشود که هنوز عیب

نکرده راجع باین دو بنا دیولافوا تصور میکند که برای نظامیها ساخته شده است ولیکن برخی بناهای مزبور را قصر اردشیر اول میدانند دیولافوا عقیده دارد که این دو بنا متعلق به دوره هخامنشی است و ازاین جا نتیجه میگیرد که ایرانیها فن طاق زدن را از روم اقتباس نکرده اند بلکه این فن از خود ایرانیها است ولیکن محققین دیگر این عقیده را رد کرده و اینیه مزبوره را مربوط به دوره ساسانی دانسته اند با این فرض ایرانیها طاق زدن را از رومیها آموخته اند بعضی آثار از دوره ساسانی در خارج ایران کشف شده مثل خرابه های قصر ماشینا در طرف غربی بحر لوط (بحر میت) در شامات که بشیوه بیزانس ساخته شده

۲- کتیبه های ساسانی - اگر بعد از معماری و

حجاری از کتیبه ها ذکری می شود بدین جهت است که مناسبت با حجاری داشته و بعلاوه مربوط بآثاری است که از معماری دوره ساسانی باقی مانده آن چه تا حال از کتیبه های این دوره کشف شده و طرف توجه است از این قرار است :

اول - در نقش رستم (نزدیک تخت جمشید) چند کتیبه است : (۱) از اردشیر بابکان در زبان پهلوی اشکانی و ساسانی و یونانی مضمون آن برای نمونه معرفی که شاهان ساسانی از خود می نمودند ترجمه میشود : این پیکر مزده پرست خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران آسمانی نژاد از اینزدان پسر پاپک شاه است (۲) از شاپور اول در زبان یونانی که خود را معرفی میکند (۳) کتیبه ایست که قسمت هائی از آن محو شده و



تیسفون - طاق کسری - قصر شاپور (۱) - تاج اژده صفاہ اُبرن قدیم)

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نمونه خط پهلوی - از کتاب گینگر و کوهن

درست خوانده نمیشود همین قدر معلوم می شود راجع به تخت سلطنت است که بوراوت از اردشیر اول بشاهان ساسانی تا بهرام دوم و سوم رسیده این کتیبه دارای ۷۷ سطر و باستانهای کتیبه یابکولی (در ذیل بیاید) از سایر کتیبه های ساسانی طویل تر است (۴) از شخصی که خود را کرتیر هرمزد مینامد و معلوم نیست که معنی این عبارت چیست بعضی تصور میکنند لقبی است که هرمز اول ساسانی باور داده این کتیبه و کتیبه های دیگر او که در ذیل بیاید به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده و مضمون آنها راجع بیک موضوع است نویسنده آن می گوید که مؤبد و حا کم فارس بوده و در زمان چهار شاه (شاپور اول - هرمز اول - بهرام اول و دوم) رئیس ضرابخانه شده و دیانت و صداقت خود را مفصلاً شرح میدهد (۱)

دوم - گذر نقش رجب (نزدیکی تخت جمشید) سه کتیبه است :

۱) از شاپور اول در زبان یونانی و پهلوی اشکانی و ساسانی
۲) از کرتیر هرمزد در پهلوی ساسانی (۳) کتیبه که راجع بتاج بخشی هرمزد بیکی از شاهان ساسانی است و باز مضمون آن روشن نیست تصور میکنند که راجع به بهرام دوم است

سوم - در حاجی آباد (سه فرسخی تخت جمشید) کتیبه است از شاپور اول به پهلوی اشکانی و ساسانی این کتیبه را هم هنوز نتوانسته اند کاملاً بخوانند ولی راجع به تیری است که شاپور در حضور شهرداران و ویس پوران و آزادان انداخته در این کتیبه شاپور خود را شاهنشاه ایران و غیر ایران معرفی میکند

چهارم - در طاق بستان چنانکه در فوق ذکر شد صورت شاپور دوم حجاری شده و کتیبه هم در این جا است که او را معرفی میکند

(۱) - عقیده پروفیسر هرتسفلد

پنجم - در دره شاپور (نزدیک کازرون) کتیبه ایست از بهرام اول به پهلوی ساسانی در این جا زسی که بعد شاه شده اسم بهرام را حک کرده و اسم خود را نویسانده

ششم - در سرمشهد (جنوب کازرون) کتیبه از کرتیر هرمزد بزبان پهلوی اشکانی و ساسانی است

هفتم - در پایکولی (ما بین قصر شیرین و ملیانیه در کوهی) کتیبه بسیار مفصلی است که از زسی ساسانی است و به پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده اینجا زسی شرح میدهد که چگونه بهرام سوم را از تخت پائین آورد و بسطنت رسید خواندن این کتیبه خیلی مشکل بود با وجود این اخیراً بخواندن آن موفق شده اند من جمله ا. هرتسفلد آلمانی است که آن را خوانده و بطوریکه معلوم است این کتیبه مفصل ترین کتیبه های ساسانی است مضمون آن را به تفصیل هنوز ندیده ایم خاور شناسان امیدوار بودند که از قرائت این کتیبه اطلاعاتی راجع بمحدود دولت ساسانی از طرف مشرق بدست آرند

هشتم - دو کتیبه است در تخت جمشید که در درب جنوبی قصر داریوش کنده اند و از شاپور دوم است یکی در سال دوم سلطنت او کنده شده و راجع بورود شاپور باین محل است دیگری از سال هیجدهم سلطنت این شاه و مربوط بکار هائی است که کرده تاریخ اولی اسفندارمذ و دومی تیرماه است آن چه از خواندن کتیبه های مذکور بعلاوه اطلاعات تاریخی معلوم شده این است که : ۱) خط پهلوی اشکانی (کلدانی) از آخر قرن سوم میلادی رونما نمحطاط گذارده و خط پهلوی ساسانی جای گیر آن شده ۲) خط پهلوی ساسانی نیز از وسط قرن چهارم میلادی تا آخر قرن ششم تغییر کرده و مبدل بنخط تازه تری گردیده ۳) و است از مقایسه

سکه های اشکانی که بعضی دارای اسامی شاهان مذکور یونانی و برخی به پهلوی است تصور میکنند که در لغات پهلوی زبان کتابت با زبان محاوره تفاوتی داشته یعنی از قرن اول میلادی در کتابت املاء قدیم لغات حفظ میشده ولی در محاوره تلفظ آنها نزدیک پارسی جدید (قرن سوم و بعد هجری) بوده مثلاً متیرو می نوشتند ولی مهر میگفتند و مقصود از این ترتیب حفظ املاء قدیم بود چنانکه امروزه هم ما بعضی لغات پارسی را بنحوی مینویسیم و بنحو دیگر میگوئیم مثل خورشید - خواب - خویش و غیره (اگر چه بعضی از لغات املاء قدیم خود را فاقد شده مثل خراسان که در زمان ساسانیان خوراسان مینوشتند)

۳- نقاشی - راجع به نقاشی زمان ساسانیان در خود ایران

چیزی بدست نیامده ولکن در حفريات تورقان در ترکستان چین نقاشیهائی بدست آمده که در برلن است و در پنج سال قبل هنوز بمعرض نمایش گذارده نشده بود این نقاشی ها پیروان مانی را نشان میدهد و تماماً صورتهای ایرانی است که چینی ها نقاشی کرده اند از اینجا استنباط میشود که این صورتهای از روی نقاشی هائی که پیروان مانی از ایران به چین برده اند کشیده شده و در ایران در دوره ساسانیان صنعت نقاشی رقی داشته در بامیان که جزو هند و کوش است نیز نقاشی هائی چند سال قبل یافته اند که نفوذ نقاشی ایران را نسبت به نقاشی چینی و بودائی نشان میدهد این کارها از زمان انوشیروان است که باخترا جزو ایران کرده در هر حال در نزد اهل فن مسلم است که ایرانی ها در زمان مانی نقاشی را از چین اقتباس کرده و بعد خودشان در آن تصرفاتی کرده اند و این تصرفات بعد به چین رفته اثراتی در نقاشی چینی گذارده چنانکه نفوذ ایرانی در بعضی از نقاشی های چینی کاملاً محسوس است چون از

تفوذ ایران نسبت به صنایع چینی صحبت میشود بی مناسبت نیست علاوه شود که آثاری حکایت میکند از اینکه زره ایرانی در سواره نظام چین پذیرفته شده بود و تفوذ صنایع ایران در چین بطوریکه تصور میکنند از زمان اشکانیان شروع شده

۴- شعر - راجع بان مطلب آنچه از تتبعات محققین بدست

آمده این است که اگر شعر را به مفهومی تصور کنیم که به شعر فارسی امروزه صدق میکند یعنی منظوم عروضی البته چنین چیزی در دوره ساسانیان وجود نداشته ولیکن اگر مقصود از شعر سخنی باشد که نثر مرسل (۱) نبوده از حیث عده هجاها (سیلابها) ترتیبی داشته باشد ظن قوی بر آنست که اینگونه اشعار بوده دلائل این مطلب از قرار ذیل است: اولاً چنانکه از منابع موثقه معلوم است شاهان ساسانی توجه مخصوصی نسبت بموسیقی آنها داشته اند و موسیقی دانهای معروف آن دوره الحان و نوا هائی با ساز میسرودند و خیلی بعید است تصور کنیم که الحان یا نواها بکلی عاری از هر ترتیبی بوده زیرا مخنائی که میسرودند لابد بایستی از حیث هجا یا سجع دارای ترتیبی باشد تا با محققین معلوم کرده اند گائها که قدیمترین قسمت آوستا است شعر هجائی (سیلابی) است یعنی در هر بحری مصاربع از يك عده معینی از هجاها یا سیلابها ترکیب یافته و اگر در زبان آوستائی که از حیث صورت و ترکیب خیلی قدیمتر و صعب التلفظ تر از زبان پهلوی است شعر هجائی (سیلابی) ممکن بوده جهت ندارد فرض کنیم که در زبان پهلوی که جوان تر و ساده تر است اینگونه سخن گفتن ممکن نبوده نالماً بطوریکه پروفیسور آندریاس (۲) ایران شناس معروف معین کرده و

(۱) - نثر مرسل یعنی سخنی که عاری از هر نظمی است

(۲) - *Andreas*.

آرتور کریستن سن عالم دانیبارکی از او نقل قول میکند کتیبه سنگی شاپور اول در حاجی آباد که بزبان پهلوی است خانمه مییابد بنطق شاه که در بحر هشت هجائی گفته شده است (۱) و باز آرتور کریستن سن گوید در نوشتجاتی که در تورفان یافته اند و بزبان پهلوی شمالی و جنوبی است قسمتهائی دیده میشود که منظوم است و بیشتر در بحر هشت هجائی تنظیم شده رابعاً عبد الله ابن مقفع که در نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته و کتب زیادی از پهلوی به عربی ترجمه کرده و بالنتیجه از اوضاع دوره ساسانیان اطلاعات مبسوطی داشته نوشته است : وقتیکه برزویه طیب کتاب کلیله و دمنه را از هند بایران آورد خسرو اول انوشیروان بسیار مشعوف شد و مجلس جشنی بر پا کرده امر نمود که خطباء و شعراء هر يك برای این مجلس جشن چیزی بسازند بالاخره لازم است علاوه شود که بعضی از مؤلفین و مصنفین قرون اولیه اسلامی و دولتشاه ذکری از مصراع یا بیتي که بهرام گور گفته و نیز از کتیبه قصر شیرین نموده اند اگر چه این اشعار بما نرسیده و نقل قول است ولی چون ناقلین آن اشخاصی مثل ابن خردادبه (۲) و ثعالی هستند نمیتوان قول آنها را طرف توجه قرار نداد (۳)

۵ - موسیقی - چون از صنایع مستظرفه مذاکره میشود

بی مناسبت نیست کلمه چند نیز در باب موسیقی دوره ساسانی

(۱) - شماره ۴ - ۵ کاوه صفحه ۱۲۴ - این است نطق شاپور اول که در ضمن مقاله عالم مذکور دانیبارکی در مجله مزبور مندرج است : مهدی که او این بنا بطرف مغرب کرده و دستش نیکو است یاد در این دره نهاد و تیری بجانب این بنا انداخت پس مهدیکه تیر بجانب این بنا انداخت دستش نیکو است

(۲) - ابن خردادبه صاحب المسالك والممالك در نیمه اول قرن سوم هجری میزیسته

(۳) - مصراعی که به بهرام گور نسبت میدهند : نم آن ییل دمان و نم آن شیرینله کتیبه قصر شیرین که میگویند بوده و از میان رفته : هر برا به گیتی انوشه بُندی جهانرا بیدار توشه بُندی

گفته شود بطوریکه در فوق ذکر شد موسیقی دانه‌ها در این زمان خیلی طرف توجه شاهان ساسانی بودند اردشیر اول برای آنها مقامی ما بین طبقات مردم معین کرد که از حیث درجه متوسط بود بهرام گور چون بی اندازه به بزم و طرب علقه داشت مقام آنها را بالاتر برد در زمان انوشیروان آنها بمقام سابق خود رجعت کردند و در زمان خسرو پرویز باز خیلی مقرب شدند چنانکه صورته‌ها و بعضی از آثار ساسانی نشان میدهد در موقع شکار هم از ملازمین خاص سلطنتی بودند (رجوع شود به حجاریهای ساسانی) مشهورترین موسیقی دانه‌های این زمان را این طور ذکر کرده اند (۱) بار بَد که در اصل پَهَلَه پَت بوده (فَهَلَبَد اعراب) بعضی از اسم او تصور میکنند که پارتی است ولیکن محققین او را یونانی میدانند (۲) نکِیسا که ایرانی نبوده و ملیتش معلوم نیست بعضی حدس میزنند که یونانی بوده (۳) با مشاذ (۴) را متین پارامی که باو اختراع يك نوع جنگی را نسبت میدهند (۵) سرکش که یونانیست میدانند و عقیده دارند که این اسم مفرس سِرگیوس است بعضی تصور میکنند که اسم نکِیسا سِرگیوس بوده و این دو اسم متعلق به شخص واحدی است سَرگَس نامی را هم ذکر میکنند ولیکن ظاهراً سرکب همان سرکش است الحان و نواهایی که اینها اختراع کرده اند زیاد بود و اسامی الحانی که در دوره های اسلامی ضبط شده و بما رسیده است تقریباً بالغ بر صد است (۱) سی لحن از الحان مذکور را متعلق به یاربد میدانند ولیکن نمیتوان به تحقیق گفت که این الحان تماماً از دوره ساسانی است

(۱) - مشهورترین آنها از اینقرار است: خسروانی - بالیزبان - آزادوار - شببز - شادروان مروارید - گنج باد آورد - گنج گاو - سبز بهار - مهرگانی - کین سیاوش - رامش جان - سبز در سبز - راه گل - بند شهریار - تخت اردشیر - دل انگیزان - روشن چراغ - گلنوش - مشکدانه - سروسپی - نوروز بزرگ و غیره

یا بعضی از آنها را در دوره های اسلامی ساخته و نسبت به دوره ساسانی داده اند در هر حال جای تردید نیست که موسیقی طرف توجه شاهان ساسانی بوده و مخصوصاً در زمان خسرو پرویز رقی شایانی کرده آلات موسیقی بطوریکه نویسندگان دوره های اسلامی ذکر کرده اند اینها بوده نی - نار - عود - چنگ - سورنای (نفیر) سورنای آلتی بوده لزدیک بقره نی امروزه بعضی از این آلات موسیقی اختصاص به قسمت هائی از ایران قدیم داشته مثلاً چنگ هفت سیم در سغد و خراسان خیلی متداول بوده و چنگ سغدی یا خراسانی شهرتی داشته (۱) ولی در ری و دیلم و طبرستان نار را ترجیح می دادند مسعودی گوید که بار بزرگترین استاد موسیقی و چنان متبحر و ماهر بود که عقیده او برای استادان فن حکم قانون را داشت و آنها از مزرعه فن او خوشه چینی می کردند این شخص برای خسرو پرویز ۳۶۰ لحن و نوا ترتیب داده بود بطوریکه در عرض مال هیچ لحنی تکرار نمیشده است در میان الحان مسعودی اهمیت مخصوصی به «هفت دستگاه شاهی» می دهد

(۱) - این شهرت در دوره های اسلامی نیز باقی بود چنانکه منوچهری گوید «این زند برچنگهای سغدیان پالیزبان»

فصل سوم

مقایسه دولت ساسانی با دولتهای قبل از آن - جهات انقراض آن

آن چه از تبعات محققین راجع بدوره ساسانی بدست آمده همین چیزها است که در فصل دوم بطور ایجاز ذکر شد اگر يك نظر اجمالی بکلیه اوضاع و ترتیبات دولت ساسانی بیفکنیم تفاوت های این دوره نسبت به دوره های قبل باین است این تفاوت ها از دو اصل ناشی است :

از مذهب رسمی و از مرکزیت دولت از حیث اصل اول دولت ساسانی از دولت هخامنشی متمایز است و از حیث هر دو اصل از دولت اشکانی در دوره هخامنشی چنانکه دیدیم مرکزیت بود زیرا ولات و رؤساء قشون و سر دبیران از طرف مرکز معین میشدند و اعمال ولات و کاراس ها تفطیش می شد ولی مذهب زرتشت رسمیت نداشت : شاهان هخامنشی نسبت بنام مذاهی که در ممالک وسیعه آنها وجود داشت با نظر اغماض و تساهل می نگریستند و بالنتیجه تمام مذاهب در عرض هم بودند در دولت اشکانی نه مرکزیت وجود داشت و نه مذهب رسمی راجع بموضوع اول می دانیم که نجیبای درجه اولی یا رؤساء هفت خانواده اشکانی و نیز خانواده های قدیم دیگر حکومت ایالات را در خانواده های خود ارثی کرده و لقب شاهی اختیار نموده بودند بنابر این هر ایالتی استقلال داخلی داشت و در مرکز هم اقتدار شاهنشاهان بواسطه مجلس سنا (بطوریکه رومی ها آن را نامیده اند) محدود شده بود از طرف دیگر انتخاب شاهنشاه در مواقع بسیار با نظر نجیبای درجه اول صورت می گرفت و در موارد اختلاف فترت هائی حاصل می شد که گاهی خیلی طولانی بود در دوره ساسانی اردشیر اول از ابتداء ترتیبات هخامنشی ها را اتخاذ کرد و مرزبانان و حکام و غیره از طرف حکومت مرکزی معین شدند

شاهان بعد از اردشیر از هخامنشی ها هم يك درجه بالاتر رفته حدود ایالات را بمقتضای وقت تغییر دادند تا آنکه تصور نشود که ایالات دارای يك هویت مشخص تاریخی بوده نظر بمصالح وقت تابع شاهان ساسانی شده اند یکی از نتایج اسلوب و روش مذکور این بود که نجیبی درجه اول پارتی و پارتی از نجباء یا پادشاهان محلی مبدل به نجیبی درباری شدند و از نفوذ آنها نسبت بدوره اشکانیان کاست ترتیب انتخاب شاهنشاه هم اینطور بود : اردشیر اول و شاپور اول ولیعهد را خودشان معین کردند بعد از آن ها اگر شاهانی مایل نبودند ولیعهد را در حیات خود معین نمایند سه نامه بخط خود سه نفر یعنی مؤبذات مؤبذ و ایران سپهبد و ایران دبیر بید نوشته بآنها میدادند و سه نفر مذکور بعد از فوت شاه در حضور رجال ورؤسای خانواده های درجه اول سر نامه ها را گشوده بعد از مشاوره شاه را معین و اسم او را اعلام میکردند بدین ترتیب شاه معین میشد و به تخت می نشست بدون اینکه فترتی حاصل شده باشد جهت این ترتیب گویا از این جا بود که اردشیر اول عقیده داشته که چون ولیعهد طالب مرگ شاه است تعیین او در حیات شاه خطرناک است در مورد اختلاف مابین سه نفر مذکور مؤبذات مؤبذ بعد از مشورت با هیربذات و دستوران و پس از اجرای آداب مذهبی و عبادت طولانی شاه را معین و در مجلسی که نجباء و مردم اجتماع کرده بودند اسم شاه را اعلان میکرد و همه می پذیرفتند زیرا بر این عقیده بودند که مؤبذات مؤبذ از طرف خدا اسم شاه الهام شده نظر به ترتیب مذکور در دوره ساسانی فترتی روی نداد تفاوت دیگر دوره ساسانی با دوره اشکانی در مذهب رسمی است - اشکانیان نه فقط مذهب زرتشت را رسمی و آنرا تقویت نمودند بلکه پرستش ارباب انواع خارجه را مثل ارباب انواع یونانی و غیره

در دربار خود داخل و ترویج کردند و این مسئله باعث سستی کار آنها در ایران شد. ساسانیان چون انقراض اشکانیان را از این بابت میدادستند نقطه مقابل سیاست آنها را پیش گرفتند و مذهب زرتشت از زمان اردشیر اول مذهب رسمی گردید بنا بر این سیاست که در ایران قدیم هیچ سابقه نداشت در دوره ساسانی نفوذ مغ ها خیلی زیاد شد و بر خلاف دوره هخامنشی و اشکانی که آنها را فقط در موقع قربانی برای اجرای آداب مذهبی دعوت میکردند در این دوره مؤبدان مؤبد یکی از رجال درجه اول در بار و جزو وزراء گردید و طبیعی است که در کلیه امور دولتی دخالت داشت نتیجه دیگر این سیاست این بود که شاهنشاه رئیس مذهب شناخته شد و در میان آریاب انواع جا گرفت زیرا در کتیبه ها و روی سکه های شاهان ساسانی عبارت « که در میان ایزدان جا دارد » بعد از اسم شاه حتماً قید میشود (۱) این سیاست نتایج خوب داشت و بعضی معایب نیز نتایج خوب آن این بود که مذهب رسمی پایه محکم ملیت ایرانیها گردید: تمام اهالی مملکت در تحت این عنوان متحد شدند چه مذهب زرتشتی برای ایرانیان آن زمان مذهب ملی بود (۲) و با این عنوانات اقوام مختلف آریانی که بایران آمده بودند همگی حس می کردند که ایرانی اند. ثانیاً قدرت و عظمت شاهان ساسانی خیلی بالا گرفت چه ریاست مذهب و ریاست تشکیلات کشوری و لشکری هر سه با شاه شد و ابهت آن در میان مردم فوق العاده زیاد گردید اما عیب این کار از این حیث بود که اولاً تعصب فوق العاده مغ ها در ممالک تابعه پیروان مذاهب محلی را از دولت ایران متنفر و گاهی هم متقابل بدولت خارجه مینمود مثل ارمنستان و ایبری و غیره که متقابل به روم شده زحمانی برای دولت ساسانی تولید کردند. ثانیاً نفوذ مغ ها زیاد شد

(۱) - روی سکه این عنوان از زمان یزدگرد دوم موقوف شد

(۲) - اصول این منصب چنانکه دیدیم همان منصب آریانهای ایرانی بود

و چون نجباء هم دارای نفوذ زیادی بودند دو قوه باطناً بهم‌دیگر دست میداد که از قدرت شاه بکاهد با این ترتیب شاهان عاقل و قوی‌الاراده لازم بود تا موازنه را حفظ کنند و همینکه زمانی میرسید که شاهان متوسط و غیر ممتاز به تخت می‌نشستند ایران رو به ضعف یا انحطاط میرفت چنانکه قسمتهائی از این دوره یعنی بعد از شاپور اول تا شاپور دوم و بعد از این شاه تا یزدگرد اول زمان ضعف ایران ساسانی و دوره بعد از خسرو پرویز تا تسلط مسلمین بر ایران زمان انحطاط آنتست ولیکن باید گفت که خوشبختی سلسله ساسانی از اینجا بود که شاهان نامی یا خوب زیاد داشت فی الواقع اگر این دوره را با دوره های سابق ایران مقایسه کنیم این مطلب کاملاً معلوم میشود دوره مدها يك شاه نامی بایران داد که هر و خَشْتَر بود (دیبا آگو معلوم نیست شخص تاریخی باشد) دوره هخامنشی دو شاه بزرگ به وجود آورد کوروش بزرگ و داریوش اول باقی چنانکه دیدیم اشخاصی بودند که از کثرت سفاکی و کارهای بیرویه مردم را بیزار و متنفر نمودند یا اشخاصی مست و فاقد اراده که حکومت را بخواجه سرایان و زنها وا گذاردند دوره اشکانی چهار شاه خوب برای ایران تهیه کرد مهرداد کبیر - اُردُ اوّل - فرهاد چهارم - بلاش اول - ولی دوره ساسانی هفت شاه نامی یا ممتاز بایران داد اردشیر اول - شاپور اول - شاپور کبیر - یزدگرد اول - بهرام پنجم غباد اول - خسرو اول (انوشیروان) اینها شاهانی بودند که توانستند در تشکیلات جامعه ایران آن زمان که باعلی درجه اشرافی بود موازنه را حفظ و مرکزیت را همواره تأیید نمایند سایرین هم باستثنای یکی دو نفر اگر پدای شاهان نامی نمی‌رسیدند کارهای بی‌رویه هم نمی‌کردند و بقدر قوه برای رفاه مردم میکوشیدند مثل زسی و اردشیر دوم و فیروز اول و غیره تا خسرو پرویز برای حفظ اصل مرکزیت شاهان ساسانی دو وسیله بکار بردند

تحکیم مبانی ادارات و اصلاحات لشکری فی الواقع - در دوره های قبل استحکام ادارات دولتی بدرجه استحکام دوره ساسانی نرسید در این دوره مبانی آن محکم و تنظیمات آن مورد نهایت دقت بود . جهت این توجه مخصوص نیز معلوم است چه ادارات وسیله مرکزیت و مابین شاه و ممالک تابعه واسطه بودند و اراده مرکز از این راه اجرا می شد این است که می بینیم دخول به ادارات برای هر طبقه ممکن نیست و برای دبیران شرائط مشکلی از حیث صفات شخصی و خانواده و معلومات و دانستن زبان فارسی (پهلوی) و خط و غیره مقرر است یکی از خصائص دوره ساسانی امتیاز قشون آن دوره بر قشون دوره های سابق است در اینجا باز برای روشن بودن مطلب مقایسه قشون ساسانی با قشون ایران در دوره های قبل لازم است

قشون دوره هخامنشی باستثنای ده هزار نفر جاویدان چریکی بود و چنانکه دیدیم قشون هخامنشی در اواسط و اواخر آن دوره به جنگ تن به تن معتاد نبود در دوره اشکانی باز قشون چریکی و سواره نظام پارت در جنگ گریز ماهر بود ولی در مقابل پیاده نظام رومی نمیتوانست مقاومت کند و نیز قشون محاصره را فاقد بود اما در این دوره قشون ایران مزایای دوره های سابق را دارا است یعنی سواره نظام ممتاز دارد - علاوه بر آن به جنگ تن به تن از زمان شاپور دوم معتاد شده و از علم محاصره نیز بهره مند است در این دوره چیزهایی دیده میشود که در دوره های دیگر نظیر آزار نمی یابیم : در جنگ غباد با رومیها بیلیزار سردار نامی روم از استقامت ایرانی ها و جنگ تن به تن آنها در حیرت می افتد - بهرام گور می خواهد با رومی ها صلح کند سپاهیان جاویدان راضی نمی شوند و تکلیف می کنند که يك دفعه دیگر جنگ کنند - ساخلو پترا تا آخرین نفر می میرد و تسلیم نمی شود - در شائزده جنگی که ایران

با روم می کند چهار جنگ برای طرفین بی نتیجه است و اوضاع قبل از جنگ محفوظ می ماند در دوازده جنگ دیگر سه جنگ به بهره مندی رومی ها و نه جنگ بظرفیابی ایرانیها تمام می شود یعنی در هر چهار مرتبه جنگ یکی را ایران می بازد و سه جنگ را می برد در سرحدات شمال و شمال شرقی همیشه لشکر ایران در مقابل مردمان سلحشور صحرا گرد قوی فاتح است باستانیای زمان فیروز اول و شاید یزدگرد دوم از این نکات معلوم است که قشون ایران از حال سابق بیرون آمده - و ورزیده و دارای شهامت شده بود اطلاعات تاریخی نیز دال بر این است زیرا در زمان اردشیر اول قشون جاویدان هخامنشی زنده شد و انوشیروان قشون چریکی را مبدل به قشون دائمی نمود این کار از ضربت هائی بود که به پیکر ملوک الطوائفی اشکانی با بعضی آثار باقی مانده آن وارد آمد از آنچه گفته شد این نتیجه گرفته میشود که خصائص دوه ساسانی عبارت است : اولاً از مرکزیت شدید ثانیاً از رسمی شدن مذهب زرتشت و برای حفظ مرکزیت دو چیز مورد توجه مخصوص شده : ادارات منظم و محکم - قشون ورزیده دائمی در سایر چیزها ساسانیان با اشکانیان موافقت از آن جمله است دخالت ندادن خواجه سرایان و زنان با امور دولتی حالا باید دید که نتیجه تشکیلات مزبوره چه بود نتیجه همان بود که از تاریخ ایران ساسانی مشاهده میشود - هیچگاه قدرت داخلی و خارجی ایران قدیم بدرجه قدرت دولت ساسانی نبود اما قدرت داخلی از اینجا پیدا است که در این دوره باغی گری و خود ساری متنفذین با حکام هیچ دیده نمیشود (برخلاف دوره هخامنشی و اشکانی) و اگر بهرام چوبین و شهربراز باغی شدند طغیان آنها ناشی از خبط های هرمن چهارم و خسرو پرویز و مصادف با اواخر دوره ساسانی بود با وجود این نجباء و مردم با آنها همراهی نکردند از حیث قدرت خارجی

مزیت ایران ساسانی باز مشهود است هخامنشیها نتوانستند در میدان جنگ کاملاً از عهده یونانیها برآیند و اگر در مدت هشتاد سال یونان در مدار سیاست ایران گردید بواسطه طلای ایران بود و با پدید آمدن اسکندر این سیاست خانمه یافت اشکانیان خوب از عهده رومیها برآمدند و شاید از این حیث بر ساسانیان هم برتری داشته باشند زیرا وقتی آنها با رومیها درگیر و دار بودند که امپراطوری روم در اوج عظمت خود بود ولیکن نتوانستند کاملاً جلو مردمان سلحشور قوی شمالی را که بایران هجوم میآوردند بگیرند چنانکه سکه ها در عمالک شرقی ایران و سیستان برقرار گردیدند و ایبریا با پول از ایران رانده شدند اما ایران ساسانی هم از عهده رومیها و یونانیها بخوبی بر آمد و هم مردمان شرقی و شمالی مزبور را عاجز و بیچاره کرد یعنی سکه ها را مطیع نمود - فشار هونها را در هم شکست - خزرها را گوشمالی سخت داد - دولت هیاطله را منقرض - ایبریا و ارانیها را دست نشانده و ترکهای آسیای وسطی را باج گذار نمود بعبارة آخری در این دوره که باید دوره پهلوایش نامید ایران در جهات اربعه حدود خود از ابتداء فاتح بود با بالاخره فاتح در آمد

جهات انقراض - جهات ظاهری این انقراض

بطوریکه از احوال اواخر این دوره بر میآید از این قرار است اولاً تشتتات مذهبی که در ایران روی داد : يك فهرست اجمالی مذاهبی که در ایران پدید آمده یا از خارجه بایران نفوذ یافته بود این نظر را تأیید میکند ثانیاً سیاست غلط خسرو پرویز یعنی جنگهای ۲۷ ساله و بی نتیجه او با روم و تحمیل مالیاتهای گراف و کمرشکن بر اهالی که قوای ایران را تحلیل برد ثالثاً پیدا نشدن شاه عاقل و قوی الاراده که زمام امور را به دست گرفته اصلاحاتی برحسب مقتضیات وقت نماید این جهة اگر چه در درجه سوم نوشته شده ولیکن در اهمیت بالاتر

است تشکیلات ایران ساسانی شاهان عاقل و قوی الاراده لازم داشت و همینکه چنین شاهانی بعد از انوشیروان پیدا نشدند انحطاط شروع و بواسطه نهضت مسلمین باقرض ختم شد زیرا موازنه بهم خورد

نتیجه - این سلسله در مدت چهار قرن رو تاوج رفت و با وجود

اینکه مصادف با مشکلاتی شد که از موقع جغرافیائی ایران مابین امپراطور روم و مردمان نازه نفس قوی شمالی و شمال شرقی حاصل شده بود مشکلات را به نفع ایران حل نمود هرگاه مقتضیات عصر و موقع جغرافیائی ابراهیم و عدم انحطاط سلسله ساسانی و بلکه ترقی آن را در مدتی طولانی چهار قرن با آن همه شاهان نامی یا خوب در نظر گیریم باین نتیجه میرسیم که این سلسله نه فقط در تاریخ ایران نظیر ندارد بلکه در تاریخ عالم هم نظایر آن نادر است تشکیلات ساسانی در داخله ایران میراثی بود که از داریوش اول بآنها رسیده بود ولی چیزهاییکه ساسانیان بر آن افزودند آنها را از جانشینان آن شاه بزرگ متمایز می دارد : از آن جمله است دخالت ندادن زنها و خواجه سرایان با امور دولتی - تربیت سناهیات با شهامت - تحکیم مبانی ادارات

راجع بسلسله ساسانی نیز باید گفت که در زمان نامیترین شاه آن تولید علم و ادب در ایران شروع شد و اگر خسرو پرویز دنباله آن را قطع نکرده بود دامنه «رینسانسی» (۱) که رفته بود شروع شود امتداد می یافت فی الواقع - در زمان انوشیروان در دفعه اولی ایرانی با علوم یونانی آشنا شد و بشهادت مورخین ادوار اولیه اسلامی در هیچ زمانی بقدر زمان این شاه در زبان پهلوی کتاب نوشته نشده و ادبیات پهلوی باین اندازه ترقی نکرده

(۱) - رینسانس نهضت علمی و ادبی بود که در اروپا در قرن شانزدهم شروع شد و اروپائی ها با اصل کتب یونانی و رومی آشنا شدند تا آن زمان علوم یونانی را در اروپا از ترجمه هائی که بزبانهای شرقی شده بوده فرا میگرفتند

بود بالاخره شهر های زیادی که از شاهان ساسانی باقی مانده و خرابه های سدها و پل ها و قلاع و قصور و نیز ترقی حرفه و صنایع ایران در آن دوره از چیزهایی است که بر جدیدی حد آنها راجع به مملکت داری شهادت میدهد بنا بر این و بر آن چه در این باب کتاب گفته شده و تماماً مبتنی بر مدارك است باین نتیجه میرسیم که دولت ساسانی هر چند کوچک تر از دولت هخامنشی ولی سر آمد دولت هائی بود که آریانه های ایرانی در ادوار تاریخی خود تشکیل نمودند

باب ششم

در زبان ها و خطوط ایران قدیم

فصل اول

در زبان های ایران قدیم

مقدمه - قبل از ذکر زبانهای ایرانی لازم است بطور اختصار

گفته شود که علماء فقه اللغة و زبان شناسها زبانهای ملل روی زمین را به شاخه ها و شعبه ها و تیره ها و غیره تقسیم کرده اند چه زبانهایی که از يك شاخه یا شعبه و غیره است از يك ریشه یا ماده آمده بهمدیگر در خیلی از چیزها شباهت دارد مثل اینکه شاخه ها و شعبه ها و غیره هر نزدی نیز مشابه یکدیگرند موافق موازینی که در دست است زبانهاییکه امروزه در فلات ایران استعمال میشود با زبانهای هندیها شعبه مستقلی را تشکیل میدهد و این شعبه که موسوم به زبانهای هند و ایرانی یا آریائی گردیده شعبه از شعب هند و اروپائی است از طرف دیگر زبانهاییکه امروزه در ایران استعمال میشود غالباً از زبانهای دیگری که در عهد و ازمنه قبل استعمال میشده مشتق گردیده و بمرور تغییر یافته تا بشکل امروزی در آمده است چنانکه زبان امروزی ما از زبان پهلوی و آن هم از زبان پارسی قدیم آمده و آن نیز از زبان قدیمتری آمده که زبان مردمان آریائی بوده قبل از اینکه از هم جدا شده و به ممالک مختلفه رفته باشند این زبان را لابد باید آریائی نامید بنا بر این میتوان گفت که زبان پارسی امروزه نوه زبان پارسی قدیم است علماء زبان شناسی برای

فهماندن درجه اشتقاق «طبقه» را نیز اصطلاح کرده اند مثلاً میگویند زبان فارسی امروزه زبان ایرانی و از طبقه سوم است زیرا این طبقه روی دو طبقه دیگر که زبان پهلوی و پارسی قدیم باشد نهاده شده است اما جهت عمده تغییر زبان بمرور ایام از این است که انسان طبعاً مایل است حق المقدور از زحمت خود کاسته با صرف کمترین وقت بیشترین نتیجه را بگیرد و چون لغات زبانهای اولی طولانی و صعب التلفظ است بمرور این لغات از کثرت محاوره سائیده شده مختصر و سهل التلفظ میگردد و صرف اسما و ضمایر از میان میرود این تغییر غالباً از روی قواعد معینی است یعنی حروفی نکلی مبادت و حروف معینی مبدل به حروف معینی میگردد مثل اینکه شاه را در زمان هخامنشیها خشیائیه می گفتند و همین کلمه است که باین صورت ساده و مختصر امروزه در آمده است و بهمین منوال خیشتر شهر (۱) و می نیوچیترا منوچهر شد و قس علیهذا پس از این مقدمه مختصر ماصل مقصود پرداخته گوئیم زبانهاییکه در ازمنه قدیمه در ایران استعمال می شده از این قرار است: اول پارسی قدیم که زبان کتیبه های شاهان هخامنشی است دوم زبانیکه آوستا در آن نوشته شده سوم زبان پهلوی یعنی زبانی که معمول دوره اشکانیان و ساسانیان بوده و کتیبه های شاهان ساسانی و شرح آوستا (زند) و کتابهاییکه در تورفان یافته اند در آن زبان نوشته شده

پارسی قدیم - از جهت صورت و صرف اسماء و غیره زبان

قدیمی محسوب و به زبان آوستائی و سانسکریتی نزدیک است زیرا هر سه زبان از زبان آریائی آمده و در عرض یکدیگر واقع است سانسکریت زبان شعبه هندی مردمان آریائی بوده و کتب مذهبی این مردمان در این زبان نوشته

(۱) - شهر یعنی مملکت استعمال می شد مثل ایران شهر و غیره

گریم	منا	تی به	ایته	خسای تیه	دار یون هوش	ناه تی	یاری قدیم
کرده (شده)	از من	آن که	این است	شاه	داریوش	مبگوید	یاری امروزه
کریم	من	بند	ایقند	خسای اتا	داریو	ساستی	آوستائی
گریم	مته	بند	ایدم	کش تین	داریه	سنستی	سانسکریتی
کوروش	نام	گموجیه	آب وم	خسای تیه	یتا	یساو	یاری قدیم
کوروش	نام	کبوجیه	بودم (شدم) (۱)	شاه	آنکه	یس از	یاری امروزه
کورائوس	نتم	گموجیو	بوم	خسای اتا	یتا	یس چیات	آوستائی
کوروه	نام	کامبوجیو	آب وم	کش تین	یتا	یس چاند	سانسکریتی
آه	ایدا خسای تیه	بروم	هاتوو	تاوتیا	آماجم	یوتر	یاری قدیم
بود	این شاه	بیش از	که	نخه (نر زاد) (۳)	ازما	یسر (۲)	یاری امروزه
آس	ایدا خسای اتا	پ آورونیم	هو	تاخ نم نو	آهاگم	یوتره	آوستائی
آس	ایه کش تین	پوروم	س	نوگ مته	سناگم	یوترو	سانسکریتی

ماتَا	آه	نام	زیدی	براتا	گبوجیه میا	آوهی با	پارسی قدیم
از بک مادر (۴)	بود	نام	زیده	برادری	گبوجیه	از این	پارسی امروزه
مات	آش	نق	زیدو	براتا	گبوجیه می	آوان می	آوستایی
ساتا	آش	نام	زیدو	براتا	گبوجیه می	آسی	سانسکریتی
آواج ●	بردی	آوم	گبوجیه	پساو	گبوجیه می ●	م می نا	پارسی قدیم
گت	بردارا	این	گبوجیه	یس	گبوجیه (۶)	از بک پدر (۵)	پارسی امروزه
آواج ت	بردی	آام	گبوجو	پس آت	گبوجیه می	هوینا	آوستایی
آواهن	بردی	ایم	کلبوجو	پس چاد	گبوجیه می	ستم می نا	سانسکریتی

- (۱) - بوم در اینجا ماضی تام است نه استراری و امروزه بجای آن شدم استعمال میشود
- (۲) - یعنی بسر کوروش
- (۳) - یعنی از نژاد ما
- (۴) - تحت اللفظ هم مادر
- (۵) - تحت اللفظ هم پدر
- (۶) - تحت اللفظ از گبوجیه یعنی متعلق به گبوجیه
- - با این علامت فرازها از هم جدا شده است

زبان پهلوی - این زبان هم بر دو قسم است : (۱)

پهلوی اشکانی (۲) پهلوی ساسانی اختلاف مابین این دو زبان جزئی است اولی زبان شمال ایران و دومی زبان جنوب ایران بوده اندازه تفاوت همان است که مابین زبانهای شمالی و جنوبی ایران موجود است در این زبان صرف اسماء و ضمایر از میان رفته اینها است زبانهای که سابقاً در ایران حرف میزدند زبان های سغدی و طخاری و خوارزمی قدیم نیز از زبانهای ایرانی بوده برای اینکه از زبان پهلوی نمونه در نظر قارئین باشد چند سطر از کتابی که معروف به کارنامه اردشیر بابکان است در اینجا درج و ترجمه آن فارسی امروزه بطور تحت اللفظ ضمیمه می شود (۱)

متن پهلوی - روزی آردوان آواک آسواران و آرت نخشیر او نخبیر
شد ایستاد - گوری آندر دشت بوذرت و آرت نخشیر و پوسی مسی
آردوان از پسی آن گور تاخت و آرت نخشیر آندر رسید تیری
ایندون او گور زد کو تیرتاک پرت آشکمب آندر شد و ددیگر
سوک بوذرت و گور آوز یاک مرث آردوان و آسواران فراج
رسید هند و پرسید کو این ز نشن کی گرت آرت نخشیر گوشت
کو من گرت هم پوسی آردوان گوشت کونه چه من گرت هم

ترجمه به پارسی امروزه - روزی اردوان با سواران و اردشیر به شکارگاه
رفت گوری در دشت بگذشت و اردشیر و پسر بزرگ اردوان از پی آن گور تاختند
و اردشیر در رسید تیری چنان بگور زد که تیر تا پر بشکم فرو رفت و از طرف
دیگر گذشت و گور بر جا مرد اردوان و سواران فراز رسیدند و پرسید که این

(۱) - چون هرزبانی تلفظ مخصوصی دارد املاء تقریبی یعنی بطوری است که نوشته اند

زدن راکی کردار د شیر گفث که من کرده ام یسر اردوان گفث که نه زیرا من کرده ام
(خط متن هوزوارش است و در این چند سطر ۲۷ لغت آرامی بطوریکه در جای خود
ذکر شده استعمال گردیده. (۱) از جلد دوم اساس فقه اللغة ایرانی - گنگر و کوهن)
زبانهاییکه امروزه استعمال میشود از زبانهای مذکور آمده و مشهور ترین آنها
از این قرار است: (۱) زبان دری یا زبان فردوسی که با جزئی تغییراتی
زبان ادبی امروزه است (۲) کردی (۳) بلوچی (۴) لری
(۵) گیلکی (۶) مازندرانی (۷) زبانهای بعضی از ولایات دیگر ایران از
قبیل کبری و زبان یهودیهای ایران و نطنزی و سیوندی و غیره (۸) زبان
پشتو یا پختو در افغانستان (۹) زبان بخاری یا تاجیکی در آسیای وسطی
(۱۰) زبان اُسیت هادر قفقازیه در اینجا بموقع نیست گفته شود که
زبان دیگری هم در آسیای وسطی یافته اند که در زمان سابق متداول بوده
و امروزه متروک شده از آنجا که این زبان در سفد سابق یعنی
سمرقند امروزه معمول بود آنرا سفدی نامیده اند این زبان هم بواسطه
زبان قدیتری از زبان آریانی آمده خطوطی از زبان مزبور در
۱۹۰۰ میلادی بدست آمده که از قرن اول و هفتم و نهم میلادی است
زبان مزبور زبان ادبی و بین المللی مردمان آسیای وسطی بوده و زبان یغنوبی
که امروزه در دره زر افشان حرف میزنند از آن مشتق است در باب
زبان سفدی لازم است گفته شود که نتیجه مطالعات و مذاقه علماء فن
این است که هر چند زبان مزبور بواسطه زبان دیگری از زبان آریانی
آمده ولیکن زبانهای اروپائی نزد یکتر از زبان های ایرانی است کلیه باید در
نظر داشت که شعب پراکنده و کوچک زبانهای ایرانی در ترکستان افغان
و روس و پامیر زیاد است مثل یغنوبی و زبان و خان و هروی و شغنان
و بسیاری دیگر که بعضی از آنها متروک شده

(۱) - در این جا بهلوی لغات مزبوره نوشته شده

فصل دوم

در خطوط ایران قدیم

خطوطیکه در ایران قدیم استعمال میشده از این قرار است: خط میخی
خط پهلوی - خط زند و لیکن بهتر است بگوئیم خط آوستائی
اول - خط میخی - به شکل میخ است که بطور عمودی یا افقی
استعمال و از طرف چپ بر است نوشته شده این خط از خطوط
کلده و آسور اقتباس گردیده و چنانکه میدانیم خط میخی اصلی از
سومری ها است از خط میخی پارسی در فوق ذکری شده (صفحه
۱۸۰ الی ۱۸۳) و تکرار آن لزومی ندارد بنا بر این در اینجا فقط
بشرح بعضی از کیفیات این خط اکتفا میشود این خط دارای چهل و
يك علامت است: پانزده علامت برای حروف واحد است یعنی برای
نمایاندن يك حرف و بیست و يك علامت سیلابی یا تقطیعی است یعنی
برای نمایاندن دو حرف مثل (دا) - (دو) - (دی) و قس علیهذا
چهار علامت ایدئوگرامی است یعنی دلالت بر تمام کلمه میکنند مثل
آهور مزد - شاه - زمین - مملکت بالاخره يك علامت حد فاصل
است ما بین کلمات تا خواننده کلمات را مخلوط نکند از آن چه در باب
این خط در فوق و در این جا گفته شده معلوم است که این خط از
حیث مرحله تکاملی ما بین خط تقطیعی و الف بائی است و باخری خیلی
نزدیک و امتیازش بر سایر خطوط میخی از این حیث است کتیبه های
شاهان هخامنشی باین خط نوشته شده و در زمان اشکانیان نیز چنانکه
دیدیم این خط هنوز بکلی متروک نشده بود ولیکن نباید تصور کرد
که شاهان هخامنشی فقط بزبان پارسی قدیم و بخط میخی پارسی کتیبه

می نویسانده اند زیرا اولاً به بعضی از کتیبه های فارسی آنها ترجمه آسوری (بابلی) و عیلامی و ندرتاً آرامی علاوه شده ثانیاً بعضی از شاهان هخامنشی کتیبه هائی بزبان و خط خارجی نویسانده اند آنهایی که معروف و طرف توجه علماء فن میباشد از این قرار است

اول - راجع به کوروش بزرگ اسطوانه از گل پخته در بابل یافته اند که دارای کتیبه ایست بزبان بابلی و قسمت اعظم آن محو شده این استوانه که دارای ۴۵ سطر است در موزه بریطانیائی است (مضمون آن در صفحه ۲۹ ذکر شده) دوم - راجع به کبوجیه کتیب، ایست که در روی يك مجسمه فرعون مصری بخطوط مصری قدیم (پروکلیم) نوشته شده و در موزه واتیکان روم است

سوم - متعلق بداریوش چند کتیبه بزبان و خط غیر پارسی یافته اند:

۱) کتیبه کوچکی در بیستون که بزبان شوشی جدید است و مضمون آن هنوز معلوم نیست این کتیبه دارای ده سطر است ۲) يك تکرار مختصری از سه سطر کتیبه بزرگ داریوش بزبان شوشی جدید ۳) کتیبه نیز در چهار سال قبل پروفیسور ارنست هرتسفلد در نقش رستم در مقبره داریوش اول یافته که از این شاه و در زبان آرامی است بعضی از قسمتهای این کتیبه محو شده باقی قسمت ها را در شرف خواندن میباشد ۴) کتیبه ایست بزبان شوشی جدید مرکب از ۲۴ سطر در دیوار جنوبی قصری که در تخت جمشید بنا شده بود ۵) کتیبه بزبان بابلی در تخت جمشید ۶) استیل هائی بخط مصری قدیم که در نزدیکی کانال سوئز کشف گردیده

۷) کتیبه مفصلی که نل المسخوط در نزدیکی کانال آب شیرین کشف شده و بخط مصری است کتیبه های مصری مذکور فهرستی است از اسامی مردمان مختلف که از

مصر تا بوسپور (واقع در قریم در کنار دریای سیاه) سکنی داشتند و مضمون این فهرست را نوشته های هرودوت تأیید میکند زیرا مورخ مذکور راجع به قشون کشی داریوش به ممکت سَكّ ها اسم مردمانی را که در حوالی بوسپور بوده اند ذکر کرده.

۸) يك کتیبه یونانی است که دارای ۲۸ سطر است و در (مین جیک) در آسیای صغیر در ۱۸۸۶ کشف شده.

چهارم - کتیبه در تخت جمشید از اردشیر اول در دست بزبان بابلی یافته اند که دارای ۱۳ سطر است از سطور مذکوره قسمت چپ آن باقی است و ما بقی محو شده.

پنجم - کتیبه نیز در تخت جمشید از اردشیر دوم هخامنشی کشف شده که بزبان بابلی و فقط دو سطر آن باقی است.

کتیبه های شاهان هخامنشی که بزبان پارسی قدیم کنده شده در جای خود ذکر گردیده فقط دو کتیبه دیگر لازم است بر آنها علاوه شود:

۱) کتیبه از اردشیر دوم که در همدان یافته اند و راجع بقصری است که این شاه بنا کرده در این جا نیز اسم مهر و اناهیتا بعد از هرمزد برده شده.

۲) کتیبه که از همان شاه در شوش کشف شده و مربوط بتأسیس قصری است خواندن خط میدخی پارسی برای محققین خیلی مشکل بود زیرا اگر بخواندن خطوط مصری بزودی موفق شدند از اینجهت است که بعضی از کتیبه های مصری بزبان مصری قدیم و یونانی نوشته شده و بعلاوه اسامی خاصه را در میان شکلی که شبیه به فشنگ است گنجانده اند بنا بر این علماء فن توالتند بالنسبه زودتر الف باء زبان را بدست آورده معانی لغات را بواسطه ترجمه یونانی زودتر درك نمایند ولیکن در ایران کتیبه ها بزبان و خط پارسی قدیم و عیلامی و آسوری نوشته شده و هر سه زبان

و خط مجهول بود با وجود این علماء اروپائی با زحمات زیاد موفق بخواندن این خط شده اند کنجکاوی اروپائیان نسبت باین خط در ۱۶۲۲ شروع گردید ولیکن ابتداء پیشرفت‌های بزرگ برای خواندن آن از ۱۸۰۲ بود و تقریباً در ۱۸۵۰ قرائت قسمتی از کتیبه‌های بیستون داریوش بدون غلط بانمام رسیده الف باء خط کاملاً بدست آمد پس از پیشرفت مذکور قرائت کتیبه‌های دیگر اشکالش کمتر بود (۱)

دوم - خط پهلوی این خط چنانکه می گویند از خط آرامی آمده و بر دو قسم است خط پهلوی اشکانی و ساسانی هر دو از راست بچپ نوشته میشود کنجکاوی راجع باین خط از ۱۶۶۷ یعنی از زمانیکه شاردن سیاح معروف فرانسوی از ایران سواد هائی از این خط با اروپا برد شروع و از کتیبه‌های نقش رستم و نقش رجب که شاهان ساسانی در زمان پهلوی و یونانی نوشته اند استفاده شد در ابتداء سیل وستردسائی (۲) در ۱۷۹۳ میلادی بخواندن کتیبه‌های کوتاه ساسانی موفق گردید بعد علمائی مثل هگگ (۳) بهندرفته نزد پارسپه‌ازبان پهلوی را آموختند و پس از آن بمرور بخواندن خط تحریری نیز آشنا گشتند خواندن این خط بجهانی که در فوق گفته شده (در صفحه ۴۵۵ باب پنجم) بسیار مشکل است تفاوت ما بین خط اشکانی و ساسانی زیاد نیست یعنی خطوط راست مبدل بخطوط مدور گردیده خط پهلوی اشکانی در دوره اشکانیان معمول بود و بعد از انقراض آنان خط پهلوی

(۱) - اشخاصی که برای قرائت خطوط میخی پارسی رنج برده اند زیاد و معروفترین آنها از اینقرارند *Grotefend E. Burnouf, Sir H. Rawlinson, G. Oppert.*

زحمات راولین سن انگلیسی برای این مقصود مخصوصاً گرانها بوده

(۲) - *Silvestre de Sacy.*

(۳) - *Haug.*

ساسانی آنرا منسوخ نمود خط اولی را پهلوی کلدانی نیز ند ولی بهتر است پهلوی اشکانی یا شمالی گفته شود

سوم - خط اوستائی - که دارای چهل علامت یا شکل و ککامل الف بائی است زیرا برای تمام صدا های ساکن و متحرك علامتی دارد و اعراب در الف با داخل است این خط از تمام خطوط ایران قدیم کاملتر و آسان تر است بعضی عقیده دارند که از بعضی از خطوط اروپائی امروزه نیز کاملتر است زیرا در بعضی از خطوط اروپائی برای بعضی صدا ها علامتی نیست و گاهی يك علامت نماینده صدا های مختلف است خط آوستائی مثل خط پهلوی از راست بچپ نوشته میشود و ظن غالب بر این است که در قرن ششم میلادی از خط پهلوی اقتباس شده قدیمترین آوستائی که باین خط نوشته شده از ۱۳۲۵ میلادی است که وستیر گارد (۱) دانیمارکی با خود از ایران برد و در ۱۸۵۴ بطبع رسانید عالم مذکور یکی از متخصصین معروف زبان پهلوی است

اول کسیکه برای خواندن و فرا گرفتن خط و زبان آوستائی منجمل زحمات و مشقات گردیده (آنکیتیل دو پررون) (۲) فرانسوی است که در ۱۷۵۵ مصمم شد بهند رفته آوستا را ببیند و در نزد علماء پارسی این زبان را فرا گیرد عالم مذکور چون سرمایه لازم برای اجرای خیال خود نداشت بسمت سربازی در خدمت کپانی هند شرقی فرانسوی داخل شده به یکی از مستعمرات فرانسوی در هند رسید از آنجا پس از سه سال زحمت به سورات رفت و سه سال در آنجا مانده زبان آوستا را تحصیل کرد و بعد ترجمه از آوستا در اروپا منتشر نمود اگر چه این ترجمه بواسطه اینکه

(۱) - Westergaard.

(۲) - Anquetil Duperron.

1. در این مبحث، در مورد اهمیت و جایگاه علم اقتصاد در جامعه و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

2. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

3. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

4. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

5. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

6. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

7. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

8. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

9. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

10. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. در این مبحث، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است.

نمونه خط زند یا آوستائی - از کتاب گبگر و کوهن



تزیینات قصر ماشیقا در مشرق بحرالمیت

معلم عالم مذکور چندان استاد نبوده عاری از اغلاط نیست و لکن اهمیت آن از این حیث است که پس از این قدم اول سایر علماء تشویق شده بر سعی و جدّ خود افزودند تا کاملاً بخواندن خط آوستائی و فرا گرفتن این زبان موفق گردیدند اشخاصیکه در این راه رنج برده اند بسیارند ولی در میان آنها دو عالم فرانسوی بورنوف و دارمس تیر و یک عالم دانیمارکی وستیر گارد مشهورند و نیز لازم است علاوه نمائیم که یکی از متخصصین معروف زبان پهلوی و ست انگلیسی است حالا کتاب آوستا بچند زبان اروپائی ترجمه شده است

چهارم -- خط سغدی -- چنانکه در فوق گفته شد نتیجه تحقیقاتی که علماء نن در ترکستان چین و سمرقند و تورفان نموده اند من جمله این است که زبان جدیدی کشف کرده و آنرا سغدی نامیده اند این تحقیقات که از ۱۹۰۰ میلادی شروع شد در تورفان و جاهای دیگر باعث انکشاف چند نوشته گردید که بزبان سغدی و بخطی شبیه خط پهلوی کتیبه های ساسانی است محققین را عقیده آنست که این خط هم از خط آرامی آمده و جهت شباهت آن بپهلوی از این جا است که خط پهلوی هم از آرامی اقتباس شده این خط در طبقه ایست زیرا بموجب نوشته هاییکه از آن بدست آمده در ابتداء حروف از همدیگر جدا نوشته میشده بعدها آنها را متصل بهم نوشته اند طبقه اول از قرن اول میلادی و طبقه دوم از قرن هفتم و نهم است چیزهاییکه باین زبان و خط نوشته اند مطالب راجعه بمذهب بودائی و قسمتی از انجیل است این خط بعدها بمبدل بخط اویغور گردید و برای زبان ترکی در آسیای وسطی بکار رفت در قرون بعد این خط هم بمبدل بخط مغول و مانچو گردید چنانکه حالا هم معمول است

پنجم - خط مانی - این خط نیز از خط آرامی اقتباس شده و در آسیای وسطی برای نوشتن کتب بکار میرفته که راجع بمذهب مانی بزبان پهلوی و ترکی تألیف میشد یعنی متن پهلوی یا ترکی کتب مذکوره را بخط مانی می نوشتند از این نوع نوشتجات قسمت هایی بدست آمده و علمائی این خط را خوانده اند (۱)

(۱) - اشخاصی که خطوط مانی را خوانده اند اینها هستند :
Salemann, Radloff, F. W. K. Müller, Von Lecoq.

باب هفتم

يك نظر اجمالی چهارده قرن ایران باستانی
کار هائی که آریانه‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده اند

فصل اول

يك نظر اجمالی چهارده قرن ایران باستانی - بعد از آنچه راجع به چهارده قرن ایران قدیم در این کتاب ذکر گردید مقتضی است يك نظر اجمالی بتاریخ این عهد ممتد افکنده کلمه چند از کلیات آن گفته شود آریانه‌های ایرانی در زمانی که محققاً معلوم نیست از آریانه‌های دیگر جدا شده و از قرن بیستم یا بقولی از قرن چهاردهم قبل از میلاد بتدریج بفلات ایران آمده نام خود را بآن دادند اینها باقوام و عشیره های متعددی تقسیم شده بودند و دو قوم از اقوام مذکوره - مدها و پارسی ها - در تحت تبعیت دولت آسور در آمده چیز های زیادی از آسوریها و بابلی ها اقتباس کردند بعد مدها فنون جنگی را در مکتب عمل از آسوریها آموختند و بقیمت فداکارهای زیاد در زمان هو و خوشتر از زیر قید آسور بیرون آمده بعد بزودی دولت قدیم و قوم آسور را منقرض نمودند این واقعه مهم بود و تازه گی داشت زیرا برای دفعه اولی در آسیای غربی زمین استیلای آریانه‌ها تهیه میشد پس از آن مدها از میدان بازیگران سیاست آسیای غربی خارج شده جای خود را بیپارسی ها دادند این ها با ایران بانی اکتفا نکرده خواستند عالم گیر شوند و در پی نگذشت که حکمرانی آنها از ماوراء سیحون تا حبش و طرابلس غرب (بعقیده بعضی تا قرطاجنه) مسلم شد

کوروش بزرگ این دولت را تأسیس نمود و داریوش بزرگ آن را بترتیب صحیح، (۱) در آورد با روی کار آمدن پارسی ها سه چیز برطی دفعه اولی در تاریخ وقوع یافت :

اول - استیلای آریان ها در آسیای غربی و بلکه در عالم آن روزی زیرا تا آن زمان تا اندازه که تاریخ یاد دارد استیلا یا اقوامی بود که زبانشان زبان ملتصق است (۲) مثل عیلامی ها - سومری ها - هیت ها یا با مردمان سامی نژاد مثل کلدانیها - آسوری ها - فنیقیها و غیره دوم - يك چنین دولت عظیمی تا آن زمان تأسیس نشده بود : آسور که قبل از بزرگ شدن مدها بزرگترین دولت آن روزی بود شاید معادل نصف دولت هخامنشی میشد

سوم - هیچ دولت بررگی تا آن زمان دارای تشکیلاتی مثل ایران داریوش اول نگشته بود زیرا سلاطین آسور و غیره غالباً ممالک را برای غارت یا گرفتن باج تسخیر میکردند و تشکیلاتی مثل تشکیلات داریوش اول ممالک تابعه را بهم پیوند نمی کرد بنابر این تشکیلات داریوش در تاریخ تازه گوی داشت و دولت هخامنشی نخستین نمونه و امتحان آریانها در تشکیل دولت های بزرگ گردید پارسی ها در نهضت خود بفریب یونان بر خوردند و ثلثی از آن تابع ولی باقی یونان چنان مقاومتی نشان داد که نهضت پارسی ها بطرف

(۱) - عین عبارت کتیه نقش رستم داریوش اول است

(۲) - زبان ملتصق (Agglutinant) بطوریکه علماء فقه اللغة تشخیص داده اند زبانی است که در لغات آن صرف و اشتقاق از این راه بعمل میآید که به آخر ریشه یا ماده يك یا چند هجا [سیلاب] علاوه میشود بدون اینکه ریشه تغییر نماید گوئی که این سیلاب ها بآخر ریشه الصاق شده برخلاف زبانهای هند و اروپائی و سامی که ریشه تغییر کرده با سیلاب مزوج میشود و گاهی هم سیلاب باول ریشه علاوه و با آن مزوج می شود [برای مقایسه و فهم مطلب مصدر فعلی در زبان ترکی که زبان ملتصق است و فارسی مترادفاً صرف شود] زبانهای تورانیهای آلتائی غالباً زبان ملتصق است عقیده [بیپ] عالم معروف این است که زبانهای هند و اروپائی هم یکوقتی ملتصق بوده

مغرب متوقف شد و بعد خائمه یافت: عالم یونانی و رای عالم آریانه‌های ایرانی بود و در مصادمه دو عالم مذکور برتری تمدن یونانی با علوم و فنون و تربیت اخلاقی و شہامت و وطن پرستی یونانیها محقق گردید. تفوق یونانی ها بعد از پیشرفت های آنها در ماراتن و سلامین جهان بانی پارسی ها را متزلزل نمود ولی دیری نگذشت که بواسطه جنگهای داخلی یونانیان تفوق باز با پارسی ها شد و یونان بواسطه طلای ایران و نفاق داخلی در مدار سیاست آریانه‌های ایرانی گردید پدید آمدن اسکندر باین اوضاع خائمه داد: نهضت یونانی بطرف شرق شروع و امپراطوری اسکندر از حیث تشکیلات نسخه دوم شاهنشاهی داریوش گردید با این تفاوت که استیلای آریانه‌های ایرانی در عالم باستیلای شعبه از مردمان هند و اروپائی (مقدونی و یونانی) تبدیل یافت یعنی بسلطه مردمانی که اگر چه آریانی نبودند ولی با آریانه‌ها در اصل قرابت نژادی داشتند تمدن یونانی در ایران بسرعت منتشر شد ولی بعرض و طول نه بعمق شدت ظلم و جور در زمان جانشین های اسکندر و جنگ های متمادی آنها با یکدیگر و نیز رفتار بی رویه سلوکیدها با ایرانیها تکانی داد و یکی از اقوام تازه نفس ایرانی که هنوز وارد میدان سیاست و ایران بانی نشده بود پیش قدم شده اول سلوکیدها و یونانیهای باختر را از ایران براند و بعد با رومی های قوی پنجه طرف و در سر تقسیم ممالک آسیای غربی در گیر و دار شد این مردم با صحیح تر گفته باشیم ابن اردوی جنگی که در تاریخ موسوم بدولت پارت شده نهضت روم را در شرق متوقف نمود و بقول پرتی گاردنر (۱) « در مدت پنج قرن حمایت شرق را بعهدہ گرفته آن را از اسلحه رومی نجات داد » در دوره آنها ایران شکل دول متحدہ را

(۱) - Percy Gardner در تاریخ پارت و مخصوصاً در سکه های اشکانی تبیین کرده و کتاب او موسوم به مسکوکات پارتی معروف است: *Partian Coinage*

یافت و اوضاعی در اینجا بر قرار شد که بعد ها نظایر آن با تمام خصائصی که داشت در اروپای قرون وسطی تکرار گردید اشکانیان پس از آنکه در مقابل سیل نهضت رومی بشرق سدی شده بیسط دولت عظیم روم در آسیا خائمه دادند بواسطه عدم توجه باحوال روحی ایرانیان از میدان مبارزه خارج شده جای خود را مثل مد ها باز پیداری ها سپردند دولت ساسانی ایران را دارای مذهب رسمی کرد این اقدام که در تاریخ ایران سابقه نداشت چیز تازه بود پارسی ها در ابتدا خواستند دولت هخامنشی را از نو تأسیس کنند ولی زودی دریافته اند که اوضاع آسیای پیشین دیگرگون است: بجای بابلی ها و فنیقیها و مصری های هفتصد سال قبل ملت قوی روم را در پیش دارند این بود که فرات سرحد طبیعی ایران و روم شد زیرا هر کدام از طرفین در طرف دیگر این رود عظیم ضعیف بودند (۱) جنگ های این دو دولت با هم قرنهای طول کشید و با وجود گیر و دارهای مکرر متمادی باز دولتین با هم دیگر مماشات کردند و گاهی هم در سر تقسیم مملکتی با هم کنار آمدند از طرف دیگر دولت ساسانی با فشار مردمان قوی و سلحشور شمال و شمال شرقی مواجه شد و با وجود این تمام آنها را عاجز کرده تمدن ایرانی را نجات و مسائل را بنفع ایران خائمه داد این دولت اگر از حیث وسعت ~~کم~~ تر از دولت هخامنشی بود از حیث قدرت سرآمد دولتهائی شد که آرمانهای ایرانی تا آن زمان تأسیس کرده بودند و نیز اگر دولت اشکانی شبیه دولت های قرون وسطای اروپا است دولت ساسانی از حیث تشکیلات و طبقات و نفوذ نجباء و روحانیون و ترتیبات محکم در باری و غیره دولتهای قرن هیجدهم اروپا را بخاطر ها می آورد این دولت در مدت چهار قرن رو باوج رفت و بالاخره برای برتری در عالم قوای خود را تحلیل برد و نتوانست در مقابل ملت تازه نفس قوی و متحدی مثل مسلمانان دوام آورد: بالنتیجه بعد از دوازده قرن بازاستیلا و تفوق در آسیای غربی با مردمان سامی نژاد گردید.

(۱) - مقصود قسمت سفلی و وسطای فرات است

فصل دوم

کار هائی که آریانه‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده اند

این بود نتیجه يك نظر اجمالی بتاریخ چهارده قرن ایران قدیم حالا باید دید که آریانه‌های ایرانی چه کار هائی برای بشر کرده و چه مقامی را در تاریخ تمدن احراز نموده اند در بادی نظر ممکن است چنین استنباط شود که گذشته ها و کارهای ملی که از نژاد های مختلف بوده و هر کدام تاریخ جدا گانه و مستقلى داشته اند ارتباطی با یکدیگر ندارد ولیکن وقتی که کلیه بشر را در نظر گرفته از لحاظ انسانیت بتواریخ ملل نظر کنیم سهولت می یابیم که تمدن های امروزه با وجود تفاوت هائیکه در کیفیت و کمیت آنها موجود است باز نتیجه حوادث یا کارهائی است که در اعصار قبل از تاریخ و عهود تاریخی وقوع یافته با انجام شده و ملل و اقوام تاریخی که از نژاد های مختلف بوده اند هر کدام بنوبت خود برای نوع بشر کار هائی انجام داده - میراث گذاشته و گذشته اند بنابر این آریانه‌های ایرانی هم که اقوام و طوائف بزرگی بوجود آورده اند البته کار هائی کرده و خدماتی بنوع بشر نموده اند و برای ما بسیار مهم و مفید است که بدانیم آن کارها چیست و بر مردمانی که قبل از آنها مالك الرقاب ملل بودند چه مزایائی داشتند و بالاخره چه موقعی را در دنیای قدیم دارا و چه مقامی را در تاریخ تمدن حائز اند برای فهم مطلب باید تاریخ ایران قدیم را در نظر گرفته کلیاتی از آن استخراج کرد و این کلیات را با کلیاتی که از تواریخ اقوام و ملل دیگر عهد قدیم استنتاج شده سنجید و نتیجه را مبنای قضاوت قرار داد تا بدون انحراف از جاده بیطرفی آن چه حق است گفته شود آریانه‌های ایرانی

چنانکه دیدیم تاریخشان از اواخر قرن هشتم قبل از میلاد شروع میشود و قبل از آن هر چه بوده در پس پرده تاریکی اعصار قبل از تاریخ مسکور است و لکن در باره ازمنه قبل از تاریخ نظر بچیز هائی که در ادوار تاریخی آنها دیده میشود بدون تردید میتوان گفت که وقتی که بایران آمدند از حیث تمدن پست تر از همسایه های خود (بابلی ها و آسوریها) بودند ولیکن در عوض از حیث پاکی اخلاق بر آنها برتری داشتند زیرا روشنائی را سر منشأ خوبی ها و تاریکی را ریشه بدی ها میدانستند و چون موافق معتقداتشان روشنائی بایستی بالاخره بر تاریکی غلبه کند و انسان در این غلبه ذی دخل بود - یعنی با داشتن منش (ضمیر) نیک - گفتار نیک - کردار نیک غلبه روشنائی را تأیید میکرد - معلوم است که چنین معتقداتی نمیتوانسته نتیجه دیگری جز راستی و درستی بدهد چنانکه در قرون بعد هم این صفات را در آنها مشاهده می کنیم زیرا مورخین یونانی و غیره وقتیکه صفات خوب و بد ایرانی را ذکر می کنند بالاتفاق صفت راست گوئی و درست قولی را درباره آنها قائلند و اخلاق آنها را می ستایند کوروش بزرگ وقتی که می خواهد یونانیها را تخفیف کند میگوید پارسیدا نباید بترسند از مردمی که در بازار جمع میشوند برای اینکه بهم دیگر دروغ بگویند - قرض را ایرانیهای قدیم بد میدانند زیرا تصور میکنند که مقروض مجبور است دروغ بگوید دروغ را آفریده اهریمن میدانند و دروغگو باهریمن کمک میکند از طرف دیگر سعی و عمل نیز از معتقدات آریانه های ایرانی است زیرا تنبلی و کاهلی و لاابالی گری کمک کردن باهریمن است در صورتیکه کار کردن و زمین را احیا نمودن و گارینز کردن و اشجار مثمر بار آوردن و تشکیل خانواده و غیره کمک کردن بهرمز است این دو اصل در اعصار قبل از تاریخ جزو معتقدات ایرانیها و در قرون بعد نیز باقی بود پس بطور ایجاز می توانیم بگوئیم که اخلاق ایرانیهای قدیم اگرچه در اول تاریخ آنها

ساده و ابتدائی بود ولی از طرف دیگر خصائص بسیار عالی داشت ؛ راستی و درستی که ناشی از منش نیک و گفتار نیک و کردار نیک است و نیز سعی و عمل در زندگانی از اصول اخلاق آریانی است از طرف دیگر باید دید که آریانیهای قدیم در باب هر مزد چه تصویری داشته اند آیا تصورات آنها در باب او همان بود که سومریها و بابلیها و فنیقیها و آسوریها و غیره راجع بارباب انواع خودشان داشتند یعنی آیا هر مز را وجودی می دانستند که زندگانی انسان را دارد - تاجر و ملاک است یا مثل سلاطین اقوام مذکوره سخت و بی رحم و انتقام کشنده و حسود و غیره است و یا بالاخره زندگانی هر مز را مثل زندگانی ارباب انواع یونانی با تمام کیفیات آن از محبت و کدورت و عشق و تنفر و حسادت و کینه ورزی و دوسی و دشمنی و حمایت و ضدیت و پشت هم اندازی و غیره می پنداشتند ؟ نه - آریانیهای ایرانی هر مز را وجودی میدانستند که مجرد است و دیده نمی شود - جای معینی ندارد - عالم را اداره میکند و آنرا بطرف خوبی میبرد - با بدی در جنگ است و میخواهد آنرا بر اندازد بدین جهت بود که صورت هر مز را نمی ساختند (بر عکس آسوریها و بابلی ها و غیره) و جایی را برای اقامت او قائل نبودند (بر خلاف یونانی ها که کوه *آلمپ* و پارناس محل اقامت ارباب انواع آنها یا موز ها بود) فقط آنچه علامت روشنائی هر مز بود مثل آفتاب و ماه و ناهید و مخصوصاً آتش مورد تقدیس آریانیهای ایرانی بود آتش مخصوصاً زیرا آتش بعقیده ایرانی های قدیم علاوه بر روشنائی پاککی را نیز نشان میداد بنا بر این عبادت آریانیهای ایرانی و رای عبادت سومری ها و بابلیها و آسوری ها بود ؛ در نزد اقوام مذکوره قربانی کردن برای اسکات غضب ارباب انواع یا ارواح بد از فرائض اولیه مذهب بشمار میرفت ولی در نزد ایرانی

های قدیم حمد هر مزد و قربانی کردن برای غلبه هر مزد بعمل میآمد نه برای اسکات غضب او قربانی نیز بعقیده آنها در صورتی ممکن بود مفید واقع شود که قربانی کننده منش (ضمیر) خوب - گفتار خوب - کردار خوب را دارا باشد و الا نتیجه نداشت این مذهب و اخلاقی که از آن ناشی شده بود در عالم قدیم تازه گی داشت از این جهت است که محققین معتقدند بر اینکه مذهب آریان های ایرانی بر تمام ادیان و مذاهب قدیمه بااستثنای مذهب بنی اسرائیل (که در اقلیت بودند) ترجیح داشته و اخلاق آریانها عالی تر از اخلاق ملل قدیمه مشرق بوده این است یکی از چیز های تازه که آریان های ایرانی در عالم قدیم داخل کرده اند یعنی مذهبی عالی تر و اخلاقی پاک تر پس از مذهب چیزی میآید که نتیجه مذهب و اخلاقی ناشی از آن است یعنی طرز اداره کردن ممالکی که تابع ایران شدند در اینجا مسئله طرح میشود که آیا دولت پر عرض و طول هخامنشی ها مثل دولت های قبل از آن یعنی بابل و آسور و مصر و غیره بود یا تفاوتی با آنها داشت ؟ اگر به کتیبه های آسور رجوع کنیم تفاوت بین است آسور و بابل و غیره اقوام و ملل را تابع میکردند ولیکن اداره نمیکردند توصیفی که پادشاهان آسوری از خود میکنند این است :
تلی از کله های اقوام بلند کردم - چندین هزار زبان کشیدم - چنان فلان مملکت را زیر و زیر کردم که جنبنده نماید - هزاران اسیر آوردم و آنها را بکار های شاقه واداشتم نمونه این کتیبه ها کتیبه آس سوربنی یال است که راجع به عیلام در صفحه ۵۴ درج شده و باین عبارت خاتمه می یابد : « اوحوش ومار و حیوانات کویر و غزال اجازه دادم که این مملکت را اشغال کنند » اما کوروش بزرگ و داریوش اول با نظر رأفت بممالک تابعه می نگرند - پادشاهان مغلوب را مینوازند و مستشار خود قرار میدهند - در معابد ملل مغلوبه حاضر شده ارباب انواع آنها را

محترم میدارند - موافق مذاهب آنها تاجگذاری میکنند و با مؤسسات و عادات
و اخلاق آنها کاری ندارند در صورتیکه کوروش نمیتوانسته اعتقاد به
بت داشته باشد در معبد بابل موافق عادات شاهان بابل دست مجسمه
بل مار دوك را میگیرد و داریوش که ممکن نبوده عقیده به آپیس
(گاو مقدس) مصری ها داشته باشد مبلغ کزانی وعده میدهد بکسیکه گاو
با نشانه های مذهبی مصریها پیدا کند تا جایگیر آپیس مرده شود تمام
این کارها ناشی از يك چیز است شاهان اولی هخامنشی ممالک را برای
تا بود کردن ملل و نهب و غارت و بردن غنائم نمیگرفتند بلکه میخواستند ملل
تابعه را اداره کنند و امنیت و آسایش را در اکناف دولت شاهنشاهی خود
برقرار نمایند و حتی اگر پیروی عقیده بعضی از ایران شناسهای جدید
اروپائی را نمائیم میخواسته اند ملل متمدنه آن روزی را با ایرانیها مزوج
نمایند چنانکه اسکندر هم همین فکر را راجع بیونانی ها میپرووراند با این تفاوت
که کوروش و داریوش از شرق بفریب میرفتند ولی اسکندر از غرب بشرق رفت
از اینجاست که ملل تابعه وقتیکه این سلوک و رفتار شاهان ایرانی را
میدیدند در حیرت فرورفته کوروش را آلت اراده خدای دانستند و
یکی از پیغمبران بنی اسرائیل خطاب به کوروش کرده گوید «خدا
بتو میگوید من تو را طلبیدم و حال آنکه تو مرا هنوز نشناخته ای»
محققین جدید اروپائی مینویسند که حتی یونانیها باین دولت بزرگ
و باداره کردن آن بدین اسلوب با نظر حیرت می نگریستند مصنفین نامی
یونانی مثل کزنفون (۱) و اشیل (۲) و افلاطون (۳) تحریراتی راجع به کوروش
بزرگ و داریوش اول و ایران کرده اند و پیداست که اخلاق ایرانیهای

(۱) - *Xenophon.*

(۲) - *Eschyle.*

(۳) - *Platon.*

قدیم و کوروش را می پسندیدند در اینجا ممکن است گفته شود که مدها نینوا را خراب کردند و پارسیها در زمان خشیارشا بابل را غارت نمودند بلی ولیکن باید در نظر داشت که مدها تنها نبودند و متحدین آنها بابلیها بودند که آسور را رقیب بزرگ خود میدانستند و غارت بابل بعد از سه دفعه طغیان و شورش آن شهر شد و در دفعه اول و دوم چنین اقدامی بعمل نیامد و اگر ایرانیها آن را آتش زدند معامله متقابله کارهای بی رویه یونانیها در آسیای صغیر و آتش زدن سارد بود چنانکه ایرانیهای آن زمان میگفته اند « این رفتار را از یونانیها فرا گرفته ایم » بعد می بینیم وقتی که اسکندر بایران میآید همان طرز حکومت و اداره را پیش گرفته با احترام بایرانیها مینگرد و با اندازه اسلوب و شیوه اداری خود را ایرانی می کند که برای بعضی از محققین جدید این عقیده حاصل می شود که تاریخ دوره اسکندر تاریخ ایران است نه مقدونی یا یونانی پس از آن می بینیم که اعراب وقتیکه دولت ساسانی را وازگون میکنند از آنچه در ایران می بینند و مخصوصاً از طرز اداره کردن ساسانیان در حیرت فرو میروند و تا زمان عبدالملک مروان هر چه اقتباس میکنند ایرانی است بعد از عبدالملک مروان باز دیری نمیگذرد که خلفای بنی عباس بدست ایرانیها سر کار میآیند و ایندفعه خلافت عباسیها با برامکه یقوری شبیه دولت ساسانیان است که کوئی دوره ساسانی بعد از یکصد و سی سال با اشخاص جدید و مذهب اسلام و زبان عربی عود کرده پس طرز حکومت ایرانیهای قدیم و اداره کردن ملل تابعه نیز نازگی داشته و آن را آریانیهای ایرانی در عالم قدیم داخل نموده اند یک چیز دیگر هم آریانیهای ایرانی در زندگی بشر داخل کرده اند و آن شیوه صنایع است از آن چه در این باب گفته شده روشن است که آریانیهای ایرانی صنایع را از اقوام و ملل متمدنه یعنی از آسور و بابل و مصر و یونانیهای آسیای صغیر اقتباس

کردند چنانکه در جای خود دیدیم ولیکن با تصدیق باین مطلب جای انکار نیست که آنها چیز هائی هم در صنایع داخل نمودند اولاً ترکیب صنایع ملل متمدنه آن زمان و ایجاد تناسب در این ترکیب ثانیاً تصرف در چیز هائیکه اقتباس کردند بحدیکه بر زیبایی آن افزود مثلاً ستون سازی وعده زیاد ستون ها را از مصر اقتباس کردند ولیکن ستون ایرانی خیلی ظریف تر و زیبا تر و موزونتر از ستون مصریها است هر ستون بشکلی که در خرابه های تخت جمشید می بینیم اختراع ایرانی است خط میخی پارسی نیز در میان خطوط عالم قدیم که غالباً میخی بوده مقام متمیزی را داراست زیرا می بینیم که خطوط سیلابی یا ایدیوگرام مبدل به خطی گردیده که بخط الف بائی نزدیک است و صد ها علامت مبدل به ۱۴ علامت شده این قدم را نیز آریانه های ایرانی برداشته اند بنا بر آنچه گفته شد چیز هائی که آریانه های ایرانی در عالم قدیم داخل کرده اند و بعد میراث بشر شده و نفوذ در تمدنهای سایر اقوام و ملل در زمانها مختلف یافته از اینقرار است:

اول - تشکیل دولت بزرگی که تا آن روز در تاریخ نظیر نداشته چه از حیث بسط وجه از حیث تشکیلات

دوم - ادخال معتقداتی پاک تر و اخلاقی عالی تر در آسیای غربی و شرق نزدیک نسبت بآن چه قبل از آنها اکثر ملل قدیمه داشته اند

سوم - طرز سلوک و اداره کردن ملل تابعه موافق اصولی که باعث نزدیک شدن ملل و اقوام بهم دیگر گردیده و زمینه اختلاط آنها را مهیا نموده زیرا این طرز حکومت برای مللی که بعد از آریانه های ایرانی آمدند سر مشق مملکت داری شد اصول مزبور عبارت است از ادب و قنوت و جوان مردی که در قرون بعد هم در آریانه های ایرانی دیده میشد چنانکه نظر محققین جدید همین است (۱)

(۱) - Arth. Christensen. Empire des Sassanides.

چهارم - تصرفات در صنایع قدیمه با اندازه که آن را ظریفتر و زیبا تر نموده

پنجم - ترتیب خطی که بخط الف بانی نزدیک است

اما راجع بموقع آریانه‌های ایرانی در عالم قدیم با يك نظر سطحی به نقشه آسیا و اروپا و افریقا حل مسئله خیلی آسان است ایران قدیم آسیای شرقی و وسطی و هند را با دنیای غربی اتصال میداد و چون دریا نوردی در آن عهد مثل حالا آسان نبود زیرا قطب نما و سیاری از چیزهای لازم امروزه را فاقد بودند معلوم است که این موقع جغرافیائی چه اهمیتی داشته: ایران قدیم در سر راه تجارت بین المللی و مهاجرت مردمان تازه نفس آسیای وسطی بطرف غرب واقع شده بود نمیدانیم چه مردمانی در اعصار قبل از تاریخ از ایران گذشته بطرف غرب رفته اند ولیکن در ادوار تاریخی می بینیم که هور و نحشتر و کوروش چند سال متوالی در امور شمالی ایران غوطه ورنند (۱) حتی کوروش در جنگی با ماساوت ها بروایتی کشته میشود در زمان اشکانیان و ساسانیان می بینیم شاهان سلسله های مزبور همانقدر که با روم درگیر و دارند با مردمان شرقی نیز در جنگند و اگر کیفیات این جنگها را نمیدانیم از این جهت است که آثاری باقی نمانده پس معلوم است که ایران از يك طرف تمدن خود را در شرق انتشار میداده - راههای تجارت را آماده مینموده - دریا ها را بهم نزدیک میکرد - امنیت را برای کاروانهای تجارتنی تأمین و ملل را بهم دیگر نزدیک می نموده و از طرف دیگر سدی بوده است در مقابل مردمان تازه نفس قوی شمال شرقی و شمالی مثل سکا ها و ماساوت ها و هونها و هونهاهای سفید (هیاطله) و خزرها و ترکها و غیره اما اینکه گفتیم تمدن خود را اشاعه میداده مبالغه نیست زیرا ایران شناسهای معروف

(۱) - جنگ های کوروش بالیدی یا بابل يك سال یا چیزی بیشتر طول نکشید در صورتیکه جنگ های او در طرف مشرق ده سال بطول انجامید

بر این عقیده اند که از کوههای آلتائی (واقع در سیبری) تا مصر نفوذ ایرانی محسوس است اگر این موقع ایران را در نظر گیریم ناسالی خواهیم فهمید که چرا آتقدر مذاهب مختلفه در ایران پدید آمده ایران قدیم در سرچهار راه عالم قدیم واقع شده بود بدین جهت مذاهب هندی و آسیای شرقی با مذاهب ملل قدیمه آسیای غربی و اریای انواع یونانی بعد از آمدن اسکندر به ایران و فلسفه حکمای بزرگ یونان مثل افلاطون و غیره در ایران یاد در حدود آن باهمدیگر تماس می نمود و از مخالطه و آمیزش پیروان مذاهب مختلفه معتقدات و مذاهب بوجود می آمد که باز از ایران بجای دیگر سرایت میکرد مثل مهر پرستی و مذهب مانی و غیره و چون این مذاهب با وجود اختلافاتی که با هم داشت باز رنگ معتقدات اصلی آریانه های ایرانی را می یافت (چنانکه این مذاهب را در خارج ایران مذهب ایرانی مینامیدند) معلوم است که بوسیله مذاهب مذکوره افکار و عقاید ایرانی در شرق و غرب عالم قدیم منتشر و ایران بطور غیر مستقیم در ممالک بعیده مثل روم غربی و اروپا از یکطرف و ترکستان شرقی و چین از طرف دیگر در معتقدات و تمدن ملل مختلفه مؤثر واقع میشد از این جهت است که محققین ایران را در تاریخ تمدن بشر عاملی میدانند که دارای اهمیت واقعی است

این است بطور کلی و موجز کارهای آریانه های ایرانی در عالم قدیم مختصر مذکور بخوبی معلوم میکند که کارهای این ملت برای تمدن بشر اگر از حیث کیفیت با اهمیت کارهای یونانی های قدیم نمی رسد ولیکن از حیث کمیت کم تر نیست و بلکه بقول بعضی بیشتر است از این جهت است که محققین آریانه های ایرانی را ملت تاریخی میدانند - بنا بر این و بنا بر آنچه از تاریخ عالم قدیم معلوم است ملل تاریخی عهد قدیم بترتیب تقدم تاریخی اینها بوده اند : مصری ها - بابلی ها - آریانه های ایرانی - یونانیها و رومیها هندی ها و چینی ها در این زمره داخل نیستند زیرا آنها جرگه دیگری تشکیل داده اند

خاتمه

این است بطور موجز تاریخ ایران قدیم تا اندازه که امروزه بر علماء فن معلوم است یعنی تاریخی که مبتنی بر این مدارک است : (۱) نوشته های مورّخین عهد قدیم مثل مورّخین یونانی و رومی و ارمنی و چینی و نیز نوشته های نویسندگان قرون اولیه اسلام (۲) اسناد تاریخی ایران مثل کتیبه های هخامنشی و ساسانی در زبان پارسی (قدیم و پهلوی) و غیر پارسی و کتب مذهبی ایرانیهای قدیم مثل آوستا و زند و کتب پهلوی و نامه ها و غیره (۳) نتیجه حفریات اروپائی در امکانه تاریخی مثل شوش و بابل و نینوا و مصر و غیره (۴) داستانهای ملی که بطور کلی حاکی از حقایقی است

چنانکه از مندرجات کتاب معلوم است در تاریخ این عهد متمدن که موسوم به عهد قدیم ایران شده به قسمت هائی بر میخوریم که تاریخ و مندمج است مثل اینکه راجع بدوره مدها اطلاعات ما خیلی کم است و نسبت بدوره های هخامنشی و اشکانی و ساسانی نیز همینکه شاهان این سلسله ها بامور شرقی می پردازند اطلاعات ما ناقص و در بعضی موارد هیچ است زیرا مورّخین خارجه غالباً مطالبی را ذکر کرده اند که با دولت یا ملت آنها مساس داشته و اسناد تاریخی ملی هم راجع بحوادث شرقی عجزاً باندازه کافی در دست نیست ولیکن با تحقیقات و کاوش هائی که می شود امید است که این قسمت ها هم در آتیه نزدیک روشن تر از آنچه امروزه هست بگردد مخصوصاً اگر در ایران در امکانه تاریخی مثل همدان و تخت جمشید و محل شهر صد دروازه (در نزدیکی دامغان) وری و غیره حفریاتی با سلوب علمی بعمل آید یقین است که تاریکی های بسیاری از تاریخ ایران قدیم بر طرف شده بعضی از قسمت های « کاخ بلند » تاریخ آریانه های ایرانی

که امروزه تا تمام مانده ساخته و پرداخته خواهد شد در جامعه لازم است تذکر دهیم که در ابتدا می خواستیم داستانهای ایران قدیم را نیز باین کتاب ضمیمه نمائیم ولی چون با وجود ایجاز که نحو نگارش بود قطر کتاب بواسطه کثرت مطالب زیاد شد و اگر می خواستیم نظر اولی را تعقیب نمائیم بر ضخامت آن بی اندازه میافزود بهتر دانستیم که ذکر داستانهای ملی ایران را موضوع کتاب دیگری قرار دهیم بخصوص که ذکر داستانها مذکور به تنهایی برای مقصودی که در پیش است کافی نمی باشد بلکه باید مدارك داستانها ذکر شود و مقایسه آنها با تاریخ واقعی ایران بعمل آید تا معلوم گردد که داستانهای ملی با خاطره های حوادث گذشته تا چه اندازه موافقت با تاریخ دارد - چه اشتباهات تاریخی در آنها شده - کدام وقایع و حوادث و نیز اسامی چه مردمان و محل هائی از ازمینه بعد به ازمینه قبل منتقل گشته - کدام يك از شاهان و رجال دوره های بعد با شاهان و اشخاص دوره های قبل مخلوط شده اند - جهات این اشتباه تاریخی و اختلاط چه بوده و بالاخره این داستانهای ملی حاکی از چه حقایق تاریخی است .

کتابی که موضوعش داستانهای ملی است با اینکه از حیث وسعت خیلی کم تر از این کتاب خواهد بود بجهانی که در جای خود بیاید در نظر نگارنده متمم این کتاب است و امید داریم که در آتی نزدیک آنهم از نظر خوانندگان این کتاب بگذرد

صیبه ۱

اطلاعات جغرافیائی راجع بایران قدیم (۱) - (۲)

مقدمه - راجع بـجغرافیای ایران قدیم معلومات مبسوطی در دست

نیست ولکن چون کتب بعضی از مورخین یونانی و ارمنی و غیره حاوی اطلاعاتی در این باب میباشد شطری از این اطلاعات که مناسبت با مندرجات این کتاب دارد استخراج و در ذیل ذکر میشود مقصود از ذکر مطالب مذکوره منجمله این است که اسامی ممالک ایران بطوریکه از منابع ایرانی و خارجه بدست آمده با هم تطبیق شده اختلافات و اشتباهاتی که غالباً راجع باین موضوع روی میدهد رفع گردد.

چنانکه از فهرست اول معلوم است ترتیب ذکر موافق کتیبه نقش رستم داریوش است و اطلاعات جغرافیون قدیم با آن تطبیق شده در مواردی که آنها بجای یکی از ایالات داریوش اسم چند ولایت را برده اند تمام اسامی قید و در تحت يك شماره در آمده تا اختلاطی حاصل نشود راجع بـاسامی جغرافیائی که در آوستا ذکر شده بعضی از محققین را عقیده بر این است که در اعصار قبل از تاریخ آریانه‌های ایرانی فقط این ممالک را میشناخته اند برخی عقیده دارند که ممالک مذکوره در آوستا راهی را نشان می دهد که آریانه‌های ایرانی در مهاجرت خود از طرف شمال نفلات ایران پیموده اند

(۱) — *W. Geiger und Er. Kuhn. Grundriss der Iranischen Philologie. b. II Strassburg. 1896-1904.*

(۲) — *J. Marquart. Erânshahr etc.*

اول - اسامی ولایات ایران قدیم موافق مکتب‌ها های داریوش بزرگ و آوستا و نوشته های مورخین و جغرافیون عهد قدیم - اسامی کنونی آنها

اسامی کنونی	اسامی خورن (۵)	ایزدوردخارا کسی (۴)	استرابون (۳)	هرودوت (۲)	آوستا	کتیبه‌های داریوش (۱)
فارس	پارس یا اسپهان		پرسیس پارا ایتالین	پرسیس		(۱) پارس
کرمان	و کرمان و غیره		کارمانیا (۶)			
مراق صومالی	مندی	میدیای هلیا	میدیای بزرگ	میدیز	رگه	(۲) ماد
آذربایجان	آترپاتکان	میدیای سفلی	میدیا - آترپاتین			

(۱) - از کتیبه نقش رستم و غیره استفاده شده (۲) - در صفحه ۶۴ معرفی شده

(۳) - در صفحه ۶۴ معرفی شده

(۴) - ایزدورد خارا کسی - عالم یونانی از اهل شوش بوده و کتبی راجع به جغرافیای عالم قدیم نوشته پلین (که در صفحه ۱۷۴ معرفی شده) اسم او را زیاد در تصنیفات خود برده کتبی که از او مانده راجع به جغرافیای پارت است ظن قوی براین است که عالم مذکور در قرن اول میلادی می زیسته

(۵) - موسی خورن (Moses Chorenazi) مورخ ارمنی است که تاریخ ارمنستان را نوشته و کتب او اطلاعات مفیدی راجع به جغرافیای عالم قدیم و مخصوصاً ارمنستان و ایران میدهد زمان‌جات او مورد اختلاف است بعضی در قرن چهارم میلادی و برخی در قرن پنجم میدانند

(۶) - کرمان جزو فارس بوده از کتیبه های داریوش نیز که اسم آن را جداگانه ذکر نکرده این مطلب استنباط میشود ولی کرمان قدیم کوچکتر از کرمان امروزه بوده و آن را (کرمانا) می گفتند

اسامی کنونی	موسی خوردن	ایزید و خارا کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
همدان	آهنتان	ماتیانا (۷)				
ری	رای	کامبازین (۸)				
کیلان	کیلان (۹)		الامیش (۱۱)	سوزیانان (۱۰)		خوج (۳)
لرستان	الامیش (۱۱)					
خوزستان			سوزیش			
خراسان	پارثی‌پن	خوآرون	پارثی‌په آ	پارثی (۱۳)	و رن (۱۲)	پرتو (۴)

(۷) - از اسم سردمی است که استرابون ماتیانز می نامد و در حدود آذربایجان می‌زیسته‌اند

(۸) - باکرمانشاه اسروزه تطبیق میکنند

(۹) - از اسم سردمی است که به گیل‌ها موسوم بوده و سواحل جنوبی بحر خزر را اشغال کرده‌اند ساسانی‌ها باین‌ها و باکادوسی‌ها که نیز در کیلان و طوالش سکنی داشتند جنکهای سخت نموده‌اند

(۱۰) - شوش یا سوسونگای قدیم است

(۱۱) - عیلام قدیم است

(۱۲) - این همان و رنه چهار شاخی یا چهار گوشه است که باصفه البرز تطبیق کرده‌اند

(۱۳) - اصل پارت همان خراسان اسروزه است و اینکه سند و خوارزم و بعضی ممالک دیگر را جزو پارت دانسته‌اند بواسطه استیلای اشکانیان بر ممالک مذکور بوده داریوش غیر از گرگان ممالک مذکوره را جداگانه ذکر میکند و صحیح است زیرا در زمان داریوش پارت هبارت از خراسان و گرگان بوده

اسامی کنونی	موسی خورن	ایزیدور خارا کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
کرکان	وزکان (۱۴)	هیرکانیا کمبین (۱۶) آستابن پارتمین آباوارگ تومین	هیرکانیا (۱۴)	سوقدیز خرازبیز	وهزکان (۱۴) چخز (۱۵)	
هرات	آریا	آریا	آریا	آری بیز	هرآو	(۵) هرآوی
بلخ			باکتربانیا	باکتربیز	باخذی	(۶) باختریش
مرو		مرگانا	مرگانا		مورو	
سغد			سغدیانان		نیسای (۱۷) سوغد (گو)	(۷) سوغود
خوارزم - خیوه			خرازمی ای		هوای ریزه	(۸) خوارزمیش

(۱۴) - همان کرکان است (۱۵) چخز یا شخز را باعلی دوزدبکی بخارای امروزه تطبیق میکنند
 (۱۶) - باقومیش دوزدبکی دامغان تطبیق شده است
 (۱۷) - باعلی در نزدیکی سرخس امروزه تطبیق میکنند بعضی باعلی در نزدیکی نیشابور امروزه تطبیق کرده اند

اسامی کنونی	موسمی خوردن	ایزید و رخا را کسی	استرابون	هرودوت	آوستا	کتیبه‌های داریوش
میستان		آمازین	دژتکیا	سرتگین	هالا نومنث (۱۸)	۹) زرتک
سکستان		ساکاستن (۱۹)		ساگارتی بر		*
دُخج - قندهار		آراختریا	آراختریا	ساتاگی بن	هرخواعتی تی	۱۰) هرخواعتیش
پنجاب				کاندا بزر		
کابل و پشاور			پاریا و یزاد		والیکرت	۱۱) نت کوش (۲۰)
بکران						۱۲) گندار
غزنه - طوس					اوزو (۲۱)	۱۳) مگا
بلوچستان			گدزیا			۱۴)
						۱۵)

(۱۸) - این ولایت را باده ملیمند تطبیق کرده‌اند
 (۱۹) - چنانکه از اسم آن پیداست بعد از برقرار شدن سنگ‌ها در این جا چنین نامیده‌اند در ابتدا درتکیا نامی گفتند که یونانی شده زرتک است
 (۲۰) - درست معلوم نیست هرودوت این مملکت را چه نام ضبط کرده زیرا اسم چند طایفه یا مردم را نوشته که راجع به سه ولایت است این مملکت را بعضی با کابل تطبیق کرده‌اند ولیکن اخیرا پنجاب تطبیق میکنند
 (۲۱) - اسم این محل فقط در آوستا برده شده. معنی باطوس و برخی باغزنه تطبیق کرده‌اند

دوم - تقسیمات ایران در اواخر دوره ساسانی

چنانکه در فوق ذکر شد (صفحه ۳۸۷) ایران در زمان انوشیروان به چهار قسمت تقسیم و برای هر قسمتی فاندوسبانی (پاذگسبان) معین شد قسمت های مذکوره و ولایاتی که جزو هر قسمتی بوده از قرار است که در ذیل ذکر شده ترتیب ذکر موافق فهرست موسی خورن، نویسنده ارمنی است که مارکوارت عالم آلمانی آن را ترجمه و با شرحی باسم «ایران شهر» طبع و منتشر نموده آن چه در این جا نوشته شده اقتباس از کتاب مذکور است موسی خورن بطوری که در فوق گفته شد در قرن چهارم یا پنجم میلادی می زیسته.

قسمت اولی - غرب (خوزدوران - خربران) بولایات ذیل تقسیم میشد: (۱) مای - از معبر حلوان تا همدان - کنگاور هم جزو این ولایت بود کلمه مای همان ماد (مدی) قدیم است که بعد ها ماه شد چنانکه بعضی از قسمت های نهاوند و عراق عرب امروزه را در دوره های اسلامی ماه نهاوند ماه بصره - ماه کوفه و غیره و در جمع ماهات میگفتند (۲) ماسپستان یا مسپتن = ماس بندان و ماه سبندان دوره اسلامی که در زمان اعراب جزو خوزستان بود (۳) مِهْرکان گتک = مِهْر جان قَرَق اعراب محل اقامت هر مرزان (امراء خوزستان) بود (۴) گَشْکَر در نزدیکی تیسفون - در زمان خلفای عباسی یکی از دوازده اُستان مملکت سواد بود سواد را در زمان ساسانیان سورستان میگفتند بعضی از جغرافیون سورستان نوشته اند تیسفون در سورستان بوده (۵) گَرَمَکان = جَرَامِقَه و با جرمی عرب - کرسی آن گَرخای سابق یعنی کرکوک امروزه بود (۶) اَیْران آسان گَرَت

گوات (یعنی شهر بغداد که ایران را امن کرد) یکی از استانهای سواد در
تزدیکی موصل بود (۷) نوهاثر = نثات رَج = هزارای جدید - الحضر

جدید در بلوک موصل (۸) شیرکان = در نزدیکی دریاچه اورمیه

(۹) آرزن (آرهن) = آرزاین رومیها - یکی از پنج ولایتی که شاپور کبیر
از رومیها استراد کرد - در ارمنستان در نزدیکی ارزروم واقع بود

قسمت دوم - جنوب (نیم روز) حاری ولایات مفصله بود :

(۱) یازس در زمان خلفا به پنج قسمت تقسیم شده بود : استخر - شاپور (به
شاپور) اردشیر خره - داراب گرد - آردکان (آره جان) یسا (فسا)

(۲) خوزستان = اهوازاغراب شهرهای نامی آن : (۱) وه آنتیوک شاپور
(یعنی شهر شاپور که بهتر از انطاکیه است) = جندی شاپور قرون بعد

(ب) هرمز اردشیر که بعد ها رام هرمز شد (۳) سپاهان = اسپدانای

بطلمیوس^(۱) = اصبهان = صفهان این شهر جزو ولایتی بود پریتکان نام (فریدن

امروزه) و ۲۶ روستای داشت اصفهان را در عهد قدیم گسبی می گفتند بعدها

گسی و جی شد

(۴) کرمان = کرمانای زمان هخامنشی ها = کرمان امروزه (۵) توران

و مکوران توران را اعراب طوران و طواران نوشته اند و کرسی آن قصدار بود

که باکلات امروزه در بلوچستان انگلیس تطبیق شده مکوران همان مکران

است این مملکت از کرمان تا سند در سواحل دریای عمان و اوقیانوس هند

امتداد داشت (۶) سیند و سیرمان (۷) سپیت = اسبید = سبیج

(۱) بطلمیوس (Ptolémée) عالم معروف یونانی در قرن دوم میلادی میزیسته

- در میان زماشیر کرمان و سیستان نَرْمَشیر در اصل نوهرمز اردشیر بوده و
بَرْدَشیر - وه با به اردشیر (۸) و شَت در بلوچستان امروزه در نزدیکی
خطه « سرحد » = حواش یا حواص جغرافیون عرب (۹) سَکستان
از اسم سَک ها = سَجستان = سیدستان (۱۰) زابستان = جابلستان
ولایتی که شهر غزنه را شامل بوده (در افغانستان غربی)
(۱۱) مَیْشون = میدان عرب ولایتی بوده در حدود خوزستان و عراق عرب
(۱۲) هَکَر = هَجَر کرسی بحرین بوده در ساحل غربی خلیج فارس این
بحرین غیر از جزیره ایست که در خلیج فارس واقع است و این اسم را در
قرون بعد یافته (۱۳) پَنیات اردشیر این شهر را اردشیر در بحرین
روی شهری که در سابق موسوم به الخط بود بنا کرد و در قطیف در ساحل خلیج
فارس واقع و جزو بحرین بود (۱۴) دیرین = دارین عرب جزیره
ایست جزو جزایر بحرین (۱۵) مَیْش ماهیک = مِیْساهیج = مَیْش ماهی
جزیره ایست ما بین بحرین و عمان (۱۶) مَزون اسم ایرانی عمان بود
در شبه جزیره عربستان در کنار خلیج فارس است و کرسی آن در زمان قدیم
صحار نام داشت (۱۷) خوژهرستان = لارستان امروزه
(۱۸) دِی بول = الدَّیْل جغرافیون عرب در نزدیکی لاری بندر
(۱۹) سُپال درست تطبیق نشده است
قسمت سوم - شمال - (آپاختر) شامل ولایات مفصله بود:
(۱) آنورپاتکان = آذر با بجان که دو کرسی داشت: (ا) گَترک (جَترق عرب)

- و شیز قرون اسلامی و تخت سلیمان امروزه (ب) اردبیل (۲) آرمن --
ارمنستان شرقی (۳) ورژن = ورژان = گوردان (جرزان عرب) = گرجستان
امروزه = ایبری یونانی ها (۴) آران = آران = الزان کتب عربی =
آرانیای یونانیها = آلبانی یونانیها و مصنفین اروپائی مملکتی بود در قفقازیه
ما بین رود کورا و ارس و دریای خزر و تقریباً در بند این مملکت
قرا باغ و شیروان حالیه را شامل بود ارانی ها از آریانیهای ایرانی بودند بنابراین
نباید نظر باسم یونانی آن این مردم را با آلبانی های شبه جزیره بالکان
مخلوط کرد آنها شعبه مستقلی از مردمان هند و اروپائی میباشدند
- (۵) بیل سکان = بلاسجان عرب = براسکان در ۱۴ فرسخی اردبیل
(۶) سیدسکان = سیسجان عرب در کنار رود ارس (۷) ری = رگ =
(آوستائی) = رگا (پارسی قدیم) = ری (۸) کیلان (۹) شنجان =
لارجان = لاریز ادوار اسلامی در نزدیکی آمل (۱۰) دیلوم - که شامل
چالوس و تارم (طارم) و شاهرود بوده = الدیلوم عرب
(۱۱) دُم باوند = دنیباوند عرب ها = دماوند امروزه
(۱۲) تپورستان از اسم مردمی که موسوم به تپوریها و از اقوام بومی
(قبل از ورود آریانیها بایران) بودند = پشخوارگر = پدشخوارگر =
طبرستان = گرگسار = مازندران (۱۳) رویان = الزویان عرب = جزو
دیلوم بوده (۱۴) آمل
قسمت چهارم - شرق - (نخوراسان) شامل ولایات ذیل بود
(۱) آهمدان - ولایت همدان (۲) کومش = کمیسین جغرافیون

یونانی = قومس عرب = ولایت دامغان و حوالی آن (۳) وَرْكَانَ =
گرکان = جرجان عرب این ولایت بقسمت های ذیل تقسیم شده بود:
(۱) دهستان از اسم عشیره دها که تیره از سگ ها بود و اشکانیان از این عشیره از
طایفه آبارنی بودند - مابین استراباد و گراسنو و دُ سگ امروزه در کنار دریای
خزر (ب) آندَرستَان (ج) مرو زبان (د) بجماسان (البیاسان عرب)
(۴) آپر شهر = آبر شهر = نیشاپور که دوازده روستاق داشت و اسمی آنها
این است: آرغیجان - اسپر این - جوین - بیهق - پوشت - روخ
باخزر - زام (جام) - زاوه - زوزن - آشپند - خواب حاکم این
ولایت لقب گنارنگ داشت (۵) مَرَوُ = (مرگوش داریوش) و مرو
روت = مرو الروذ در ابتداء دو ولایت ولی در موقع فتح اعراب در تحت
اداره يك حاکم بودند (۶) هَرَوُ = هرات و گتاشان = قانس در
نزدیکی هرات (۷) نَسَاء مِیَانک ظاهراً مِیْمِنِه قرون اسلامی است
(۸) بُزین = آبشین = آفشین عرب در غر شستان یا غر چستان در قسمت علیای
رود مرغاب (۹) تالکان = طالقان قلعه - مرحدی مملکت کوشان بر
ضد ایران بعد بتصرف ایران درآمد (۱۰) گوزگان = گوزکان =
جوزجان قرون اسلامی (۱۱) آندَرآپ = اندر آب ظاهراً در نزدیکی
معبه هند و کوش بوده

(۱۲) وِسْت و خوست = خواست = خاست
(۱۳) هَرَوْم هماره عرب
(۱۴) سَمَنگان = سمنجان عرب

این ولایات يك حکومت را
تشکیل می دادند

ضمیمه ۲

فهرست سلسله‌هائی که در

ایران قدیم سلطنت کرده‌اند

اسامی شاهان سلسله‌ها

وقایع مهمه دوره‌ها و سلطنت‌ها

تعداد	اسم پادشاه عیلام
	کو دورنان خونندی
	ریم سین
	شوتروک ناخونتا

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
از زمان بسیار قدیم تا ۲۲۲۵	<h2 style="text-align: center;">عیلام</h2> <p style="text-align: center;">عهد اول تاریخ عیلام</p> <p>مانیشتو سلسله کیش ها را تأسیس و عیلام را باج گذار آگد نمود</p> <p>آزان مطیع کود آ پادشاه سومر گردید</p>
۲۸۰۰-۲۹۰۰ در حدود ۲۵۰۰	پادشاه عیلام شهر اور را تسخیر کرد و مجسمه نهنه را به شوش برد
۲۲۸۰	برقراری سلسله سامی موسوم به نی سین در سومر
۲۲۲۵	سلسله نی سین را منقرض کرد
در حدود ۲۱۱۵	<h2 style="text-align: center;">عهد دوم تاریخ عیلام</h2>
۷۴۵ - ۲۲۲۵	برقراری نخستین سلسله سامی در بابل
۲۲۲۵	تدوین قانون هامورابی
۲۰۸۰-۲۱۲۳	هامورابی پادشاه بابل ریمسین را از لارسا بیرون کرد
۲۰۹۳	برقراری سلسله دوم سامی (دریائی) در بابل
۲۰۶۸	برقراری سلسله کاسیت ها در بابل (این سلسله را بعضی آریانی می دانند)
۱۹۲۵	بابل را تسخیر و اشیاء نفیسه و تاریخی آن را که

شماره	اسم پادشاه عیلام
	شیل نعاکین شوئی ناک
	تِ او مان
	خوم بان کالداش

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
در حدود ۱۱۹۰	من جمله استل نر-مین (ق-حتی از مدون قوانین سومری) بود بشوش برد
در حدود ۱۱۲۰	بر آبادی و رونق عیلام افزود- بناهای قدیمه را تعمیر کرد- آثار عتیقه را حفظ نمود- صنایع و ادبیات عیلام باوج ترقی خود رسید
مابین ۱۵۰۰ و ۱۸۰۰	آغاز استقلال آسور
تقریباً ۱۳۰۰	پیدا شدن آرامی ها و حمله آنها ببابل و آسور
۹۷۰	حمله کلدانیها ببابل
۷۴۵-۷۴۰	عهد سوم تاریخ عیلام
مابین ۷۲۲ و ۷۰۵	جنگ اول آسور با عیلام در دوریلو
۶۸۸	جنگ دوم و سوم آسور با عیلام
۶۵۹	جنگ چهارم موسوم به تولیز
۶۵۱	جنگ پنجم آسور با عیلام
۶۴۵	جنگ آخری آسور با عیلام و انقراض آن
<h1>آریانهای ایرانی</h1>	
مابین ۲۰۰۰ و ۱۴۰۰	آمدن آریانها به ایران
در حدود ۱۳۵۰	کتیبه بوغازگوای

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
	هخامنش	آکمنس	
۱	چائش پش	تایس پش	پسر هخامنش
۲	گمبوجیه	کامبیز	پسر چائش پش
۳	کوروش	کورس	پسر گمبوجیه
۴	چائش پش	تایس پش	پسر کوروش
۵	کوروش	کورس	پسر چائش پش
۶	گمبوجیه	کامبیز	پسر کوروش
۷	کوروش بزرگ	کورس	پسر گمبوجیه

سنه قبل از میلاد

وقایع مهمه - ملاحظات

دوره پارسیها

سلسله هخامنشی

اول - پادشاهان پارس و آنزان

بعقیده (نولد که) فقط رئیس دودمان بوده و پادشاهی

نداشته

حوالی ۷۲۰

در پارس شاه بود

« « «

« « «

در پارس و آنزان شاه بود

در آنزان شاه بود

« « «

دوم - دوره عظمت پارس

اول در آنزان و بعد در تمام ایران سلطنت کرد و

۵۲۹-۵۵۹

شاهنشاهی ایران را تأسیس نمود

۵۵۰

تسخیر همدان و انقراض دولت مدها

۵۴۶-۵۴۹

تسخیر سارد و انقراض دولت لیدی

۵۴۵

تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
۸	گمبوجیه	کامینز (کامینزس)	پسر کوروش
۹	داریوش اول (داری و هس)	داریس هیستاسپس	پسر ویشتاسپ
۱۰	خشیارشای اول	خسِرکسِس اول	پسر داریوش اول

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
۵۲۸-۵۴۶	جنگ های کوروش در ممالک شرقی
۵۲۸	تسخیر بابل و تاج گذاری کوروش در آنجا
۵۲۹	فوت کوروش
۵۲۲-۵۲۹	مدت سلطنت او
۵۲۲-۵۲۶	سفر جنگی بمصر و تسخیر آن
۵۲۴	اعزام لشکر به قرطاجنه از طرف صحرای لیبی
۵۲۲	قیام بردیای دروغی
۴۸۶-۵۲۱	مدت سلطنت او
۵۱۷-۵۲۱	جنگ های داخلی برای قلع و قمع شورشیان - تسخیر بابل
۵۱۲-۵۱۵	تسخیر پنجاب و سند
۵۱۴	سفر جنگی داریوش به مملکت سکاها
۵۱۰	آتنی ها هیب پیداس جبار را از آتن اخراج نمودند
۴۹۲	جنگ اول ایران با یونان اروپائی - پارسیها تراکیه را از نو تسخیر کردند
۴۹۰	جنگ دوم ایران با یونان - جنگ ماراثن
۴۸۶-۴۶۵	مدت سلطنت او
۴۸۴	رفع شورش مصر و تسخیر آن از نو

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
۱۱	اردشیر اول (دراز دست) اَرْتَ نَحْشَر	آرتاگسیس ماگر خیر	پسر نجشیارشا
۱۲	نجشیارشای دوم	گسیرگسیس دوم	پسر اردشیر اول
۱۳	داریوش دوم (داریوهش)	داریس انخس	پسر اردشیر اول
۱۴	اردشیر دوم اَرْتَ نَحْشَر	آرتاگسیس من مون	پسر داریوش دوم

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
۴۸۱-۴۸۰	قشون كشي خشيارشا بيونان - تخير آن و آتش زدن آن
۴۸۰	جنگ سالامين
۴۷۹	جنگ پلاته
۴۶۵ ۴۶۴	كشته شدن خشيارشا - نيابت سلطنت اردوان
۴۶۴-۴۲۴	مدت سلطنت او
۴۵۵	شورش مصر و رفع آن
۴۴۹	عهدنامه كيمون - استقلال داخلي يونانيهاي آسياي صغير شناخته شد
۴۲۴	مدت سلطنت او ۴۵ روز بود و بدست سفديانس كشته شد
۴۲۴-۴۰۴	مدت سلطنت او
۴۱۵	طغيان مصر
۴۰۴-۳۶۰	مدت سلطنت او
۴۰۱	جنگ كوروش كوچك در كونا كسا - كشته شدن او
۳۸۷	عهدنامه آنتالسيداس (آنتالوكيداس) يونانيهاي آسياي صغير كاملاً تابع ايران شدند

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
۱۵	اردشیر سوم آرتِ خَشْتَر	آرتاگسیس آنخس	پسر اردشیر دوم
۱۶	آرشک	آرزیس	پسر اردشیر سوم
۱۷	داریوش سوم	داریس گدمان	نوه داریوش دوم
۱	اسکندر	آلكساندر کبير	پسر فیلیپ مقدونی
۱	سیلکوس اول	سیلکوس نیکاتور	

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
۲۴۸-۲۵۹	مدت سلطنت او در زمان او مصر از نو مطیع ایران شد
۲۴۶-۲۴۸	مدت سلطنت او
۲۴۰-۲۴۶	مدت سلطنت او
۲۴۴	آمدن اسکندر بایران - جنگ گرانیک
۲۴۳	جنگ ایسوس
۲۴۱	جنگ گوگامل
۲۴۰	فوت داریوش - انقراض سلسله هخامنشی
<h2>دوره مقدونیها</h2> <h3>و سلوکیدها</h3>	
۲۴۴-۲۴۰	مدت سلطنت او بعد از انقراض سلسله هخامنشی
۲۴۵-۲۴۷	سفر جنگی اسکندر به هند
۲۴۴	یه آرخ با سفاین یونانی از هند مراجعت کرد
۲۴۳	فوت اسکندر و آغاز فترت
<h3>پادشاهان سلوکیدهی</h3>	
۳۱۲	دولت سلوکیدهی را تاسیس کرد - ابتدای تاریخ سلوکیدهی

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
۲	آنطیو خوس اول	آنتیو نخس ستر	یسر سلیکوس اول
۳	آنطیو خوس دوم	آنتیو نخس -- ت اس	یسر آنطیو خوس اول
۴	سلیکوس دوم	سلیکوس دوم کالی نی کس	
۵	سلیکوس سوم	سلیکوس سوم ستر	
۶	آنطیو خوس سوم	آنتیو نخس سوم کیر	
۷	سلیکوس چهارم	سلیکوس چهارم (فیل پاتر)	
۸	آنطیو خوس چهارم	آنتیو نخس چهارم (ای فانس)	
۹	آنطیو خوس پنجم	آنتیو نخس پنجم (اپاتر)	
۱۰	دمتریوس	دمتریوس -- ناجی	
۱۱	دمتریوس دوم	دمتریوس دوم	
۱۲	آنطیو خوس ششم	آنتیو نخس -- سی ده	

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
۲۸۱-۲۱۲	مدت سلطنت او در ایران
۲۶۲-۲۸۱	« « «
۲۴۶-۲۶۲	« « «
۲۵۰-۲۵۶	آغاز استقلال باختر و پارت
۲۲۶-۲۴۶	مدت سلطنت او
۲۲۳-۲۲۶	« « «
۱۸۷-۲۲۳	« « «
۱۷۵-۱۸۷	« « «
۱۷۵-۱۶۴	« «
۱۶۲-۱۶۴	« «
۱۵۰-۱۶۲	« «
۱۴۸-۱۵۰	« «
۱۴۹-۱۴۸	« «

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	و
۱	آرشک	آرزا کس	پسر فری یا پت
۲	تیر داد	تیری داتس	پسر فری یا پت
۳	آردوان اول	آرتابانس اول	پسر تیر داد
۴	فری یا پت	فری یاپی تس	پسر اردوان
۵	فرهاد اول	فرا آتس اول	پسر فری یا پت یعنی شاه قبل
۶	مهر داد اول	میرا داتس اول	برادر فرهاد اول
۷	فرهاد دوم	فرا آتس دوم	پسر مهر داد اول
۸	آردوان دوم	آرتابانس دوم	پسر فری یا پت و عموی فرهاد دوم
۹	مهر داد دوم کبیر	میرا داتس دوم کبیر	پسر اردوان دوم

سنه قبل از میلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
	<h1>دوره پارتها</h1> <h2>سلسله اشکانیان</h2>
۲۵۳-۲۵۶	دولت پارت را تأسیس کرد - مدت سلطنت
۲۱۴--۲۵۳	به تحکیم دولت پارتها پرداخت -
۱۹۶-۲۱۴	گرگان را ضمیمه نمود -
۱۸۱-۱۹۶	مدت سلطنت
۱۷۴-۱۸۱	شهر خاراگس با شاراگس را در ری بنا کرد - مدت سلطنت
۱۲۶-۱۷۴	با سلوکیدها جنگید و موفق شد - خود را شاهنشاه خواند
۱۲۸-۱۲۶	با آنطیوخوس سی ده سلوکیدی جنگ کرده موفق شد و بکلی آنها را از حدود ایران راند
۱۲۹-۱۲۴	در جنگ با یوئه چیها زخم برداشت و درگذشت
۸۷-۱۲۴	<p>به سکاها شکست فاحشی داد - در زمان او ایران با دولت عظیم روم ارتباط یافت</p> <p>حدود ایران را بکوه های هیمالایا از يك طرف و به بین النهرین از طرف دیگر رسانید</p>

شماره	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
۱۰	ساناتروک	ساناترکس	پسر مهرداد اول
۱۱	فرهاد سوم	فراآتس سوم	پسر شاه قبل
۱۲	مهرداد سوم	میتراداتس سوم	پسر فرهاد سوم
۱۳	ارد اول	اردیس اول	پسر فرهاد سوم
۱۴	فرهاد چهارم	فراآتس چهارم	پسر ارد اول
۱۵	فرهاد پنجم	فراآتاکس	پسر فرهاد چهارم
۱۶	ارد دوم	اردیس دوم	محققاً معلوم نیست
۱۷	وانان اول	ونیس اول	پسر فرهاد چهارم
۱۸	اردوان سوم	آرتابائس	پسر ارد دوم
۱۹	اردان	واردانس	پسر اردوان سوم
۲۰	گودرز	گتارزس	پسر گیو
۲۱	وانان دوم	ونیس دوم	پسر ارد دوم
۲۲	بلاش اول (ولگش)	ولاکزس اول	پسر وانان دوم

سنه قبل از ميلاد	وقایع مهمه - ملاحظات
۷۷-۶۹	بعد از مهرداد کبیر مدتی بقترت گذشت تا در ۷۷ این شاه به تخت نشست و هفت سال سلطنت کرد
۶۹-۶۰	مدت سلطنت او
۶۰-۵۶	مدت سلطنت او
۵۵-۴۷	مدت سلطنت او
۵۲	جنگ اول ایران با روم - فتح حرّان
۲۷-۱	مدت سلطنت شکست آنتوان - جنگ سوم ایران با روم - مایوس شدن رومیها از تسخیر ایران - صلح منمادی آنها با ایران
سنه میلادی	تاسمه ۲ میلادی سلطنت کرد
۲-۶	مدت سلطنت او
۷	
۱۶-۵۱	از مادر اشکانی تولد شده بود - پادشاه مدی و دست نشانده پارتها بود بعد تخت را از وارانان گرفت
	جنگ خانگی
	« «
	« «
۵۱-۷۷	در جنگ با عشره دها موفق شد - مدت سلطنت او

ردیف	اسم شاه	اسم یونانی او	نسب او
	یاکزدوم	یاکرس	تحققاً معلوم نیست
	اردوان چهارم		تحققاً معلوم نیست
۲۳	خسرو	اسراس	بعضی پسر یاکر میدانند
۲۴	بلاش دوم	ولاکزس دوم	تحققاً معلوم نیست
۲۵	بلاش سوم	« سوم	پسر بلاش دوم
۲۶	بلاش چهارم	« چهارم	پسر بلاش سوم
۲۷	بلاش پنجم	« پنجم	پسر بلاش چهارم
۲۸	اردوان پنجم	آرتابائس پنجم	پسر بلاش چهارم

سنهٔ میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
۱۰۷	<p>زمان فترت است که تا ۱۰۷ میلادی بطول میانجامد هر کدام در قسمتی از ایران سلطنت کرده اند</p>
۱۰۷-۱۴۴	<p>جنگ ترازان امپراطور روم با ایران و عقب نشینی او صلح رومیها با ایران - مدت سلطنت</p>
۱۴۴-۱۹۱	<p></p>
۱۹۱-۲۰۷	<p>جنگ بارومیها - عقب نشینی سیتیم سور امپراطور روم</p>
۲۰۷-۲۱۶	<p>مدت سلطنت</p>
۲۱۶-۲۲۴	<p>مدت سلطنت</p>
	<p>آمدن کاراکالا بایران - شکست رومیها و تادیه غرامت</p>
۲۱۷-۲۱۸	<p>بدولت ایران</p>
۲۲۴	<p>انقراض دولت اشکانی</p>
<p style="text-align: center;">دوره دوم پارسیها سلسله ساسانی</p>	

ردیف	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۱	بابک	پاپک	پسر ساسان
۲	شاپور	شاه پوهَر	پسر پاپک
۳	اردشیر اول بابکان	آرتَ خِشتر یا آرتَ خَشیر یا واکان	پسر پاپک
۴	شاپور اول	شاه پوهَر	پسر اردشیر اول
۵	هرمز اول	آلوهَرمزَد	پسر شاپور اول
۶	بهرام اول	وَرَه ران	پسر شاپور اول
۷	بهرام دوم	« «	پسر بهرام اول
۸	بهرام سوم	« «	پسر هرمز اول
۹	نرسی	نرِسِه	پسر شاپور اول
۱۰	هرمز دوم	آلوهَرمزَد	پسر نرسی

سنه میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
	در جزئی از پارس پادشاهی داشت
۲۱۱-۲۱۲	در پارس پادشاهی داشت
۲۱۲-۲۲۶	در پارس پادشاهی داشت
۲۲۴	جنگ با اردوان پنجم و کشته شدن آخرین شاه اشکانی
۲۲۶-۲۴۱	شاهنشاهی اردشیر
۲۲۸-۲۳۲	جنگ باروم
۲۴۱-۲۷۱	مدت سلطنت او
۲۴۱-۲۴۴	جنگ اول شاپور باروم
۲۵۸-۲۶۰	جنگ دوم شاپور باروم - اسارت والرین امپراطور روم
۲۴۲	مانی مذهب خود را آشکار کرد
۲۷۱-۲۷۲	مدت سلطنت
۲۷۲-۲۷۵	مدت سلطنت
	در زمان او رومیها دولت پالمیر را منقرض کردند
۲۷۵-۲۸۲	.
۲۸۲	چهار ماه سلطنت کرد
۲۸۲-۳۰۱	شکست گالریوس سردار رومی - مدت سلطنت
۲۹۷	جنگ دوم باروم و از دست دادن پنج ولایت
۳۰۱-۳۱۰	در جنگ با اعراب کشته شد - مدت سلطنت

ردیف	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۱۱	آذر نرسی	آذر نرسیه	پسر هر مزد دوم
۱۲	شاپورد دوم - بزرك ذوالاكتاف	شاه پوهی	پسر هر مزد دوم
۱۳	اردشیر دوم نیکو گردار	آرت نَحْشَر گَرَب گرتار	پسر هر مزد دوم
۱۴	شاپور سوم	شاه پوهی	پسر شاپور بزرك
۱۵	بهرام چهارم	وَرَه ران	پسر شاپور بزرك
۱۶	یزدگرد اول	یزدگرت	پسر شاپور سوم

سنه میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
۳۱۰	مدت سلطنت
۳۷۹-۳۱۰	مدت سلطنت
۳۵۰-۳۲۸	جنگ اول شاپور باروم
۳۵۷-۳۵۰	جنگ باهونها و شکست فاحش آنها
۳۶۳-۳۵۹	جنگ دوم شاپور باروم و فتح ایران
۳۶۳	صاح رومیها با ایران و استرداد پنج ولایتی که در زمان نرسی از ایران مجزی شده بود
۳۷۶	جنگ باروم در سر ارمنستان و ایبری و معاهده عدم دخالت طرفین در این دو مملکت
۳۷۹-۳۸۳	مدت سلطنت
۳۸۲-۳۸۸	مدت سلطنت
۳۸۴	تقسیم ارمنستان مابین ایران و روم
۳۸۸-۳۹۹	کرمانشاه لقب داشت . مدت سلطنت
۳۹۹-۴۲۰	بزه کار (گناهکار) لقب داشت - امپراطور روم آرکادیوس ولیعهد خود ثئودوز را باو سپرد و زد کرد از او سرپرستی کرد تا بخت نشست

شماره	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۱۷	بهرام پنجم	وَرَه ران	پسر یزدگرد اول
۱۸	یزدگرد دوم	یَزْدگَرَت	پسر بهرام پنجم
۱۹	هرمز سوم	اَنوهر مَرَد	پسر یزدگرد دوم
۲۰	فیروز اول	پیروز - پی دِوِخ	پسر یزدگرد دوم
۲۱	بلاش	وَلگَشَن	پسر یزدگرد دوم
۲۲	غباد اول	گوات (گواتو)	پسر فیروز اول
۲۳	جاماسب غباد اول	جاماسَب گوات (گواتو)	برادر غباد اول پسر فیروز اول

سنه میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
۴۲۰-۴۲۸	ملقب به کور شده - مدت سلطنت
۴۲۱	جنگ باروم و بی نتیجه ماندن آن - عهدنامه صلح باروم
۴۲۵	جنگ با هیاطله و شکست فاحش آنها
۴۲۸-۴۵۷	مسئله مذهبی در ارمنستان - مدت سلطنت
۴۵۷-۴۵۹	مدت سلطنت
۴۵۹-۴۸۳	مدت سلطنت با هیاطله جنگ کرد و کشته شد
۴۸۲-۴۸۷	صلح با هیاطله - رسمی شدن مذهب عیسوی در ارمنستان و ایبری - مدت سلطنت
۴۸۷-۴۹۸	مدت سلطنت در دفعه اولی پیدایش مزدک - خلع غباد از سلطنت و فرار او از عجبس رفتن غباد نزد هیاطله
۴۹۸-۵۰۲	مدت سلطنت او
۵۰۲-۵۰۳	« « در دفعه دوم
۵۰۳	جنگ باروم - تسخیر دیاربکر و صلح باروم
۵۰۴-۵۱۲	جنگ با هیاطله و درهم شکستن آنها جنگ دوم باروم - طلبیدن روم ماساژتها و هونها را بکمک خود - عهدنامه استاتوکو
۵۳۱	

شماره	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۲۴	خسرو اول انوشیروان	خُسْرَاوَانُ شَكْرَبَانُ	پسر عباد اول

سنه میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
۵۲۹-۵۳۱	دادگر لقب داشت - مدت سلطنت قلع مزدکیان - اصلاحات درقشون و عالیه و عدلیه ترویج فلاحه و تجارت - اصلاحات اداری - تقسیمات اداری ایران - تاسیس مدرسه طب در گند شاپور - ترجمه کتب یونانی و کتاب بید پای هندی (کلیله و دمنه)
۵۳۳	انعقاد عهد نامه صلح با روم جنگ اول انوشیروان با روم - روم متعهد شد
۵۳۹-۵۴۰	غرامت جنگ را بپردازد
۵۴۰-۵۵۷	جنگ دوم انوشیروان با روم در سر لازیکا مبارکه ایران با روم
۵۵۷	صلح پنجاه ساله با روم - دولت روم متعهد شد در مدت پنجاه سال همه ساله مبلغی با ایران بپردازد
تقریباً ۵۵۷	جنگ با هیاطله و تقسیم آن مملکت مابین ایران و ترکهای ماوراء سیحون
در حدود ۵۷۱	جنگ با خزرها و شکست فاحش آنها جنگ با ترکها - عقب نشینی خاقان ترکها
۵۷۶	سفر جنگی ایرانیها به یمن و اخراج حبشیها از آنجا

شماره	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۲۵	هرمز چهارم ترك زاد	آنوهرمز	پسر انوشیروان
۲۶	خسرو دوم	خسراو آپروین	پسر هرمز چهارم

سنه میلادی	وقایع مهمه - ملاحظات
۵۷۹-۵۷۲	جنگ سوم انوشیروان با روم - فوت انوشیروان
۵۷۹-۵۹۰	مدت سلطنت او
۵۷۹-۵۹۰	<p>جنگ با رومیها</p> <p>جنگ با ترکها و شکست آنها از بهرام چوین</p> <p>سردار ایران - کشته شدن خاقان ترکستان و اسیر شدن پسرش - ترکها با جکذار ایران شدند</p>
۵۹۰-۶۲۷	<p>مدت سلطنت او</p> <p>یاغی شدن بهرام چوین بر او - رفتن خسرو پرویز به روم و آمدن بایران باقشون رومی - فوت موریس امپراطور روم و نشناختن خسرو فکاس را با امپراطور روم - جنگهای خسرو پرویز با رومیها - فتوحات خسرو - تسخیر آسیای صغیر و شامات و فلسطین و مصر بدست شهر براز و شاهین آمدن هرقل امپراطور روم بطرف ایران و بهره مندی او محاصره قسطنطنیه بدستیاری شاهین سردار ایران</p>
هجری میلادی	
۴-۵	فوت سردار مزبور - حمله هرقل بدستگرد
۵-۶	خلع خسرو پرویز از سلطنت - کشته شدن او

نمبر	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۲۷	غباد دوم	گوات (شرویه)	پسر خسرو پرویز
۲۸	اردشیر سوم	آرتخشتر	پسر غباد دوم
۲۹	خسرو سوم	خسراو	نوه هرمز چهارم
۳۰	جوانشیر	جوانشیر	پسر خسرو پرویز
۳۱	بوران دخت	بوران دخت	دختر خسرو پرویز
۳۲	کشاسب بنده	کشاسب بنده یا برده	نوه هرمز چهارم
۳۳	آزرمیدخت	آزرمیدخت	دختر خسرو پرویز
۳۴	هرمز پنجم	آئوهرمزد	نوه خسرو پرویز
۳۵	خسرو چهارم	خسراو	نوه یزدان شاه پسر انوشیروان
۳۶	فیروز دوم	پیروز (پیروخ)	برادر خسرو چهارم
۳۷	خسرو پنجم	خسراو	نوه انوشیروان
۳۸	یزدگرد سوم	یزدگرت	پسر شهریار و نوه خسرو پرویز

سنوات		وقایع مهمه - ملاحظات
میلادی	هجری	
۶۲۷-۶۲۹	۵-۷	بعد از جلوس اورا غباد نامیدند - مدت سلطنت سلیب حضرت عیسی را که ایرانیها از بیت المقدس آورده بودند به رومیها مسترد داشت
۶۲۹	۷	مدت سلطنت
۶۲۹	۷	مدت سلطنت
۶۲۹	۷	مدت سلطنت
۶۲۹	۷	مدت سلطنت
۶۳۰	۸	صلح قطعی با روم منعقد شد و نصیبین برای ایران ماند
۶۳۱	۹	مدت سلطنت
۶۳۱	۹	مدت سلطنت
۶۳۱	۹	مدت سلطنت
۶۳۱	۹	مدت سلطنت
۶۳۱	۹	مدت سلطنت
۶۳۱	۹	پدرش مهر گشناسب نواده غباد اول و مادرش چهار بخت نواده انوشیروان بود - مدت سلطنت
۶۳۱	۹	ملقب به خورزاد و فرخ زاد - مدت سلطنت
۶۴۲-۶۵۲	۱۰-۴۱	مدت سلطنت
۶۴۴-۶۴۴	۱۱-۱۲	جنگهای سرحدی با مسلمین (زنجبیر - یل و غیره)
۶۴۵-۶۴۸	۱۴-۱۶	جنگ قادسیه - مسلمین مدائن را تسخیر کردند

شماره	اسم شاه	اسم پهلوی او	نسب او
۱	خسرو	خسراو	از خویشان یزدگرد اول
۲	بهرام ششم	وَرَه‌رَان	سردار ایران رئیس خانواده مهران
۳	بیستام	وِیستاَنَم	حاکم خراسان
۴	شهر براز	شَهروَرَاز	سردار خسرو پرویز

سنوات		وقایع مهمه - ملاحظات
میلادی	هجری	
۶۳۸	۱۶	جنگ جلولاء
۶۳۷	۱۶	یزدگرد سفارتنی بچین فرستاده از فغفور کک طلبید
۶۴۲	۲۱	جنگ نهاوند
۶۵۴	۳۱	کشته شدن یزدگرد سوم و انقراض دولت ساسانی
		فغفور چین فیروز را شاه ایران دانسته تزی کیک
۶۶۱	۴۰	را باو تفویض کرد
		فیروز زد فغفور چین رفته اجازه تأمیس آتشکده
۶۷۴	۵۲	را در چان کای تحصیل نمود
		شاهانی که از سلسله ساسانی نبودند
۴۲۰		بهرام پنجم تخت را از او بازستاد
		موسوم به بهرام چوبین بود که بعد از جلوس بهرام
۵۹۰		ششم نامیده شد و چند ماهی سلطنت کرد
۵۹۲-۵۹۶		در مدی چهار سال پادشاهی کرد
		دوماه سلطنت کرد - مصر و شامات و آسیای صغیر
۶۲۹	۷	را به رومیها مسترد داشت

فهرست کتب مصنفین خارجه که مورد استفادہ بوده با اسم مصنفین یا مؤلفین آنها

Bouvat, L. *Les Barmécides*. Paris. 1921.

Brown, E. G. *A Literary History of Persia*, Vol. I. London, 1902.

Christensen, Arth. *Empire des Sassanides etc.* Köbenhavn, 1907.

Darmesteter, J. *Etudes Iraniennes*. 2 vol. Paris, 1883.

Darmesteter, J. *Le Zend-Avesta*. 3 vol.

Dieulafoy, Marc. *L'Art Antique de la Perse*.

Geiger, Wil. *Geographie von Iran (Grundriss der iranischen Philologie. II Band, Strassburg, 1896-1904.)*

Gobineau, Comte de. *Histoire des Perses t. I-II* Paris, 1869.

Gutschmid, A. von. *Geschichte Irans*.

Henry, Vic. *Le Parsisme*. Paris, 1905.

Houtsma, *Encyclopédie de l'Islam*.

Huart, Cl. *La Perse Antique*, Paris.

Jackson, D. V. W. *Die iranische Religion. (Grund. der iran. Phil.)*

Jäger, Osk. *Die Allgemeine Geschichte. B. I.*

Justi, Ferd. *Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sassaniden. (Gr. der iran. Phil.)*

Kossowitz, Caj. *Inscriptiones Paleo - persicae Achaemenidarum. Petropoli, 1872.*

Marquart, J. *Untersuchung über die Geschichte von Iran. Heft. I. 1896.*

Marquart, J. *Erânshar etc.* Berlin, 1901.

Maspero, G. *Histoire Ancienne des peuples de l'Orient*. Paris, 1878.

Morgan, J. *Mission scientifique en Perse. t. I.* Paris.

Nöldeke, Th. *Aufsätze zur Persischen Geschichte*. Leipzig, 1887.

Paruck, F. D. G. *Sasanian Coins*.

Rawlinson, G. *Five Great Monarchies. 1871-1876.*

Saleman, C. *Mittelpersisch (Grun. der ir. Phil.)*

Sarre, F. *L'Art de la Perse Ancienne. Trad. de Paul Budry, Paris.*

Sykes, Sir P. *A History of Persia. vol. I.* London, 1915.

Tardieu, Amédée, *Géographie de Strabon trad. nouv.* Paris, 1890.

Weissbach, F. H. *Die altpersischen Inschriften (Grun. der iran. Phil.)*

West, E. W., *Pahlavi Literature (Gr. der ir. Phil.)*

غلط نامه

غلط نامه بترتیب حروف الف باء مرتب شده تا یافتن غلط و تصحیح آن سهل تر باشد اغلاطی که زیر آنها خط کشیده شده در معنای عبارت مؤثر است و مقتضی است که این هفت غلط مخصوصاً تصحیح شود

غلط	صحیح	صفحه	ذیل صفحه	مطر
آب ریزان	آب ریزگان	۲۱۵		۱۹
آارات	وان	۴۵		۶
ایتیوبی Ethiopie	Ethiopie	۱۰۰		۵
اخلاقی	اخلاقی است که	۵۰۶		۱۰
اسرائی	هنده اسرائی	۲۳۱		۱۸
اشکانیان	پارتیها	۲۸۱		۱۶
اببارك	انبارگ	۳۹۵		۱۰-۱۳
انشاد	انشاء	۲۷۹		۲۳
اوگوست August	Auguste		۲۲۴	۳
بایستی	میایست	۸۹		۱۷
«	میایست	۴۱۴		۱۱
«	میایست	۴۱۵		۲
با خانواده	به خانواده	۱۷۲		۱۷
بنائی	ننا هائی	۱۸۹		۲
بست	نمود	۲۵۵		۱
بعلیموس	بعلیموس		۵	۲
بعلیموس	بعلیموس	۲۰۶		۱۸
بود	بودند	۲۸۰		۱۰
بوده	بوده اند	۲۰۸		۲۲
بوده	بوده اند	۲۱۳		۲۱
بهدیگر	و بهدیگر	۴۸۳		۸
بچنك	بچنك نمودن	۳۰۲		۱۲
پارتها (۱)	پارتیها	۱۲		۳
پارتها	پارتیها	۵۹		۴

(۱) - این کلمه در جاهای دیگر کتاب هم تکرار یافته و از فرار مذکور قابل اصلاح است

سطر	ذیل صفحه	صفحه	صحیح	
۲	۱۰۱		Parthian	Partian
۲		۴۸۵	پارس	پارسی ها
۵	۱۵۸		و پشت	پشت
۲۲		۳۶۵	(تا دریند)	تا دریند
۱۶		۲۵۴	تبعاتی	تبعات
۲۲		۴۹۲	در تل المسخوط	تل المسخوط
۶		۱۹۱	نایگر چیش	نایگر چیش
۲۰		۳۹۳	جلو	جلوی
۱۵		۳۹۶	جنگبهائیکه	جنگبهائیکه
۱۶		۴۳۵	چهار	چار
۴		۱۲۶	احوال	حالت
۱		۶۰	خانواده ها	خانواده
۱۵		۱۳۶	خشارشا	خشاریا شا
۲۲ و ۲-۱۶		۱۱۰۹	خشتریاون	خشتریاوان و خشتریاوان
		۱۱۶۴		
۱۰		۴۸۶	خشای پی	خشیاپی
۸		۱۷۷	خواستند اند	خواستند
۱۰		۱۲۱	خوانده اند	خوانده
۱۲		۲۳۰	داشتند	داشته اند
۱۰		۲۹۱	دیگری را	دیگری
۱۲		۴۷۲	رامتی	رامی
۴		۲	(زاکرس)	زاکرس
۲	۳۸۰		زبان	زمان
۲		۲۲۳	سندروگ	ساناتروک
۲		۱۹۵	سلوکیها	سلوکید ها
۲		۲۰۶	سلوکیها	سلوکید ها (۱)
۱۷		۲۶۸	سلوک	سلوکید (۲)
۱۱		۳۰۶	شاه پور	شاه پور
۱۲-۱۴		۱۵۹	شایگان	شایگان
۶		۱۶۷	موفق نشدن	عدم موفقیت
۱		۱۴۱	دویست فروند	فروند
۲		۱۶۰	فلبپ	فلبپ

۱-۲- در جا های دیگر این کتاب هم این دو کلمه از قرار مذکور قابل اصلاح است

سطر	ذیل صفحہ	صفحہ	صحیح	غلط
۹-۵		۲۶۰	ابوعبید	ابوعبیدہ
۱۲		۴۰۴	انیران	آنیزان
۱۲-۱۲		۲۸۸	ایران	با ایران
۷		۳۷۰	باوضاع	باوضاع
۱۴		۴۸۰	ببارہ	ببارہ
۱۰	۱	۷۸	ماسیانہا	پاسیالانہا
۱۰		۱۳۹	برادرش	پسرش
۱۴-۱۲		۳۳۰	حارث ابن جبہ	حارث ابن عمرو
۵		۴۵۹	سی و یک	سی
۷		۲۹۴	حذف	علاوہ
۵		۲۴۲	میلادی	ق ۲۰
۱۵		۲۹۴	میلادی	ق ۲۰
۲		۲۹۵	میلادی	ق ۲۰
۱۵		۲۴۱	میلادی	ق ۲۰
۵		۲۴۲	میلادی	ق ۲۰
۳		۹۱	مدت ۸	مدت ۱۰
۱۸		۲۲۵	شش	ہفت
۹		۱۹۴	یک	یک یک
۲۰		۲۶۱	۱۴ ہجری	۱۴ ہجری
۹		۲۰۰	۳۲	۳۴
۵۵۹		۱۸	۱۴ - ۲۳۶	۱۴-۱۶-۶۳۵-۶۳۸
۱۲		۱۹۶	۳۲۷	۳۲۷
۱		۱۰۷	۵۱۹ ق ۲۰	۵۲۱ ق ۲۰
۱۰		۷۲	۵۸۵	۵۸۴
۱۴		۷۲	۵۸۴	۵۸۵
۱۵		۵۳۱	۵۸۴	۵۸۵

غلط	صحیح	صفحه	ذیل صفحه	سطر
فنیقی ها	فنیقی ها	۴۴		۹-۵
»	»		۹۳	۱۰-۴-۱
فنیقه	فنیقه	۹۳		۲
Kobenhavn	Kobenhavn		۲۷۰	۳
که در مدت	در مدت	۲۶۸		۱۹
کرده	کرده	۱۲۷		۷
کاربان	کاربان	۴۰۱		۱۹
گائوبرود	گائوبرود	۹۲		۱۸
گئو برود	گئو برود		۱۰۵	۲
Grotefend	Grotefend,		۴۹۵	۲
گوت شمید	گوت شمید	۲۵۴		۱۱
مادر	مادران	۲۰۸		۲۲
ماشینا	ماشینا	۴۶۶		۹
موقیبت	موفق شدن	۴۷		۱۵
موقیبت	موفق شدن	۲۱۵		۱۰
موقیتی	بیشرقی	۴۶		۲۰
مهرگان کتک	مهرگان کتک	۵۱۹		۱۶
میباستی	میباست	۳۲۱		۱۱
می بینند	می بیند	۸۲		۹
میداد	میدادند	۲۸۰		۱۱
می کند	می کنند		۱۰۵	۱
(می نامند	(می نامند)	۱۹۹		۱۱
ناگهان	ناگهانی	۳۴۹		۱
نوس	نرسی	۴۳۹		۳
ورکانا	ورکان	۱۵۹		۱۱
و شاید	شاید	۲۸۹		۳
وضیعی	وضعی	۲۳۹		۱
یک نقشه	نقشه	۱۵۲		۱۹
	ضمیمه			
دما	داه	۲۱۰		۱۳
(هشیره)	(قوم)	۱۶۴		۱۷